



صاحب امتیاز:

انجمن علوم سیاسی ایران

مدیر مسئول:

مجتبی مقصودی

سر دبیر:

علی کریمی مله

● پژوهشنامه علوم سیاسی

فصلنامه علمی انجمن علوم سیاسی ایران

● سال بیستم، شماره ۲، بهار ۱۴۰۴

● پژوهشنامه علوم سیاسی براساس مجوز شماره ۳/۹۰۹۷ مورخه ۸۵/۹/۲۵

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه علمی محسوب می شود.

● هیئت تحریریه

طاهره ابراهیمی فر (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، قاسم افتخاری (دانشیار دانشگاه تهران)، محمدرضا تاجیک (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، امیرمحمد حاجی یوسفی (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، محسن خلیلی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)، سید محمدکاظم سجادیپور (استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه)، حسین سلیمی (استاد دانشگاه علامه طباطبائی)، حسین سیف زاده (استاد دانشگاه تهران)، علی کریمی (استاد دانشگاه مازندران)، مجتبی مقصودی (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، ارسلان قربانی شیخ‌نشین (استاد دانشگاه خوارزمی)

● مشاوران علمی

حمید احمدی (استاد دانشگاه تهران)، رضا رئیس طوسی (دانشیار دانشگاه تهران)، مسعود غفاری (استادیار دانشگاه تربیت مدرس)، عبدالعلی قوام (استاد دانشگاه شهید بهشتی)، ابراهیم منقی (استاد دانشگاه تهران)، سید علی مرتضویان (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی)، محسن مدیرشانه‌چی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی مشهد)، بهرام نوازنی (دانشیار دانشگاه امام خمینی)، داوود هرمیداس بوناد (مدرس دانشگاه‌های کشور)

● داوران این شماره

علیرضا آقاچسینی (عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان)، علی اسمعیلی اردکانی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، روح‌اله اسلامی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، سید حسین اطهری (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، محبوبه البرزی (عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز)، تقی یختری (دانش آموخته دکتری علوم دفاعی راهبردی دانشگاه عالی دفاع ملی)، میرقاسم بنی‌هاشمی (عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی)، بهرام پوررضان (دانش آموخته دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران)، محمدعلی توپا (عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز)، محمدرضا تاجیک (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)، محمد توحیدفام (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)، امیرمحمد حاجی یوسفی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)، عباس حاتم (عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان)، غلامرضا حداد (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، سیدعلیرضا حسینی بهشتی (عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)، شقایق حیدری (دکترای علوم سیاسی)، حسین جمالی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، ابراهیم خدایار (عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)، زهرا خشک‌چکان (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، عباس خلجی (عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع))، محسن خلیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، رضا خلیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی)، امیر دبیری مهر (دکترای علوم سیاسی)، محمد رامرد (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، مترا رانجات (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، نادر رازقی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، مقصود رجبر (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم)، سیدمحسن غولی‌پور (عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، حبیب‌الله فاضلی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، احمد فاطمی‌زاد (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، حسین فروغی‌نیا (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی قانمشهر)، علی‌اسفر قاسمی (عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی)، ابوالفضل قاسمی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، علی قربان‌پور (دانشکی)، (عضو هیئت علمی دانشگاه حکیم سبزواری)، محمدتقی قراسقلی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، بهار سازمند (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، سجاد ستاری (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، خلیل‌اله سردارنیا (عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز)، حسین سیف‌زاده (عضو هیئت علمی بازتخته دانشگاه تهران)، حسین سلیمی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، وحید سینیایی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، شهرزاد شریعتی (عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)، محمد شفیع‌فر (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، محسن شفیع‌آبادی (عضو هیئت علمی دانشگاه اردکان)، صدیقه شیخ‌زاده جوشانی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، عنایت‌الله شریف‌پور (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، سیدجواد صالحی (عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز)، محمد علی‌ای اردکانی (عضو هیئت علمی دانشگاه یزد)، حامد عامری گلستانی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز)، حسین علائی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، علی کریمی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، مراد کاپوایی‌راد (عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی)، حبیبی کمالی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، الهه کولایی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، سیدنوید کلهرودی (دکترای علوم سیاسی)، محسن مدیرشانه‌چی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد)، علی مرادی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلام آبادغرب)، علی مرشدی‌زاد (عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد)، مجتبی مقصودی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)، عباس ملکی (عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف)، محمد منصوریزاد (دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران)، سید عبدالامیر نبوی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، رضا نجف‌زاده (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)، سید امیر نیاکونی (عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان)، علی‌اشرف نظری (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، رضا نسیری حامد (عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز)، جواد نظری مقدم (عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان)، بهرام نوازنی (عضو هیئت علمی بازتخته دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره))، حسین نوروزی (عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تهران)، حمید هوشگی (عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع))

مدیر داخلی:

شقایق حیدری

ویراستار و صفحه‌آرا:

سمیه صالح‌نیا

این فصلنامه در پایگاه‌های اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی www.sid.ir و کتابخانه منطقه‌ای علوم و تکنولوژی شیراز به نشانی www.srlst.com و بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی www.magiran.com نمایه می شود.

● نشانی: تهران، خیابان کریمخان زند، ابتدای آبان شمالی، ساختمان دانشگاه علامه طباطبائی، طبقه سوم، دفتر انجمن‌های علمی ایران، شماره ۳۰۵، انجمن علوم سیاسی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی

تهران، خیابان انقلاب، خیابان لبافی‌نژاد، بین خیابان دانشگاه و فخر رازی، نیش کوچه انوری، پلاک ۱، طبقه همکف، انجمن علوم سیاسی ایران.

کدپستی: ۱۹۵-۱۳۱۴۵، سایت انجمن: <http://www.ipsa.ir>، سایت فصلنامه: <http://www.ipsajournal.ir>

پست الکترونیک: ipsajournal@gmail.com / شماره‌گان: ۱۰۰۰ نسخه، قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال

فراخوان

انجمن علوم سیاسی ایران به‌عنوان یکی از مراجع مهم علمی در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، با هدف توسعه و ترویج این علوم در ایران از صاحبان قلم و اندیشه برای همکاری علمی و ارسال مقالات علمی – پژوهشی دعوت می‌نماید. از استادان، دانشجویان و پژوهشگرانی که مایل به همکاری با فصلنامه هستند، درخواست می‌شود مقالات خود را از طریق نشانی اینترنتی <http://www.ipsajournal.ir> ارسال نمایند.

راهنمای ارسال مقاله‌ها

۱. حجم مقاله از ۷۰۰۰ کلمه بیشتر نباشد.
۲. مقاله با نرم‌افزار word حروف‌نگاری شده باشد (ارسال فایل مقاله پس از پذیرش آن ضروری است).
۳. کلمات غیرفارسی در داخل متن با عدد توک شماره‌گذاری و معادل آنها در پایین صفحه درج شود.
۴. ارجاعات در پایان مقاله و به روش زیر ذکر شود:
الف: نحوه ارجاع فقط در متن به‌صورت: نام نویسنده، سال: صفحه، مانند (احمدی، ۱۳۸۳: ۸-۲۱۷). در صورت تعدد منابع از یک نویسنده (الف) و (ب) در کنار سال انتشار افزوده می‌شود. مانند (احمدی، ۱۳۸۳ (الف): ۲۳)؛
ب: ارجاع در پایان با روش: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال)، عنوان کتاب/ ترجمه، جلد، محل نشر: ناشر. تنظیم شود. در مورد مقالات علمی پس از عنوان مقاله، نام مجله، دوره، شماره و مکان نشر آن ذکر شود؛
ج: معادل لاتین اسامی و اصطلاحات غیرفارسی متن در پانوشت درج شود؛
د: جداول، شکل‌ها، نمودارها، منحنی‌ها، تصاویر و نقشه‌ها به ترتیبی که در متن آمده‌اند شماره‌گذاری شوند و مأخذ آنها به‌طور دقیق ذکر گردد.

چگونگی تدوین مقاله‌ها

صفحه نخست

۱. عنوان کامل مقاله
۲. نام و نام خانوادگی کامل نویسنده یا نویسندگان
۳. نشانی پست الکترونیکی نویسنده یا نویسنده پاسخگو
۴. چکیده فارسی و انگلیسی
۵. واژه‌های کلیدی (بین ۳ تا ۵ کلمه)
۶. در پایین صفحه، مشخصات علمی نویسنده یا نویسندگان به ترتیب رتبه علمی دانشگاهی، رشته تحصیلی و محل کار یا تحصیل
۷. در صورتی که مقاله برگرفته از پایان‌نامه یا طرح پژوهشی باشد، نام سازمان یا نهادی که هزینه مالی پروژه را پرداخت کرده است، در پانوشت صفحه اول درج شود.

صفحات دوم به بعد

انجمن علوم سیاسی ایران مقاله‌هایی را علمی-پژوهشی می‌داند که دارای ویژگی‌ها زیر باشند:

۱. مقدمه یا بیان مسئله پژوهش
۲. بررسی ادبیات و نظرات موجود
۳. تعیین و توضیح هدف پژوهش
۴. تعیین روش مناسب برای مشاهده واقعیت
۵. کاربرت روش تعیین شده در گردآوری و تحلیل داده‌ها
۶. استفاده از منابع معتبر
۷. روایی نتیجه‌گیری از تحلیل داده‌ها
۸. بیان صریح یافته‌های پژوهش و پیامدهای نظری و علمی آنها
۹. رعایت ترکیب و تناسب در سازماندهی پژوهش
۱۰. رعایت قواعد شکلی در نگارش گزارش پژوهش

فهرست مطالب

- ۷ - نظریه دیالکتیک در برابر آرمان زوجیت؛ تجربه زیسته در جمهوری اسلامی
زهره احمدی پور و توحید نقش آرا
- ۴۱ - بررسی تطبیقی تعامل دولت و جامعه در ایران عصر صفوی و جمهوری اسلامی با کاربست دیدگاه جوئل
میگدال
حسن براتی پور، اهورا راهبر و مرتضی منشادی
- ۷۷ - بایسته‌های مدیریت سیاسی مطلوب در حوزه اتباع خارجی
مصطفی جهانبخش و هنگامه البرزی
- ۱۱۱ - تحلیل استعاره‌های مفهومی در مواضع رهبر ایران در برابر اسرائیل پس از ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳
سید مرتضی حافظی، سید ایمان رضوی و سید امیر نیاکویی
- ۱۴۵ - فساد اداری به مثابه بحران عرصه مدنی: بازنمایی رسانه‌ای در روزنامه اصلاح طلب اعتماد (۱۴۰۰)
جواد صادقی جعفری و اشرف قربانی
- ۱۷۷ - بازآفرینی گفتمانی اندیشه سیاسی در ایران باستان؛ پیدایش، تکامل، و تداوم
احسان کاظمی، ایرج ورفی نژاد و فرشاد رومی
- مشروطیت
۲۱۷ - خرد سیاسی دولت مدرن و تکنیک‌های قدرت در درس‌های مدرسه علوم سیاسی و تأثیر آن بر فرایند
جمال مختاری، روح‌الله اسلامی، وحید سینایی و مهدی نجف‌زاده



Research Paper

The Dialectic Theory Versus the Ideal of Duality; A Lived Experience in the Islamic RepublicZahra Ahmadipour¹ *Tohid Naghshara²

1. Professor, Political Geography, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

2. Ph.D. Candidate in Political Geography, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2025.543>

Receive Date: 25 March 2025

Revise Date: 06 June 2025

Accept Date: 20 June 2025



©2021 by the authors. Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract**Introduction**

This article explores the application of two theoretical frameworks, "Dialectics" and "Duality," in analyzing the historical and social transformations of Iran since the Islamic Revolution. While dialectics, rooted in Hegelian philosophy, emphasizes change through contradictions and conflicts, duality focuses on cooperation, complementarity, and coexistence. By examining key periods in the history of the Islamic Republic, this study reveals that despite claims of utilizing duality as a guiding principle, the system has predominantly operated based on dialectical logic, where contradictions drive change. The authors argue that duality, as an analytical tool, is insufficient for addressing the complexities of modern society and has instead served as an ideological mechanism to justify the status quo. In contrast, dialectics remains a more effective framework for understanding socio-political transformations.

The analysis highlights missed opportunities where the adoption of duality could have led to different outcomes, such as fostering dialogue, reducing tensions, and promoting sustainable development. However, the persistence of contradictions suggests that dialectics continues to be the dominant force shaping Iran's trajectory. This introduction sets the stage for a detailed examination of these concepts and their implications for Iran's political, economic, and social evolution.

Methodology

This article employs a descriptive-analytical research method, utilizing document analysis and the examination of existing theories to compare the two concepts of "Dialectics" and "Duality" within the historical and social transformations of the Islamic Republic of Iran.

Results and Discussion

The analysis of the Islamic Republic of Iran's socio-political transformations through the lenses of dialectics and duality reveals a clear dominance of dialectical contradictions over the idealized concept of duality. While duality promotes harmony, complementarity, and coexistence, the empirical evidence from Iran's post-revolutionary history underscores the pervasive role of conflict and contradiction as the primary drivers of change.

*** Corresponding Author:****Tohid Naghshara, Ph.D.****E-mail:** t.naghshara@modares.ac.ir



Historical Period	Thesis (Dialectical Theory)	Anti-Thesis (Dialectical Theory)	Dialectical Synthesis	Synthesis of Duality
The Birth of the Islamic Republic	The Pahlavi Regime	Opposition Forces	The Occurrence of the Islamic Revolution	Gradual Engagement with the Pahlavi Regime and Participation of Various Forces in Reforms Without Violent Overthrow
Consolidation of the Islamic Republic	Islamic Government Under Imam Khomeini's Leadership	Opposition Groups	Suppression of Dissent and Consolidation of Unified Authority	Formation of a Joint Council Involving All Groups, Resolving Disputes Through Dialogue and Power Sharing
Iran-Iraq War	The Ideal of Exporting the Revolution and Defending the Islamic System	Iraq's Invasion and Support from Global Powers	Formation of a National-Religious Identity Centered on Resistance	Resolution of Border Disputes Through Diplomacy and Regional Cooperation Instead of War
The Reconstruction Era	State-led, Justice-Oriented Economy During the War	Necessity of Economic Reconstruction and Opening Up to the Global Market	Neoliberal Policies Leading to Increased Class Inequality	Integration of Economic Development with Social Justice and Inclusive Participation in Development Planning
Reform Movement	Authoritarian Structures of the System	Popular Demands for Civil Liberties	Limited Reforms and Resistance from Power Structures	Constructive Interaction Between Reformists and Conservatives to Expand Freedoms Within the Framework of the System
Protest Movements	Official Government Policies	Popular Protests for Justice and Freedom	Suppression of Protests and Preservation of Power Structures	Acceptance of Criticism, National Dialogue, and Legal Reforms to Reduce the Gap Between Government and People

Dialectics, rooted in Hegelian and Marxist traditions, provides a robust framework for understanding these transformations by highlighting the inherent tensions between opposing forces. In contrast, duality, despite its appeal as a theoretical alternative, fails to account for the complexities and adversarial dynamics that have shaped Iran's political and social landscape. The Islamic Republic's trajectory, marked by revolutions, internal strife, and external pressures, aligns more closely with dialectical principles, where contradictions—whether ideological, economic, or social—have consistently fueled progress and crisis alike.

The findings suggest that duality has often served as a rhetorical tool rather than a practical guide, employed to justify the status quo or mask underlying conflicts. This discrepancy between theory and practice raises critical questions about the applicability of duality in contexts where power struggles and structural tensions are prevalent.

Conclusion

while duality offers an aspirational vision of societal harmony, dialectics remains a more effective analytical tool for dissecting the realities of Iran's historical and ongoing transformations. The study calls for a reevaluation of theoretical approaches to better address the contradictions that define modern societies, emphasizing the need for





frameworks that acknowledge conflict as an inevitable and transformative force.

Keywords: Dialectics, Duality, Lived Experience, Islamic Republic, Ideals and Reality

References

- Abrahamian, E. (1982). **Iran between two revolutions**. Princeton University Press. <https://doi.org/10.1515/9781400853836>
- Abrahamian, E. (2008). **A history of modern Iran**. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511800973>
- Abrahamian, E. (2018). **The coup: 1953, the CIA, and the roots of modern U.S.-Iranian relations**. The New Press.
- Adorno, T. W. (1973). **Negative dialectics** (E. B. Ashton, Trans.). Continuum.
- Algar, H. (1988). **Religion and state in Iran, 1785–1906: The role of the ulama in the Qajar period**. University of California Press.
- Arjomand, S. A. (1988). **The turban for the crown: The Islamic revolution in Iran**. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780195048036.001.0001>
- Bottomore, T. B. (1991). **A dictionary of Marxist thought**. Wiley-Blackwell Press.
- Chehabi, H. E. (1990). **Iran: State and society in transition**. Routledge Publication. <https://doi.org/10.4324/9780429494879>
- Chittick, W. C. (1989). **The Sufi path of knowledge: Ibn al-Arabi's metaphysics of imagination**. State University of New York Press.
- Ehteshami, A., & Zweiri, M. (2008). **Iran's foreign policy: From Khatami to Ahmadinejad**. Routledge Publication. <https://doi.org/10.4324/9780203933497>
- Engels, F. (1886). **Ludwig Feuerbach and the outcome of classical German philosophy**. International Publishers.
- Habermas, J. (1984). **The theory of communicative action: Reason and the rationalization of society** (Vol. 1, T. McCarthy, Trans.). Beacon Press.
- Halliday, F. (1979). **Iran: Dictatorship and development**. Penguin Books.
- Halliday, F. (1995). **Iran, Dictatorship and development**. Penguin Books.
- Hegel, G. W. F. (1807). **Phenomenology of spirit** (A. V. Miller, Trans.). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/actrade/9780198750143.book.1>
- Hegel, G. W. F. (1820). **Elements of the philosophy of right** (H. B. Nisbet, Trans.). Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511808203>
- Hiro, D. (1991). **The longest war: The Iran-Iraq military conflict**. Routledge Publication. <https://doi.org/10.4324/9780203030347>



- Hosseini, S. A. (2019). **Iran's economy under sanctions: Challenges and opportunities**. Routledge Publication. <https://doi.org/10.4324/9780429444436>
- Kamrava, M. (2008). **Iran's intellectual revolution**. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511790827>
- Katzman, K. (1992). **The war's impact on Iraq: International perspectives**. Westview Press.
- Keddie, N. R. (1981). **Roots of revolution: An interpretive history of modern Iran**. Yale University Press.
- Keddie, N. R. (2013). **Modern Iran: Roots and results of revolution**. Yale University Press. <https://doi.org/10.12987/9780300191640>
- Keshavarzian, A. (2007). **Bazaar and state in Iran: The politics of the Tehran marketplace**. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511619317>
- Maloney, S. (2015). **Iran's political economy since the revolution**. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9781107338573>
- Marx, K. (1867). **Capital: A critique of political economy** (Vol. 1). Penguin Classics.
- Marx, K., & Engels, F. (1848). **The communist manifesto**. Penguin Classics.
- Matin-Asgari, A. (2013). **The Iranian reform movement: Political and social change in the Islamic Republic**. Routledge Publication. <https://doi.org/10.4324/9780203738144>
- Matin-Asgari, A. (2019). **Contemporary Iran: Political history and challenges of governance**. Routledge Publication. <https://doi.org/10.4324/9780429489949>
- Milani, M. (2011). **The making of Iran's Islamic revolution: From monarchy to Islamic republic**. Routledge Publication. <https://doi.org/10.4324/9780203833269>
- Moshirzadeh, H. (2007). **Iran's national security policy in the post-revolutionary era**. University Press of Florida.
- Murata, S., & Chittick, W. C. (1994). **The vision of Islam**. Paragon House.
- Nasr, S. H. (1987). **Traditional Islam in the modern world**. Routledge Publication. <https://doi.org/10.4324/9780203030347>
- Nasr, S. H. (2001). **Islam: Religion, history, and civilization**. HarperOne Publication.
- Pinkard, T. (2000). **Hegel: A biography**. Cambridge University Press.





<https://doi.org/10.1017/CBO9780511807859>

Pillar, P. R. (2018). **Negotiating peace: Iran nuclear deal and its critics.** Georgetown University Press.

Ramazani, R. K. (2008). **Iran's foreign policy: The quest for self-reliance.** Palgrave Macmillan Press. <https://doi.org/10.1007/978-1-137-07282-9>

Sreberny, A., & Khiabany, G. (2010). **Blogistan: The Internet and politics in Iran.** I.B. Tauris. <https://doi.org/10.5040/9780755601897>

Tucker, R. C. (1978). **The Marx-Engels reader.** W. W. Norton & Company Press.



نظریه دیالکتیک در برابر آرمان زوجیت؛ تجربه زیسته در جمهوری اسلامی

زهرا احمدی پور^۱ * توحید نقش آرا^۲

۱. استاد جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult7?ItemID=0292570251/1%>

20.1001.1.1735790.1403.20.1.1.8

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۳۰

نوع مقاله: پژوهشی

مقاله حاضر، در پی مقایسه دو مفهوم «دیالکتیک» و «زوجیت» در تحلیل تحولات تاریخی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران است. نظریه دیالکتیک، که ریشه در فلسفه هگل و مارکس دارد، تغییرات را نتیجه تضادها و تعارضات می‌داند؛ در حالی که نظریه زوجیت، بر تعامل و همراهی عناصر مکمل تأکید می‌کند. با بررسی دوره‌های مختلف پس از انقلاب اسلامی، مشخص می‌شود که نظام موجود، بیشتر بر مبنای منطق تضاد و سرکوب شکل گرفته است. این امر شامل تضادهای طبقاتی، سیاسی، و اقتصادی‌ای می‌شود که به جای حل، معمولاً با حذف یا کنترل نیروهای متضاد، مدیریت شده‌اند. نظریه زوجیت، که بیشتر به عنوان یک گفتمان ایدئولوژیک برای توجیه وضع موجود به کار می‌رود، نتوانسته است راهکار عملی‌ای برای رفع تضادها ارائه دهد. نویسندگان مقاله حاضر بر این نظرند که درک پیچیدگی‌های جامعه مدرن و حل بحران‌های کنونی، نیازمند بازنگری در رویکردها و پذیرش تضادها به عنوان بخشی طبیعی از تحولات اجتماعی است. دیالکتیک، به عنوان یک روش تحلیلی قوی، قادر به توضیح دقیق‌تر تحولات اجتماعی و سیاسی است و می‌تواند به توسعه گفتمان‌های علمی و واقع‌گرایانه کمک کند. همچنین، زوجیت، به عنوان یک مفهوم ایده‌آلیستی، نمی‌تواند پیچیدگی‌های مدرن جوامع را مدیریت کند و این کار نیازمند تحلیل‌های دقیق‌تری است. سرانجام، این پژوهش بر اهمیت پذیرش تنوع و تعامل سازنده با گروه‌های مختلف داخلی و خارجی تأکید می‌کند و پیشنهاد می‌دهد که نظام جمهوری اسلامی باید به جای تمرکز بر تضاد و تقابل، در پی همکاری و

واژگان کلیدی:

دیالکتیک، زوجیت، تجربه زیسته، جمهوری اسلامی، آرمان و واقعیت

* نویسنده مسئول:

توحید نقش آرا

پست الکترونیک: t.naghshara@modares.ac.ir

مقدمه

دیالکتیک، یک روش فلسفی است که هگل آن را برای توضیح حرکت و تحول اندیشه و تاریخ مطرح کرده بود (هگل؛ ۱۸۰۷، ۳۲). هگل بر این نظر بود که تاریخ و واقعیت، از طریق تقابل مفاهیم متضاد (تز و آنتی تز) و آشتی آن‌ها در قالب سنتز پیش می‌رود. این فرایند، نوعی تکامل عقلانی و ضروری در جهان است. مارکس این مفهوم را از حوزه اندیشه محض هگل به حوزه اجتماعی-اقتصادی انتقال داد و نشان داد که تضادهای درونی نظام‌های اجتماعی، به‌ویژه تضاد طبقاتی، موتور محرک تاریخ هستند (مارکس، ۱۸۶۷، ۱۵). اما ایده «زوجیت»، در مقابل تضاد دیالکتیک و به‌عنوان جایگزین آن معرفی شده است (نصر، ۱۹۸۷، ۴۵). این دیدگاه مدعی است که تحول و پیشرفت، نه از تقابل و تضاد، بلکه از همراهی، ملائمت، و همگرایی ناشی می‌شود. این دیدگاه بیشتر ریشه در جهان‌بینی اسلامی دارد که در آن مفهوم «زوجیت» به‌عنوان اصل حاکم بر نظم طبیعی و اجتماعی شناخته می‌شود.

اما پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «آیا تحولات تاریخ معاصر ایران، به‌ویژه در دوران جمهوری اسلامی، با ایده زوجیت سازگار است؟» «تجربه زیسته تغییر و تحولات سیاسی-اجتماعی در این دوره، از همراهی نیروهای مختلف زوجیت ناشی شده است، یا از تقابل و تضاد دیالکتیکی؟» برای پاسخ به این پرسش، می‌توان به تحلیل رویدادها و تحولات ۴۶ سال گذشته پرداخت و از همان اصول دیالکتیکی مورد انتقاد طرفداران نظریه زوجیت، برای بررسی عملکرد حکومت جمهوری اسلامی استفاده کرد (کدی، ۱۹۸۱، ۲۲). این تحلیل نشان می‌دهد که نه تنها تضاد و تقابل میان نیروهای متضاد در ایران حاکم بوده، بلکه مفهوم زوجیت بیشتر به‌عنوان گفتمانی ایدئولوژیک برای توجیه نظریه‌های رسمی به‌کار رفته است، بدون آنکه در عمل، به تحقق برسد (الگار، ۱۹۸۸، ۷۸).

۱. روش پژوهش

مقاله حاضر از روش توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی بهره برده است. با استفاده از تحلیل اسنادی و بررسی نظریه‌های موجود، دو مفهوم «دیالکتیک» و «زوجیت» در چارچوب تحولات جمهوری اسلامی ایران در طول پنج دهه گذشته واکاوی شده است. در این راستا، نخست، تحولات تاریخی پنج دهه گذشته به شش برهه کلان تفکیک شده و برای هر برهه، بر مبنای نظریه دیالکتیک (تز، آنتی تز، سنتز) ساختار تحلیلی طراحی شده است. سپس، همان

دوره‌ها با تکیه بر منطق نظریه زوجیت، بازتحلیل شده‌اند تا «سنتر بدیل» برپایه تعامل و تکامل هم‌افزا (زوجیت) بازسازی شود. هدف این روش، مقایسه میان‌سطحی نتایج به‌دست‌آمده از دو چارچوب نظری و سنجش قابلیت تبیین هریک از آن‌ها در رویارویی با تجربه زیسته جمهوری اسلامی ایران است.

۲. پیشینه پژوهش

آثار پرشماری، تحولات تاریخی جمهوری اسلامی ایران را بررسی کرده‌اند که چارچوب تحلیلی مقاله حاضر را پشتیبانی می‌کنند. در ادامه فهرست کوتاهی از مهم‌ترین این پژوهش‌ها آورده شده است.

آبراهامیان (۱۳۶۱) در پژوهشی با عنوان «ایران بین دو انقلاب»، با تکیه بر نظریه تضاد طبقاتی مارکسیستی، فرایند شکل‌گیری انقلاب ۱۳۵۷ را محصول تعارضات ساختاری میان طبقات اجتماعی، نهادهای سیاسی، و نیروهای فرهنگی دانسته است. او نشان می‌دهد که انقلاب نه از تعامل، بلکه از تشدید تضادها و فروپاشی نظم کهن ناشی شد.

کدی (۱۳۶۰) در کتاب «ریشه‌های انقلاب ایران»، با تمرکز بر سیر تاریخی قرن بیستم، نتیجه گرفته است که تحولات ایران، همواره از طریق درگیری‌های اجتماعی و سیاسی میان نیروهای سنت‌گرا و نوگرا، و نیز میان قدرت مرکزی و نیروهای حاشیه‌ای شکل گرفته است. وی نقش دیالکتیک را در بروز تحولات بنیادین، محوری می‌داند.

آلگار (۱۳۶۷) در پژوهشی با عنوان «دین و دولت در ایران دوران قاجار»، تأکید می‌کند که حتی در قرون پیش از مشروطه نیز، رابطه دین و دولت، همواره بر مبنای نوعی کشمکش قدرت و گفتمان متضاد تنظیم شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ساختارهای سیاسی-ایدئولوژیک در ایران مستعد بازتولید تضاد هستند.

متین‌اصغری (۱۳۹۲) در پژوهش «جنبش اصلاحات در ایران»، نشان می‌دهد که حتی در دوره‌هایی که اصلاحات سیاسی در دستورکار قرار گرفت، تضادهای ساختاری میان نیروهای اقتدارگرا و اصلاح‌طلب، مانع تحقق تغییرات بنیادین شد. وی نتیجه می‌گیرد که گفتمان رسمی جمهوری اسلامی، بیش از آنکه به تعامل و زوجیت متکی باشد، به سازوکارهای تقابل، وفادار مانده است.

نصر (۱۳۶۶) در اثر خود با عنوان «اسلام سنتی در جهان مدرن»، نظریه زوجیت را

به‌عنوان راه‌حلی برای گذر از عقلانیت مدرن و دیالکتیک تضادی مطرح می‌کند. او با ارجاع به مفاهیم قرآنی و کیهان‌شناسی اسلامی، استدلال می‌کند که نظم هستی بر پایه تکامل از طریق زوجیت بنا شده است. با این حال، پژوهش نصر بیشتر جنبه نظری و فلسفی دارد و از تحلیل‌های تجربی اجتماعی تهی است.

کامروا (۱۳۸۶) در اثر «انقلاب فکری در ایران»، نشان می‌دهد که فضای فکری ایران پس از انقلاب نیز همواره محل نزاع میان نیروهای نوگرا و محافظه‌کار بوده است. وی تأکید می‌کند که تحولات فکری و سیاسی در ایران نه از مسیر هم‌افزایی، بلکه از طریق منازعات دیالکتیکی پیش رفته است.

عبدالخالق کاظمی (۱۳۷۰) در مقاله‌ای درباره جنگ ایران و عراق، جنگ را تجلی یک تضاد بنیادین میان گفتمان انقلابی ایران و نظم ژئوپلیتیکی منطقه تفسیر می‌کند. در این تحلیل نیز، تضاد ایدئولوژیک، نقش پیش‌ران داشته و هیچ‌گونه الگوی زوجیتی قابل‌شناسایی نیست.

۳. چارچوب نظری پژوهش

در این بخش، چارچوب نظری پژوهش را با بررسی مجموعه‌ای از نظریه‌های کلیدی شکل‌دهنده آن تبیین می‌کنیم. این مسیر تحلیلی با نظریه زوجیت آغاز می‌شود، سپس به نظریه‌های دیالکتیک با تمرکز بر دیالکتیک هگلی و مارکسیستی می‌پردازد و سرانجام، به بررسی تحولات بعدی این رویکرد در قالب دیالکتیک نومارکسیستی ختم می‌شود.

۳-۱. نظریه زوجیت

نظریه زوجیت، که در برخی گفتمان‌های فلسفی، اجتماعی و حتی فلسفه طبیعی مطرح شده است، بر همکاری، تعامل، و تکمیل متقابل پدیده‌ها تأکید دارد. این نظریه در برابر دیالکتیک قرار می‌گیرد که حرکت تاریخ و تحولات اجتماعی را ناشی از تنش‌ها و تضادهای درونی می‌داند (نصر، ۱۹۸۷، ۵۶). در مقابل، نظریه زوجیت، بر اصل تکامل از طریق هماهنگی و ترکیب همسو تأکید می‌کند (چیتیک^۱، ۱۹۸۹، ۴۲).

براساس این دیدگاه، تحولات در جهان نه از طریق تقابل و نفی متقابل، بلکه از طریق تعامل میان دو مؤلفه مکمل رخ می‌دهند. این نظریه، تاریخ، جامعه، و طبیعت را نه صحنه

1. Chittick

کشمکش نیروهای متضاد، بلکه عرصه‌ای برای همکاری، توازن، و هم‌افزایی عناصر گوناگون می‌داند (مارتا^۱ و چیتیک، ۱۹۹۴، ۳۳). در این چارچوب، هر پدیده‌ای دارای یک زوج مکمل است که نه در تضاد با آن، بلکه در تعامل با آن، موجب رشد و پویایی می‌شود؛ بنابراین، حرکت تاریخ و جامعه، نه از دل تضاد و حذف نیروهای مقابل، بلکه از مسیر همگرایی و همکاری نیروهای مختلف حاصل می‌شود.

بر پایه این نظریه، تحولات اجتماعی و تاریخی براساس تعامل میان گروه‌های مختلف شکل می‌گیرند و پویایی جوامع نه در نتیجه ستیز و مبارزه، بلکه از طریق ایجاد تعادل و مشارکت میان عناصر متنوع به دست می‌آید (سیدحسن نصر، ۲۰۰۱، ۸۹). نظریه زوجیت، به جای اینکه تغییرات را نتیجه حذف یا نفی یک نیرو توسط نیروی دیگر بداند، بر این باور است که توسعه اجتماعی و تاریخی، زمانی رخ می‌دهد که نیروهای متفاوت به گونه‌ای مکمل در کنار یکدیگر قرار گیرند و از طریق همکاری، به تکامل برسند.

۲-۳. نظریه دیالکتیک و تضاد در دیالکتیک هگلی و مارکسیستی

در این بخش، ابتدا به تشریح بنیادهای دیالکتیک هگلی و نقش محوری تضاد به عنوان محرک تکامل اندیشه و تاریخ می‌پردازیم. سپس، با بررسی بازتعریف مارکس از دیالکتیک، تمرکز را بر تضاد طبقاتی و نقش آن در شکل‌دهی به تحولات اجتماعی و انقلابی قرار می‌دهیم. این دو رویکرد بر ضرورت تضاد برای حرکت و پیشرفت تأکید دارند و زمینه نظری درک پویایی تغییر در سطوح فکری و اجتماعی را فراهم می‌کنند.

۱-۲-۳. دیالکتیک هگلی: تضاد به عنوان موتور پیشرفت اندیشه و تاریخ

دیالکتیک هگلی، روشی فلسفی است که تغییر و تکامل در جهان هستی، اندیشه، و تاریخ را توضیح می‌دهد (هگل، ۱۸۰۷، ۳۲). محور اصلی این روش، مفهوم تضاد است. هگل بر این نظر است که هر ایده یا وضعیتی (تز) به طور طبیعی یک نیروی مخالف (آنتی تز) تولید می‌کند. این دو نیروی متقابل، وارد تضاد می‌شوند و از این تقابل، یک وضعیت جدید و برتر (سنتز) پدید می‌آید.

• تز: یک ایده وضعیت، یا مفهوم اولیه که وجود دارد؛

1. Murata

• آنتی‌تز: نیروی متقابلی که با تز در تضاد است؛
 • سنتز: نتیجه ترکیب و رفع تضاد میان تز و آنتی‌تز، که وضعیت جدید و پیشرفته‌ای را ایجاد می‌کند.

برای هگل، این فرایند نه تنها در اندیشه، بلکه در تاریخ و طبیعت نیز جریان دارد (هگل، ۱۸۲۰، ۵۶). به نظر وی، تاریخ بشریت، مجموعه‌ای از این تضادها و رفع آنهاست که سرانجام به یک وضعیت برتر و کلی‌تر می‌انجامد. هگل بر این نظر است که تضاد، نه تنها گریزناپذیر، بلکه ضروری است. بدون تضاد، هیچ تغییری رخ نمی‌دهد و حرکت یا پیشرفتی امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین، تضاد نیروی مثبت و خلاق‌ی است که به تکامل می‌انجامد (پینکارد^۱، ۲۰۰۰، ۴۵).

۲-۳- دیالکتیک مارکسیستی: تضاد طبقاتی و تغییر اجتماعی

مارکس، دیالکتیک هگل را از حوزه اندیشه و فلسفه به حوزه اجتماعی و اقتصادی آورد (مارکس، ۱۸۶۷، ۱۵). او دیالکتیک را ابزار تحلیل تغییرات در جوامع انسانی می‌داند و بر اهمیت تضاد طبقاتی، به‌عنوان موتور پیشرفت تاریخی، تأکید می‌کند. مارکس بر این نظر است که زیربنای همه تحولات اجتماعی، روابط تولید و مالکیت ابزار تولید است. این روابط اقتصادی، ساختارهای اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی را شکل می‌دهند. تضادهای موجود در این روابط، منجر به تغییر و تحولات تاریخی می‌شوند (انگلس، ۱۸۸۶، ۲۳).

در نظام سرمایه‌داری، دو طبقه اصلی وجود دارد:

- بورژوازی (طبقه سرمایه‌دار): مالک ابزار تولید؛
- پرولتاریا (طبقه کارگر): کسانی که نیروی کار خود را می‌فروشند؛
- این دو طبقه، منافع متضادی دارند. بورژوازی به دنبال سود بیشتر است، در حالی که پرولتاریا به دنبال بهبود شرایط کاری و زندگی است. این تضاد، منجر به مبارزه طبقاتی می‌شود (مارکس و انگلس، ۱۸۴۸، ۱۲).

• انقلاب به‌عنوان سنتز: مارکس بر این نظر است که تضاد میان طبقات به نقطه‌ای می‌رسد که نظام حاکم نمی‌تواند آن را حل کند. در این مرحله، یک انقلاب رخ

1. Pinkard

می‌دهد که نظام قدیمی را برمی‌اندازد و نظام جدیدی جایگزین آن می‌شود (توکر^۱، ۱۹۷۸، ۶۷).

۳-۲-۳. دیالکتیک نو مارکسی: گذر از جبرگرایی تاریخی، دیالکتیک منفی، و دیالکتیک

انتقادی-میان‌ذهنی

نو مارکسیست‌ها، به‌ویژه اندیشمندانی چون گرامشی، مارکوزه، و آدورنو، با بازخوانی دیالکتیک مارکسیستی، از نگاه جبرگرایانه به تاریخ فاصله گرفتند. این اندیشمندان برخلاف انگلس و برخی قرائت‌های ارتدوکس از مارکس که تاریخ را بر مبنای قانونمندی اقتصادی و گذار اجتناب‌ناپذیر از سرمایه‌داری به سوسیالیسم ترسیم می‌کردند، بر این نظرند که تاریخ، روندی باز، پیچیده، و وابسته به اراده آگاهانه کنشگران اجتماعی است (باتامور^۲، ۱۹۹۱، ۱۱۰). به‌ویژه گرامشی با تأکید بر «هژمونی فرهنگی» بر این نظر است که تغییر اجتماعی، نه تنها محصول تضادهای مادی، بلکه نتیجه مبارزه بر سر معانی، گفتمان‌ها، و بازنمایی‌هاست (آبراهامیان، ۲۰۰۸، ۱۴۵).

تئودور آدورنو در نظریه «دیالکتیک منفی» بر این نظر است که فلسفه هگل با تأکید بر سنتز، نوعی اشتی اجباری میان مفاهیم متضاد برقرار می‌کند که سرانجام به انکار واقعیت‌های رنج، سرکوب، و بی‌عدالتی می‌انجامد (آدورنو، ۱۹۷۳، ۵). از نگاه او، دیالکتیک نباید در پی حل تضاد باشد، بلکه باید «تنش» را حفظ کند و به‌مثابه ابزار نقد ساختارهای سلطه به کار رود. آدورنو به‌جای سنتز، بر بقای تعارض، ناسازگاری، و مقاومت در برابر یکپارچه‌سازی تأکید می‌کند. در این دیدگاه، تحلیل اجتماعی باید همواره «ناتمام» و گشوده به امکان‌های انتقادی باشد (پینکارد^۳، ۲۰۰۰، ۲۱۲).

هورکهایمر و سپس یورگن هابرماس، دیالکتیک را از سطح ساختاری به سطح ارتباطی ارتقا داده‌اند. در نظریه دیالکتیک انتقادی، هدف نه تنها تحلیل تضادهای مادی، بلکه آشکارسازی سازوکارهای ایدئولوژیک و عقلانیت ابزاری است که سلطه را بازتولید می‌کنند (هابرماس، ۱۹۸۴، ۲۸۷). در این رویکرد، دیالکتیک، ابزاری برای آزادسازی کنشگران از

1. Tucker
2. Bottomore
3. Pinkard

سلطه‌های ناپیدا است که از طریق «کنش ارتباطی»، امکان شکل‌گیری وفاق میان‌ذهنی و مشروعیت دموکراتیک را پی می‌گیرد. به‌جای تکیه بر تضاد طبقاتی، بر گشودگی گفتمانی، زبان، و امکانات فهم مشترک تمرکز می‌شود (آبراهامیان، ۲۰۱۸، ۹۸).

هگل و مارکس، هردو، تضاد را عنصر ضروری و گریزناپذیر در فرایند تغییر به‌شمار می‌آورند؛ با این تفاوت که هگل، به تضاد به‌مثابه مفهومی انتزاعی و عقلانی در سیر خودآگاهی جهان‌شمول می‌نگرد (هگل، ۱۸۰۷، ۳۲)، در حالی که مارکس، این تضاد را در بستر روابط مادی و طبقاتی جوامع تحلیل می‌کند (مارکس، ۱۸۶۷، ۱۵). اما رویکردهای معاصرتر نومارکسیستی با گذر از جبرگرایی تاریخی مارکسیسم کلاسیک، دیالکتیک را نه تنها به‌عنوان الگویی اقتصادی، بلکه به‌مثابه ابزاری برای نقد ساختارهای سلطه و بازنمایی ایدئولوژیک صورت‌بندی کرده‌اند (آدورنو، ۱۹۷۳، ۵؛ هابرماس، ۱۹۸۴، ۲۸۷). در این دیدگاه، تضاد نه تنها در ساحت مادی، بلکه در قلمرو زبان، فرهنگ، و ذهنیت نیز بازتولید می‌شود (باتامور، ۱۹۹۱، ۱۱۰) و همین امر، تحلیل دیالکتیکی را به ابزار چندلایه‌ای برای فهم تحولات سیاسی-اجتماعی جمهوری اسلامی تبدیل می‌کند.

۴. یافته‌های پژوهش

آیا تحولات جمهوری اسلامی بر پایه‌ی ایده «زوجیت و همراهی» شکل گرفته یا اینکه تضاد و تقابل نیروهای گوناگون، به‌ویژه میان حکومت و مخالفان، نقش تعیین‌کننده‌ای در آن داشته است؟

۴-۱. تولد جمهوری اسلامی: سنتز انقلاب ۱۳۵۷

انقلاب ۱۳۵۷ ایران، خود محصول یک تضاد بنیادین بود. نظام پهلوی (تز) با فشار از سوی نیروهای مخالف، از جمله گروه‌های اسلامی، مارکسیستی، ملی‌گرا، و مخالفان (آنتی‌تز) دیگر روبه‌رو شد. این تقابل، سرانجام سبب سرنگونی نظام شاهنشاهی و ظهور جمهوری اسلامی به‌عنوان سنتز شد (کدی، ۱۹۸۱، ۴۵).

تضادها و نیروهای دخیل عبارت بودند از:

- شکاف طبقاتی ناشی از سیاست‌های سرمایه‌داری پهلوی: سیاست‌های اقتصادی نظام پهلوی که به نفع طبقات ثروتمند بود، سبب تشدید نابرابری‌های اجتماعی شد و این شکاف طبقاتی به عنصر اصلی در تقابل میان طبقات کارگر و روستایی با دولت تبدیل شد (آبراهامیان،

(۱۹۸۲، ۷۸).

• سرکوب نیروهای مذهبی و روشنفکران سیاسی: سرکوب فرهنگی و سیاسی توسط رژیم پهلوی، به‌ویژه سرکوب نیروهای مذهبی و روشنفکران، سبب تشکیل یک جبههٔ مخالف گسترده شد که سرانجام، نقش کلیدی‌ای در انقلاب ایفا کرد (الگار، ۱۹۸۸، ۶۰).

• تأثیرات انقلاب‌های جهانی و جنگ سرد: انقلاب‌های ضداستعماری در جهان سوم و تأثیرات جنگ سرد نیز در شکل‌گیری این تضادها نقش داشتند. این تحولات بین‌المللی، ایدئولوژی‌های گوناگونی را در ایران تقویت، و تضادهای داخلی را عمیق‌تر کردند (هالیدی^۱، ۱۹۷۹، ۳۴).

سنتز این تضادها، به ظهور نظامی انجامید که عدالت اجتماعی، استقلال، و حکومت اسلامی را وعده می‌داد. این نظام، که به‌عنوان جمهوری اسلامی شناخته می‌شود، به‌مثابه پاسخی به تضادهای موجود در دوران پهلوی شکل گرفت (ارجمند^۲، ۱۹۸۸، ۱۱۲).

۲-۴. تقابل با گروه‌های مخالف: سنتز تثبیت جمهوری اسلامی (۱۳۶۰-۱۳۵۸)

در سال‌های نخست پس از انقلاب، جمهوری اسلامی با تضادهای داخلی پرشماری روبه‌رو بود (آبراهامیان، ۱۹۸۲، ۱۲۳).

• تز: حکومت اسلامی به رهبری آیت‌الله خمینی؛

• آنتی‌تز: نیروهای مخالف شامل سازمان مجاهدین خلق، حزب توده، گروه‌های قوم‌گرا، ملی‌گراها، و...

• سنتز: سرکوب مخالفان، حذف رقبا از عرصهٔ قدرت، و تثبیت حاکمیت یکدست (چهایی^۳، ۱۹۹۰، ۸۹).

این مرحله از سنتز، نه از طریق «زوجیت و همراهی»، بلکه از طریق تضاد و حذف نیروهای متضاد شکل گرفت (ارجمند، ۱۹۸۸، ۱۴۵).

۳-۴. جنگ ایران و عراق: سنتز صدور و دفاع از انقلاب (۱۳۶۷-۱۳۵۹)

جنگ ایران و عراق، مرحله‌ای کلیدی در تاریخ جمهوری اسلامی بود که تضاد میان ایران

1. Halliday
2. Arjomand
3. Chehabi

انقلابی و عراق بعثی را برجسته کرد (هیرو^۱، ۱۹۹۱، ۴۵).

- تز: آرمان صدور انقلاب و دفاع از نظام اسلامی؛
 - آنتی تز: حمله عراق به خاک ایران و حمایت قدرت‌های جهانی و کشورهای عربی از صدام؛
 - سنتز: شکل‌گیری هویتی ملی-مذهبی حول محور مقاومت (کاتزمن^۲، ۱۹۹۲، ۳۸).
- این تضاد، زمینه تقویت قدرت سیاسی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی را فراهم کرد. همچنین، مفاهیمی مانند «فرهنگ ایثار و شهادت» به ابزار مشروعیت‌بخشی برای حکومت تبدیل شد (مشیرزاده، ۲۰۰۷، ۶۷).

۴-۴. دوران سازندگی: تضاد میان توسعه اقتصادی و ارزش‌های انقلاب (۱۳۷۶-۱۳۶۸)
پس از جنگ، جمهوری اسلامی با تضاد میان آرمان‌های انقلابی و نیاز به بازسازی اقتصادی روبه‌رو شد (میلانی، ۲۰۱۱، ۵۶).

- تز: اقتصاد دولتی و عدالت‌محور به سبک دوران جنگ؛
 - آنتی تز: ضرورت بازسازی اقتصادی و گشودگی برای سرمایه‌گذاری و تجارت بین‌المللی؛
 - سنتز: سیاست‌های نئولیبرالی در دوران هاشمی رفسنجانی، که به کاهش فقر نسبی انجامید، اما شکاف طبقاتی را نیز افزایش داد (کشاورزیان، ۲۰۰۷، ۸۹).
- این سنتز، خود، تضادهای جدیدی را ایجاد کرد که بعدها به جنبش‌های اصلاح‌طلبانه و اعتراضات اجتماعی انجامید (آبراهامیان، ۲۰۰۸، ۱۱۲).

۴-۵. جنبش اصلاحات: تضاد میان آزادی‌خواهی و اقتدارگرایی (۱۳۸۴-۱۳۷۶)
دوران اصلاحات به‌رهبری محمد خاتمی، تجلی تضاد میان نیروهای آزادی‌خواه و نهادهای اقتدارگرای جمهوری اسلامی بود (کامروا، ۲۰۰۸، ۴۵).

- تز: ساختارهای اقتدارگرای نظام؛
- آنتی تز: خواسته‌های مردم برای آزادی‌های مدنی و سیاسی؛
- سنتز: اصلاحات محدود در برخی عرصه‌ها، اما مقاومت شدید ساختارهای قدرت در برابر تغییرات عمیق (آبراهامیان، ۲۰۰۸، ۱۳۲).

1. Hiro

2. Katzman

این مرحله نشان داد که سنتز در جمهوری اسلامی، بیشتر به معنای کنترل تضادها است تا حل آن‌ها (متین‌اصغری^۱، ۲۰۱۳، ۷۸).

۴-۶. جنبش‌های اعتراضی: تضاد حکومت و مردم (۱۳۸۸ تا امروز)

جنبش‌های اعتراضی از سال ۱۳۸۸ تاکنون، مهم‌ترین نمود تضاد میان مردم و حکومت بوده‌اند (آبراهامیان، ۲۰۱۸، ۵۶).

• تز: سیاست‌های رسمی حکومت؛

• آنتی‌تز: خواسته‌های مردم برای عدالت، آزادی و تغییر نظام؛

• سنتز: سرکوب و حفظ ساختار قدرت (کدی، ۲۰۱۳، ۷۸).

هرچند حکومت موفق به سرکوب اعتراضات شده است، اما این تضاد، همچنان حل نشده باقی مانده و در قالب بحران‌های دوره‌ای بازتولید می‌شود (متین‌اصغری، ۲۰۱۹، ۴۵).

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

اگر جمهوری اسلامی بر اساس مفهوم «زوجیت» عمل می‌کرد، به جای تأکید بر تضاد، تقابل، و سرکوب، باید تحولات و سنتزهای تاریخی آن از طریق همگرایی، همراهی، و همکاری نیروهای مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شکل می‌گرفت (نصر، ۱۹۸۷، ۴۵). در این چارچوب، به جای حذف نیروهای مخالف، تلاش می‌شد که تضادها به عنوان بخشی طبیعی از جامعه پذیرفته شوند و از تعامل این نیروها، راه‌حل مشترکی برای حرکت به سوی مرحله بعدی به دست آید (مارتا و چیتیک، ۱۹۹۴، ۳۳).

۱-۵. تولد جمهوری اسلامی: سنتز انقلاب ۱۳۵۷

اگر مفهوم «زوجیت»، به جای تضاد و تقابل در فرایند مبارزه با رژیم پهلوی به کار گرفته می‌شد، مسیر انقلاب ۱۳۵۷ و نحوه تعامل نیروهای انقلابی با رژیم حاکم می‌توانست به شکل کاملاً متفاوتی پیش برود (مارتا و چیتیک، ۱۹۹۴، ۳۳). نیروهای انقلابی، از جمله روحانیون، گروه‌های چپ، و ملی‌گراها، می‌توانستند به جای تلاش برای سرنگونی رژیم شاه از طریق مبارزات خیابانی و تقابل مستقیم، به گفت‌وگو با رژیم برای انجام اصلاحات تدریجی روی آورند. نیروهای مخالف به جای ایجاد تنش در خیابان‌ها، به ابزارهایی مانند مذاکره با دربار یا

نمایندگان رژیم برای تغییرات سیاسی روی می‌آوردند (نصر، ۱۹۸۷، ۵۶). در چارچوب زوجیت، رژیم شاه می‌توانست نه به‌عنوان دشمن مطلق، بلکه به‌عنوان یکی از عناصر لازم برای پیشبرد حرکت تاریخی به‌شمار آید. در این دیدگاه، به‌جای حذف رژیم، تلاش می‌شد که آن را اصلاح و در ساختار اجتماعی جدید ادغام کنند (چیتیک، ۱۹۸۹، ۲۲).

نیروهای مخالف، به‌ویژه مذهبی‌ها، مارکسیست‌ها، و ملی‌گراها، به‌جای رقابت بر سر ایدئولوژی و آینده سیاسی کشور، بر نقاط مشترک خود تأکید می‌کردند. این همکاری می‌توانست یک جنبش اجتماعی فراگیر ایجاد کند که بدون نیاز به تقابل شدید با رژیم، خواسته‌های خود را مطرح کند (سیدحسین نصر، ۲۰۰۱، ۸۹) اقوام و گروه‌های مختلف اجتماعی نیز به‌عنوان بخشی از فرایند زوجیت به‌شمار آمده و از حاشیه‌نشینی سیاسی خارج می‌شدند.

اصلاحات اجتماعی و اقتصادی رژیم پهلوی، مانند انقلاب سفید، می‌توانست به‌عنوان بخشی از حرکت تاریخی پذیرفته شود و به‌جای تقابل با آن، از طریق تعامل تکمیل شود (کدی، ۱۹۸۱، ۴۵). زوجیت ایجاب می‌کرد که مخالفان رژیم با نخبگان دولتی، از جمله تکنوکرات‌ها و اصلاح‌طلبان حاکم، وارد تعامل شوند تا قدرت را به‌صورت تدریجی تقسیم کنند.

روحانیون و انقلابیون برجسته، می‌توانستند به‌عنوان واسطه‌ای میان مردم و رژیم شاه عمل کنند. این نقش می‌توانست هم مانع سرکوب شدید رژیم شود و هم زمینه را برای اصلاحات تدریجی فراهم کند (الگار، ۱۹۸۸، ۶۷). روحانیون به‌جای رهبری یک جنبش انقلابی، می‌توانستند بستری را برای گفت‌وگو میان نیروهای مختلف اجتماعی و سیاسی فراهم کنند.

به‌جای استفاده از روش‌های انقلابی خشونت‌آمیزی مانند اعتصاب‌های سراسری، تظاهرات خیابانی، و درگیری با نیروهای امنیتی، از روش‌های مسالمت‌آمیز و غیرتقابلی استفاده می‌شد (آبراهامیان، ۱۹۸۲، ۷۸). رژیم شاه می‌توانست به‌جای سرکوب مخالفان، آن‌ها را به‌عنوان بخشی از فرایند سیاسی جدید بپذیرد. در فرایند زوجیت، برخی از جنبه‌های رژیم پهلوی، مانند ساختارهای مدرن دولتی، ارتش، و نظام اداری، حفظ می‌شد و تنها تغییرات لازم برای پاسخ به خواسته‌های مردم انجام می‌شد. مخالفان رژیم به‌عنوان بخشی از فرایند زوجیت، به‌جای تلاش برای سرنگونی کامل آن، در ساختار قدرت سهم می‌شدند و تغییرات تدریجی را هدایت می‌کردند (هالیدی، ۱۹۷۹، ۳۴).

۱-۵. نتایج احتمالی زوجیت در فرایند مقابله با رژیم شاه

۱. احتمالاً از خشونت گسترده و سرکوب شدید توسط رژیم پهلوی در جریان انقلاب اجتناب می‌شد؛

۲. رژیم پهلوی به‌جای سرنگونی، به‌صورت تدریجی به یک نظام مشارکتی‌تر تبدیل می‌شد؛

۳. بسیاری از بحران‌های پس از انقلاب، مانند جنگ داخلی و سرکوب مخالفان، رخ نمی‌داد؛

۴. ساختارهای دولتی مدرن رژیم شاه، مانند ارتش و بوروکراسی، حفظ می‌شد و دچار فروپاشی نمی‌شد.

۲-۵. تقابل با گروه‌های مخالف: سنتز تثبیت جمهوری اسلامی (۱۳۶۰-۱۳۵۸)

در بازه زمانی ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰، جمهوری اسلامی در پی تثبیت قدرت بود و با گروه‌های مخالف پرشماری از طیف‌های گوناگون ایدئولوژیک (چپ‌ها، ملی‌گراها، لیبرال‌ها، و اقلیت‌های مذهبی) درگیر شد. این فرایند، بیشتر براساس تضاد و سرکوب پیش رفت (آبراهامیان، ۱۹۸۲، ۱۲۳). حال اگر به‌جای این رویکرد، مفهوم «زوجیت» که بر تعامل، همراهی، و یافتن نقاط مشترک تأکید دارد، مبنا قرار می‌گرفت، مسیر متفاوتی برای تثبیت جمهوری اسلامی شکل می‌گرفت (مارتا و چیتیک، ۱۹۹۴، ۳۳).

نظام جدید می‌توانست به‌جای حذف جریان‌های غیرمذهبی، یک ساختار سیاسی متکثر و فراگیر ایجاد کند که همه گروه‌های سیاسی در آن نقش داشته باشند؛ در نتیجه، یک شورای مشترک از نمایندگان گروه‌های مختلف برای مدیریت کشور شکل می‌گرفت و تصمیمات کلان براساس توافق جمعی اتخاذ می‌شد (کدی، ۱۹۸۱، ۷۸). به‌جای استفاده از قانون اساسی برای تثبیت قدرت روحانیون، می‌شد از آن به‌عنوان بستری برای تأمین حقوق همه گروه‌ها استفاده کرد و به‌جای حذف مخالفان جمهوری اسلامی می‌شد نهادهایی را برای گفت‌وگو و حل اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی ایجاد کرد. جلسه‌های منظمی میان نمایندگان گروه‌های مخالف و رهبران حکومت می‌توانست برای بیان خواسته‌ها و یافتن راه‌حل‌های مشترک برگزار شود. به‌جای استفاده از روش‌های سرکوبگرانه، حکومت می‌توانست از طریق دادن امتیازهای سیاسی یا اقتصادی به مخالفان، آن‌ها را در ساختار قدرت شریک کند (الگار، ۱۹۸۸، ۶۰).

اقوام ترک، کرد، بلوچ، عرب، و ترکمن که در آن زمان خواهان خودمختاری بودند، به جای سرکوب نظامی، می‌توانستند از طریق زوجیت و تعامل، بخشی از قدرت و مدیریت منطقه‌ای را به‌دست آورند. همچنین، شوراهای محلی با مشارکت رهبران قومی و مذهبی برای مدیریت مناطق تشکیل می‌شدند (هالیدی، ۱۹۷۹، ۳۴). گروه‌هایی مانند اهل سنت به‌جای سرکوب، می‌توانستند حقوق برابر و آزادی مذهبی به‌دست آورند (نصر، ۱۹۸۷، ۴۵).

جمهوری اسلامی می‌توانست به‌جای تقابل با مهندس بازرگان و نیروهای نهضت آزادی، آن‌ها را به‌عنوان شریکان سیاسی خود در مدیریت کشور به‌کار گیرد. نیروهای ملی‌گرا در کنار روحانیون، بخشی از دولت و نهادهای کلیدی را در اختیار می‌گرفتند. رئیس‌جمهور وقت، ابوالحسن بنی‌صدر، می‌توانست به‌جای برکناری و فرار از کشور، از طریق گفت‌وگو و یافتن نقاط مشترک با نیروهای سیاسی دیگر، نقش خود را در نظام حفظ کند (ارجمند، ۱۹۸۸، ۱۱۲).

جمهوری اسلامی می‌توانست به‌جای درگیری خونین با گروه‌های چپ و مجاهدین خلق، آن‌ها را (از طریق گفت‌وگو و تعامل) در فرایند قدرت شریک کند. ائتلاف‌هایی برای حل مسائل کلان کشور مانند جنگ با عراق شکل می‌گرفت که در آن، همه گروه‌های سیاسی نقش داشتند. جمهوری اسلامی به‌جای تلاش برای حذف ایدئولوژی‌های چپ و مارکسیستی، می‌توانست از آن‌ها برای حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی کشور استفاده کند (چهایی، ۱۹۹۰، ۸۹).

۱-۲-۵. نتایج احتمالی زوجیت در فرایند تثبیت جمهوری اسلامی

۱. بسیاری از درگیری‌های خونین میان نیروهای حکومت و مخالفان رخ نمی‌داد؛
۲. به‌جای تمرکز قدرت در دست یک جناح خاص، نظامی متکثر و مشارکتی شکل می‌گرفت؛
۳. با مشارکت همه گروه‌ها، مشروعیت حکومت در میان اقشار گوناگون جامعه افزایش می‌یافت؛
۴. بسیاری از نخبگان سیاسی و فرهنگی که در این دوره مهاجرت کردند، می‌توانستند در کشور بمانند و به توسعه آن کمک کنند؛
۵. اختلافات قومی، مذهبی، و ایدئولوژیک به سطح بحران نمی‌رسید.

۳-۵. جنگ ایران و عراق: سنتز صدور و دفاع از انقلاب (۱۳۶۷-۱۳۵۹)

جنگ ایران و عراق (۱۳۶۷-۱۳۵۹)، یکی از مهم‌ترین رخداد‌های تاریخ معاصر منطقه خاورمیانه بود که تأثیرات عمیقی بر دو کشور و منطقه داشت (هیرو، ۱۹۹۱، ۴۵). این جنگ، از یک سو، به عنوان تلاشی برای دفاع از انقلاب اسلامی ایران و از سوی دیگر، پاسخی به نگرانی‌های عراق از گسترش نفوذ ایدئولوژی انقلاب اسلامی و اختلافات مرزی و ژئوپلیتیکی تعبیر شد. در عین حال، مقاومت مردمی ایران در این جنگ، به تثبیت انقلاب و هویت ملی کمک کرد و بازسازی پس از آن نیز مسیر جدیدی را برای توسعه کشور ترسیم کرد (کاتزمن، ۱۹۹۲، ۳۸).

اما اگر این روند به جای تقابل و تضاد، بر مبنای سنتز زوجیت شکل می‌گرفت، نه تنها جنگی رخ نمی‌داد، بلکه فرصت‌های تازه‌ای برای همکاری، توسعه، و تثبیت صلح در منطقه فراهم می‌شد (مارتا و چیتیک، ۱۹۹۴، ۳۳). در این سناریو، اختلافات ایران و عراق به جای عاملی برای درگیری به زمینه‌ای برای تعامل و هم‌افزایی تبدیل می‌شد.

ایران می‌توانست به جای صدور مستقیم ایدئولوژی (در راستای اندیشه صدور انقلاب)، از ابزارهای فرهنگی، دیپلماسی، و الگوسازی برای معرفی ارزش‌های خود استفاده کند. عراق به جای واکنش نظامی، می‌توانست با گفت‌وگو و تعامل، راهی برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با ایران پیدا کند. دو کشور می‌توانستند با تشکیل کمیسیون‌های مشترک، به توافقی برای بهره‌برداری متقابل از آبراه راهبردی اروند برسند (اسربرنی و خیابانی^۱، ۲۰۱۰، ۶۷).

اگر سنتز زوجیت جایگزین جنگ می‌شد، ایران و عراق به جای درگیری نظامی، وارد مذاکراتی می‌شدند که بر احترام متقابل به حاکمیت و استقلالشان تأکید داشت. دو کشور می‌توانستند به جای رقابت بر سر نفوذ ایدئولوژیک، در زمینه‌های مشترکی مانند توسعه زیرساخت‌ها و مقابله با تهدیدات خارجی همکاری کنند. جنگ هشت‌ساله، هزینه‌های سنگینی را برای هر دو کشور به همراه داشت. الگوی زوجیت، این منابع را به جای جنگ، برای توسعه و رفاه ملت‌ها به کار می‌برد (نصر، ۱۹۸۷، ۴۵).

۱-۳-۵. نتایج احتمالی زوجیت در فرایند صدور و دفاع از انقلاب

۱. الگوی زوجیت می‌توانست از وقوع جنگ، جلوگیری کرده و منابع انسانی و اقتصادی را

1. Sreberny & Khiabany

حفظ کند؛

۲. این دو کشور می‌توانستند به‌جای دشمنی، روابطی مبتنی بر همکاری و تعامل داشته باشند؛
۳. ایران می‌توانست به‌جای استفاده از ابزارهای سخت، از طریق تعاملات فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی اقدام به صدور آرمان‌های انقلاب کند؛
۴. همکاری میان ایران و عراق، الگویی برای کشورهای دیگر منطقه می‌شد و به ثبات و توسعه خاورمیانه کمک می‌کرد.

۴-۵. دوران سازندگی: تضاد میان توسعه اقتصادی و ارزش‌های انقلاب (۱۳۷۶-۱۳۶۸)

دوران سازندگی ایران پس از پایان جنگ تحمیلی (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶)، یکی از مهم‌ترین دوره‌های تحول در تاریخ جمهوری اسلامی بود. در این دوران با مدیریت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، تلاش زیادی برای بازسازی اقتصادی و توسعه زیرساخت‌ها انجام گرفت (میلانی، ۲۰۱۱، ۵۶). با این حال، تضادهای عمیقی نیز بین دو جریان عمده جامعه ایران، یعنی جریان‌های توسعه‌گرا و ایده‌های انقلاب اسلامی، پدیدار شد. این تضاد سرانجام، به یکی از چالش‌های اساسی جمهوری اسلامی در راستای تحقق اهدافش تبدیل شد. اگر این دوران و فرایند سازندگی، بر مبنای «زوجیت» و نه «تضاد» — به‌عنوان الگوی دیالکتیکی — شکل می‌گرفت، فرایندهای اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی می‌توانستند به‌گونه‌ای دیگر شکل بگیرند که در آن، تعامل و همکاری میان جریان‌های مختلف، محور اصلی پیشرفت و تحول قرار می‌گرفت (مارتا و چیتیک، ۱۹۹۴، ۳۳).

در دوره سازندگی، دو رویکرد اصلی وجود داشت: از یک سو، تلاش‌های جدی‌ای برای توسعه اقتصادی و صنعتی انجام می‌شد که با برخی از ارزش‌های انقلابی در تضاد بود؛ از سوی دیگر، دغدغه‌های انقلابی و اسلامی، بر عدالت اجتماعی و تقوا و همچنین، مخالفت با غرب‌گرایی و توسعه وابسته تأکید داشتند. اگر الگوی زوجیت جایگزین این تضاد می‌شد، امکان همگرایی و هم‌افزایی میان این دو رویکرد فراهم می‌شد. در این صورت، فرایند توسعه اقتصادی و صنعتی ایران می‌توانست در قالبی قرار گیرد که ضمن حفظ عدالت اجتماعی و ارزش‌های انقلاب اسلامی، از توان و ظرفیت‌های بخش‌های مختلف جامعه بهره می‌برد (کدی، ۲۰۱۳، ۹۲). چنانچه این دوره بر مبنای زوجیت شکل می‌گرفت، می‌توانستیم شاهد توسعه‌ای باشیم که به‌طور هم‌زمان با اصول انقلابی همسو باشد. به بیان روشن‌تر، توسعه صنعتی،

اقتصادی، و فناوریانه می‌توانست با ترویج و تقویت اصول اخلاقی و اجتماعی انقلاب اسلامی همراه باشد. یک الگوی اقتصادی شکل می‌گرفت که در آن کارآفرینی و سرمایه‌گذاری می‌توانست در خدمت اهداف اجتماعی و انسانی انقلاب قرار گیرد (آبراهامیان، ۲۰۰۸، ۱۳۲). به جای توسعه‌گرایی صرف، توسعه می‌توانست با هدف کاهش شکاف‌های طبقاتی و افزایش عدالت اجتماعی انجام شود. در این الگو، هیچ‌یک از اهداف توسعه‌ای در تضاد با آرمان‌های انقلاب قرار نمی‌گرفتند.

یکی از چالش‌های اصلی این بود که دولت تلاش می‌کرد با ایجاد یک فضای توسعه‌ای، زیرساخت‌ها را تقویت و مشکلات اقتصادی را حل کند، اما این فرایند به‌طور غیرمستقیم، تضادهایی را با برخی گروه‌ها و جریانات سیاسی ایجاد می‌کرد. مخالفان دولت و نیروهای انقلابی‌تر، به‌ویژه در رویارویی با سیاست‌های آزادسازی اقتصادی و رابطه با غرب، احساس نگرانی و تردید می‌کردند. در صورت انتخاب رویکرد زوجیت، دولت می‌توانست به‌گونه‌ای مؤثرتر با همه گروه‌ها و اقشار گوناگون، تعامل کرده و زمینه‌ساز همکاری و مشارکت آن‌ها در فرایند توسعه شود (اسربرنی و خیابانی، ۲۰۱۰، ۶۷). در این رویکرد، دولت می‌توانست به جای انکار و سرکوب برخی نیروها و گروه‌ها، از ظرفیت‌های آن‌ها برای پیشبرد اهداف ملی بهره‌برداری کند. این کار شامل برقراری گفت‌وگو و هم‌افزایی میان بخش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی کشور می‌شد. همچنین، دولت می‌توانست به جای تمرکز همه‌جانبه بر نهادهای خاص، از ظرفیت‌های اقتصادی بخش خصوصی و فعالیت‌های اجتماعی و دینی بهره بگیرد و به‌طور هم‌زمان، فضایی را برای مشارکت روحانیون در سیاست‌های کلان کشور فراهم کند.

یکی دیگر از موضوعات به‌شدت متضاد با برخی از ارزش‌های انقلابی، فرایند صنعتی‌سازی و توسعه روابط اقتصادی با کشورهای غربی بود. برخی از گروه‌ها و مخالفان این روند، به‌ویژه در زمینه ارتباطات با غرب، نگران از دست رفتن هویت اسلامی و انقلابی کشور بودند. در صورت استفاده از الگوی زوجیت، دولت می‌توانست از توسعه صنعتی و بازسازی اقتصادی بهره‌برداری، و درعین حال، اصول و ارزش‌های اسلامی و انقلابی را حفظ کند (نصر، ۱۹۸۷، ۴۵). همچنین، می‌توانست به جای تسلیم شدن در برابر فشارهای اقتصادی و بین‌المللی، الگوهای صنعتی‌ای ارائه دهد که در آن‌ها هم‌افزایی میان فرهنگ اسلامی و توسعه صنعتی حفظ شود.

چالش جدی دیگر در برابر تحقق اهداف اقتصادی، مسئله عدالت اجتماعی بود. بسیاری از گروه‌ها و فعالان اجتماعی، نگران این بودند که فرایند توسعه اقتصادی سبب گسترش شکاف‌های طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی شود. در این دوره، دولت در تلاش بود تا هم‌زمان با رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی را نیز تحقق بخشد. اگر فرایند سازندگی بر پایه سنتز زوجیت شکل می‌گرفت، تمرکز بر هم‌افزایی میان رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی می‌توانست به گونه‌ای مؤثرتر پیگیری شود. دولت می‌توانست به جای تمرکز صرف بر رشد اقتصادی و توسعه، عدالت اجتماعی را نیز در کنار آن دنبال کند؛ به این معنا که در کنار رشد صنعتی، بر ایجاد اشتغال برای اقشار محروم، گسترش آموزش و بهداشت عمومی، و کاهش فقر تمرکز می‌شد. در برنامه‌های اقتصادی اجرا شده ضمن پیگیری توسعه بخش‌های صنعتی و کشاورزی به گونه‌ای هم‌زمان، برنامه‌های اجتماعی برای کاهش نابرابری‌ها در جامعه نیز دنبال می‌شد.

۱-۴-۵. نتایج احتمالی رویکرد زوجیت در دوران سازندگی

۱. به جای تضاد و تقابل میان ارزش‌های انقلابی و نیازهای توسعه‌ای، همگرایی و تعامل میان این دو عامل می‌توانست سبب توسعه پایدار، عادلانه، و متناسب با هویت فرهنگی و دینی ایران شود؛

۲. چنین فرایندی می‌توانست به ایجاد فضایی برای مشارکت و هم‌افزایی بیشتر میان گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی و همچنین، حفظ استقلال فرهنگی و مذهبی در کنار توسعه صنعتی منجر شود.

۵-۵. جنبش اصلاحات: تضاد میان آزادی خواهی و اقتدارگرایی (۱۳۸۴-۱۳۷۶)

جنبش اصلاحات در ایران، که در تاریخ دوم خرداد ۱۳۷۶ با پیروزی حجت‌الاسلام محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری آغاز شد، به عنوان یک دوره تاریخی مهم در تلاش برای تحول سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شود (کامروا، ۲۰۰۸، ۴۵). این جنبش بیشتر بر پایه اصلاحات در حوزه آزادی‌های سیاسی، حقوق بشر، تقویت نهادهای مدنی، و کاهش محدودیت در رسانه‌ها و جامعه شکل گرفت. با این حال، آنچه در این دوره به وضوح دیده می‌شد، تضاد میان دو نیروی اصلی بود: از یک سو، خواسته‌های آزادی خواهانه و اصلاح طلبانه که بر باز شدن فضا برای گفت‌وگو، آزادی‌های فردی و اجتماعی،

و محدودسازی قدرت حکومت تأکید داشتند و ازسوی دیگر، ساختار قدرت اقتدارگرا و محدودیت‌های ناشی از محافظه‌کاری و مقاومت نهادهای سنتی جمهوری اسلامی در برابر تغییرات اساسی (آبراهامیان، ۲۰۰۸، ۱۳۲).

اگر فرایند اصلاحات و جنبش آزادی‌خواهی در این دوره بر مبنای «سنتز زوجیت» شکل می‌گرفت، تحلیل این دوره و روندهای آن به‌گونه‌ای متفاوت با شرایطی می‌بود که در عمل رخ داد. در دوران اصلاحات، تضاد میان نیروهای آزادی‌خواه (حامیان اصلاحات) و نیروهای اقتدارگرا (مخالفت‌کنندگان با تغییرات)، به یک چالش اساسی تبدیل شد؛ تضادی که سبب رقابت، گسست، و سرانجام، درگیری‌های سیاسی شد. اما در صورت به‌کارگیری «سنتز زوجیت»، به جای تمرکز بر تضاد و برخورد، می‌توانستیم شاهد همگرایی و همکاری میان نیروهای مختلف در راستای تحولات تدریجی و متوازن باشیم (مارتا و چیتیک، ۱۹۹۴، ۳۳). در این حالت، نه تنها آزادی‌خواهی و اقتدارگرایی به‌عنوان دو قطب مخالف در نظر گرفته نمی‌شدند، بلکه به‌عنوان دو جزء تکمیل‌کننده به هم پیوند می‌خوردند تا به یک نتیجه متعادل‌تر و پایدارتر دست یابند. در این الگو، سنتز زوجیت می‌توانست به‌جای تقابل، به ایجاد فضای گفت‌وگو و همگرایی میان اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران منجر شود. همچنین، ممکن بود که دو طرف بتوانند به توافق‌هایی درباره نحوه مدیریت تغییرات سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی برسند و هر دو در آن سهیم باشند.

یکی از اصول اساسی جنبش اصلاحات، تقویت نهادهای مدنی و گسترش فضای آزاد برای فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی بود. اصلاح‌طلبان بر لزوم باز شدن فضا برای احزاب، رسانه‌ها، و گروه‌های مختلف سیاسی تأکید داشتند، اما در مقابل، برخی نهادهای قدرت مقاومت می‌کردند. اگر در این دوره، سنتز زوجیت به‌عنوان یک الگو برای توسعه نهادهای مدنی و دموکراتیک انتخاب می‌شد، دولت و نهادهای دیگر، به‌جای مقابله با یکدیگر، می‌توانستند بر همکاری و هم‌افزایی تمرکز کنند (اسربرنی و خیابانی، ۲۰۱۰، ۶۷). یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های موجود در این دوره، ایجاد توازن بین فعالیت‌های نهادهای مدنی و اصول دینی جمهوری اسلامی بود. اگر فرایند اصلاحات بر مبنای زوجیت شکل می‌گرفت، می‌توانستیم شاهد گونه‌ای نهادسازی باشیم که ضمن بهره‌برداری از ظرفیت‌های دموکراتیک جامعه مدنی، در چارچوب ارزش‌های اسلامی و انقلابی فعالیت می‌کرد. این امکان وجود داشت که به‌جای تقابل در این دوره، به هم‌افزایی و تعامل میان نیروهای مختلف سیاسی برای

تقویت نهادهای مدنی و دموکراسی در جمهوری اسلامی بیشتر توجه شود. این تعامل می‌توانست به‌ویژه در راستای تقویت قوانین و مقرراتی هم‌خوان با ارزش‌های اسلامی و نیازهای دموکراتیک ظهور کند.

یکی از حوزه‌های تضاد، به‌ویژه میان دولت و نهادهای محافظه‌کار، سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت بود. اصلاح‌طلبان، خواستار تغییرات اقتصادی به‌نفع اقشار آسیب‌پذیر و باز کردن فضا برای بخش خصوصی و توسعه بازار آزاد بودند. این سیاست‌ها با برخی از ارزش‌های اقتصادی نظام در تضاد بود. اگر این دوره بر مبنای سنتز زوجیت شکل می‌گرفت، می‌توانستیم شاهد سیاست‌های اقتصادی‌ای باشیم که ضمن بهره‌برداری از تقویت بازار و بخش خصوصی، به حفظ اصول اجتماعی و عدالت‌محور نیز توجه داشته باشد (متین‌اصغری، ۲۰۱۳، ۴۵). در این الگو، دولت می‌توانست به‌جای تمرکز صرف بر آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی، هم‌زمان به پیاده‌سازی برنامه‌های رفاهی برای اقشار کم‌درآمد و محروم نیز بپردازد. این شرایط می‌توانست به‌عنوان یک فرایند توسعه پایدار در نظر گرفته شود که در آن به حقوق فردی و اجتماعی، به‌گونه‌ای ویژه توجه می‌شد. چنانچه این سیاست‌ها بر مبنای سنتز زوجیت پیش می‌رفت، می‌توانستیم شاهد نوعی توازن میان اقتصاد بازار آزاد و نظارت‌های دولتی باشیم که در آن، هم بخش خصوصی فعال می‌شد و هم دولت نقش نظارتی خود را در راستای حفظ منافع عمومی و اجتماعی ایفا می‌کرد.

یکی از دغدغه‌های مطرح در این دوره این بود که فضای سیاسی تا چه اندازه می‌تواند باز شود و اصلاحات به کجا خواهد رسید. در صورت درپیش‌گیری الگوی سنتز زوجیت، اصلاحات می‌توانست به‌گونه‌ای تدریجی و در چارچوب اصول جمهوری اسلامی پیش رود، نه به‌صورت یک جهش ناگهانی که با تقابل‌های شدید روبه‌رو شود. اگر این اصلاحات بر پایه سنتز زوجیت پیش می‌رفت، می‌توانستیم شاهد گسترش آزادی‌ها و حقوق بشر در چارچوب قوانین اسلامی و حقوقی کشور باشیم. این اصلاحات می‌توانست به‌گونه‌ای تدریجی و با موافقت بخش‌های گوناگون نظام اجرایی کشور به نتیجه برسد (نصر، ۱۹۸۷، ۴۵).

۱-۵-۵. نتایج احتمالی رویکرد زوجیت در جنبش اصلاحات

۱. امکان شکل‌گیری فرایندهای سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی در فضایی از همکاری و همگرایی میان نیروهای مختلف فراهم می‌شد؛

۲. این الگو، به جای تأکید بر تضاد و تقابل، می‌توانست به تعامل میان اصلاح‌طلبان و نیروهای محافظه‌کار و ساختارهای موجود منجر شود؛

۳. سنتز زوجیت می‌توانست فضای سیاسی را برای گسترش آزادی‌ها، تقویت نهادهای مدنی، و توسعه اقتصادی در چارچوب جمهوری اسلامی (بدون نیاز به تغییرات رادیکال و بحران‌های اجتماعی) باز کند.

۵-۶. جنبش‌های اعتراضی: تضاد حکومت و مردم (۱۳۸۸ تا امروز)

جنبش‌های اعتراضی در ایران، از سال ۱۳۸۸ تا امروز، نمایانگر شکاف فزاینده میان حکومت و بخشی از مردم بوده است. این جنبش‌ها که هر یک در پاسخ به یک عامل خاص (مانند نتایج انتخابات، بحران‌های اقتصادی، یا مسائل اجتماعی) شکل گرفته‌اند، معمولاً در چارچوب تقابل مستقیم میان مردم معترض و حکومت، مدیریت شده‌اند (آبراهامیان، ۲۰۱۸، ۵۶). این تقابل، بیشتر با سرکوب اعتراضات از سوی حکومت همراه بوده و به تداوم بحران‌های اجتماعی و گسترش بی‌اعتمادی میان مردم و ساختار قدرت انجامیده است.

اگر به جای این تقابل، الگوی سنتز زوجیت در مدیریت این اعتراضات به‌کار گرفته می‌شد، شرایطی فراهم می‌آمد که در آن، شکاف‌ها به فرصت‌هایی برای گفت‌وگو و اصلاح تبدیل شوند. در این الگو، حکومت و معترضان به‌عنوان مکمل‌های یکدیگر عمل می‌کردند، نه دشمنانی که یکی باید دیگری را حذف کند. این رویکرد می‌توانست سبب کاهش خشونت، افزایش اعتماد متقابل، و حرکت به‌سوی ثبات و پیشرفت اجتماعی شود (مارتا و چیتیک، ۱۹۹۴، ۳۳).

۱-۵-۶. سنتز زوجیت در رویارویی با جنبش سبز (۱۳۸۸)

جنبش سبز، که در اعتراض به نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری شکل گرفت، نقطه آغازی بر شکاف عمیق میان بخش‌هایی از جامعه و حکومت بود. در این جنبش، مردم خواهان شفافیت در نتایج انتخابات و احترام به رأی خود بودند، اما حکومت این خواسته‌ها را نادیده گرفت (کامروا، ۲۰۰۸، ۴۵).

با اقدام در چارچوب الگوی زوجیت، حکومت می‌توانست به‌جای سرکوب، با ایجاد یک کمیته مستقل برای بازشماری آرا یا بررسی شفاف اتهام‌های تقلب، اعتماد عمومی را بازسازی کند و به‌جای حبس یا ایجاد محدودیت برای رهبران جنبش، آن‌ها را برای برگزاری

گفت‌وگوهای ملی و اصلاحات انتخاباتی دعوت کند. همچنین، می‌توانست با انجام اصلاحات انتخاباتی، به تقویت مشارکت مردم کمک کند (اسبرینی و خیابانی، ۲۰۱۰، ۶۷).

۲-۶-۵. جنبش‌های اعتراضی اقتصادی (۱۳۹۶ و ۱۳۹۸)

اعتراضات سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ بیشتر بر مسائل معیشتی و اقتصادی متمرکز بود. افزایش قیمت بنزین، بحران‌های اقتصادی، و کاهش توان خرید مردم، از جمله عوامل کلیدی این اعتراضات بودند. حکومت به جای تعامل با مردم، این اعتراضات را با سرکوب و قطع اینترنت مدیریت کرد، که به افزایش شکاف میان مردم و حکومت انجامید (متین‌اصغری، ۲۰۱۹، ۴۵). در قالب الگوی زوجیت، حکومت می‌توانست در مسئله افزایش قیمت بنزین با شفافیت در تصمیم‌گیری اقتصادی، گفت‌وگوی ملی، و جلب مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها، اقدام به تقسیم منافع به‌گونه‌ای عادلانه کند و با ارائه بسته‌های حمایتی شفاف و عادلانه، تأثیرات منفی تصمیمات خود بر مردم را کاهش دهد (نصر، ۱۹۸۷، ۴۵). احترام به حق اعتراض افراد می‌توانست به‌عنوان ابزاری برای بیان خواسته‌های مردم به‌شمار آید، نه تهدیدی برای امنیت حکومت.

۳-۶-۵. اعتراضات آبان ۱۴۰۱ (جنبش زن، زندگی، آزادی)

اعتراضات ۱۴۰۱، که جرعه آن با مرگ مهسا امینی در بازداشت گشت ارشاد زده شد، از ابعاد اجتماعی و فرهنگی فراتر رفت و به یک جنبش گسترده در سراسر کشور تبدیل شد. این اعتراضات، نمایانگر نارضایتی عمیق از نحوه حکمرانی، محدودیت‌های اجتماعی، و نقض حقوق شهروندی بود. واکنش حکومت به این اعتراضات، سرکوب، بازداشت، و استفاده از ابزارهای امنیتی بود (پیلار^۱، ۲۰۱۸، ۶۷).

در قالب الگوی زوجیت، حکومت می‌توانست با اصلاح فوری قوانین مربوط به گشت ارشاد و عذرخواهی رسمی، اعتماد عمومی را تقویت کند. همچنین، می‌توانست با احترام به آزادی‌های اجتماعی و پذیرش تغییرات در قوانین اجتماعی و فرهنگی، خواسته‌های نسل جدید را به‌عنوان بخشی از مسیر توسعه بپذیرد. ایجاد کمیته‌های مستقل حقیقت‌یاب مرگ مهسا امینی و رخدادهای پس از آن می‌توانست اعتماد عمومی را بازسازی کند (چیتیک، ۱۹۸۹، ۲۲).

1. Pillar

۴-۶-۵. نتایج احتمالی سنتز زوجیت در جنبش‌های اعتراضی ۱۴۰۱

۱. تعامل سازنده و پذیرش انتقادات می‌توانست اعتماد عمومی را افزایش دهد؛
 ۲. احترام به حقوق شهروندی و ایجاد فرصت برای گفت‌وگو، از گسترش خشونت جلوگیری می‌کرد؛
 ۳. گفت‌وگوهای ملی و اصلاحات ساختاری به تقویت مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم کمک می‌کرد؛
 ۴. پاسخ‌گویی به خواسته‌های مردم و احترام به حقوق آن‌ها می‌توانست به افزایش مشروعیت حکومت در داخل و خارج کمک کند.
- درنهایت، جدول دوره‌های تاریخی شش‌گانه مورد بررسی در پژوهش حاضر (شامل تز، آنتی تز و سنتز زیسته دیالکتیکی و سنتز آرمانی زوجیت) به شکل زیر (جدول شماره ۱) قابل ارائه است.

جدول شماره (۱). دوره‌های تاریخی شش‌گانه مورد بررسی پژوهش

دوره تاریخی	تز	آنتی تز	سنتز زیسته دیالکتیکی	سنتز آرمانی زوجیت
تولد جمهوری اسلامی	نظام پهلوی	نیروهای مخالف	وقوع انقلاب اسلامی	تعامل تدریجی با رژیم پهلوی و مشارکت نیروهای مختلف در اصلاحات بدون سرنگونی خشونت‌آمیز
تثبیت جمهوری اسلامی	حکومت اسلامی به‌رهبری امام خمینی	گروه‌های مخالف	سرکوب مخالفان و تثبیت حاکمیت یکدست	تشکیل شورای مشترک با مشارکت همه گروه‌ها و حل اختلافات از طریق گفت‌وگو و تقسیم قدرت
جنگ ایران و عراق	آرمان صدور انقلاب و دفاع از نظام اسلامی	حمله عراق و حمایت قدرت‌های جهانی	شکل‌گیری هویت ملی-مذهبی حول مقاومت	حل اختلافات مرزی از طریق دیپلماسی و همکاری منطقه‌ای به‌جای جنگ
دوران سازندگی	اقتصاد دولتی و عدالت‌محور دوران جنگ	ضرورت بازسازی اقتصادی و گشودگی به بازار جهانی	سیاست‌های نئولیبرالی با افزایش شکاف طبقاتی	تلفیق توسعه اقتصادی با عدالت اجتماعی و مشارکت همه جناح‌ها در برنامه‌ریزی توسعه
جنبش اصلاحات	ساختارهای اقتدارگرای نظام	خواسته‌های مردم برای آزادی‌های مدنی	اصلاحات محدود و مقاومت ساختارهای قدرت	تعامل سازنده بین اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران برای گسترش آزادی‌ها در چارچوب نظام
جنبش‌های اعتراضی	سیاست‌های رسمی حکومت	اعتراضات مردمی برای عدالت و آزادی	سرکوب اعتراضات و حفظ ساختار قدرت	پذیرش انتقادات، گفت‌وگوی ملی، و اصلاح قوانین برای کاهش شکاف بین حکومت و مردم

نتیجه‌گیری

در نقد دیالکتیک هگلی و مارکسیستی، مفهوم «زوجیت» به‌عنوان یک جایگزین ارائه شده است. برپایه این دیدگاه، تحولات تاریخی، اجتماعی، و فرهنگی، نه از طریق تضاد، بلکه از طریق تعامل، همراهی، و «ملائمت» میان نیروها و پدیده‌ها به‌وجود می‌آید. با وجود جذابیت ایده‌آل‌گرایانه این مفهوم، بر مبنای تجربه عملی‌ای که مطرح شد، سازوکار زوجیت با چالش‌های نظری و عملی جدی‌ای روبرو است (چیتیک، ۱۹۸۹، ۲۲) که عبارتند از:

الف) عدم تطابق با واقعیت تاریخی و اجتماعی: یکی از مهم‌ترین نقدها به سازوکار زوجیت این است که این نظریه با واقعیت تاریخی و اجتماعی همسویی ندارد. تاریخ نشان داده است که پیشرفت جوامع و تغییرات اجتماعی بیشتر نتیجه تضاد و مبارزه نیروهای مختلف است. انقلاب‌های بزرگ، اصلاحات اجتماعی، و پیشرفت‌های علمی و فرهنگی، معمولاً در واکنش به بحران‌ها و تضادهای ساختاری رخ داده‌اند؛ برای مثال، انقلاب صنعتی، نتیجه تضاد میان شیوه تولید سنتی و نیازهای جدید اقتصادی و اجتماعی بود. جنبش‌های حقوق مدنی در غرب از دل تضاد میان تبعیض نژادی و خواسته‌های برابری طلبانه برآمدند. حتی در تجربه چهل‌وشش‌ساله انقلاب اسلامی در چارچوب جمهوری اسلامی نیز، بسیاری از تحولات داخلی، به‌ویژه تثبیت و استمرار نظام، از طریق تضاد به‌دست آمده، نه از طریق زوجیت و همراهی؛

ب) مبهم بودن تعریف زوجیت: مفهوم زوجیت، همان‌گونه که بیان شد، دچار مشکل ابهام نظری است. آیا زوجیت، تنها به معنای همزیستی نیروهای مختلف است یا به معنای تعامل خلاقانه میان آن‌ها؟ این تفاوت، تأثیر زیادی بر پیامدهای عملی دارد. حتی در طبیعت و نظام‌های زیستی، زوجیت، بیشتر با تضاد همراه است؛ برای مثال، تعامل میان شکارچی و شکار یا رقابت میان گونه‌های مختلف برای منابع محدود، نشان‌دهنده وجود تضاد در بطن زوجیت است؛

ج) ناکارآمدی در رویارویی با تضادهای واقعی: سازوکار زوجیت به‌عنوان یک ایده، در عمل، قادر به حل تضادهای ساختاری و واقعی نیست. در حالی که دیالکتیک، تضاد را به‌عنوان عامل اصلی حرکت و تغییر در نظر می‌گیرد، زوجیت این جنبه را نادیده می‌گیرد. اما تضادهای طبقاتی، سیاسی، و فرهنگی، بخش جدایی‌ناپذیر جوامع انسانی هستند و نادیده گرفتن آن‌ها، سبب انکار واقعیت می‌شود. زوجیت به‌عنوان یک نظریه جایگزین، فاقد ابزارهای مشخص

برای مدیریت و حل تضادها است.

د) ناسازگاری با پیچیدگی‌های مدرن: در جوامع مدرن، تضادها به دلیل تنوع ایدئولوژیک، اقتصادی، و فرهنگی، پیچیده‌تر شده‌اند. جوامع مدرن، به گونه‌ای شکل گرفته‌اند که تضاد میان گروه‌ها و طبقات گوناگون موجود در آن‌ها، نه تنها گریزناپذیر، بلکه ضرورتی برای پیشرفت است. زوجیت به عنوان یک مفهوم ایده‌آلیستی، نمی‌تواند این پیچیدگی‌ها را مدیریت کند. تضادهای جهانی، مانند بحران‌های زیست‌محیطی، رقابت‌های ژئوپلیتیک، و شکاف‌های اقتصادی، فراتر از الگوهای ساده زوجیت هستند و نیاز به تحلیل‌های پیچیده‌تری دارند.

ه) تناقض در کاربرد زوجیت در نظام جمهوری اسلامی: حتی اگر مفهوم زوجیت جذاب باشد، جمهوری اسلامی ایران در عمل نتوانسته است این مفهوم را به کار گیرد. در واقع، نظام جمهوری اسلامی به جای استفاده از زوجیت برای تعامل با گروه‌های مخالف، به سرکوب و حذف آن‌ها متوسل شده و به جای پذیرش تنوع قومی، مذهبی، و فرهنگی، بر یکسان‌سازی ایدئولوژیک و سرکوب تنوع تأکید داشته است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی، به ویژه در تقابل با غرب، بیشتر بر مبنای تضاد و تقابل شکل گرفته است تا تعامل و زوجیت.

و) ناتوانی در اجرای نقش جایگزین برای دیالکتیک: سرانجام، زوجیت نمی‌تواند جایگزین مناسبی برای دیالکتیک باشد. دیالکتیک، برخلاف زوجیت، یک ابزار تحلیلی قدرتمند برای فهم تغییرات تاریخی و اجتماعی است. این نظریه با شناسایی تضادها و تحلیل آن‌ها، راهکارهایی برای حل بحران‌ها ارائه می‌دهد. زوجیت، بیشتر شبیه به یک ایده اخلاقی یا ارزشی است که از پیچیدگی‌های واقعی تاریخ و جامعه فاصله دارد؛ از این رو، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

۱. بازنگری در نظریه‌ها و رویکردها: نظام جمهوری اسلامی باید به جای تکیه بر نظریه‌های ایدئولوژیک ناکارآمد، به بازنگری علمی و تحلیلی در سیاست‌ها و رویکردهای خود روی آورد و تضادهای موجود را به عنوان بخش طبیعی تحولات اجتماعی بپذیرد؛
۲. توسعه گفت‌وگوهای علمی و واقع‌گرایانه: استفاده از نظریه‌های علمی پذیرفته شده در سطح جهانی، مانند دیالکتیک یا ابزارهای تحلیلی دیگر، می‌تواند به نظام در تحلیل مسائل اجتماعی کمک کند؛

۳. پذیرش تنوع و تعامل: پذیرش تضادها و تعامل سازنده با گروه‌ها و جریان‌های مختلف داخلی و خارجی به‌عنوان راهکاری برای رفع بحران‌ها باید در دستورکار قرار گیرد.*

منابع

- Abrahamian, E. (1982). *Iran between Two Revolutions*. Princeton University Press. <https://doi.org/10.1515/9781400853836>
- Abrahamian, E. (2008). *A History of Modern Iran*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511800973>.
- Abrahamian, E. (2018). *The Coup: 1953, The CIA, and the Roots of Modern U.S.-Iranian Relations*. The New Press.
- Adorno, T. W. (1973). *Negative Dialectics* (E. B. Ashton, Trans.). Continuum.
- Algar, H. (1988). *Religion and State in Iran, 1785-1906: The Role of the Ulama in the Qajar Period*. University of California Press.
- Arjomand, S. A. (1988). *The Turban for the Crown: The Islamic Revolution in Iran*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780195048036.001.0001>.
- Bottomore, T. B. (1991). *A Dictionary of Marxist Thought*. Wiley-Blackwell.
- Chehabi, H. E. (1990). *Iran: State and Society in Transition*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780429494879>.
- Chittick, W. C. (1989). *The Sufi path of Knowledge: Ibn Al-Arabi's Metaphysics of Imagination*. State University of New York Press.
- Ehteshami, A., & Zweiri, M. (2008). *Iran's Foreign Policy: From Khatami to Ahmadinejad*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203933497>
- Engels, F. (1886). *Ludwig Feuerbach and the Outcome of Classical German Philosophy*. International Publishers.
- Habermas, J. (1984). *The Theory of Communicative Action: Reason and the Rationalization of Society* (Vol. 1, T. McCarthy, Trans.). Beacon Press.
- Halliday, F. (1979). *Iran: Dictatorship and Development*. Penguin Books.
- Halliday, F. (1995). *Iran, Dictatorship and Development*. Penguin Books.
- Hegel, G. W. F. (1807). *Phenomenology of Spirit* (A. V. Miller, Trans.). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/actrade/9780198750143.book.1>
- Hegel, G. W. F. (1820). *Elements of the Philosophy of Right* (H. B. Nisbet, Trans.). Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511808203>.
- Hiro, D. (1991). *The Longest War: The Iran-Iraq Military Conflict*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203030347>
- Hosseini, S. A. (2019). *Iran's Economy under Sanctions: Challenges and Opportunities*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780429444436>

- Kamrava, M. (2008). *Iran's Intellectual Revolution*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511790827>
- Katzman, K. (1992). *The War's Impact on Iraq: International Perspectives*. Westview Press.
- Keddie, N. R. (1981). *Roots of Revolution: An Interpretive History of Modern Iran*. Yale University Press.
- Keddie, N. R. (2013). *Modern Iran: Roots and Results of Revolution*. Yale University Press. <https://doi.org/10.12987/9780300191640>
- Keshavarzian, A. (2007). *Bazaar and State in Iran: The Politics of the Tehran Marketplace*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511619317>
- Maloney, S. (2015). *Iran's Political Economy since the Revolution*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9781107338573>
- Marx, K. (1867). *Capital: A Critique of Political Economy* (Vol. 1). Penguin Classics.
- Marx, K., & Engels, F. (1848). *The Communist Manifesto*. Penguin Classics.
- Matin-Asgari, A. (2013). *The Iranian Reform Movement: Political and Social Change in the Islamic Republic*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203738144>
- Matin-Asgari, A. (2019). *Contemporary Iran: Political History and Challenges of Governance*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780429489949>
- Milani, M. (2011). *The Making of Iran's Islamic Revolution: From Monarchy to Islamic Republic*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203833269>
- Moshirzadeh, H. (2007). *Iran's National Security Policy in the Post-Revolutionary Era*. University Press of Florida.
- Murata, S., & Chittick, W. C. (1994). *The Vision of Islam*. Paragon House.
- Nasr, S. H. (1987). *Traditional Islam in the Modern World*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203030347>
- Nasr, S. H. (2001). *Islam: Religion, History, and Civilization*. HarperOne.
- Pinkard, T. (2000). *Hegel: A Biography*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511807859>
- Pillar, P. R. (2018). *Negotiating Peace: Iran Nuclear Deal and its Critics*. Georgetown University Press.
- Ramazani, R. K. (2008). *Iran's Foreign Policy: The Quest for Self-reliance*. Palgrave Macmillan. <https://doi.org/10.1007/978-1-137-07282-9>
- Sreberny, A., & Khiabany, G. (2010). *Blogistan: The Internet and Politics in Iran*. I.B. Tauris. <https://doi.org/10.5040/9780755601897>
- Tucker, R. C. (1978). *The Marx-Engels Reader*. W. W. Norton & Company.

**Research Paper****A Comparative Study of the Interaction between Government and Society in Safavid Iran and Islamic Republic with the Application of Joel Migdal Perspective**Hassan Baratipour¹ ^{ID} *Ahoura Rahbar² ^{ID} Morteza Manshadi³ ^{ID}

1. Ph.D. Student, Department of Political Science, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran

2. Assistant Professor, Department of Political Science, Neyshabur Branch, Islamic Azad University, Neyshabur, Iran

3. Associate Professor, Department of Political Science, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2025.539>

Receive Date: 15 September 2024

Revise Date: 17 November 2024

Accept Date: 19 January 2025



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract**Introduction**

The study of government and its interaction with the elements that constitute it is essential for understanding the developmental processes of any country. This is because the government acts as a pioneering and leading force in managing societies. When we examine Iran as a developing country, analyzing the nature of the state and understanding its interaction with society can provide answers to the existing problems and inefficiencies. In this context, the concept of the modern state introduced by Joel Migdal, which highlights the state's inefficiency in driving transformation, particularly in third-world societies, becomes significant. This research, considering Migdal's interpretation of the state, seeks to compare the interaction between the government and society in Safavid Iran and the Islamic Republic. Due to some ideological and philosophical similarities between the political system of the Islamic Republic and the Safavid dynasty, this study could offer lessons for contemporary Iran, helping to understand many of the obstacles and providing solutions for facilitating the path toward progress and fostering optimal state-society interaction. Accordingly, the research question is: "Based on Joel Migdal's perspective, what are the similarities and differences in the interaction between the government and society in Safavid Iran and the Islamic Republic?" In the related literature, Katouzian (2016), in his book *The Conflict of State and Nation*, notes that throughout Iranian history, the state has operated independently from social classes and stood above them. This independence meant that the state's power was not conditioned on an external framework. This view aligns somewhat with Weber's theory of the state in Iran, which can be examined in light of Migdal's critique of Weber. Hennis (2019), in his book *Social Revolution: Politics and Welfare State in Iran*, takes a positive view of the interaction between the state and society in the Islamic Republic, considering the revolution as an opportunity for various social groups. Contrary to Hennis's findings, the present study portrays the interaction between the state and society as sinusoidal, with the gap between the state and society widening and narrowing in different periods. MollaeTavani (2023), in his research, showed that the formation of the Safavid government marked the beginning of a new historical period within the framework of Iran's middle era and its continuation. While his study takes a historical view of state formation in Iran, the present study compares the interaction between the state and society during these periods. Selsman (2019) asserts that analyzing identity without considering space ignores the methods by which identity has been formed and continues to shape lived experience. His research focuses on the Safavid era with an emphasis on the city of

*** Corresponding Author:****Ahoura Rahbar, Ph.D.**E-mail: a.rahbar1980@iau.ac.ir



Isfahan, particularly from an identity perspective. Reflecting on these sources, one can conclude that political and social structures have been compared using various thinkers' frameworks to analyze different periods of Iranian history. However, specifically applying Migdal's theoretical model to compare the power structures of the two mentioned periods in Iranian history introduces a novel approach.

Research Method and Theoretical Framework

The comparative method is one of the most important and widely used methods in the field of social science research and holds special significance in comparative and historical sociology. John Stuart Mill used the comparative method, based on understanding similarities and differences, in his book *A System of Logic*, employing causal reasoning to analyze historical phenomena. In *A System of Logic* (1970), Mill writes about the methods of agreement and difference, stating that through the elimination of alternative causes, one can both discover and confirm true causal relationships. Mill demonstrates how, despite differences in the state and society (in this study, the Safavid and Islamic Republic periods), similar causal factors can have comparable effects in different contexts and how two similar cases may diverge due to the presence of a causal factor in one and its absence in the other (Durkheim, 1973: 139; Abdollah & Beigi, 2020: 221). Based on this, the study analyzed the similarities and differences in the interaction between the government and society in Safavid Iran and the Islamic Republic.

Many approaches have sought to demonstrate the nature of state-society interaction. In this study, Migdal's Weak State-Strong Society theory was selected as the theoretical framework. Migdal critiques the centralization of the state in sociological analyses, emphasizing the mutual influence and interdependence of the state and society. Using such an approach, the state and society can be viewed as a network of relationships competing for dominance in policymaking, with the balance of power giving rise to measures of strength and weakness. According to Migdal, "strong states" are those that possess the necessary capabilities (such as the ability to influence, regulate social relations, extract, distribute, or allocate resources) to control social transformation through the design, policymaking, and implementation of programs. "Weak states" typically demonstrate strength in the functions of "influence" and "resource extraction," but they lack the necessary power for control and distribution. In this framework, the state and society can be seen as a network of relations competing for control over policymaking. In this research, by analyzing Migdal's perspective on the state and society, the study revisits the political history of Safavid Iran and the Islamic Republic and compares the nature of their state-society interactions.

Comparison of the Interaction Between Government and Society in Safavid Iran and the Islamic Republic

Using Joel Migdal's perspective, the study aimed to identify the similarities and differences between the Safavid and Islamic Republic periods through a comparative analysis:

1. State Penetration into Society

In the Safavid era, the government was separate from society and thus lacked a stable and continuous foundation within the community. As a result, it did not enjoy political legitimacy among social classes. In post-revolutionary Iran, initially, the state's ability to penetrate society increased, with the government becoming the sole source of economic and social power by creating an extensive and complex network across the country (Taheeri & Saffari, 2009: 110). However, over time, growing divisions and the state's disregard for society, along with policies conflicting with individual rights, led to the state's reduced influence over society. Comparing the two periods, it becomes apparent that the Safavids failed to implement binding rules to regulate people's behavior, a shortcoming they share with the Islamic Republic, where overarching policies have

conflicted with individual rights.

2. Control and Regulation of Social Relations

In the Safavid government, particular attention was given to religious scholars and military forces such as the Qizilbash, but the state was unable to successfully regulate social relations, and a developmental state did not emerge in this regard. In contrast, despite many challenges, the Islamic Republic of Iran succeeded in regulating social relations by creating and building new, complex institutions. However, this success does not necessarily equate to the formation of a strong state.

3. Extraordinary Resources and Their Extraction

Despite its claims of centralization and power, the Safavid government was surrounded by networks of power, such as the Qizilbash and clergy, and its operations were not based solely on the king's directives. Similarly, the Islamic Republic, despite changes over time, has been unable to make full use of its available resources, which has contributed to relative conflict between the government and society. The Safavid state prioritized Shi'ism and the clergy as intermediaries with society, along with military forces as significant resources. The Islamic Republic, on the other hand, has had access to more diverse resources, enabling the formation of various types of governments, such as the rentier state. The role of factors like oil, which influenced policies and shaped the rentier state at certain points in history, is noteworthy.

4. Distribution or Allocation of Resources

Despite variations across different periods, the Safavids lacked the necessary power to control and distribute resources effectively, and thus could not establish a developmental state. In the Islamic Republic, inappropriate resource distribution—due to weak infrastructure, ineffective laws, inefficient institutions, unequal income distribution, monopolistic structures, corruption, and rent-seeking—resulted in similar shortcomings. Therefore, in both periods, a developmental and progressive state did not emerge. The following table summarizes the comparative analysis of the interaction between the state and society in Safavid Iran and the Islamic Republic.

Table 1: Comparison of the Interaction Between Government and Society in Safavid Iran and the Islamic Republic (Based on Joel Migdal's Criteria)

	Issues and Dimensions	Safavid Period	Islamic Republic Period	Type (Similarity and Difference)
1	State Penetration into Society	Lack of ability to enforce binding rules to regulate people's behavior	Contradiction between policies and individual rights	Similarity
2	Control and Regulation of Social Relations	Focus on religious scholars and military forces but failure to regulate social relations	Creation of new and complex institutions to regulate social relations despite multiple centers of power	Difference
3	Extraordinary Resources and Their Extraction	Shi'ism and Qizilbash military forces	Formal institutions (three branches of government) and informal institutions such as the Revolutionary Guards and religious leaders	Similarity/Difference
4	Distribution or Allocation of Resources	Lack of power to control and distribute resources	Inappropriate resource distribution due to political and economic reasons	Similarity

Source: Research Findings



Conclusion

In this study, using Joel Migdal's criteria and John Stuart Mill's comparative method, the following conclusion was reached: Although the Safavid state was centralized and authoritarian (varying with different monarchs), and the Islamic Republic of Iran established both formal and informal institutions along with networks, organizations, and power groups within society, both states share commonalities in their relationship with society in the following areas: the ability to penetrate society (both states were unsuccessful), resource extraction (both states were successful), and the distribution/allocation of resources (both states were unsuccessful). The most significant difference between the two was in the control and regulation of social relations. The Safavids were unsuccessful in this area, while the Islamic Republic managed to regulate social relations effectively by creating institutions for this purpose.

However, in both periods, due to the formation of networks, organizations, and power groups within society, neither a strong nor developmental state emerged to drive significant change. In fact, the relationship between the state and society during the Safavid era was not complex or networked, whereas, in the Islamic Republic, this relationship, with the establishment of both formal and informal institutions, involved unequal and complex interactions. The state, through the creation of these institutions, established extensive networks across the country.

Keywords: State, Society, Safavieh, Islamic Republic, Weak State-Strong Society theory, Weblike society.

References

- Abdullah, A.M., & Bigi, M. (2019). Comparative study of the nature of the council state and its role in the geometry of political knowledge of Shahid Sadr and Mirzai Naini. **Government Studies**, 5(21): 248-215. (In Persian)
- Abdullahi, M., & Rad, F. (2008). Transformation process and structural obstacles of political development in Iran (1304-1382). **Iranian Journal of Sociology**, 10 (1): 29-63. (In Persian)
- Abrahamian, Y. (2012). **Iran between two revolutions; From the constitution to the Islamic revolution**. Translated by Kazem Firouzmand and Hassan Shams, Tehran: Center. (In Persian)
- Afzali, R. (2007). **Modern government in Iran**. Qom: Mofid University Press. (In Persian)
- Aghajari, S.H. (2010). **An introduction to the relationship between religion and government in Safavid Iran**. Second edition, Tehran: New design. (In Persian)
- Aghili, S.A. (2012). The ratio of political sovereignty and economic life in the first period of Safavid rule. **Quarterly Journal of the History of Islam and Iran**, 25 (28): 171-213. (In Persian)
- Ansari, S., & Hasani, A. (2019). The effect of the conflict between the Sepahs

- and Dargahs on political instability at the end of the Safavid period (1135-1077 AH / 1722-1667 AD). **Iranian History Journal**, 13 (1): 29-50. (In Persian)
- Arjomand, S. (2004). Social Theory and the Changing World: Mass Democracy, Development, Modernization and Globalization. **International Sociology**, 19 (3): 321-353.
- Askarian, H. (2003). **The rentier government and civil society in Iran (1342-76)**. Master's Thesis, Political Science, Tehran, Tarbiat Modares University. (In Persian)
- Bagheri Dolatabadi, A., & Ebrahimi, H. (2015). The central development in the constructive government and its requirements for Iran's foreign policy. **Government Studies**, 2 (6): 133-173. (In Persian)
- Baghestani, M. (2000). Formation of the Safavid government. **Jurisprudence Journal**, 7 (25): 375-431. (In Persian)
- Bashiriyeh, H. (1995). **Political sociology**. Tehran: Ney. (In Persian)
- Bashiriyeh, H. (2002). **An introduction to the political sociology of Iran during the Islamic Republic**. Tehran: Contemporary view. (In Persian)
- Bashiriyeh, H. (2015). **Political sociology, the role of social forces in political life**. Tehran: Ney. (In Persian)
- Chinazo, S.P. (2019). Religion versus state and the struggle for control in society's developmental arena: A review. **Acta Academica**, 51 (2): 1-19.
- Darabi, Ali (2014). The new middle class and political development in Iran after the Islamic revolution. **Iranian Social Development Studies**, 8 (1): 7-20. (In Persian)
- Delfrooz, M.T. (2014). **Government and economic development (political economy of development in Iran and developmentalist governments)**. Tehran: Ad. (In Persian)
- Durkheim, A. (1994). **Rules of sociological method. Translated by Ali Mohammad Kardan, fifth edition**, Tehran: University of Tehran.
- Firhi, D. (2015). **Political system and government in Islam**. 13th edition, Tehran: Samt. (In Persian)
- Foran, J. (2014). **Fragile resistance: the history of Iran's social developments: from 1500 AD corresponding to 879 AD to the revolution**. Translated by Ahmed Tedin, fifth edition, Tehran: Rasa.
- Garthwaite, J..R. (2007). **Political history of Iran from the Achaemenid Empire until now**. Translated by Gholamreza Ali Babaei, Tehran: Akhtaran Publications.



Ghamami, S.M., & Majdi, A. (2013). Access to governing positions in Islamic government: limitations and requirements. **Islamic Government**, 18 (4): 63-93. (In Persian)

Harris, C. (2018). **Social Revolution: Politics and the Welfare State in Iran**. Translated by Mohammad Reza Fadaei, Tehran: Shirazeh Publications.

Hasanpour, M. (2019). A comparative study of the approach of the Safavid government and the Islamic revolution to the doctrine of Mahdism with an emphasis on the legitimacy of the role of jurists and the foundation of the emergence. **Mahdavi Studies**, 5 (24): 48-25. (In Persian)

Hatami, A. (2008). Government and Economy in Iran after the Revolution. **Politics**, 38 (2): 89-117. (In Persian)

Jahshiari, A.A.M. (1989). **The Book of Ministers and the Book Abolfazi Tabatabayi (correction)**. Tehran: Taban. (In Persian)

Jalil Piran, D., Malakeh, S.H., & Ismaili, B. (2022). The relationship between society and the government of Iran in the constitutional revolution based on Migdal's theory. **Transcendental Politics**, 10 (36): 194-177. (In Persian)

Kaempfer, E. (1984). **Kempfer's travelogue**. Translated by Kikavos Jahandari, Tehran: Kharazmi.

Kamali, M. (2011). **Civil society, government and modernization in Iran**. Translated by Kamal Poladi, Tehran: Islam and Iran Recognition Center. (In Persian)

Katouzian, M.A.K. (2015). **The conflict between the state and the nation, the theory of history and politics in Iran**. Translated by Alireza Tayeb, Tehran: Ni. (In Persian)

Kazemi, H., & Basirnia, G. (2017). Internal conflicts of political construction and the challenge of cultural reproduction in the Islamic Republic of Iran. **Cross-Cultural Studies**, 13 (37): 9-35. (In Persian)

Khansari Isfahani, M.B. (2010). **The gardens of Jannah in the state of scholars and al-Sadat**. Qom: Ismailian. (In Persian)

Kothari, M., Nejati Hosseini, S.M., Jalaipour, H. et al. (1387). **Islamic revolution, society and government, articles in political sociology of Iran**. Editors Masoud Kothari and Seyyed Mahmoud Nejati Hosseini, Tehran: Kavir. (In Persian)

Lambach, D. (2004). **State in society: Joel Migdal and the limits of state authority**. Paper presented at the Danish Political Theory Network Conference



on Political Concepts Beyond the Nation State: Cosmopolitanism, Territoriality, Democracy. Department of Political Science, University of Copenhagen, Copenhagen.

Martin, V. (2010). **Qajar Reign: Protest and Government in 13th Century Iran**. Translated by Hassan Zanganeh, Tehran: Mahi.

Matthee, R.P. (1991). **Politics and trade in late Safavid Iran: Commercial crisis and government reaction under Shah Solayman (1666-1694)**. University of California, Los Angeles ProQuest Dissertations & Theses.

Melai Tovani, A. (1402). Is the formation of the Safavid government the origin of the new or contemporary history of Iran. **Two scientific quarterly journals of Iranian history**, 16 (1): 227-207. (In Persian)

Melville, C. (2021). **Safavid Persia in the Age of Empires**, Londres, I.B. Tauris (The Idea of Iran).

Migdal, J. (1988). **Strong societies and weak states; state- society Relationship and state capabilities in the third worlds**, Princeton university press.

Migdal, J. (2015). **Government in society**. Translated by Mohammad Taghi Delfrooz, Tehran: Kavir.

Migdal, JS. (1994). **The state in society: an approach to struggles for domination**. In Migdal JS, Khli A and Shue V (eds). State power and social forces: domination and transformation in the Third World. Cambridge: Cambridge University Press.

Mill, J.S. (1970). **A system of logic: new impression**. London: longman.

Mill, J.S. (1999). **The Subjection of Women**, Pennsylvania State University.

Mill, J.S. (2015). **about freedom Translated by Javad Sheikh al-Islami, fifth edition**. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.

Mirtrabi, S. (2017). Analysis of the process of state building in Iran after the Islamic Revolution from the perspective of historical institutionalism. **Political Sociology of Iran**, 1 (1): 27-51. (In Persian)

Moaddel, M. (2003). **Class, politics and ideology in the Iranian revolution. Translated by Mohammad Salar Kasraei**, Tehran: Recognizing Islam and Iran. (In Persian)

Monshi Qomi, A.H. (2003). Summary of history. Edited by Ehsan Eshraghi, second edition, Tehran: University of Tehran. (In Persian)

Moradi Jo, A. (2018). Political developments and challenges of the new middle class in the Islamic Republic of Iran. **Islamic Revolution Strategic**



- Researches**, 2 (5): 35-69. (In Persian)
- Mousavi, S.G., & Mousavi, H. (2019). Civil society and social development in Iran. **Afaq Monthly**, 4 (36): 107-131. (In Persian)
- Naimi, A. (2015). The nature of the government in the system of the Islamic Republic of Iran (with emphasis on the 11th government). **Iranian Vision Magazine**, 2 (97): 1-21. (In Persian)
- Najafzadeh, M. (2015). **The transfer of two revolutions in the rotation of religious matters in Iranian society**. Tehran: Tisa. (In Persian)
- Naqibzadeh, A. (2000). **Reza Shah and Nizam Ili (the influence of the absolute state structure and Reza Shah on the influence of tribes and tribes)**. Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. (In Persian)
- Niazi, M., & Ghaffari, G. (2016). **Sociology of participation**. Tehran: near. (In Persian)
- Pargho, M.A. (2018). **Jahangashai Khaqan (History of Shah Ismail)**. Tabriz: Tabriz University Press. (In Persian)
- Pigoloskaya, N. (1984). **History of Iran from ancient times to the end of the 18th century**. Translated by Karim Keshavarz, Tehran: Payam.
- Pivasteh, S. (2014). A model for examining the role of the government in political and social developments. **Historical Sociology**, 7 (2): 171-208. (In Persian)
- Razzaghi, A. (2007). **Iran Land Economy**. Tehran: Ni. (In Persian)
- Safavi, T. (1984). **Tazkira Shah Tehamasab**. Tehran: Sharq. (In Persian)
- Sahraei, A. (2018). Re-understanding the institution of the state and its influence on the development in Iran during the Islamic Republic. **Islamic Revolution Strategic Researches**, 2 (5): 1-34. (In Persian)
- Salsman, T.R. (2019). Constructing Safavid Iran: Space, Pastoralism, Power, and Identity in Safavid Iran 930-1077/1524-1666. **School of Social Sciences, Humanities, and Arts**, 6 (1): 59-82.
- Samiei, A. (2008). A strong society, a weak state, sociological explanation of state-society relations in Qajar era Iran. **Politics**, 38 (3): 117-143. (In Persian)
- Samiei, A. (2015). **Social gap and its effect on the political behavior of the government in Iran**. University of Tehran, Faculty of Law and Political Sciences, doctoral thesis.
- Savery, Roger (2008). **Safavid era Iran**. 19th edition, Tehran: Center.
- Shadlo, A. (2007). **The third way in Iran and the West**. Tehran: Ministers.





(In Persian)

Shariati, S., & Abbasi Shahkoh, M. (2014). The praise of networked civil society in Iran, rereading the relationship between the Iranian government and society at the beginning of the first Pahlavi era, emphasizing the role of the teacher.

Political Science, 10 (37): 37-62. (In Persian)

Taheri, A. (2004). **The political and social history of Iran from the death of Timur to the death of Shah Abbas**. Fourth edition, Tehran: Scientific and Cultural. (In Persian)

Taheri, A., & Safari, A. (2009). The influence of the rentier government on democracy in Iran (second side). **History**, 4 (12): 91-121. (In Persian)

Tavernier, J.B. (2004). **Travelogue of Tavernier**. Translated by Hamid Arbab Shirani, Tehran: Nilufar.

Turabi, Yusuf (2004). Pathology of development management in Iran. **Political Science**, 1 (2): 103-134. (In Persian)

Wang, X., & Li, H. (2019). Positive Interaction Between Government and Society in the Innovation of Grassroots Social Governance. **Advances in Economics, Business and Management Research**, 4 (9): 23-52.

Warner, B., & Neely, H. (1387). Mil's political theory in the book of elective government. **Citizen**, 5 (42): 1-17. (In Persian)

Zulfiqari, M., & Ziniwand, H. (2017). **The place of economic diplomacy in Iran's foreign policy**. *International Relations Quarterly*, 8 (1): 67-94. (In Persian)

بررسی تطبیقی تعامل دولت و جامعه در ایران عصر صفوی و جمهوری اسلامی با کاربست دیدگاه جوئل میگدال

حسن براتی پور^۱ * اهورا راهبر^۲ ID مرتضی منشادی^۳ ID

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

۳. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult7?ItemID=1074912843/9%>

20.1001.1.1735790.1403.20.1.4.1

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۳۰

دولت‌ها، عموماً افراد جامعه را کنترل می‌کنند؛ از این رو، در جهانی زندگی می‌کنیم که برپایه اقتدار دولت شکل گرفته است. در این شرایط، پراکندگی قدرت و تأثیرگذاری نهادهای مختلف در جامعه، امری مهم است. در این پژوهش، برپایه روش تطبیقی جان استوارت میل، و با کاربست دیدگاه دولت ضعیف-جامعه قوی جوئل میگدال، تفاوت‌ها و شباهت‌های تعامل دولت و جامعه ایران عصر صفویه و جمهوری اسلامی بررسی شده است. برپایه یافته‌های پژوهش، در هر دو دوره، دولت قوی و توسعه‌گرا به سوی تغییر و دگرگونی شکل نگرفته است. دو دولت در مؤلفه‌های توانایی نفوذ در جامعه (ناموفق)، استخراج منابع (موفق)، و توزیع/تخصیص منابع (ناموفق) شباهت داشته و مهم‌ترین تفاوت آن‌ها، در مؤلفه کنترل و تنظیم روابط اجتماعی بوده است که صفویان در آن، ناتوان بوده‌اند و جمهوری اسلامی توانسته است به موفقیت نسبی دست یابد.

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

دولت، جامعه، صفوی، جمهوری اسلامی، نظریه دولت ضعیف-جامعه قوی، جامعه شبکه‌ای

* نویسنده مسئول:

اهورا راهبر

پست الکترونیک: a.rahbar1980@iau.ac.ir

مقدمه

پژوهش درباره بحث‌های مربوط به دولت و تعاملات بین عناصر تشکیل‌دهنده آن، برای درک روندهای توسعه هر کشوری کلیدی است؛ زیرا، دولت، نیرویی پیشگام و پیشرو در فرایند اداره جوامع است. با این حال، تنها تکیه بر کنترل اجباری دولت برای اداره جامعه کافی نیست؛ بلکه، توصیف تحول دولت (نهاد استقرار قدرت)، حاکمیت قانون و کنترل (نهادهای کنترل‌کننده در نظام حکومت) آن بر جامعه، نیازمند یک چارچوب چندبعدی است. براساس میزان مداخله دولت، رابطه آن با جامعه را می‌توان به شکل‌های گوناگونی بررسی کرد. از یک منظر، «دولت به‌عنوان یک «عامل مداخله‌گر»، باید نقش محرک جامعه را بپذیرد و در تعامل با آن، در دستیابی به اداره مطلوب و بهینه جامعه همکاری کند» (وانگ و لی^۱، ۲۰۱۹، ۲۴؛ روندی که در چارچوب دولت مدرن قابل مشاهده است. با شکل‌گیری دولت مدرن و تغییرات رخ داده در ساختار اجتماعی، «بسیاری از تغییرات اجتماعی، ناشی از سیاست‌های دولت‌ها و فرایند مدرن‌سازی است» (فوران، ۱۳۹۴، ۳۴۲-۳۳۲). در این چارچوب، وضعیت ایران در دو سده اخیر نیز قابل توجه است. این موضوع، ذهن بسیاری از پژوهشگران را به خود معطوف داشته و هریک از پژوهشگران و نظریه‌پردازان، از منظر ویژه‌ای به آن توجه داشته‌اند. اگر به وضعیت ایران، به‌عنوان یک کشور در حال توسعه، بنگریم، تحلیل ماهیت دولت، و فهم تعامل آن با جامعه، می‌تواند پاسخی به نابسامانی‌ها و ناکارآمدی‌های موجود باشد. در این چارچوب، توجه به مفهوم دولت مدرن جوئل میگدال^۲ - که به ناکارآمدی دولت در مسیر تحول‌آفرینی، به‌ویژه در جوامع جهان سوم، اشاره دارد- دارای اهمیت است. در پژوهش حاضر، با در نظر داشتن برداشت میگدالی از دولت، تلاش شده است، تعامل دولت و جامعه ایران عصر صفوی و جمهوری اسلامی مقایسه شود. به دلیل وجود برخی شباهت‌های فکری و ایدئولوژیک میان نظام سیاسی جمهوری اسلامی با صفویه، این پژوهش می‌تواند درس‌هایی برای ایران امروز داشته باشد و به فهم بسیاری از موانع و نیز ارائه راهکارهایی برای هموار کردن مسیر پیشرفت و تعامل مطلوب دولت با جامعه کمک کند. براین اساس، دولت در جمهوری اسلامی (که میراث‌دار مشروطیت است) و دولت دیروزی و پیشامدرن صفویه - که همسانی‌هایی (البته با عدم انکار تفاوت‌ها) دارند- بررسی و مقایسه شده‌اند. پرسش پژوهش این است که «با توجه

1. Wang & Li

2. Joel Migdal

به دیدگاه جونل میگدال، چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در تعامل دولت و جامعه ایران عصر صفوی و جمهوری اسلامی وجود دارد؟»

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های زیادی درباره ساختار سیاسی و اجتماعی ایران، به‌پیروی از نظریه‌های اندیشه‌ورزان غربی نگاشته شده است که در این بخش، چند مورد از آن‌ها که دارای بیشترین پیوند با موضوع پژوهش حاضر هستند، بررسی، و نوآوری پژوهش حاضر، بیان شده است. گارثویت^۱ (۱۳۸۷) در کتاب «تاریخ سیاسی ایران از شاهنشاهی هخامنشی تاکنون»، ماهیت ساختار سیاسی و اجتماعی ایران در دوره‌های مختلف تاریخ ایران را تشریح کرده است. در این اثر، ماهیت دولت صفوی و ساختار قدرت در این دوره و همچنین، ساختار سیاسی جمهوری اسلامی بررسی شده است. کتاب یادشده، ساختار قدرت را تنها از جنبه تاریخی و توصیفی، بدون اشاره به الگوی نظری و بدون مقایسه و برجسته‌سازی شباهت و تفاوت‌های دو دوره خاص موردنظر این پژوهش، بررسی کرده است.

سمیعی اصفهانی (۱۳۸۷) در نوشته‌ای با عنوان «جامعه قدرتمند دولت ضعیف؛ تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت-جامعه در ایران عصر قاجار»، انگاره نظری متفاوتی از تبیین جامعه‌شناختی روابط دولت در عصر قاجار ارائه می‌دهد. وی بیشتر بر رابطه بازتابی دولت-جامعه تأکید داشته است.

کاتوزیان (۱۳۹۵)، در کتاب «تضاد دولت و ملت»، اشاره می‌کند که در تاریخ ایران، دولت، مستقل از طبقات اجتماعی و بر فراز آن‌ها قرار داشت. این استقلال دولت از طبقات اجتماعی سبب شد که قدرت دولت به یک چارچوب مستقل از خود منوط و مشروط نباشد. این نگاه تاحدودی نزدیک به نظریه وبر درباره دولت در ایران است که می‌تواند با توجه به نقد میگدال به وبر، بررسی شود.

هریس (۱۳۹۸)، در کتاب خود با عنوان «انقلاب اجتماعی: سیاست و دولت رفاه در ایران»، تاریخ سیاست‌گذاری اجتماعی و رفاهی در ایران را از هنگام بنیان‌گذاری حکومت پهلوی تا امروز و پیامدهای خواسته‌وناخواسته آن بر تحولات اجتماعی و سیاسی کشور بررسی کرده و به اتخاذ سیاست‌های اجتماعی و رفاهی و در نتیجه، ایجاد ثبات در چارچوب نظام

1. Garthwaite

سیاسی اشاره کرده است. این کتاب، نگاه مثبتی به تعامل دولت و جامعه ایران عصر جمهوری اسلامی داشته و رخداد انقلاب را به عنوان یک فرصت برای افراد و اقشار اجتماعی در نظر گرفته است. برخلاف نتایج این کتاب، در پژوهش حاضر، نوع تعامل دولت و جامعه به شکل سینوسی تصویر شده که در نتیجه آن، در برخی دوره‌ها، شکاف دولت و جامعه، کمتر و در برخی از دوره‌ها، بیشتر شده است.

حسن پور (۱۳۹۹)، در پژوهش خود با عنوان «بررسی تطبیقی رویکرد دولت صفویه و انقلاب اسلامی به آموزه مهدویت با تأکید بر مشروعیت نقش فقها و زمینه‌سازی ظهور»، با مقایسه دولت صفویه و انقلاب اسلامی، ضمن نشان دادن شباهت‌ها، تفاوت‌های بنیادین این دو حکومت شیعی مستقل در ایران را نشان داده است. برپایه نتایج این پژوهش، یکی از عمده‌ترین تفاوت‌های این دو حکومت، نوع نگاه به آموزه مهدویت و مباحثی مانند مشروعیت الهی و دینی حکومت است. پژوهش یادشده بیشتر بر تفاوت‌های این دو حکومت با نگاهی به مشروعیت الهی و دینی تأکید داشته است.

ملائی توانی (۱۴۰۲)، پژوهشی با این عنوان انجام داده است، که «آیا تشکیل حکومت صفویه مبداء تاریخ جدید یا معاصر ایران است»؟. براساس نتایج این پژوهش، تشکیل حکومت صفویه، سرآغاز یک دوره تاریخی تازه در چارچوب دوران میانه ایران و در ادامه آن است. در واقع، صفویان، دوره پیشامدرن ایران را تنها با تغییر مذهب و تغییر رابطه دین و دولت ادامه دادند. در این پژوهش، از دریچه‌ای تاریخی به مسئله تشکیل دولت در ایران نگرسته شده است؛ درحالی‌که در پژوهش حاضر، نوع تعامل دولت با جامعه مقایسه شده است.

متی^۱ (۱۹۹۱)، در پژوهش خود با عنوان «سیاست و تجارت در ایران اواخر صفوی: بحران تجاری و واکنش دولت در زمان شاه سلیمان (۱۶۹۴-۱۶۶۶)» اشاره کرده است که تاریخ‌نگاران، توصیف‌های مطلوبی از سلطنت شاه‌عباس دوم (۱۶۶۶-۱۶۴۲) و دربار او، به عنوان بخشی از ارزیابی مثبت از وضعیت کلی کشور در آن زمان، ارائه می‌دهند. افزون‌براین، فقدان شورش و جاده‌های نسبتاً امن، تاریخ‌نگاران را بر آن داشته است که از ایران به عنوان کشوری مرفه و باثبات یاد کنند. در روایت‌های برخی از آن‌ها، سلطنت صفویه با تأکید بر شاه‌عباس دوم، به عنوان یک حاکم قدرتمند، و تضعیف یکپارچگی سرزمینی ایران در عصر

1. Matthee

شاه‌سلیمان، به‌تصویر کشیده شده است. در این کتاب، عصر صفویه، تنها به‌لحاظ میزان توانمندی آن موردتوجه بوده است؛ اما نکته بنیادین موردتوجه پژوهش حاضر، نسبت دولت و جامعه در این دوره و تطبیق آن با دوره جمهوری اسلامی است.

سلسمن^۱ (۲۰۱۹)، در پژوهش خود، «ساخت ایران صفوی: فضا، قدرت، و هویت در ایران صفوی» را بررسی کرده است. وی بر این نظر بوده است که بررسی هویت بدون بررسی فضا، به‌معنای نادیده گرفتن روش‌هایی است که هویت در واقع شکل گرفته و به شکل دادن به تجربه زیسته ادامه داده است. بسیاری از برجسته‌ترین سازه‌های اصفهان، با حمایت سلسله صفویه (۱۵۰۱-۱۷۳۶/۹۰۷-۱۱۴۸) ساخته شد. در این پژوهش، برای درک عنصر قدرت و هویت در معماری صفوی، ادبیات علمی موجود درباره ساختارهای درهم‌تنیده فضا، هویت، و قدرت بررسی شده است. در پژوهش یادشده، تنها عصر صفویه با تأکید بر شهر اصفهان موردتوجه بوده و از نگاه هویتی بررسی شده است.

افزون‌بر موارد یادشده، معدل (۱۳۸۲) در کتاب «طبقه، سیاست، و ایدئولوژی در انقلاب»؛ بشیریه (۱۳۷۸) در کتاب «جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران؛ گفتارهایی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران»؛ کوثری و همکاران (۱۳۸۷) در کتاب «انقلاب اسلامی، جامعه و دولت؛ مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران»؛ نجف‌زاده (۱۳۹۵) در کتاب «جابه‌جایی دو انقلاب؛ چرخش‌های امر دینی در جامعه ایرانی»؛ جلیل پیران، ملائکه، و اسماعیلی (۱۴۰۱)، در مقاله «رابطه جامعه و دولت ایران در انقلاب مشروطه براساس نظریه میگدال»، ملویل^۲ (۲۰۲۱) در کتابی با عنوان «ایران صفوی در عصر امپراتوری» و... ساختار قدرت و نیروهای اجتماعی در دوره‌های مختلف ایران را بررسی کرده‌اند. با تأمل در این منابع، می‌توان دریافت که مقایسه ساختارهای سیاسی و اجتماعی با کاربست الگوهای اندیشه‌ورزان و از منظرهای گوناگون، برای تحلیل دوره‌های مختلف تاریخ ایران انجام شده است، اما به‌طور مشخص، پژوهشی که تعامل دولت و جامعه را در دو دوره صفویه و جمهوری اسلامی با کاربست الگوی نظری میگدال، مقایسه کرده باشد، مشاهده نشد؛ بنابراین، پژوهش حاضر از این نظر و نیز مقایسه ساختار قدرت در دو مقطع یادشده، با نظریه تطبیقی استوارت میل، دارای نوآوری است.

1. Salsman

2. Melville

۲. روش پژوهش

روش تطبیقی، یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین روش‌های پژوهش در حوزه مسائل علوم اجتماعی است که با پرسش‌های بزرگ سروکار دارد و به‌طور خاص در جامعه‌شناسی تطبیقی و تاریخی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. سیاست تطبیقی، هنگامی که در حوزه پژوهشی خاصی به‌کار می‌رود، ممکن است با نام‌های دیگری مانند «دولت تطبیقی (مطالعه مقایسه‌ای شکل‌های دولت)» یا «سیاست خارجی تطبیقی (مقایسه سیاست خارجی کشورهای مختلف به‌منظور ایجاد ارتباط‌های تجربی کلی بین ویژگی‌های دولت و ویژگی‌های پرشمار سیاست خارجی آن)» ارتباط پیدا کند. جان استوارت میل، از روش تطبیقی مبتنی بر فهم شباهت‌ها و تفاوت‌ها در کتاب «نظام منطق»^۱ از استدلال علی برای بررسی پدیده‌های تاریخی بهره برده است. هدف روش میل، این است که با مشاهده پیوسته پدیده‌های اجتماعی و تاریخی در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، تغییر و تحول پدیده را بررسی، و حتی شرایط مقدم بر وقوع یک حادثه را مشخص کند. در این روش، بر مقایسه موارد بسیار مشابه تأکید می‌شود.

میل، به چهار دلیل، مداخله دولت را نادرست می‌پندارد. «نخست اینکه افراد، خودشان کارها را بهتر از دولت انجام می‌دهند؛ دوم، هرچند در مواردی افراد نمی‌توانند کاری را به‌خوبی انجام دهند، صلاح این است که دولت، انجام آن را به‌عهده آنان بگذارد تا قدرت تشخیص و توانایی‌شان را پرورش دهد؛ سومین دلیل محدودکننده مداخله دولت، این است که از شر افزایش قدرت دولت جلوگیری شود. چهارمین دلیل، این است که مداخله دولت، اغلب نابجا و نابهنگام است» (میل، ۱۳۸۵، ۱۸۸-۱۸۷). میل می‌نویسد: «اگر همه ویژگی‌های افراد را بر مبنای آموزش و شرایط خارجی قابل تبیین بدانیم، تفاوت‌هایی باقی می‌ماند که ممکن است طبیعی باشند» (میل^۲، ۱۹۹۹، ۳۰). میل در کتاب «نظام منطق» (۱۹۷۰)، درباره روش توافق و اختلاف می‌نویسد، از طریق حذف علت‌های بدیل می‌توان هم به کشف و هم به اثبات رابطه علی حقیقی توفیق یافت. وی نشان می‌دهد که چگونه با وجود تفاوت‌های دولت و جامعه (در این پژوهش، دوره صفویه و جمهوری اسلامی)، در واحدهای گوناگون تحلیل، عوامل علی یکسانی وجود دارد که تأثیر آن‌ها، برابند مشابهی در موارد گوناگون داشته و چگونه دو مورد مشابه، به دلیل وجود متغیری علی در یکی و فقدان آن در دیگری، به دو مسیر مختلف سوق

1. A System of Logic

2. Mill

داده شده‌اند (دورکیم، ۱۳۷۳، ۱۳۹؛ عبدالله و بیگی، ۱۳۹۹، ۲۲۱). میل بر این نظر است که حکومت، باید برحسب رفتارش با شهروندانش، گرایش خود به ارتقا یا تنزل دادن مردم، و توانایی‌اش در ارائه کار خوب به آنان و براساس نیت آنان، داوری شود. حکمرانی خوب، بنا دارد فهم و درستکاری شهروندانش را افزایش دهد، و افزایش این ویژگی‌ها، پیشرفت حکومت را تقویت و تثبیت می‌کند. حکومت مطلوب میل، حکومتی است که همه مردم در آن مشارکت کنند (وانر و نیلی، ۱۳۸۷، ۳). براین اساس، با تطبیق نوع تعامل دولت و جامعه در ایران عصر صفوی و جمهوری اسلامی، همسانی‌ها و ناهمسانی‌های دو دوره تحلیل شده است.

۳. چارچوب نظری پژوهش

رهیافت‌های بسیاری کوشیده‌اند نوع تعامل دولت و جامعه را بررسی کنند. نظریه‌های موجود درباره رابطه دولت و جامعه را می‌توان در قالب نظریه‌های دولت رانتیر، دولت مطلقه پاتریمونیل، دولت اقتدارگرای بوروکراتیک، نظریه استبداد شرقی، نظریه نظام‌های سلطانی، و نظریه‌های توسعه و نوسازی در نظر آورد که هر یک از آن‌ها به سبب تحلیلی که ارائه می‌کنند، قابل توجه هستند. در پژوهش حاضر، نظریه دولت ضعیف-جامعه قوی میگدال به عنوان چارچوب نظری انتخاب شده است. وی با نقد مرکزیت دولت در تحلیل‌های جامعه‌شناسانه، از تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل دولت و جامعه سخن گفته است. رویکرد دولت در جامعه میگدال «بر حالت متناقض‌نمای دولت تمرکز دارد که پیش از هر چیز باید به آن، به مثابه یک سازمان قدرتمند محصور و یکپارچه نگریست و سپس، آن را به مثابه اقدامات تعداد زیادی از بخش‌های دارای پیوندهای سست در نظر گرفت که در آن و در موارد پرشماری، مرز میان آن‌ها و گروه‌های دیگر درون و بیرون مرزهای رسمی دولت، به خوبی تعریف نشده و قابل تمییز نیست» (میگدال، ۱۳۹۵، ۳۸-۳۷). با استفاده از چنین رویکردی، می‌توان دولت و جامعه را شبکه‌ای از روابط در نظر گرفت که در رقابت برای انحصار قدرت سیاست‌گذاری با یکدیگر وارد کشمکش شده و از درون این رقابت، معیارهای قوت و ضعف، زاده می‌شوند.

به نظر میگدال، دولت، نه موجودی ارگانیک است و نه وضعیت هستی‌شناختی دارد؛ زیرا، خارج یا فراتر از جامعه وجود ندارد، بلکه همچون عوامل مؤثر دیگر در توسعه، بخشی از جامعه است (میگدال، ۱۹۹۴؛ لامباچ^۱، ۲۰۰۴). پژوهش حاضر با این فرض موافق است که

1. Lambach

دین (نهادهای و شبکه‌های آن) نیروهای اجتماعی‌ای هستند که نمی‌توان سهم مثبت آن‌ها را در جامعه نادیده گرفت. نکته مهم این است که آن‌ها بخشی از جامعه را به‌عنوان سازمان‌های جامعه مدنی تشکیل می‌دهند، همان‌گونه که دولت که به‌گفته می‌گدال (۱۹۹۴)، سازمان و نیروی اجتماعی دیگری در جامعه است، این عمل را انجام می‌دهد. اعتقاد به اینکه دولت‌ها انحصار عاملیت سازمان‌دهی و دگرگونی جامعه را در اختیار دارند و دین و نهادهای وابستگان آن، در «طبقه دوم» قرار دارند، دیگر نمی‌تواند در گفتمان‌های علوم اجتماعی و سیاسی پایدار بماند (چینازو^۱، ۲۰۱۹، ۳). می‌گدال در نوشته مهم خود با عنوان «جوامع قوی و دولت‌های ضعیف» بیان می‌کند: «برای ما در غرب، دولت، بخشی از چشم‌انداز طبیعی بوده است. حضور، اقتدار، و جایگاه آن در پشت بسیاری از قوانینی که جزئیات زندگی افراد را شکل می‌دهند، آن قدر فراگیر بوده است که تصور وضعیتی به‌جز این برای ما دشوار است». می‌گدال هشدار می‌دهد: «آنچه ممکن است به‌اندازه رودخانه‌ها و کوه‌های اطراف ما بخشی از نظم طبیعی به‌نظر برسد، در واقع بخش کوچکی از تاریخ بشر است» (می‌گدال، ۱۹۸۸، ۱۶).

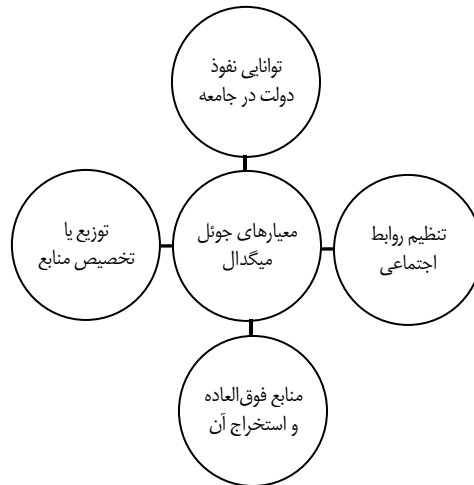
به‌نظر می‌گدال، «دولت‌های قوی، دولت‌هایی هستند که از توانایی‌های لازم (توانایی نفوذ، تنظیم روابط اجتماعی، استخراج، توزیع، یا تخصیص منابع) برای کنترل تحول اجتماعی از طریق طراحی، سیاست‌گذاری، و اجرای برنامه‌ها برخوردارند. دولت‌های ضعیف، در انتهای طیف دارندگان این توانایی‌ها قرار دارند» (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷، ۱۱۸). دولت‌های ضعیف، معمولاً در دو کارویژه «نفوذپذیری و استخراج منابع» با قدرت عمل می‌کنند، اما در کنترل و توزیع، فاقد قدرت لازم هستند. وی در توضیح مؤلفه کنترل، بر این نظر است که «دولت ضعیف، دولتی است که قادر به کنترل اجتماعی شهروندان نیست» (می‌گدال، ۱۹۸۸، ۲۳-۲۲). در این نظریه‌ها، جامعه به‌عنوان اهرمی در برابر دولت، موتور اصلی تحول سیاسی-اجتماعی به‌شمار می‌آید. با استفاده از رویکرد می‌گدال، می‌توان دولت و جامعه را شبکه‌ای از روابط در نظر گرفت که در رقابت برای انحصار قدرت، با یکدیگر وارد کشمکش می‌شوند^۲. شاخص‌های موردنظر می‌گدال عبارتند از: توانایی نفوذ، تنظیم روابط اجتماعی، استخراج، و توزیع یا تخصیص منابع که در پژوهش حاضر، برداشت و با موضوع پژوهش حاضر تطبیق داده شدند. در این پژوهش، با تحلیل نوع نگاه می‌گدال به دولت و جامعه،

1. Chinazo

۲. تلقی ویژه جامعه از نظر می‌گدال، با عنوان «جامعه شبکه‌ای (Weblike Society)» است.

شاخص‌های موردنظر، استخراج شده و با بازخوانی تاریخ سیاسی ایران عصر صفویه و جمهوری اسلامی، نوع تعامل دولت و جامعه در این دو حکومت مقایسه شد.

نمودار شماره (۱). الگوی نظری پژوهش



۴. تعامل دولت و جامعه ایران در عصر صفویان

تعامل دولت با جامعه در دوره حکومت صفویه، رابطه‌ای سلطه‌جویانه و قیم‌مآبانه بوده است، اما این رابطه در مورد برخی قبایل و گروه‌های موجود، حالت مریدومرادی داشته است (عقیلی، ۱۳۹۲، ۱۸۲). با وجود تحکیم دولت صفوی، به سبب عدم گسترش فتوحات، درآمدها کاهش و دریافت مالیات‌ها از مردم فزونی یافت (پیگولوسکایا، ۱۳۶۳، ۴۸۱). کاهش درآمد مردم باعث شده بود که به منابع درآمدی کشاورزی و بازار و صنعت توجه شود. شاه اسماعیل با وجود درگیری در جنگ‌های فراوان در عرصه خارجی، از توجه به مردم و اتخاذ تدابیری برای بهبود وضعیت اقتصادی آنان غافل نبود. کناره‌گیری وی از سلطنت، تضادهای درونی حکومت را شدت بخشید و بر بی‌توجهی شاه به مردم و ناامنی افزود (عقیلی، ۱۳۹۲، ۱۷۸).

پس از شاه اسماعیل، فرزندش شاه تهماسب، تغییراتی در ساختار اداری و سیاسی کشور به وجود آورد و روحانیون، پس از شاه در هرم قدرت جای گرفتند (آقاجری، ۱۳۸۹، ۱۰۸). سلطنت شاه تهماسب با حکومت پدرش متفاوت بود. وی ابتدا با کشتن حسین خان شاملو

1. Pigulevskaia

(رئیس قدرتمند قزلباش)، سلطنت خود را از زیر سیطره سران آن‌ها خارج کرد و قدرت خویش را استحکام بخشید (صفوی، ۱۳۶۳، ۱۵)، سپس کوشید همه خط‌مشی‌های کشور را با موازین مذهبی سازگار کند (طاهری، ۱۳۸۳، ۲۴۵). در این دوره، با عمران شبکه‌های آبیاری و تعمیر قنات‌های مخروبه و متروکه، زراعت و کشاورزی رونق یافت و امنیت نسبی به‌وجود آمده، موجب شد که اقتصاد روبه‌زوال و انحطاط، جان تازه‌ای بگیرد، اما در این دوره، مخالفانی وجود داشتند. از جمله این مخالفان می‌توان به سران یاغی قزلباش و عثمانی‌ها در غرب اشاره کرد. با برقراری صلح میان شاه‌تھماسب و سلطان سلیمان عثمانی، آرامش نسبی در کشور ایجاد شد، اما در اواخر سلطنت شاه‌تھماسب، شورش‌هایی رخ داد که از جمله می‌توان به شورش خان احمد گیلانی در گیلان و شورش سپاهیان گیلان بر حاکمشان اشاره کرد (منشی قمی، ۱۳۸۳، ۵۷۱). در دوره سلطنت شاه‌تھماسب، اقتصاد کشور به‌سبب بدمدیریتی و بدبهره‌گیری از قدرت، دچار خسارت‌های فراوانی شد.

در دوره شاه اسماعیل دوم، بحران سیاسی و اقتصادی کشور شدت گرفت و اختلافات میان قبایل شاملو و تکلو و قبایل قزلباش دیگر افزایش یافت. هرچند به‌لحاظ اجتماعی، اوضاع، اندکی به آرامش رسیده بود، تغییر مذهب شاه اسماعیل دوم به تسنن شافعی، موجب دلسردی مردم از دین و حاکمیت شد که یکی از تأثیرات ناخوشایند آن، بی‌میلی مردم در تولیدات روزمره پیشین بود. ضمن اینکه مخالفت وی با بسیاری از علمای شیعه، موجب دوری و جدایی این قشر از حکومت شد (عقیلی، ۱۳۹۲، ۲۰۱-۲۰۰). این اقدامات باعث شد که گروهی وی را غاصب سلطنت و حکومتش را نامشروع جلوه دهند. پس از مرگ شاه اسماعیل دوم، اشراف و متنفذان با انتخاب محمد میرزا، پسر بزرگ تھماسب به پادشاهی موافقت کردند. ضعف و سستی محمد خدابنده و فساد و عصیان بزرگان کشور و قبایل، بی‌نظمی را به کشور بازگرداند.

خدابنده برای مقابله با نافرمانی و سرپیچی‌های به‌وجود آمده، همچون شورش قاضی بیگ کُرد و دعوی استقلال در ناحیه سلماس و تسوج، خزانه کشور را به‌روی لشکریانی که مدت‌ها موجب و مقرری خود را دریافت نکرده بودند، و بزرگان، سادات، و علمای کشور گشود. این اقدام «به‌دلیل بی‌برنامگی و بی‌سیاستی، به یکی از بزرگ‌ترین معضلات حاکمیت و بحران اقتصادی سلطنت تبدیل شد» (عقیلی، ۱۳۹۲، ۲۰۴). در مجموع، در دوره محمد خدابنده، اوضاع بد اقتصادی وخیم‌تر شد و رعیت، آسیب‌های زیادی دیدند؛ هرچند قزلباش‌ها در پدیدآیی این وضعیت بی‌تأثیر

نبودند. حکومت صفوی به کمک و یاری قزلباش‌ها به‌عنوان بدنه اصلی دولت، با اطاعت مثال‌زدنی، توانست به همه برنامه‌ها و اهداف خود برسد (پرغو، ۱۳۹۸، ۶۸-۵۳). به‌رغم اعتقاد به ماهیت اهریمنی حکومت، کنار آمدن با قدرت، حتی همکاری با قدرت دولتی و مشارکت در آن، به‌ویژه در میان جوامع شهرنشین وجود داشت که حاصل آن، وضعیتی سرشار از تنش بود که گاه‌به‌گاه به‌صورت مخالفت، فعال می‌شد (فوران، ۱۳۹۴، ۸۷-۸۶).

ضعف دولت و شاهان صفوی در توزیع منابع موجود و ایجاد نظم و امنیت در سطح جامعه، سبب بی‌ثباتی اجتماعی شده بود و این مسئله، منازعات و درگیری‌های اجتماعی‌ای همچون درگیری‌های قبیله‌ای، قومی، و... را اجتناب‌ناپذیر کرده بود (آبراهامیان، ۱۳۹۲، ۲۹). مشارکت دهقانان در جنبش‌های اجتماعی مردمی گسترده‌تر بود یا دست‌کم می‌توان گفت در مقایسه با مردم قبایل، بهتر ثبت و مستند شده است. در اوایل سده هجدهم، کشمکش‌هایی که در محافل نخبگان و رأس ساختار دولت جریان داشت، بیش از جنبش‌های توده‌ای مردمی، دولت مطلقه مزبور را تضعیف می‌کرد (فوران، ۱۳۹۴، ۱۰۷). از اواخر عهد صفوی، اقتدار این حکومت روبرو افول نهاد؛ تاجایی که حاکمان ایالات، آزادانه به اتباع خود ستم می‌کردند و دولت مرکزی توان مقابله نداشت.

در طول دوره صفویه، وجود دولت ضعیف و سردمداران اجتماعی قدرتمند، سبب شد که مردم همواره برای محافظت از خود در تکاپو بوده و امنیتشان پیوسته در معرض خطر قرار گیرد و درواقع، «این ضرورت زیست بود که مردم را وادار به صیانت و اطاعت از رهبران اجتماعی یا همان پادشاهان صفوی می‌نمود» (شریعتی و عباسی، ۱۳۹۴، ۲۰۰) و پادشاهان صفوی نیز برای کنترل مستقیم اجتماع و ایمن ماندن از سرکوب شدن، دست به سرکوبگری می‌زدند و درعین حال، به گروه‌های قدرتمند باج می‌دادند. همچنین، در موارد افزایش اعتراضات اجتماعی، شاهان صفوی به علما رجوع می‌کردند و از آن‌ها به‌عنوان میانجی و نقش واسطه‌ای استفاده می‌کردند که معمولاً هم موفق می‌شدند (مارتین، ۱۳۹۰، ۱۰۵).

ایران در دوره صفویه به‌لحاظ توسعه فرهنگی و سیاسی و مشارکت مردم در حکومت، رشد بسیاری داشت، اما دولت نتوانست بر جامعه، غلبه و مدیریت خلاق ایجاد کند؛ بنابراین، با سقوط صفویه، جامعه ضعیف شد. بنا بر دیدگاهی، دولت صفوی یک دولت ملی به‌شمار نمی‌آید؛ زیرا، ارتباط میان دولت و جامعه در عصر صفوی، ارتباطی ساختگی است (ارجمند، ۲۰۰۴، ۳۲۵)؛ بنابراین، در دوره صفویه، باوجود مقاطع زمانی گوناگون، حکومت مرکزی در مقابل اجتماع، قدرت

چندانی نداشت و نتوانست اجتماع‌های ایرانی را براساس خواسته خود هدایت و رهبری کند.

۵. تعامل دولت و جامعه ایران در عصر جمهوری اسلامی

با توجه به شرایط بسیار متغیر دوران مدرن و رخداد‌های پساانقلاب در ایران، و نیز سرعت برخی تحولات، به‌منظور تدقیق مطلب، تعامل دولت و جامعه در دوران جمهوری اسلامی، در مقاطع جداگانه‌ای بررسی شده است.

۱-۵. دولت و جامعه از اوایل انقلاب اسلامی تا پایان سال ۱۳۶۸

در سال‌های اولیه پس از انقلاب اسلامی (۱۳۶۰-۱۳۵۷)، شرایط نسبتاً دموکراتیکی بر فضای کشور حاکم شد و تلاش گسترده‌ای در راستای ایجاد توازن میان جامعه مدنی و دولت صورت گرفت. در نتیجه، شرایط مساعدی برای جامعه مدنی و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی طبقات مختلف فراهم شد (عسگریان، ۱۳۸۲، ۲۰۱-۲۰۰). پس از عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری، دوران جدیدی در زیست سیاسی جمهوری اسلامی آغاز شد. طبقه متوسط سنتی و بورژوازی تجاری، همراه با روحانیون، قدرت سیاسی را به‌دست گرفتند و دولت برخاسته از این طبقات، به تدریج درآمد انحصاری منابع زیرزمینی را در اختیار گرفت و به بزرگ‌ترین نهاد سرمایه‌داری تبدیل شد (عبداللهی و راد، ۱۳۸۸، ۵۶). دولت در سال ۱۳۶۰، به دلیل درآمدهای نفتی و درآمدهای جدید حاصل از مصادره‌ها و دولتی‌سازی‌ها، از جامعه مستقل بود و مناسبات آن با طبقات اجتماعی، نه اقتصادی، بلکه سیاسی و ایدئولوژیک بود؛ اما وجه تمایز بزرگ آن در زمینه رویارویی با طبقات، ضدیت با طبقه سرمایه‌دار بود (رزاقی، ۱۳۸۶، ۵۱). در چنین شرایطی، منازعه طبقاتی میان زمین‌داران و خوانین از یک سو، و دهقانان بی‌زمین از سوی دیگر، در گرفت و در برخی موارد، نیروهای دولتی را درگیر کرد (حاتمی، ۱۳۸۷، ۱۱۱-۱۱۰). گسترش دامنه این منازعات، دولت را وادار به دخالت کرد. دولت در دهه نخست انقلاب اسلامی، نه تنها مستقل از منازعه طبقاتی عمل نکرد، بلکه در هیأت کارگزار و عرصه وقوع این منازعات ظاهر شد و با نوع غیریکپارچه دولت، همسانی‌هایی یافت (حاتمی، ۱۳۸۷، ۱۱۲-۱۱۱). در واقع، تا پایان جنگ تحمیلی (۱۳۶۸-۱۳۵۷)، به سبب وضعیت حساس پساانقلابی و جنگی، اقتصاد کشور به‌گونه‌ای گسترده در دست دولت قرار داشت و بخش خصوصی نقش چندانی نداشت.

۲-۵. دولت و جامعه از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶

پس از پایان جنگ هشت ساله و با توجه به گرایش اقتصادی دولت، تلاش آن بر بسیج منافع طبقات بالا متمرکز بود. دولت در قالب برنامه تعدیل ساختاری، قیمت‌ها را آزاد، و واحدهای تولیدی و صنعتی را خصوصی کرد، یارانه‌ها را کاهش داد، و با گرایش به لیبرالیسم اقتصادی، در عمل، ناقوس مرگ اقتصاد سیاسی رادیکال‌ها را به صدا درآورد (بشیریه، ۱۳۸۱، ۱۰۳-۱۰۱). اولویت یافتن بازسازی شعارهایی مانند اشتغال‌زایی، توسعه اقتصادی، و بازسازی ویرانه جنگ، و... باعث شد که نخبگان، شکست برنامه‌های بازسازی و اصلاحات اقتصادی را به‌عنوان یک خطر ارزیابی کنند (شادلو، ۱۳۸۶، ۲۰۷-۲۰۶). با وجود فروش عمده نفت و درآمدهای حاصل از آن، دولت به تدریج در طول سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ با بحران شدید مالی روبه‌رو شد. این بحران، دولت را مجبور به اجرای برنامه تعدیل اقتصادی و پذیرش مشارکت بخش خصوصی و سیاسی-اجتماعی خود کرد، که در نتیجه آن و نیز به دنبال فضای بسته سیاسی و اجتماعی، دولت بعدی با شعار اصلاحات شکل گرفت (باقری دولت‌آبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵، ۱۶۷).

اصلاح‌طلبان بر تحقق جامعه مدنی تأکید داشتند. ابزار لازم برای تحقق این مهم، شکل‌گیری نهادهای مردمی‌ای مانند احزاب، اتحادیه‌ها، و سندیکاها به‌منظور تسهیل قاعده‌مند کردن مشارکت مردم در امور و ایفای نقش میانجی میان دولت و ملت بود. به این ترتیب، زمینه تکوین و فعالیت نهادهای دموکراتیک و رقابت آن‌ها با یکدیگر فراهم شد. چهارساله نخست دولت اصلاحات (از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰)، به لحاظ رخدادهای سیاسی، دوره آرامی نبود و اگرچه دولت می‌کوشید که هم به لحاظ اقتصادی و هم سیاسی، شرایط باثباتی را فراهم کند، اما در مجموع، به دلیل فشارهای خارج از دولت، رخدادهای عمدتاً خشونت‌باری رخ می‌داد؛ یکی از مهم‌ترین رویدادهای این دوره، در تاریخ ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ رخ داد. مسائل دیگری همچون ترور یکی از مسئولان و ایدئولوگ‌های گفتمان اصلاحات (سعید حجاریان)، نقاط ضعف و گسست و چندپارگی در جریان اصلاحات، و مسائل انتخابات دوره ششم و هفتم مجلس نیز سبب شد که جریان اصلاحات، به‌زعم برخی، با اتهام دوری از اصول ارزش‌های اسلامی و انقلاب و تجدیدنظرطلبی روبه‌رو شود. افزون‌براین، به دلیل ناکامی اصلاح‌طلبان در تحقق شعارها و سرخوردگی و ناامیدی جامعه، به تدریج پایگاه مردمی این جبهه، دچار تزلزل و ریزش شد. در دوره دوم (۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴)، نیروهایی از اصلاح‌طلبان که

همچنان همسو و در کنار سید محمد خاتمی بودند، بسیار بر درخواست‌های فرهنگی و سیاسی طبقه متوسط مدرن که در سال‌های دهه ۱۳۷۰ انباشته شده بود متمرکز شدند و نیازهای اقتصادی-اجتماعی محرومان را نادیده گرفتند (مرادی جو، ۱۳۹۸، ۴۸). در نتیجه این شرایط، و البته به سبب گسست و شکاف فزاینده در میان طیف گسترده‌ای از اصلاح طلبان، محمود احمدی‌نژاد، با حمایت حداکثری جریان‌های مخالف اصلاحات، رأی طبقات پایین جامعه را در انتخابات سال ۱۳۸۴ از آن خود کرد.

۳-۵. دولت و جامعه از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲

با شروع دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، چرخشی به سوی سیاست‌های سال‌های نخست انقلاب رخ داد. افتخار دولت این بود که خود را وام‌دار هیچ گروه و جریان سیاسی‌ای نمی‌دانست و در واقع، برای جامعه مدنی و نهادهای آن، ارزش چندانی قائل نبود. در دوره نخست (۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸)، فعالیت مطبوعات تا حد زیادی محدود شد و احزاب و گروه‌های سیاسی به کمترین میزان فعالیت خود رسیدند. دولت، در راستای سیاست‌های پوپولیستی، سفرهای استانی را آغاز کرد و با دور زدن گروه‌های میانجی، مستقیم با توده‌ها ارتباط برقرار می‌کرد. مردم نیز بی‌واسطه، خواسته‌های خود از دولت را مطرح می‌کردند؛ هر چند این دسترسی‌ها گزینشی و منحصر به کسانی بود که متمایل به سیاست‌های جریان جبهه پایداری بودند. با افزایش پیوسته قیمت نفت، دستیابی به سیاست‌های اقتصادی مناسب مدنظر قرار گرفت (نعیمی، ۱۳۹۵، ۱۲).

رشد چشمگیر درآمدهای نفتی در این دوره، امکان توزیع سهام عدالت و پرداخت مستقیم یارانه به مردم را فراهم کرد و دولت را در تداوم سیاست‌های پوپولیستی خود، یاری می‌داد. انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸، با انقباض جامعه مدنی و نیرومندتر شدن دولت و شکست آن در حوزه نوسازی همراه بود. دگرگونی‌های شدید ناشی از قبضه قدرت توسط جریان اصول‌گرا و پیامدهای آن در عرصه سیاست‌گذاری، دوقطبی شدن شدید سیاست انتخاباتی در سال ۱۳۸۸، در عمق خود، در بردارنده نبردی بر سر نحوه مدیریت کشور در حوزه‌های مختلف، از جمله حوزه فرهنگ، بود. دولت پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم، با چرخشی یک‌باره، بر جدایی و استقلال کامل خود از جریان اصول‌گرا تأکید کرد و منادی جهت‌گیری یکسره متفاوتی در حوزه‌های مختلف سیاسی شد (کاظمی و بصیرنیا، ۱۳۹۷،

۲۷). در دوره هشت‌ساله دولت اصول‌گرا، طبقه متوسط به خواسته‌های سیاسی خود نرسید و برای دومین بار، اتحادش با طبقه بالا در برابر طبقه پایین شکست خورد. درعین حال، خواسته‌های مشترک این طبقه، منجر به انسجام آن‌ها برای انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۲ و دهمین دوره مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۴ شد (دارابی، ۱۳۹۴، ۹۹-۹۷). کشمکش‌های شکل‌گرفته ناشی از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸، شاید نخستین نمود آشکار و گسترده منازعه دولت و جامعه پس از انقلاب اسلامی باشد.

۴-۵. دولت و جامعه از سال ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰

در دوره ریاست‌جمهوری حسن روحانی، که برخی شرایط آن، ناگزیر، ناشی از سیاست‌های هشت‌ساله دولت احمدی‌نژاد بود، نابرابری‌های اقتصادی، بسیار گسترده‌تر شد، و ناآرامی‌های خشونت‌آمیز دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸، عدم‌تساوی در سیاست‌های اجتماعی را نشان داد. اصلاح‌نشدن نظام مالیاتی و عدم دریافت مالیات از سازمان‌های ثروتمند — که به‌دلایل غیراقتصادی از پرداخت مالیات معاف شده بودند — از عواملی بود که زمینه‌های افزایش نابرابری اقتصادی را فراهم کرد. تحولات رخ‌داده در این دوره به‌گونه‌ای بود که تاحدزیادی برگشت‌ناپذیر است و جامعه، گام‌های بسیار بلندی برداشت. نگاه صرف به حوزه سیاست خارجی و کم‌اهمیت دادن به جامعه، موجب شد که بسترهای لازم و سازوکارهای اجرایی و نظارتی مناسبی در حوزه روابط دولت و جامعه، شکل نگیرد. چنانچه این نوع نگاه به‌گونه‌ای مناسب شکل می‌گرفت، می‌توانست به رونق کسب‌وکار در جامعه، تقویت تولید، و رشد اقتصادی کشور بینجامد (ذوالفقاری و زینی‌وند، ۱۳۹۷، ۹۰).

دولت روحانی، با همه تلاش‌های انجام‌شده، زمینه مناسب را برای به‌کارگیری زنان و جوانان در مدیریت عالی کشور فراهم نکرد. درعین حال، دولت برای اجرای تصمیمات خود به نهادهای سخت و کارآمدی همچون دستگاه‌های امنیتی پناه برد و به اعمال ناخواسته تکنولوژی‌های انضباطی و امنیتی روی آورد؛ بنابراین، در این دوره، مالکیت خصوصی، محدود، و سهم دولت بیشتر شد؛ از این رو، قدرت انحصاری نفت و درآمدهای در دست دولت (بانک‌ها، شرکت‌های سرمایه‌گذاری، و...) سبب به هم خوردن بافت و ساختارهای جامعه شد. دولت سیزدهم (ابراهیم رئیسی) نیز — که با مشارکت و رأی نه‌چندان قاطع شهروندان به قدرت رسید — از زمان آغاز به کار خود، درگیر مسائل اقتصادی‌ای همچون تورم، بیکاری، عدم تعادل

بودجه دولت، کاهش شدید ارزش پول ملی، مسئله ارز، سوخت و انرژی، و... بود و برای حل این مشکلات، سیاست‌هایی را با وعده‌های فراوان و امیدبخشی به جامعه، درپیش گرفت. با این حال، مشکل اقتصادی همچنان مهم‌ترین مسئله هم برای دولت و هم برای جامعه باقی ماند. مشکلات اقتصادی، نشانگر مطالبات و خواسته‌های جامعه از دولت است.

۶. مقایسه تعامل دولت و جامعه ایران در دوران صفوی و جمهوری اسلامی

در ادامه با در نظر گرفتن دیدگاه میگدال، تلاش شده است با بررسی تطبیقی دوران صفویه و جمهوری اسلامی، شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود، مشخص شود.

۱-۶. توانایی نفوذ دولت در جامعه

صفویان توانستند با رسمی کردن مذهب تشیع، از طریق روحانیت، ابتدا در جامعه نفوذ کنند. اما پاره‌ای از مشکلات داخلی و جنگ‌های طولانی موجب شد که نتوانند به گونه‌ای مناسب با جامعه ارتباط بگیرند و توانایی نفوذ در جامعه را داشته باشند. از دلایل این مسئله، اقدام به مالیات‌گیری‌های گسترده به ویژه از دهقانان و کشاورزان و تضاد منافع اقلیت‌های مذهبی به ویژه ارامنه بود (تاورنیه، ۱۳۸۳، ۵۶۵-۵۶۴)؛ بنابراین، در جامعه عصر صفوی، دولت، جدا از جامعه قرار گرفته و در نتیجه، پایگاه و نقطه اتکای محکم و همیشگی‌ای در اجتماع نداشت و به همین دلیل نیز از مشروعیت سیاسی در میان طبقات برخوردار نبود. در ایران پس از انقلاب اسلامی نیز ابتدا توانایی نفوذ دولت در جامعه افزایش یافت و دولت با ایجاد شبکه گسترده و پیچیده‌ای در سراسر کشور، به تنها سرچشمه قدرت اقتصادی و اجتماعی تبدیل شده (طاهری و صفاری، ۱۳۸۸، ۱۱۰) و نفوذ گسترده‌ای در نقاط مختلف کشور پیدا کرد؛ اما به تدریج، گسترش زمینه‌های اختلاف و بی‌اعتنایی به جامعه، و جلوه‌هایی از تضاد سیاست‌ها با حقوق فردی، باعث عدم نفوذ دولت در جامعه شد. با مقایسه دو دوره، می‌توان گفت، صفویان نتوانستند توانایی و قابلیت لازم را برای ارائه قواعد الزام‌آور به منظور قاعده‌مندسازی رفتار مردم، به دست آورند و از این جهت، با جمهوری اسلامی که سیاست‌ها و برنامه‌های کلانش در تضاد با حقوق فردی قرار گرفته است، دارای اشتراک هستند.

۲-۶. کنترل و تنظیم روابط اجتماعی

صفویان از منابع در اختیار خود، همچون روحانیون و قزلباش‌ها، برای تنظیم روابط اجتماعی‌ای

استفاده کردند که توسط شاه انجام می‌شد (جهشیاری، ۱۳۶۸، ۵). آن‌ها با به‌کارگیری علما در مناصب رسمی در پیوند مذهب و سیاست، از خدمات آن‌ها برای دینی کردن حکومت و جامعه بهره گرفتند. نیروهای قزلباش نیز از عناصر دیگری بودند که در کنار علما و روحانیون، دستگاه اداری دولت صفویان را شکل دادند و دولت از طریق این طبقات، به تنظیم روابط اجتماعی در سطح جامعه اقدام کرد؛ بنابراین، دولت صفویه، توسط شبکه‌های قدرتی مانند قزلباش‌ها و روحانیون، محدود شده بود و دولت بیش از آنکه تأثیرگذار باشد، اثرپذیر بود. در ایران پس از انقلاب اسلامی، دولت و ملاحظات امنیتی آن بر تنظیم روابط اجتماعی تأثیرگذار بوده است (صحرايي، ۱۳۹۸، ۷). افزون‌بر این، روحانیون با هدف بازگرداندن تعادل، تثبیت نظم و سلسله‌مراتب اجتماعی، ائتلاف نیرومندی از طبقات سنتی پایین و متوسط که بر اثر برنامه‌نوسازی دوره پهلوی آسیب دیده بودند ایجاد کردند (سمیعی، ۱۳۸۵، ۳۴۴). ضمن اینکه با وقوع انقلاب اسلامی، نخبگانی که طیف گسترده‌ای از اقشار جامعه را پشت سر خود داشتند، به حوزه حساس ساخت دولت وارد شدند و تصمیمات این نخبگان معمولاً مبتنی بر ارزش‌های مطرح در ایدئولوژی انقلاب (که حمایت اکثریت را به خود جلب کرده بود)، بود. در نتیجه همین شرایط، مشارکت فعالی از بطن جامعه در ساخت نهادهای جدید انجام شد و دولت به‌عنوان تنظیم‌کننده این روابط، اهمیت یافت (میرترابی، ۱۳۹۷، ۳۳).

در دهه چهارم انقلاب و هم‌زمان با دولت‌های نهم و دهم، نهادهای عدالت‌محور و فقرزدایی و خدمات عمومی رشد کردند و تنظیم روابط اجتماعی از طریق طرح‌های سهام عدالت، هدفمندی یارانه‌ها، مسکن مهر، و... شکل گرفت. هرچند وضعیت اقتصادی جامعه با گذر زمان، در تعارض با قوانین بالادستی، توفیقی در اجرا نداشت و حتی نهادها و سازوکارهای رسمی و غیررسمی ایجادشده نیز آن را بهبود نبخشیدند (دلفروز، ۱۳۹۳، ۲۸۰). در واقع، باید گفت، رابطه دولت و جامعه در دوره جمهوری اسلامی، از منظر تنظیم روابط اجتماعی، نقاط ضعف بسیاری داشته است که حاکی از عدم توسعه دولت است. در زمینه تنظیم روابط اجتماعی، در دولت صفویه، به روحانیون و نیروهای نظامی‌ای همچون قزلباش‌ها، به‌گونه‌ای ویژه توجه شده است، اما دولت نتوانسته است در تنظیم روابط اجتماعی به موفقیت دست یابد و دولت توسعه‌گرا در این راستا شکل نگرفته است، اما برخلاف صفویه، دولت در جمهوری اسلامی ایران، با وجود چالش‌های بسیار، با ایجاد و ساخت نهادهای جدید و پیچیده برای تنظیم روابط اجتماعی به موفقیت دست یافته است؛ البته این موفقیت و توانمندی، به‌معنای

ایجاد دولت قوی نبوده است.

۳-۶. منابع فوق‌العاده و استخراج آن

حکومت صفویه، از عقاید تشیع، نخست برای تثبیت حاکمیت و مشروع جلوه دادن خود برای حکومت استفاده کرد، و دوم، با واگذاری جایگاه قضاوت به مقام صدر - که متولی آن از بین روحانیون دینی انتخاب می‌شد - به همراه برخی دیگر از مشاغل و مناصب که در اختیار علمای دینی بود، مذهب تشیع را از حالت یک مذهب ساده و تنها در بُعد عبادی، خارج کرده و آن را به‌عنوان مذهبی پویا و فعال و صاحب نقش و اثر در زندگی سیاسی - اجتماعی جامعه عرضه کرد؛ بنابراین، دولت صفویه با وجود ادعاهای مبنی بر متمرکز و مقتدر بودن، توسط شبکه‌های قدرتی مانند قزلباش‌ها و روحانیون احاطه شده بود و عملکرد آن تنها مبتنی بر توصیه‌های شخص پادشاه نبود. در دوره شاه عباس اول، با توجه به تغییرات گسترده در حکومت و کاهش قدرت نیروهای قزلباش و جایگزینی نیروی سوم متشکل از نیروهای گرجی و چرکس، شرایط برای افزایش قدرت علما و فقها در صحنه سیاسی کشور فراهم شد و پادشاهان صفوی از طریق این نیروها (دستگاه روحانیت و نیروهای قزلباش) جامعه را اداره می‌کردند.

انقلاب اسلامی در دو دهه پایانی سده بیستم میلادی و عصر مدرن، تحول بنیادینی در نظام سیاسی حاکم بر ایران ایجاد کرد. مردم، یکی از منابع فوق‌العاده در اختیار دولت بودند، که بر عملکرد دولت در زمینه تحول اجتماعی و کارویژه‌های آن تأثیر گذاشتند (افضلی، ۱۳۸۶، ۴۷۷). طبقه روحانیت، یکی دیگر از منابع در اختیار دولت بود که بر اساس تفسیر رسمی از نظریه سیاسی شیعه، علم و دانش و حکومت را عرصه انحصاری خود دانسته‌اند (بشیریه، ۱۳۸۱، ۱۱۱-۱۱۰). با این حال، دولت‌ها از منابع و قابلیت‌های گوناگونی که در اختیار داشتند، به‌گونه‌ای مطلوب استفاده نکردند؛ دولت جمهوری اسلامی، با وجود تفاوت در دوره‌های زمانی مختلف، نتوانسته است به‌گونه‌ای مناسب از منابع موجود استفاده کند و همین مسئله، موجب تعارض نسبی در روابط دولت و جامعه شده است. دولت صفویه به تشیع و روحانیون (به‌عنوان رابط آن با جامعه) و نیز به نیروهای نظامی، توجه ویژه‌ای داشته و این دو منابع مهم آن دولت به‌شمار می‌آمدند. اما جمهوری اسلامی، از منابع متنوع و بیشتری برخوردار بوده که امکان شکل‌گیری انواع دولت‌های گوناگون، همچون دولت رانتیر، را فراهم کرده است؛ بنابراین، در این بین می‌توان به نقش عواملی همچون نفت اشاره کرد که بر شکل‌گیری سیاست‌ها

تأثیرگذار بوده‌اند و دولت رانتیر را در مقطعی از تاریخ، شکل داده‌اند.

۴-۶. توزیع یا اختصاص منابع

شاهان صفوی، پس از اطمینان‌یابی از استواری و قدرت دولت خود، کوشیدند همهٔ اختیارهای واگذار شده به علمای دینی را -که در مرحلهٔ بنیان‌گذاری این دولت و برای مصالح ویژه، به آنان داده بودند- پس بگیرند و تنها یک نظام موروثی را بر پا کنند. شاه عباس، سیاست تند خود در برابر علما را دنبال کرد و کوشید آن‌ها را در بنیاد اقتدار مرکزی دولت به ضعف بکشاند، که موضع‌گیری علما را در پی داشت (باغستانی، ۱۳۷۹، ۴۲۱)؛ بنابراین، همهٔ اقدامات پادشاهان صفوی، نتایجی منفی در پی داشت که اثرات خود را در اواخر دوران صفویه نشان داد و در نتیجه، با ضعف قدرت پادشاه و وقوع شورش‌های اجتماعی و قومی، قدرت سیاسی دچار تزلزل شد و بی‌ثباتی سیاسی افزایش یافت (انصاری و حسنی، ۱۳۹۹، ۳۱). براین اساس می‌توان گفت، صفویان در حوزهٔ کنترل و توزیع منابع، فاقد قدرت لازم بوده‌اند. در جمهوری اسلامی ایران، نهادهای رسمی و غیررسمی، در نقاط مختلف ایران با جامعه ارتباط برقرار کردند. در چنین شرایطی، انجام تغییرات سریع و شتاب‌زدهٔ گروهی و جناحی در ساختار سازمان‌های دولتی و همچنین، تغییرات و جابه‌جایی گسترده در بسیاری از سطوح مدیران، بدون دخالت و مشارکت مردم رخ داد که این مسئله، تأثیر بنیادینی بر مدیریت توسعهٔ کشور داشته و سرانجام، از توزیع یا اختصاص نامناسب منابع در بین گروه‌ها و طبقات مختلف جامعه حکایت دارد (ترابی، ۱۳۸۴، ۱۲۸).

گفتنی است، وضعیت یادشده، در دوره‌های گوناگون پس از انقلاب، متفاوت بوده است. با این حال، ضعف این دولت‌ها، در ماهیت و شکل جوامع نهفته بوده است. در چنین وضعیتی، پوستهٔ جامعه، نفوذناپذیر شده، قدرتمند شدن جامعه به نفع دولت و حتی خود جامعه نبوده و در نتیجه، اتفاق‌های ناخوشایندی رخ داده است. در مجموع، صفویان با وجود تفاوت دوره‌های گوناگون، فاقد قدرت لازم در زمینهٔ کنترل و توزیع منابع بوده و نتوانسته‌اند زمینهٔ ایجاد دولتی توسعه‌گرا را فراهم کنند. در جمهوری اسلامی نیز توزیع نامناسب منابع ناشی از عواملی همچون ضعف در زیرساخت‌ها، قوانین و نهادهای ناکارآمد، و توزیع نابرابر درآمدها، شکل‌گیری ساختار ناکارآمد انحصاری، فساد و بهره‌گیری از رانت، و... بوده است؛ بنابراین، در مجموع، در دو دورهٔ مورد بحث، دولتی به‌سوی توسعه و پیشرفت شکل نگرفته است. در

ادامه، خلاصه مقایسه و بررسی تطبیقی تعامل دولت و جامعه ایران عصر صفوی و جمهوری اسلامی گزارش شده است.

جدول شماره (۱). تطبیق تعامل دولت و جامعه ایران عصر صفوی و جمهوری اسلامی (معیارهای جوئل میگدال)

ردیف	مسائل و ابعاد	دوره صفویه	دوره جمهوری اسلامی	نوع (اشتراک و تفاوت)
۱	توانایی نفوذ در جامعه	ناتوانی در ارائه قواعد الزام آور برای قاعده‌مندسازی رفتار مردم	تضاد سیاست‌ها با حقوق فردی	اشتراک
۲	کنترل و تنظیم روابط اجتماعی	توجه به علما و نیروهای نظامی، اما ناتوانی در تنظیم روابط اجتماعی	ساخت نهادهای جدید و پیچیده برای تنظیم روابط اجتماعی باوجود تکثر و تعدد کانون‌های قدرت	تفاوت
۳	منابع فوق‌العاده و استخراج آن	مذهب تشیع و نیروهای قزلباش	نهادهای رسمی (قوای سه‌گانه) و غیررسمی همچون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بسیج، مراجع تقلید، ائمه جماعات	اشتراک / تفاوت
۴	توزیع یا اختصاص منابع	فاقد قدرت لازم در زمینه کنترل و توزیع منابع	توزیع نامناسب منابع در جامعه به دلایل پرشمار سیاسی و اقتصادی	اشتراک

منبع: یافته‌های پژوهش

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد تا تعامل دولت و جامعه ایران در دوره‌های صفویه و جمهوری اسلامی براساس دیدگاه جوئل میگدال مقایسه و بررسی تطبیقی شود. با کاربست مؤلفه‌های موردنظر جوئل میگدال و با توجه به روش تطبیقی جان استوارت میل، این نتیجه به دست آمد که دولت صفویه باوجود متمرکز و اقتدارگرا بودن (به‌تناوب پادشاهان مختلف) و دولت جمهوری اسلامی ایران باوجود ایجاد نهادهای رسمی و غیررسمی و شکل‌گیری شبکه‌ها، تشکل‌ها، و گروه‌های قدرت در جامعه، در زمینه روابط با جامعه در مؤلفه‌های توانایی نفوذ در جامعه (هر دو دولت، ناموفق)؛ استخراج منابع (هر دو دولت، موفق)، و توزیع/تخصیص منابع (هر دو دولت، ناموفق) دارای اشتراک بوده و مهم‌ترین تفاوت آن‌ها در مؤلفه کنترل و تنظیم روابط اجتماعی بوده است؛ به این ترتیب که صفویان در آن، ناتوان و جمهوری اسلامی در این مؤلفه موفق بوده و توانسته است زمینه تنظیم روابط اجتماعی را فراهم کند. باوجود این، در هر دو دوره، به دلیل شکل‌گیری شبکه‌ها، تشکل‌ها، و گروه‌های قدرت در جامعه، دولت قوی و توسعه‌گرا به سوی تغییر و دگرگونی شکل نگرفته است. در تمام عصر صفویه، نوع تعامل دولت و جامعه به دلیل ماهیت و ساختار حکومت، یکنواخت بوده است، درحالی‌که در عصر

جمهوری اسلامی، رابطه دولت و جامعه، متأثر از دولت‌های منتخب، و یک رابطه سینوسی بوده است که در برخی از دوره‌ها، شکاف دولت و جامعه، کمتر و در برخی از دوره‌ها، بیشتر می‌شده است. شکاف در ارتباط دولت و جامعه، چنان عمیق شده است که جامعه توانسته به مقابله با دولت بپردازد، اما این توانمندی جامعه، به معنای قوی شدن آن نیست، بلکه به معنای ضعف دولتی است که قادر به نفوذ در جامعه و پاسخ‌گویی به خواسته‌های افراد آن با توجه به منابع در اختیار نبوده و نتوانسته است روابط اجتماعی را به گونه‌ای مطلوب تنظیم کند؛ در نتیجه، جامعه، سخت و نفوذناپذیر شده و دولت برای اجرای تصمیمات خود، به نهادهای سختی همچون نظامیان و دستگاه‌های امنیتی متوسل شده است، که نتیجه آن، افزایش فاصله دولت و جامعه بوده است. یافته‌های این پژوهش، حاکی از این است که برخلاف صفویان، در عصر جمهوری اسلامی، تمرکز از دولت به عنوان رویکرد ساختاری و مبتنی بر یک سازمان مستقل و متمرکز، به دیدگاهی فرایندگرا و شبکه‌ای از دولت و جامعه تغییر کرده است؛ بنابراین، ایران در دوره صفویه، به لحاظ توسعه فرهنگی و سیاسی و مشارکت مردم در حکومت، رشد بسیار زیادی داشت، اما جامعه نتوانست بر حکومت غلبه کند و در نتیجه، مدیریت خلاق نیز ایجاد نشد و این یک نقطه ضعف به شمار می‌آید. اما در جمهوری اسلامی، قوانین حمایتی از جامعه شکل گرفته و جامعه توانسته است در برابر دولت (نظام سیاسی متمرکز) دارای حمایت قانونی و حقوق مندرج در آن باشد. در نتیجه، رابطه دولت و جامعه در دوره صفویان، پیچیده و شبکه‌ای نبوده و فاقد یک شبکه اجتماعی سراسری است، در حالی که این رابطه در جمهوری اسلامی با ایجاد نهادهای رسمی و غیررسمی، شامل تعامل نابرابر و پیچیده‌ای بوده و دولت با ایجاد این نهادها، شبکه‌های گسترده‌ای را در نقاط مختلف کشور به وجود آورده است.*

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۲). ایران بین دو انقلاب؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی. ترجمه کاظم فیروزمند و حسن شمس. تهران: مرکز.
- آقاجری، سیدهاشم (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی. چاپ دوم. تهران: طرح نو.
- افضلی، رسول (۱۳۸۶). دولت مدرن در ایران. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- انصاری، سمیه؛ حسنی، عطالله (۱۳۹۹). تأثیر تعارض سپاهیان و درگاهیان بر بی‌ثباتی سیاسی در اواخر دوره صفویان (۱۱۳۵-۱۰۷۷ هـ.ق/۱۷۲۲-۱۶۶۷ م). مجله تاریخ ایران، ۱۳ (۱)، ۵۰-۲۹.
- باغستانی، محمد (۱۳۷۹). تشکیل دولت صفویان. مجله فقه، ۷ (۲۵)، ۳۷۵-۴۳۱.
- باقری دولت‌آبادی، علی؛ ابراهیمی، حسین (۱۳۹۵). توسعه محوری در دولت‌سازندگی و الزامات آن برای سیاست خارجی ایران. دولت‌پژوهی، ۲ (۶)، ۱۷۳-۱۳۳.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی. تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی سیاسی نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نی.
- پرغو، محمدعلی (۱۳۹۸). جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل). تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- پیگولوسکایا، نیناویکتورونا (۱۳۶۳). تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- پیوسته، صادق (۱۳۹۴). الگویی برای بررسی نقش دولت در تحولات سیاسی و اجتماعی. جامعه‌شناسی تاریخی، ۷ (۲)، ۱۷۱-۲۰۸.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۳). سفرنامه تاورنیه. ترجمه حمید ارباب شیرانی. تهران: نیلوفر.
- ترابی، یوسف (۱۳۸۴). آسیب‌شناسی مدیریت توسعه در ایران. دانش سیاسی، ۱ (۲)، ۱۳۴-۱۰۳.
- جلیل پیران، داراب؛ ملائکه، سیدحسن؛ اسماعیلی، بشیر (۱۴۰۱). رابطه جامعه و دولت ایران در انقلاب مشروطه براساس نظریه میگدال. سیاست متعالیه، ۱۰ (۳۶)، ۱۹۴-۱۷۷.
- جهشپاری، ابو عبدالله محمد بن عبدوس (۱۳۶۸). کتاب الوزراء و الكتاب. ابوالفضل طباطبایی (تصحیح). تهران: تابان.
- حاتمی، عباس (۱۳۸۷). دولت و اقتصاد در ایران پس از انقلاب. سیاست، ۳۸ (۲)، ۱۱۷-۸۹.
- حسن‌پور، مرتضی (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی رویکرد دولت صفویه و انقلاب اسلامی به آموزه مهدویت با تأکید بر مشروعیت نقش فقها و زمینه‌سازی ظهور. مطالعات مهدوی، ۵ (۲۴)، ۴۸-۲۵.
- خوانساری اصفهانی، محمدباقر (۱۳۹۰). روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات. جلد پنجم. قم: اسماعیلیان.
- دارابی، علی (۱۳۹۴). طبقه متوسط جدید و توسعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی. مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۸ (۱)، ۷-۲۰.

- دلفروز، محمدتقی (۱۳۹۳). دولت و توسعه اقتصادی (اقتصاد سیاسی توسعه در ایران و دولت‌های توسعه‌گرا). تهران: آگه.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۳). قواعد روش جامعه‌شناسی. ترجمه علی محمد کاردان. چاپ پنجم. تهران: دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، مهدی؛ زینی‌وند، حسین (۱۳۹۷). جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران. فصلنامه روابط بین‌الملل، ۸ (۱)، ۶۷-۹۴.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۸۶). اقتصاد ایران زمین. تهران: نی.
- سمیعی، علیرضا (۱۳۸۵). شکاف اجتماعی و تأثیر آن بر رفتار سیاسی دولت در ایران. رساله دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- سمیعی، علیرضا (۱۳۸۷). جامعه قدرتمند، دولت ضعیف؛ تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت-جامعه در ایران عصر قاجار. سیاست، ۳۸ (۳)، ۱۱۷-۱۴۳.
- سیوری، راجر (۱۳۸۹). ایران عصر صفوی. چاپ نوزدهم. تهران: مرکز.
- شادلو، عباس (۱۳۸۶). راه سوم در ایران و غرب. تهران: وزرا.
- شریعتی، شهروز؛ عباسی شاهکوه، مهدی (۱۳۹۴). ستهندگی جامعه مدنی شبکه‌ای در ایران بازخوانی رابطه دولت و جامعه ایران در آغاز عصر پهلوی اول با تأکید بر نقش مدرس. علوم سیاسی، ۱۰ (۳۷)، ۳۷-۶۲.
- صحرایی، علیرضا (۱۳۹۸). بازفهمی نهاد دولت و تأثیر آن بر توسعه در ایران دوره جمهوری اسلامی. پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی، ۲ (۵)، ۱-۳۴.
- صفوی، تهماسب (۱۳۶۳). تذکره شاه‌تھماسب. تهران: شرق.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۳). تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه‌عباس. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
- طاهری، ابوالقاسم؛ صفاری، امان (۱۳۸۸). تأثیر دولت رانتیر بر دموکراسی در ایران (پهلوی دوم). تاریخ، ۴ (۱۲)، ۹۱-۱۲۱.
- عبداللہی، محمد؛ راد، فیروز (۱۳۸۸). روند تحول و موانع ساختاری توسعه سیاسی در ایران (۱۳۸۲-۱۳۰۴). مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۰ (۱)، ۲۹-۶۳.
- عبداله، عبدالمطلب؛ بیگی، مجید (۱۳۹۹). مطالعه مقایسه‌ای ماهیت‌شناسی دولت شورایی و کاروزه آن در هندسه معرفت سیاسی شهید صدر و میرزای نائینی. دولت‌پژوهی، ۵ (۲۱)، ۲۴۸-۲۱۵.
- عسگریان، حسین (۱۳۸۲). دولت رانتیر و جامعه مدنی در ایران (۱۳۷۶-۱۳۴۲). پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- عقبلی، سیداحمد (۱۳۹۲). نسبت حاکمیت سیاسی و حیات اقتصادی در دوره اول حکومت صفویه. فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، ۲۵ (۲۸)، ۱۷۱-۲۱۳.
- غمامی، سیدمحمد مهدی؛ ماجدی، عباس (۱۳۹۳). دسترسی به مناصب حاکمیتی در حکومت اسلامی: محدودیت‌ها و الزامات. حکومت اسلامی، ۱۸ (۴)، ۹۳-۶۳.
- فوران، جان (۱۳۹۴). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران: از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با شمسی تا انقلاب. ترجمه احمد تدین. چاپ پنجم. تهران: رسا.
- فیرحی، داود (۱۳۹۵). نظام سیاسی و دولت در اسلامی. چاپ سیزدهم. تهران: سمت.

کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۵). تضاد دولت و ملت؛ نظریه تاریخ و سیاست در ایران. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نی.

کاظمی، محبت؛ بصیرنیا، غلامرضا (۱۳۹۷). منازعات درونی ساخت سیاسی و چالش بازتولید فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران. مطالعات میان فرهنگی، ۱۳ (۳۷)، ۳۵-۹.

کمالی، مسعود (۱۳۸۱). جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران. ترجمه کمال پولادی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). سفرنامه کمپفر. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: خوارزمی.

کوثری، مسعود؛ نجاتی حسینی، سید محمود؛ جلایی پور، حمیدرضا؛ اطاعت، جواد؛ زکریایی، محمد؛ حسام، فرحناز؛ ایمان، محمدتقی؛ قائدی، حسین؛ شفیعی، حسن؛ یوسفی، علی (۱۳۸۷). انقلاب اسلامی، جامعه و دولت؛ مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران. ویراستاران مسعود کوثری و سید محمود نجاتی حسینی. تهران: کویر.

گارثویت، جین رالف (۱۳۸۷). تاریخ سیاسی ایران از شاهنشاهی هخامنشی تاکنون. ترجمه غلامرضا علی‌بابایی. تهران: انتشارات اختران.

مارتین، ونسا (۱۳۹۰). عهد قاجار: اعتراض و دولت در ایران قرن سیزدهم. ترجمه حسن زنگنه. تهران: ماهی.

مرادی جو، علی جان (۱۳۹۸). تحولات و چالش‌های سیاسی طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی، ۲ (۵)، ۶۹-۳۵.

معدل، منصور (۱۳۸۲). طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران. ترجمه محمدسالار کسرابی. تهران: بازشناسی اسلام و ایران.

ملائی توانی، علیرضا (۱۴۰۲). آیا تشکیل حکومت صفویه، مبدأ تاریخ جدید یا معاصر ایران است؟. دوفصلنامه علمی تاریخ ایران، ۱۶ (۱)، ۲۲۷-۲۰۷.

منشی قمی، احمدبن حسین (۱۳۸۳). خلاصه التواریخ. تصحیح احسان اشراقی. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.

موسوی، سیدقائم؛ موسوی، حجت‌الله (۱۳۹۹). جامعه مدنی و توسعه اجتماعی در ایران. ماهنامه آفاق، ۴ (۳۶)، ۱۳۱-۱۰۷.

میرترابی، سعید (۱۳۹۷). تحلیل روند دولت‌سازی در ایران پس از انقلاب اسلامی از منظر نهادگرایی تاریخی. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۱ (۱)، ۵۱-۲۷.

میگدال، جوئل (۱۳۹۵). دولت در جامعه. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: کویر.

میل، جان استوارت (۱۳۸۵). درباره آزادی. ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی. چاپ پنجم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

نجف‌زاده، مهدی (۱۳۹۵). جابه‌جایی دو انقلاب؛ چرخش امر دینی در جامعه ایرانی. تهران: تیسرا.

نعیمی، عباس (۱۳۹۵). ماهیت دولت در نظام جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر دولت یازدهم). مجله چشم‌انداز ایران، ۲ (۹۷)، ۲۱-۱.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۹). رضاشاه و نظام ایلی (تأثیر ساختار دولت مطلقه و رضاشاه بر نفوذ قبایل و عشایر). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

نیازی، محسن؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مشارکت. تهران: نزدیک.

وارنر، بت‌ای؛ نیلی، هادی (۱۳۸۷). نظریه سیاسی میل در کتاب حکومت انتخابی. شهروند، ۵(۴۲)، ۱-۱۷.

هریس، کوان (۱۳۹۸). انقلاب اجتماعی: سیاست و دولت رفاه در ایران. ترجمه محمدرضا فدایی. تهران: انتشارات شیرازه.

Arjomand, S. (2004). Social Theory and the Changing World: Mass Democracy, Development, Modernization and Globalization. *International Sociology*, 19 (3), 321-353.

Chinazo, S. P.. (2019). Religion Versus State and the Struggle for Control in Society's Developmental Arena: A Review. *Acta Academica*, 51 (2), 1-19.

Lambach, D. (2004). *State in Society: Joel Migdal and the Limits of State Authority*. Paper Presented at the Danish Political Theory Network Conference on Political Concepts Beyond the Nation State: Cosmopolitanism, Territoriality, Democracy. Department of Political Science, University of Copenhagen, Copenhagen.

Matthee, R.P. (1991). *Politics and Trade in Late Safavid Iran: Commercial Crisis and Government Reaction under Shah Solayman (1666-1694)*. University of California: Los Angeles ProQuest Dissertations & Theses.

Melville, C. (2021). *Safavid Persia in the Age of Empires*. Londres, I.B. Tauris (The Idea of Iran).

Migdal, J. (1988). *Strong Societies and Weak States; State-Society Relationship and State Capabilities in the Third Worlds*. Princeton University Press.

Migdal, JS. (1994). *The State in Society: An Approach to Struggles for Domination*. In Migdal JS, Khli A and Shue V (eds). *State Power and Social Forces: Domination and Transformation in the Third World*. Cambridge: Cambridge University Press.

Mill, J.S. (1970). *A System of Logic: New Impression*. London: longman.

Mill, J.S. (1999). *The Subjection of Women*. Pennsylvania State University.

Salsman, T.R. (2019). Constructing Safavid Iran: Space, Pastoralism, Power, and Identity in Safavid Iran 930-1077/1524-1666. *School of Social Sciences, Humanities, and Arts*, 6 (1), 59-82.

Wang, X., & Li, H. (2019). Positive Interaction between Government and Society in the Innovation of Grassroots Social Governance. *Advances in Economics, Business and Management Research*, 4 (9), 23-52.



Research Paper

The Requirements of Proper Management in the Field of Foreign Nationals

*Mostafa Jahanbakhsh¹  Hengameh Alborzi² 

1. Ph.D., University of Tehran, Researcher of Islamic Parliament Research Center, Tehran, Iran
2. Ph.D. in Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/jpsa.2025.540>

Receive Date: 07 October 2024

Revise Date: 16 February 2025

Accept Date: 03 March 2025



©2021 by the authors, Licensee IPISA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

Immigration has increased significantly in the last two decades. According to global statistics, the number of immigrants has increased from 150 million in 2020 (equivalent to 2.8% of the world's population) to 281 million (equivalent to 3.6% of the world's population) in 2024. Therefore, immigration is considered to be a global phenomenon with far-reaching challenges and consequences for governing entities. Extensive global efforts have been made both at the national and international levels in order to manage and organize this phenomenon. However, the non-binding nature of international conventions in the field has led to an extensive lack of consensus and inadequate international cooperation. Thus, it could be argued that the main objectives of international cooperation in this field have not been achieved.

Therefore, immigration management at the national level has become even more critical. Governments, as the main actors in national immigration management, possess the right and power to decide on the entry, employment, residence, and other affairs of foreigners within a nation's territory and this nearly exclusive power is generally exercised through policies, laws, and regulations. The Islamic Republic of Iran, due to its geographical location in the Middle East and proximity to fragile migrant-sending countries, has always faced waves of mass immigration. It is to be acknowledged that the sudden and torrential influx of immigrants into the Iranian territory has made their management and organization problematic. Accordingly, different policies in the field of immigration have been put on the agenda at different times.

Considering the challenges of the widespread presence of immigrants on the one hand and the existing capacities of the country on the other, the policy-making process in the field of foreign migrants holds a significant place in governance and policy-making for the Iranian government. This study seeks to explain the requirements of good political management in the field of foreign migrants with a pathological approach.

Methodology

Governments, as the main actors in the field of immigration, intend to manage and control

◆ *** Corresponding Author:**
Mostafa Jahanbakhsh, Ph.D.
E-mail: m.jahanbakhsh@ut.ac.ir





the phenomenon. Part of their efforts have been to regulate the immigration process by adopting macro-policies, or approving and announcing policies and manifesting them in various laws, regulations, and circulars. Approval and implementation of these policies and laws consequently impact their conduct in both domestic and international arenas.

The notion of immigration management refers to three basic processes. First, the notion is used by actors and activists to conceptualize and justify interventions in the field of immigration. Second, it refers to the wide range of initiatives and practices that are part of immigration policies, often implemented by organizations at the national and transnational levels. And third, it relates to the setting of new discourses and narratives about immigration. Actors, practices, and discourses in immigration management are interconnected; yet at the same time, they are complex and fragmented. National-level immigration policies include all the measures and conduct that are adopted and implemented by governments to manage and regulate change in population and mobility (both internal and external). The legislative and administrative structure of different countries influences the ways in which these policies are categorized, applied, and implemented; historical, political, and social developments and economic, geographical, and geopolitical positions also affect the way immigration policies are adopted and implemented. These policies have undergone changes and revisions from time to time in different countries for various reasons. Based on national and international approaches to managing foreign immigrants, this study intends to strengthen political management in the field of foreign nationals, while identifying and considering the threats posed by this phenomenon.

Results and Discussion

Achieving good policymaking in the field of foreign nationals, with a focus on the role of governments, requires a pathological approach to management in this area. The findings of this study indicate that there are eight essential principles that affect the quality of immigrant management.

1. The first principle is to change the management perspective and approaches. Because the complexities of management in the field of immigration calls for a crucial move toward strategic and long-term approaches. In the absence of a comprehensive and strategic approach, the government has frequently introduced policies with contradictory and divergent outcomes. Also, occasional approaches to the phenomenon have significantly influenced the effectiveness of government programs.

2. The second principle in policy-making is coherence. Coherent policy-making helps governments pursue the achievement of goals in a transparent manner. Coherence in policy-making and implementation can be pursued at three levels: institutional, functional, and international. At the institutional level, the goal is to achieve coordination between different institutions that are participating in the management of the phenomenon. At the functional level, the focus is on the coherence of the policies and developed conduct methods, and at the international level, coherence is needed to address the immigration issue in the form of bilateral or multilateral agreements by exploiting opportunities and reducing the challenges. An examination of the status of the political management of immigrants in Iran indicates that overlapping duties, fragmented agencies, conflict of interests, and the insular operation of the institutions in charge are a direct consequence of incoherence in political management at all three levels.

3. The third principle is to strengthen and update legislation promoting deterrence, because legislation is officially the most significant tool for social control in contemporary human societies, with its various scales and complexities. A review of the legislation in the Islamic Republic of Iran in the four main areas of residence and entry, citizenship, acquisition, and employment reveals the absence of proportionality between the legislation and the extent of the immigration problem. This is due to two important points; first, much of the existing legislation is outdated and does not correspond to current conditions. Consequently, this legislative outdatedness has resulted in the

marginality of costs in relevant crimes and lacks the expected deterrence in this area.

4. The fourth principle is the effective use of information in the field of political management of immigrants. Creative use of information systems and data management techniques would lead to the formation of coherent strategies and effective implementation of policies. It would also strengthen and further develop the research quality in the field. More importantly, it would introduce the possibility of monitoring and evaluating the effectiveness of policies, and it would increase the possibility of management in the everyday lives of immigrants.

5. The fifth principle is to pursue and develop a pathway for peaceful coexistence between the immigrant community and the destination society based on social integration policy. The education of immigrants is to be considered an important tool for social integration. In this context, schools and universities are the main apparatuses for identity-building and the creation of a shared sense of citizenship, especially among children and the younger generation.

6. The sixth principle would emphasize the utilization of scientific and social capacities, taking into account the complexity and diversity of immigration with its challenges and opportunities. Good management in the field of immigration must be carried out by considering all dimensions, and this requires the participation and cooperation of different sectors of society, including responsible institutions, academic institutions, and public institutions, as well as participation at the global level.

7. The seventh principle is effective channeling of the entry and absorption of immigrants, specifically considering Iran's experience with waves of refugees and forced immigrants. In that manner, border control and crossing management, as well as the establishment of monitoring camps and processing camps is essential to screen the immigration flow and attend the applications of migrants entering the country.

8. The above-mentioned seven principles cover immigrant management in the national arena, while the eighth principle would complement those on a transnational level with regard to extraterritorial connections. Considering the globalized nature of the phenomenon, its management would require global cooperation and effective diplomacy in the field. Political management of migration in the transnational arena requires effective use of the capacities and experiences of international institutions and related organizations, utilization of the existing capacities in the field of immigration diplomacy, and bilateral cooperation with migrant-sending countries particularly in order to manage the entry of immigrants.

Conclusion

with the advent of communications and immigration conditions, political management of the phenomenon has become one of the most important concerns for governments around the globe, especially among host countries that face serious immigration flows. Due to its location in the West Asian region, Iran has received a significant number of immigrants in recent decades, by which numerous problems and challenges have also arisen. Changing the perspectives and moving towards strategic and long-term approaches could pave the way for stronger immigration policies in the country, leading to political cohesion at the institutional, functional, and extraterritorial levels. In order to create a three-dimensional cohesive political strategy, the formulation of comprehensive and up-to-date legislation serves as a third pillar. Enhanced deterrence in-laws, apart from crime reduction, would provide the much-needed ground for control and restriction of illegal immigration. In that manner, the effective use of information particularly by the use of modern technologies will increase the success rate of the restrictive measures. By this, authorized and unauthorized residence measures would be implacable which indeed is the missing link of the political management of immigrants. Effective control of the national borders and channelization of the entry and absorption of immigrants based on the national preferences is another requirement in political management which is accessible by reducing the illegal entry and residence of foreigners. It is worth noting



that illegal immigration, due to the absence of a formal relationship with the government, constitutes the most challenging part of the immigrant population. This particular problem is to be addressed by effective control with the goal of deportation and further restriction. The above-mentioned conditions provide an opportunity for the government to enhance effective pressure on this segment. Apart from effective restrictions and the exercise of territorial sovereignty over the immigrants, social integration is vital to contain and reduce anti-immigrant sentiments and cultural tensions between the immigrant community and the Iranian citizens. In the meantime, good political management requires to design and implementation of transnational measures for the utilization of international capacities (both with other countries and international organizations). The presence of international organizations in this field is to be seen as an opportunity for the Islamic Republic of Iran, to acknowledge that Iran is one of the most important countries in the field of immigration and migrant transit. Also, cooperation with regional countries, especially migrant-sending countries, is to be considered essential in order to control forced immigration and improve living conditions.

Chart 1. Suggested principles for Immigrant Management



Keywords: Foreign Nationals, Immigration Management, Islamic Republic of Iran, Policy-Making

Resources

Arasteh, A., Kahrazeh, Y., Salah, M. and Hashemi baghi, Z. (2023). Designing an Optimal Model for Management of Afghan Immigrants in Sistan and Baluchestan Province: Data-based Theorizing Approach. *Political Strategic Studies*, 12(44), 269-304. doi: 10.22054/qps.2023.69436.3094. (In Persian).

Ariño, Estefania Guallar., Roca Paz, Roberto. & Mosler Vid, Elisa. (2024) Migration Governance Insights on Regular Pathways: Delivering on the Promise

- of Migration, Geneva: International Organization for Migration (IOM).
- Azari, A. (2024), Spokesperson for the Legal and Judicial Commission of the Parliament: Existing penalties for dealing with unauthorized entries do not provide the necessary deterrent, vokalapress. available at: <https://vokalapress.ir/?p=66567>, 27 October (In Persian).
- Berne Initiative (2005), International Agenda for Migration Management, International Organization for Migration & Federal Office for Migration.
- Bloemraad, I., Esses, V. M., Kymlicka, W., & Zhou, Y. Y. (2023). Unpacking immigrant integration: Concepts, mechanisms, and context. World Bank.
- Boyd, m & Alboim, N (2012) Managing International Migration: The Canadian Case. Chapter 4 in Dan Rodríguez-García (Ed.). Managing Immigration and Diversity in Canada: A Transatlantic Dialogue in the New Age of Migration, Montreal and Kingston: McGill-Queen's University Press, Queen's Policy Studies Series.
- Braeckeler-Kogel, Verena & Rehner, Meike Christine(2024), Germany: Changes to the German Immigration Act for Skilled Workers have come into Force, L&E Global, Available from: <https://leglobal.law/2024/03/22/germany-changes-to-the-german-immigration-act-for-skilled-wor>.
- Dadban, H. and Aghaei, S. (2009). Deterrence and Its Role in Preventing Crime, Law Quarterly, 39(3). (In Persian).
- Department of Home Affairs (2023), Migration Strategy: Getting migration working for the nation, Canberra, Australian Government.
- Dzordzormenyoh, M.K., Boateng, F.D. (2023) Immigration Politics and Policymaking in the USA (2017–2021): Examining the Effect of Geopolitics on Public Attitude Towards Immigration Policies. Int. Migration & Integration 24, 1281–1303.
- Favoreu, C., Carassus, D., & Maurel, C. (2016). Strategic management in the public sector: a rational, political or collaborative approach?. International Review of Administrative Sciences, 82(3), 435-453.
- Geiger, M, and Pécoud, A. (2010), the Politics of International Migration Management, London: Palgrave MacMillan
- Giddens, A. (2008) Modernity and self - Identity: Self and society in the late modern age, Translated by Naser Mofaqian, Tehran: Nashre Ney. (In Persian).
- Global Risks Report (2023) The Global Risks Report 2023, 18th Edition, Geneva: World Economic Forum, available from: <https://www.weforum.org/reports/global-risks-report-2023/>
- Guerreiro, J., S. Rebelo, and P. Teles (2020), what is the optimal immigration



- policy? Migration, jobs, and welfare. *Journal of Monetary Economics*. No.113.
- Hatami, M. (2021) Good immigration policy and presence of Afghan refugees in the Islamic Republic of Iran, *Quarterly Journal of Political Research in Islamic World*, 11 (1) :1-17. (In Persian).
- IOM & FOM (2005) *International Agenda for Migration Management*, International Organization for Migration (IOM) and the Federal Office for Migration (FOM), Available from: <https://publications.iom.int/system/files/pdf/iamm.pdf>
- IOM (2024) *Foundations of Good Migration Governance and Management, Actors and Partnerships for Migration*, Geneva: International Organization for Migration, Available from: <https://emm.iom.int/handbooks/actors-and-partnerships-migration/states>
- IOM in Türkiye (2024) *Migration in Türkiye*, International Organization for Migration, Available from: <https://turkiye.iom.int/migration-turkiye>.
- Iranian Migration Observatory (2021), *A look at the experience of Turkey, Qatar and the UAE in the field of migration policies*, Tehran: Sharif Policy Research Institute. (In Persian).
- Islamic Consultative Assembly (2024) *Law on the Seventh Five-Year Development Plan of the Islamic Republic of Iran (2024 – 2028)*, Approved by the Islamic Consultative Assembly on 8 July. (In Persian). available at: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1809128>
- Jahanbakhsh, M. (2022) *An analysis of the immigration situation in Iran; expert opinion on the bill to establish the Foreign Nationals Immigration Organization*, Islamic Parliament Research Center of The Islamic Republic of IRAN. (In Persian).
- Jahanbakhsh, M. and Salavaty, B. (2022) *The pathology of migration management in Iran; with a look at the approach of selected countries*, Islamic Parliament Research Center of The Islamic Republic Of IRAN. (In Persian).
- Joly, Daniele, (2000) *Some Structural Effects of Migration on Receiving and Sending Countries*, *International Migration* Vol. 38 (5), Published by Blackwell Publishers Ltd.
- Jordan, Miriam (6 November 2024) *Voters Were Fed Up Over Immigration. They Voted for Trump*. *The New York Times*, Available from: <https://www.nytimes.com/2024/11/06/us/trump-immigration-border.html>
- keshavarz ghasemi, H. and Naderpour, B. (2019). *Identity typology of second-generation Afghan refugees in Iran (with emphasis on Qazvin province)*. *Geography (Regional Planning)*, 9(35), 117-133. (In Persian).



- Khosro Shahi, N. (2023) The latest statistics on foreign nationals without work permits, Iranian Students' News Agency, News number: 1401012111359. 11 January (In Persian). available at: isna.ir/xdLqZm
- Maghsoudi, M. (2018), Pathology of Policymaking Related to Afghan Refugees in Iran, Study Project at the Islamic Parliament Research Center of The Islamic Republic of IRAN. (In Persian).
- Martin, Philip (2007), towards effective temporary worker programmes: issues and challenges in industrial countries, Geneva, International Labour Organization.
- McAuliffe, M. and L.A. Ouchou (۲۰۲۴) World Migration Report ۲۰۲۴. Geneva: International Organization for Migration (IOM)
- McClure, C.R. & Jaeger, P.T., (2008) Government information policy research: Importance, approaches, and realities. *Library & Information Science Research*, 30(4): Pp. 257-264.
- Meissner, F., & Taylor, L. (2024). Migration information infrastructures: power, control and responsibility at a new frontier of migration research. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 50(9), 2227-2246.
- Mokhtarzade, S. and Ansari, H. (2022). Policymaking framework and refugee rights in Iran, focusing on the refugee status determination. *Science and Technology Policy Letters*, 12(4), 117-99. (In Persian).
- Movahedi, B., Musai, M., Sajjadpour, S. M. K., Mottaqi, I. and baghaeisarabi, A. (2021). An Analysis of the Institutional Environment of Migration Management with an Emphasis on the Relevant Higher-Order Documents. *Socio-Cultural Strategy*, 10(1), 5-38. (In Persian).
- Naik, A., Koehler, J. and Laczko, F. (2008) Migration and Development: Achieving Policy Coherence, Geneva: International Organization for Migration (IOM)
- Nasr Esfahani, A. and Hoseini, S. H. (2016). The Effect of Education Policies on Afghan Immigrants in Iran. *Socio-Cultural Strategy*, 5(3), 55-83. (In Persian).
- OECD/ILO. (2018) How Immigrants Contribute to Developing Countries' Economies. Paris: OECD Publishing, Available from: <http://dx.doi.org/10.1787/9789264288737-en>.
- Onsès-Segarra, J., & Domingo-Coscollola, M. (2024). Integration of migrant children in educational systems in Spain: stakeholders' views. *Intercultural Education*, 35(2), 156-170.
- Perez, Sofia. (2015), Immigration Policy, *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences*, p.668-662.



- Saeidi, S. (2020) Immigration and asylum policymaking: A case study of Germany, Islamic Parliament Research Center of The Islamic Republic Of IRAN. (In Persian).
- Sajadpour, S.M.K. (2005) Geography of Migration and Migration Management: Conceptual Frameworks, Practical Pillars, and the Case of Iran, Geographical Research, 20(3 (78)), 9-30. (In Persian).
- Sardarnia, Kh. (2010). A Sociological Explanation and the New Populist Radical Right Parties in Europe. Research Letter of Political Science, Vol. 2. No. 4. (In Persian).
- Shastra, N. (2022). Role Of Law in Social Control. Nyaayshastra Law Review, 2(2), Available from: <https://doi.org/10.17613/6wpc-rf17>
- Shawoo, Z., Maltais, A., Dzebo, A., & Pickering, J. (2023). Political drivers of policy coherence for sustainable development: An analytical framework. Environmental Policy and Governance, 33(4), 339-350.
- Solano, Giacomo & Huddleston, Thomas (2020), Migrant Integration Policy Index 2020, The Migrant Integration Policy Index (MIPEX), Available from: <https://mipex.eu/turkey>
- Speciale, Biagio (2010). Immigration policies in the EU: challenges and priorities. Reflets et perspectives de la vie économique, (2), 121-135.
- Tarkashvand, Z. and Ebadi, A. (2022) A comparative study of the position of international migration in the spatial planning of the countries of migration destination (Case study: Australia, Germany, Canada, Iran), Quarterly Journal of Development Strategy, Vol. 17, No.4 (68), 70-109. (In Persian).
- Tasnim. (17 may 2015) An order from the Revolutionary Leader: No Afghan student should be denied education, even illegally, Tasnim News Agency, News Number: 741883. (In Persian). available at: <https://tn.ai/741883>.
- Torkashvand Moradabadi, M. (2023) Population aging in Iran: Results of prospective data mining, Islamic Parliament Research Center of The Islamic Republic Of IRAN. (In Persian).
- Üstübcü, Ayşen (2019), the impact of externalized migration governance on Turkey: technocratic migration governance and the production of differentiated legal status, Comparative Migration Studies.
- Wallis, Emma (2020), EU concludes €6 billion contract for refugees in Turkey, Info Migrants, 2(18), 18 December, Available from: <https://www.infomigrants.net/en/post/29205/eu-concludes-%E2%82%AC6-billion-contract-for-refugees-in-turkey>.

بایسته‌های مدیریت سیاسی مطلوب در حوزه اتباع خارجی

*مصطفی جهانبخش^۱  هنگامه البرزی^۲ 

۱. دانش‌آموخته دکتری دانشگاه تهران و پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

۲. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی دانشگاه شیراز

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult?ItemID=3180863742/1%>

 20.1001.1.1735790.1403.20.1.3.0

چکیده

جمهوری اسلامی ایران از ابتدای انقلاب در مقاطع گوناگون، شاهد مهاجرت‌های گسترده‌ای بوده که مدیریت سیاست در این حوزه را با چالش‌های جدی‌ای روبه‌رو کرده است. تشدید فرایندهای مهاجرتی در سطح بین‌المللی، به‌ویژه در نزدیکی مرزهای کشور و چالش‌های حضور گسترده مهاجران، ضرورت آسیب‌شناسی و بازنگری در نحوه مدیریت سیاسی اتباع خارجی را دوچندان کرده است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «بایسته‌های مدیریت سیاسی مطلوب در حوزه اتباع خارجی چیست؟» در راستای پاسخ‌گویی به این پرسش، این پژوهش با به‌کارگیری روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای رویکردهای ملی و بین‌المللی، در پی استخراج بایسته‌های مدیریت سیاسی مطلوب در حوزه اتباع خارجی با توجه به آسیب‌شناسی روندهای سیاسی اتخاذشده در چهار دهه اخیر و همچنین تهدیدات و فرصت‌های ناشی از حضور اتباع خارجی در کشور است. بر پایه نتایج این پژوهش، حرکت به‌سوی رویکردهای جامع، ایجاد انسجام در سیاست‌گذاری‌های نهادی، کارکردی و فراملی، تقویت زیرساخت‌های قانونی و ارتقای بازدارندگی، مدیریت مبتنی بر اطلاعات، پیگیری ادغام اجتماعی، به‌کارگیری ظرفیت‌های علمی و کانالیزه کردن ورود و جذب اتباع خارجی، مؤلفه‌ها و ضرورت‌های بنیادینی هستند که لازم است در عرصه ملی پیگیری شوند. در کنار مؤلفه‌های یادشده، توسعه ارتباطات فراسرزمینی با کشورهای مبدأ مهاجران و سازمان‌های بین‌المللی فعال در حوزه مهاجرت، از جمله مهم‌ترین بایسته‌های مدیریت سیاسی در عرصه فراملی به‌شمار می‌آیند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۳

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

اتباع خارجی، مدیریت مهاجرت، جمهوری اسلامی ایران

* نویسنده مسئول:

مصطفی جهانبخش

پست الکترونیک: m.jahanbakhsh@ut.ac.ir

مقدمه

مهاجرت در طول دو دهه اخیر، رشد چشمگیری داشته است. براساس آمارهای جهانی، تعداد مهاجران از ۱۵۰ میلیون نفر در سال ۲۰۲۰ (معادل ۲/۸ درصد جمعیت جهان) به ۲۸۱ میلیون نفر (معادل ۳/۶ درصد از جمعیت جهان) در سال ۲۰۲۴ افزایش یافته است (مک اولیف و اوچو^۱، ۲۰۲۴، ۸)؛ از این رو، مهاجرت از جمله پدیده‌های جهانی است که همه کشورهای جهان را با چالش‌ها و پیامدهای گسترده‌ای روبه‌رو کرده است. ارزیابی‌های انجام‌شده در مورد مهم‌ترین چالش‌های جهانی نیز، حاکی از این است که در آینده بر اهمیت آن افزوده خواهد شد؛ به‌گونه‌ای که پس از تغییرات اقلیمی، مهم‌ترین چالش بلندمدت جهان، مهاجرت است (گزارش ریسک‌های جهانی^۲، ۲۰۲۳، ۶). گفتنی است، رفع چالش‌های جهانی، از جمله مهاجرت، نیازمند مشارکت و همکاری کشورهای جهان، اعم از مهاجرفرست و مهاجرپذیر و همچنین، مهاجران است (جولی^۳، ۲۰۰۰، ۲۷) و چنانچه سیاست‌هایی با همکاری هر سه دسته یادشده تدوین و اجرا نشود، این چالش، تهدیدهای گسترده‌ای را در ابعاد مختلف برای کشورهای مبدأ و مقصد و همچنین، مهاجران به‌همراه خواهد داشت؛ از این رو، در سده اخیر، تلاش‌های گسترده جهانی در سطح ملی و بین‌المللی برای مدیریت و ساماندهی موضوع مهاجرت انجام شده است (نایک و دیگران^۴، ۲۰۰۸، ۱۱).

گفتنی است، عدم شکل‌گیری اجماع و همکاری بین‌المللی مناسب، به‌دلیل الزام‌آور نبودن اسناد بین‌المللی در حوزه مهاجرت، موجب شده است که اهداف بنیادین این همکاری‌ها، از جمله کاهش مهاجرت‌های غیرقانونی، کاهش و رفع مرگ‌ومیر مهاجران در طول مسیر، و کاهش جرایم سازمان‌یافته، محقق نشود؛ از این رو، مدیریت مهاجرت در عرصه ملی از اهمیت دوچندانی برخوردار شده است. به بیان روشن‌تر، دولت‌ها، بازیگران اصلی عرصه مدیریت مهاجرت هستند و حق و اختیار تعیین ورود، اشتغال، اقامت، و سایر امور اتباع خارجی در قلمرو ملی را دارند. این اختیار از طریق سیاست‌ها، قوانین، و مقررات تدوین و

1. McAuliffe and Oucho
2. Global Risks Report
3. Joly
4. Naik et al

تصویب شده توسط دولت، اعمال می شود (سازمان بین المللی مهاجرت^۱، ۲۰۲۴). در این میان، جمهوری اسلامی ایران، به دلیل واقع شدن در منطقه غرب آسیا و در نزدیکی کشورهای مهاجر فرست و شکننده، همواره یکی از مقاصد اصلی مهاجرت های گسترده بوده است. ورود ناگهانی و سیل آسای مهاجران، مدیریت و ساماندهی آن ها را با مشکل روبه رو کرده و موجب شده است که در دوران های مختلف، سیاست های متفاوتی در مورد مهاجران خارجی در دستور کار قرار گیرد؛ از این رو، نحوه سیاست گذاری در حوزه مهاجران خارجی، با توجه به چالش های حضور گسترده مهاجران از یک سو، و ظرفیت های موجود و نیازهای کشور از سوی دیگر، موضوعی پراهمیت در سیاست های جمهوری اسلامی ایران است. پژوهش حاضر در پی پاسخ گویی به این پرسش است که «بایسته های مدیریت سیاسی مطلوب در حوزه مهاجران خارجی با هدف کاهش چالش ها و بهره گیری از فرصت های این حوزه چیست؟»

۱. پیشینه پژوهش

در باره مدیریت مهاجرت، آثار ارزنده ای نگاشته شده است؛ به عنوان نمونه، گوریرو^۲ و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «سیاست بهینه مهاجرت چیست؟ مهاجرت، شغل، و رفاه»، بر نقش مالیات در مدیریت مهاجرت تمرکز کرده و بر این نظرند که دولت ها می توانند با طراحی نظام های مالیاتی، از جمله افزایش مالیات برای نیروی کار کم مهارت و کاهش مالیات برای نیروی کار با مهارت بالا، موجب تقویت حضور نیروی کار (مهاجر) دارای مهارت بالا شوند. آراسته و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله ای با عنوان «طراحی الگوی مطلوب مدیریت اتباع افغانستانی در استان سیستان و بلوچستان با رویکرد نظریه پردازی داده بنیاد» بر این نظر بوده اند که مهاجرت گسترده اتباع افغانستانی به ایران و به ویژه استان سیستان و بلوچستان در طول چندین سال پیاپی، مشکلات پرشماری را برای این استان و کل کشور ایجاد کرده است؛ بنابراین، مدیریت در این حوزه، نیازمند طراحی یک الگوی مطلوب است. نویسندگان با استفاده از روش مصاحبه به این نتیجه رسیده اند که اجرای کامل قانون ممنوعیت حضور اتباع بیگانه، همسانی های فرهنگی-مذهبی، و استقرار مدیریت متمرکز از عوامل زیربنایی مؤثر بر امر مدیریت اتباع افغانستانی به شمار می آیند. آنان تأکید کرده اند که این شیوه مدیریت باعث

1. International Organization for Migration(IOM)

2. Guerreiro

اصلاح راهبردی قوانین و قانون‌گذاری می‌شود و اصلاح راهبردی قوانین می‌تواند به پیامدهای رفتاری ای مانند کاهش جرایم و توسعه امنیت پایدار، بهبود شرایط اقتصادی، و افزایش رضایت اقشار مردمی منجر شود.

زوردزورمنیو و بوتنگ^۱ (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست‌های مهاجرتی و سیاست‌گذاری در ایالات متحده آمریکا (۲۰۲۱-۲۰۱۷)»: بررسی تأثیر ژئوپلیتیک بر نگرش عمومی نسبت به سیاست‌های مهاجرتی»، عوامل مؤثر بر نگرش عمومی درباره سیاست‌های مهاجرتی ایالات متحده آمریکا را بررسی کرده‌اند. از دیدگاه این نویسندگان، عامل ژئوپلیتیک تأثیر خاصی بر نحوه نگرش عمومی درباره سیاست‌های مهاجرتی نداشته و بیشتر، عواملی مانند سن، ایدئولوژی سیاسی، و وابستگی حزبی و منطقه‌ای بر این امر تأثیرگذار بوده‌اند. به نظر نویسندگان، با اثرپذیری از این عوامل، موجی از احساسات ضد مهاجرتی در بین شهروندان آمریکایی شکل گرفته است؛ زیرا، تعداد زیادی از آمریکایی‌ها بر این نظرند که مهاجرت، نرخ جرم و جنایت را افزایش می‌دهد. در همین راستا، بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده درباره مهاجرت نیز بر پایه همین نگرش ضد مهاجرتی تدوین می‌شوند. نویسندگان این پژوهش سرانجام به این نتیجه رسیده و توصیه می‌کنند که سیاست‌های مهاجرتی تدوین و اجرا شده در ایالات متحده باید مبتنی بر شواهد تجربی باشند، نه بر پایه نگرش عمومی که به شدت تحت تأثیر احساسات قرار دارند.

مقصودی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری مرتبط با مهاجران افغانستانی در ایران؛ با بهره‌گیری از استراتژی‌های چهارگانه جامعه‌پذیری مهاجران جان دلبیو بری»، ضمن بازخوانی آسیب‌شناسانه سیاست‌گذاری‌های جمهوری اسلامی ایران در این حوزه، تأکید کرده است که رویکرد جامعی در این باره شکل نگرفته است و لازم است با حاکم شدن یک رویکرد بلندمدت، به مهاجران به‌عنوان جمعیت دائمی و فرصت، نگریده شده و بر همین اساس، سیاست‌های آموزشی-همگرایی در راستای جامعه‌پذیری آنان در نظر گرفته شود. سعیدی (۱۳۹۹) در گزارشی با عنوان «سیاست‌گذاری، مهاجرت، و پناهندگی: مطالعه موردی آلمان»، مهاجرت را یکی از مهم‌ترین چالش‌های جامعه جهانی می‌داند که با ایجاد فرصت‌ها و تهدیدهای پرشمار، پیامدهای اجتماعی، اقتصادی، روان‌شناختی، و سیاسی به‌همراه دارد. نویسنده این گزارش، تجربه کشور آلمان را به‌عنوان یکی از موفق‌ترین کشورهای

1. Dzordzormenyoh & Boateng

مقصد در زمینه مدیریت مهاجران، بررسی کرده است.

سردارنیا (۱۳۸۶) در مقاله خود با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی احزاب پوپولیستی راست رادیکال جدید در دموکراسی‌های تثبیت‌یافته اروپا»، چرایی پیدایش و دستاوردهای انتخاباتی این احزاب را به لحاظ جامعه‌شناختی بررسی کرده و توضیح داده است که عواملی مانند شکاف‌های اقتصادی و فرهنگی-هویتی میان جامعه میزبان و مهاجران، از علل پیدایش این احزاب در اروپا هستند. به بیان روشن‌تر، دلیل موفقیت انتخاباتی این احزاب، موضع‌گیری آن‌ها در فراگرد مشارکتی و انتخاباتی خود در مخالفت با مهاجرت و همگرایی‌های اقتصادی جهانی بوده است.

ترکاشوند و عبادی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مقایسه‌ای جایگاه مهاجرت‌های بین‌المللی در برنامه‌ریزی آمایش سرزمین کشورهای مقصد مهاجرت»، برنامه‌ها و سیاست‌های آمایشی چهار کشور آلمان، استرالیا، کانادا، و ایران را در حوزه مهاجران و پناهندگان بررسی کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که کشورهای استرالیا، آلمان، و کانادا، سیاست‌های متنوعی را با توجه به شرایط سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی، به منظور بهبود وضعیت مهاجران و تسهیل روندهای مهاجرتی با هدف توسعه و پیشرفت این کشورها، در دستورکار قرار داده‌اند؛ در حالی که در ایران، سیاست و برنامه یکپارچه، منسجم، و کارآمدی در سطح ملی در راستای بهره‌مندی از مهاجران و اتباع خارجی وجود ندارد و بیشتر برنامه‌ها و سیاست‌ها، کوتاه‌مدت و مقطعی هستند.

سجادپور (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «چارچوب‌های مفهومی و عملیاتی در مدیریت مهاجرت بین‌المللی» بر این نظر بوده است که به دلیل پیچیدگی مهاجرت، بایستی از نظریه‌های میان‌برد برای فهم این پدیده بهره‌برداری کرد. این پژوهش پنج اصل اجماعی مدیریت مهاجرت را استخراج و به ایران تعمیم داده است.

بررسی آثار و پژوهش‌های انجام‌شده درباره موضوع مهاجرت، حاکی از این است که تاکنون آثار فراوان و پژوهش‌های ارزشمندی نوشته شده که نشان‌دهنده اهمیت این پدیده در زیست جوامع است. با این حال، در ایران، به‌ویژه در مورد مباحث مربوط به مدیریت سیاسی مهاجران خارجی و نحوه سیاست‌گذاری‌ها در این باره، آثار قابل توجهی به چشم نمی‌خورد و بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده تاکنون، مربوط به مهاجرت‌های داخلی یا درباره مفهوم کلی مهاجرت و آمارهای مهاجرتی بوده است؛ بنابراین، خلأ پژوهشی عمیقی در زمینه مطالعات کاربردی مربوط به نحوه مدیریت سیاسی این پدیده وجود دارد؛ از این رو، پژوهش حاضر با

رویکردی مسئله‌محور، در پی پر کردن گوشه‌ای از این خلأ مطالعاتی و راهبردی است و در این راستا، موضوع مدیریت سیاسی اتباع خارجی و بهینه‌سازی نوع نگاه سیاست‌گذاران درباره این موضوع را بررسی کرده است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

بر پایه تعریف سازمان بین‌المللی مهاجرت، مدیریت مهاجرت در بردارنده اقداماتی است که توسط سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌ها، در مورد جنبه‌های مختلف مهاجرت انجام می‌شود. بر همین اساس، نقش و تأثیر دولت‌ها (به‌عنوان نهادهای سیاست‌گذار) و عملکرد و اقدامات آن‌ها در چگونگی رویارویی با موضوع مهاجرت، پررنگ‌تر می‌شود؛ بنابراین، نهادهای سیاست‌گذار، از مهم‌ترین بازیگران عرصه مدیریت مهاجرت، به‌ویژه در سطوح اجرایی، هستند (موحدی و دیگران، ۱۴۰۰، ۱۰). دولت‌ها، به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگران و کنشگران این عرصه تلاش می‌کنند، مدیریت و کنترل آن را به‌دست بگیرند. بخشی از تلاش‌ها در قالب اتخاذ سیاست‌های کلان، در راستای نظم‌دهی به روند مهاجرت بوده است و با تصویب و ابلاغ سیاست‌ها و تبلور آن در قوانین، مقررات، و بخش‌نامه‌های موضوعی گوناگون در عرصه مدیریت مهاجرت، ایفای نقش می‌کنند. سیاست‌ها و قوانینی که دولت‌ها تصویب و اجرا می‌کنند، بر کنشگری آن‌ها در عرصه داخلی و بین‌المللی تأثیر می‌گذارد (گایگر و پیکو^۱، ۲۰۱۰، ۵).

در نگاه یادشده، مفهوم مدیریت مهاجرت بر سه فرایند اساسی استوار است: نخست اینکه، بازیگران و کنشگران از آن به‌منظور مفهوم‌سازی و توجیه مداخلات در حوزه مهاجرت بهره می‌برند؛ دوم، به طیف گسترده‌ای از ابتکارات و شیوه‌های به‌کارگرفته‌شده، به‌عنوان بخشی از سیاست‌های مهاجرت اشاره دارد که بیشتر توسط سازمان‌ها در عرصه ملی و فراملی اجرا می‌شود؛ و سوم، به مجموعه گفتمان‌ها و روایت‌های جدید در مورد مهاجرت و چگونگی پرداختن به آن مرتبط است. بازیگران، شیوه‌ها، و گفتمان‌های مدیریت مهاجرت، به‌هم مرتبط و درعین حال، کاملاً پیچیده و جزئی هستند (موحدی و دیگران، ۱۴۰۰، ۱۴).

سیاست‌های مهاجرتی در عرصه ملی، در بردارنده همه اقدامات و سیاست‌هایی است که دولت‌ها برای مدیریت و تنظیم تغییر و تحرک جمعیت (اعم از داخلی و خارجی)، اتخاذ و اجرا می‌کنند. چارچوب‌های قانونی و اداری کشورهای گوناگون بر شیوه‌های طبقه‌بندی، اعمال، و

1. Geiger & Pécoud

اجرای این سیاست‌ها اثرگذارند؛ همچنین، تحولات تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و جایگاه جغرافیایی و ژئوپلیتیکی، بر نحوه اتخاذ و اجرای سیاست‌های مهاجرتی تأثیر می‌گذارند. این سیاست‌ها در دوره‌های مختلف، در کشورهای متفاوت، و به دلایل پرشماری، تغییراتی را تجربه کرده و بازنویسی و بازطراحی شده‌اند (سوفیا، ۲۰۱۵، ۶۶۶-۶۶۳).

گفتنی است (با توجه به توسعه مهاجرت‌های گسترده در سطح جهانی) مدیریت مهاجرت و سیاست‌گذاری در این عرصه بدون مشارکت بین‌المللی امکان‌پذیر نیست؛ از این رو، افزون بر تدوین و اجرای راهبردهای ملی برای مدیریت سیاسی این پدیده، تلاش‌های جهانی با مشارکت کشورهای مبدأ، مقصد، و مهاجران نیز ضرورت دارد. در مجموع مهم‌ترین اصولی که می‌بایست در مدیریت مهاجرت به آن‌ها توجه شود، عبارتند از:

۱. تدوین و اجرای سیاست‌های جامع و منسجم توسط دولت‌ها؛
۲. مدیریت مرزها و مشخص کردن مسیرهای ورودی برای مهاجرت منظم؛
۳. پیگیری سیاست ادغام اجتماعی در راستای تقویت ثبات سیاسی و کاهش بیگانه‌هراسی؛

۴. قانون‌مداری و اطلاع‌رسانی دقیق در مورد سیاست‌های مهاجرتی به مهاجران؛

۵. گردآوری منظم اطلاعات و تجزیه و تحلیل داده‌ها برای تقویت مدیریت مهاجرت؛

۶. انجام پژوهش‌هایی برای درک بهتر علل و پیامدهای مهاجرت؛

۷. همکاری و گفت‌وگوی همه‌جانبه میان دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های مردمی، جامعه مدنی، و انجمن‌های مهاجر، کارفرما، و کارگران بین‌المللی و رسانه‌ها (سازمان بین‌المللی مهاجرت و اداره فدرال مهاجرت^۱، ۲۰۰۵، ۲۵-۲۳).

پژوهش حاضر، بر مبنای رویکردهای ملی و بین‌المللی برای مدیریت مهاجران خارجی در پی تقویت شیوه‌های مدیریت سیاسی در عرصه اتباع خارجی - البته با شناسایی و در نظر گرفتن تهدیدات ناشی از این پدیده - است. این رویکرد با در نظر گرفتن آسیب‌شناسی نحوه مدیریت اتباع خارجی در چهار دهه اخیر شکل گرفته و با توجه به دغدغه اصلی این پژوهش که رفع کاستی‌ها و آسیب‌های موجود در نحوه مدیریت حوزه مهاجران خارجی بوده، در پی مشخص کردن بایسته‌های مدیریت مطلوب سیاسی در این حوزه است.

1. Federal Office for Migration (FOM)

۳. روش پژوهش

از آنجاکه هدف پژوهش حاضر، بهینه‌سازی نوع نگاه سیاست‌گذاران به موضوع مهاجران خارجی و ارائه راهکارهایی برای سیاست‌گذاری مطلوب در این حوزه است، این پژوهش به‌لحاظ هدف، کاربردی است. به‌لحاظ ماهیت داده‌ها و شیوه اجرا نیز از نوع پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی به‌شمار می‌آید. بر همین اساس، موضوع موردنظر با بهره‌گیری از ادبیات تجربی و نظری موجود در این باره و در لابه‌لای منابع و اسناد موجود و در دسترس مانند مقاله‌ها، کتاب‌ها، گزارش‌های رسمی نهادهای ملی و بین‌المللی، بررسی شده و سپس، با نگاهی آسیب‌شناسانه و با بهره‌گیری از نتایج پژوهش‌های تطبیقی و علمی و دیدگاه‌های کارشناسان مراکزی مانند مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، رصدخانه ملی مهاجرت، و سایر نهادهای مربوطه، سیاست‌های موجود در حوزه مهاجران خارجی، آسیب‌شناسی و راهکارهایی برای بهبود وضعیت مدیریت و سیاست‌گذاری در حوزه مهاجران خارجی ارائه شده است.

۴. بایسته‌های مدیریت سیاسی مطلوب اتباع خارجی

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، ایران با سیل ورود مهاجران از کشورهای همسایه، به‌ویژه افغانستان و عراق، روبه‌رو بوده که این موضوع در مورد اتباع افغانستانی، تاکنون چندین بار تکرار شده است. با این حال، بررسی وضعیت مدیریت اتباع خارجی در کشور بیانگر وجود نارسایی‌هایی در این حوزه است. مجموعه کاستی‌های موجود در طول مدت چهل سال، سبب افزایش زیست غیرقانونی اتباع خارجی در ایران شده است. مدیریت سیاسی مطلوب و ساماندهی اتباع خارجی، افزون‌بر کاهش چالش‌ها، زمینه‌ساز تدوین راهبردهای منسجم و مدون با هدف بهره‌گیری از فرصت‌ها در این حوزه خواهد شد. دستیابی به سیاست‌گذاری مطلوب در حوزه اتباع خارجی، مانند حوزه‌های دیگر، الزامات و ضرورت‌هایی دارد. با توجه به نقش دولت‌ها در مدیریت سیاسی، به‌ویژه در حوزه اتباع خارجی، در ادامه بایسته‌های مدیریت سیاسی مطلوب اتباع خارجی بر مبنای آسیب‌شناسی، ارائه خواهد شد.

۴-۱. تغییر در نگرش

مدیریت راهبردی مسئله موردبحث در بخش دولتی، هرگز به‌اندازه سال‌های اخیر، ضروری نبوده است. به‌بیان دقیق‌تر، فشارهای مالی و اجتماعی فزاینده، سازمان‌های دولتی را وادار می‌کند که در مورد نحوه عملکردشان بازنگری کرده و اقدامات خود را با توجه به اهداف و

اولویت‌ها ساختار بندی نمایند (فیور و دیگران^۱، ۲۰۱۶، ۴۳۶). پیچیدگی‌های مدیریت در حوزه اتباع خارجی نیز ضرورت حرکت به سوی رویکردهای راهبردی و بلندمدت را دوجندان کرده است. با وجود این، دولت‌های جمهوری اسلامی ایران تاکنون سیاست‌های کوتاه‌مدت و موقتی را در برابر اتباع خارجی، به ویژه اتباع افغانستانی، اعمال کرده‌اند. به بیان دقیق‌تر، فقدان رویکردهای راهبردی کلان و جامع، در هر دوره‌ای موجب شده است که سیاست‌های متفاوت و گاه متضادی در دستورکار قرار گیرد؛ به گونه‌ای که در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، اتباع افغانستانی و در سال‌های بعد، اتباع کشور عراق، با آغوش باز در ایران پذیرفته شده (سیاست درهای باز) و از امکانات بسیاری بهره‌مند شدند. حضور گسترده و غیرمجاز اتباع موجب شد که پس از یک دهه، ناگهان سیاست بازگشت اجباری و در ادامه، بازگشت داوطلبانه و سرانجام، سیاست ساماندهی در دستورکار قرار گیرد (مقصودی، ۱۳۹۷، ۸۹). ارزیابی سیاست‌های یادشده و تغییرات پیاپی آن‌ها، نشان‌دهنده ناکارایی این سیاست‌ها است؛ زیرا، سیاست‌های کوتاه‌مدت و مقطعی، نه تنها موجب کاهش هماهنگی میان دستگاه‌ها شده، بلکه سردرگمی اتباع خارجی را در مورد وضعیت و آینده‌شان به همراه داشته است. علت این امر، موقتی دانستن حضور مهاجران در کشور بود (نصراصفهانی و حسینی، ۱۳۹۵، ۷۲)، درحالی‌که روندهای مهاجرت، حاکی از رشد روزافزون حضور آن‌ها بوده است.

عدم به‌کارگیری رویکردهای راهبردی و کلان، موجب شده است که نگرش‌های امنیتی و تهدیدمحور در حوزه مهاجرت، تقویت شده و این امر، زمینه‌ساز غفلت از فرصت‌ها شود. همچنین، داشتن رویکرد مقطعی در زمان‌های مختلف در برابر موضوع مهاجرت، اثربخشی برنامه‌ها را کاهش داده است (ترکاشوند مرادآبادی، ۱۴۰۲، ۱۳). افزون‌براین، روندهای موجود در سیاست‌های مهاجرتی کشورهای دیگر، حاکی از اهمیت مهاجران و شکل‌گیری رقابت در میان کشورها، برای جذب بیشتر مهاجران، به ویژه نخبگان اقتصادی و علمی کشورهای دیگر، با استفاده از امتیازهایی اعم از تابعیت، اقامت، و... در آینده است (جهانبخش و صلواتی، ۱۴۰۰، ۲۰-۱۲). همچنین، تحولات جهانی، حاکی از ادامه و حتی تشدید فرایندهای مهاجرتی است (مارتین^۲، ۲۰۰۷، ۸)؛ بنابراین، به نظر می‌رسد، نخستین مرحله برای تغییر سیاست‌ها، تغییر نگرش در مورد این مسئله است. تدوین و اتخاذ راهبردهای کلان می‌تواند

1. Favoreu et al
2. Martin

بستر ساز انطباق سیاست‌های مهاجرتی با نیازهای جامعه میزبان، حمایت از مهاجران، تقویت تعامل میان جامعه میزبان و مهاجران، تشویق سرمایه‌گذاری در کشور (سازمان توسعه و همکاری اقتصادی^۱؛ سازمان بین‌المللی کار^۲، ۲۰۱۸، ۳۳-۳۲) و در مجموع، افزایش بهره‌گیری از فرصت‌ها و کاهش تهدیدها شود.

در این زمینه می‌توان به تدوین برنامه‌های جدید مهاجرتی در استرالیا، بر پایه رویکرد راهبردی و بلندمدت اشاره کرد. استرالیا در این راهبرد جدید با رویکردهای بلندمدت در پی تقویت برنامه‌ریزی و هماهنگی بیشتر میان ایالت‌ها و دولت مرکزی در حوزه‌های مختلف مهاجرت است (وزارت امور داخلی (استرالیا)^۳، ۲۰۲۳، ۷۹-۷۸). گفتنی است، رویکردهای بلندمدت به این سبب اهمیت دوچندانی دارند که جریان‌های مهاجرتی، دارای پیچیدگی و تنوع هستند و این امر، مدیریت در این بخش را نیازمند هماهنگی بین‌بخشی می‌کند. به بیان روشن‌تر، با رویکردهای کوتاه‌مدت و مقطعی، مدیریت جامعه در حوزه پیچیده و چندوجهی مهاجرت، اگر ناممکن نباشد، بسیار دشوار خواهد بود.

۲-۴. انسجام در سیاست‌گذاری

سیاست‌گذاری منسجم به دولت‌ها کمک می‌کند تا دستیابی به اهداف را به شیوه‌ای شفاف و عادلانه پیگیری کنند (شاو و دیگران، ۲۰۲۳، ۳۴۰). انسجام در سیاست‌گذاری و اجرای سیاست‌ها در سه سطح نهادی، کارکردی، و بین‌کشوری در حوزه مهاجرت قابل پیگیری است. در سطح نهادی، هدف، ایجاد هماهنگی میان نهادهای متولی حوزه مدیریت اتباع خارجی است؛ در سطح کارکردی، بر انسجام سیاست‌ها و شیوه‌های کاری تدوین شده تمرکز می‌شود؛ و در سطح بین‌کشوری، بر چگونگی حل مسائل مهاجرتی و بهره‌برداری از فرصت‌ها و کاهش چالش‌های این عرصه در قالب توافقات دویا چندجانبه تأکید می‌شود (ناپک و دیگران، ۲۰۰۸، ۱۴-۱۲). اهمیت موضوع انسجام در سیاست‌گذاری موجب شده است که حدود ۶۴ درصد از کشورهای جهان، این روند را برای مدیریت حوزه اتباع خارجی در دستورکار خود قرار دهند (آرینو و دیگران^۴، ۲۰۲۴، ۲۷).

1. Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)
2. International Labour Organization (ILO)
3. Department of Home Affairs (Australia)
4. Ariño, et al

بررسی وضعیت مدیریت سیاسی اتباع خارجی در ایران، بیانگر این است که تداخل وظایف، اصطکاک میان دستگاه‌ها، تضاد منافع، و جزیره‌ای عمل کردن نهادهای متولی در این حوزه، از پیامدهای عدم انسجام در مدیریت سیاسی در هر سه سطح یادشده است. در سطح نهادی، نبود نهاد متولی و متمرکز، موجب شده است که بیش از ۲۴ دستگاه و نهاد در موضوع مهاجرت دخیل باشند که از این میان، پنج نهاد وزارت کشور، وزارت اطلاعات، وزارت امور خارجه، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، و فرماندهی کل انتظامی کشور، نقش‌های کلیدی را در حوزه مدیریت و ساماندهی این مسئله ایفا می‌کنند. همچنین، فقدان هماهنگی و همکاری مناسب میان دستگاه‌های یادشده در سال‌های اخیر موجب شده است که تشکیلات اداری گوناگون و گاهی با وظایف موازی و متداخل، از جمله کمیته دائمی پناهندگان (مصوب ۱۳۴۲ هیئت وزیران)، شورای هماهنگی امور آوارگان افغانی (مصوب ۱۳۶۰ شورای امنیت کشور)، شورای هماهنگی اجرایی اتباع بیگانه (موضوع ماده (۱۸۰) قانون برنامه سوم و چهارم توسعه) و سرانجام، کمیسیون ساماندهی اتباع بیگانه (مصوب شورای عالی امنیت ملی) در راستای ایجاد هماهنگی تشکیل شود (جهانبخش، ۱۴۰۰، ۲۴-۱۶). با وجود شکل‌گیری تشکیلات و شوراهای یادشده، موازی‌کاری و گاهی تصمیمات متنوع و متضادی در حوزه اتباع خارجی وجود دارد که سبب تضعیف انسجام در سطح کارکردی شده است. نبود انسجام نهادی سبب تضعیف انسجام در سطح بین‌کشوری نیز شده است؛ زیرا، نهاد متولی و مشخصی که دارای اختیارات لازم برای پیگیری توافق دو یا چندجانبه با کشورها و سازمان‌های بین‌المللی فعال در این عرصه باشد، ایجاد نشده است. بر همین اساس، قدرت رایزنی و فعالیت‌های دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران تضعیف شده است.

آلمان، به‌عنوان یک کشور موفق در عرصه مدیریت مهاجرت، با تمرکز سازمانی حوزه پناهجویی در اداره فدرال مهاجرت و پناهندگی (بامف^۱) که زیر نظر وزارت کشور است، همه نهادهای مرتبط را ملزم می‌کند که از دستورالعمل‌ها و مقررات این سازمان پیروی کنند تا انسجام سیاسی را در دو سطح نهادی و کارکردی ایجاد کند. این امر به یکپارچگی تصمیم‌ها و مقررات کمک زیادی می‌کند. همچنین، در آلمان، با ایجاد سامانه متمرکز «پیک»، همه اطلاعات فردی پناهجویان به‌گونه‌ای متمرکز ثبت شده و این کار در جریان رسیدگی به پرونده

1. Bundesamt für Migration und Flüchtlinge (BAMF)

افراد، بسیار کاربردی خواهد بود و سبب سرعت گرفتن انجام کارها و همچنین، جلوگیری از ورودهای غیرقانونی خواهد شد (سعیدی، ۱۳۹۹، ۱). ترکیه نیز در سال ۲۰۱۴ با هدف انسجام و تمرکز مدیریتی در حوزه مهاجرت، «اداره کل مدیریت مهاجرت^۱» را بنا نهاد. پیش از این تحول ساختاری، نهادهای دولتی گوناگونی به‌طور هم‌زمان مسئول سیاست‌های مربوط به مهاجرت بودند. آن‌گونه که در این قانون پیش‌بینی شده است، اداره کل مدیریت مهاجرت و سازمان‌های آن که در سطح استانی نهادینه شده‌اند، به‌تدریج مسئولیت‌های پلیس ملی ترکیه را به‌عهده گرفتند (اوستویجی^۲، ۲۰۱۹، ۹-۸).

بنابراین، براساس تجارب کشورها و با توجه به فراوانی مراکز تصمیم‌گیری در حوزه اتباع خارجی در کشور، ایجاد انسجام سیاسی در سه سطح نهادی، کارکردی، و بین‌کشوری ضرورت دارد. در این میان، ایجاد انسجام نهادی برای تقویت مدیریت یکپارچه و جلوگیری از بخشی‌نگری و جزیره‌ای عمل کردن و همچنین، پیگیری توافقی‌های برون‌مرزی با توجه به جایگاه ایران در میان کشورهای مهاجرپذیر، ضرورتی گریزناپذیر است. گفتنی است، برپایه ماده ۸۶ برنامه هفتم توسعه، وزارت کشور با هماهنگی دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی، موظف به ایجاد سازمان ملی مهاجرت شده است (مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۳). چنانچه بسترهای قانونی لازم برای تقویت انسجام و تمرکز اختیارات سازمان یادشده تدوین و تصویب شود، می‌توان به ایجاد مدیریت سیاسی مطلوب و منسجم در حوزه مهاجرت امیدوار بود.

۳-۴. تقویت و به‌روزرسانی زیرساخت‌های قانونی

نظم اجتماعی در جهان مدرن از طریق اقتدار دولتی سازماندهی می‌شود و قدرت حکومت با ایجاد و اجرای قوانین موضوعه نمود و بروز می‌یابد. به‌بیان دقیق‌تر، مهم‌ترین ابزار رسمی برای کنترل اجتماعی در جوامع امروزی قانون است؛ زیرا، جوامع امروزی در مقیاس‌های مختلف، توسعه یافته‌اند و بر پیچیدگی‌های آن‌ها افزوده شده است. کنترل و مدیریت این‌گونه جوامع دارای پیچیدگی‌های فراوان، نیازمند تدوین قوانین و مقرراتی است تا الگوهای رفتاری مناسب را تعیین و با قدرت از این الگوها حمایت و پشتیبانی کنند و برای اشخاصی که الگوهای رفتاری را رعایت

1. Directorate General of Migration Management (DGMM)

2. Üstübcü

نمی‌کنند، محدودیت‌ها و جرایمی را در نظر بگیرد (کاربیانندی^۱، ۲۰۲۲، ۱۱-۱۰). این امر موجب خواهد شد که معیارهایی برای رفتارهای درست و نادرست تعیین شود و تعارض در جامعه کاهش یابد و همچنین، امکان دسترسی به عدالت برای همه اقشار جامعه فراهم شود. به بیان روشن‌تر، قانون، نقش بنیادینی در اعمال حاکمیت و مدیریت سیاسی در دوران مدرن دارد.

بررسی قوانین جمهوری اسلامی ایران در چهار حوزه اصلی اقامت و ورود، تابعیت، استملاک، و اشتغال، بیانگر عدم تناسب میان قوانین و مشکلات در حوزه اتباع خارجی است. این شرایط، ناشی از دو مسئله مهم است؛ نخست اینکه، بسیاری از قوانین موجود، مربوط به سال‌های بسیار دور بوده و به‌هیچ‌روی توانایی حل مشکلات امروزی را ندارند؛ به‌گونه‌ای که مهم‌ترین قانون در حوزه ورود و اقامت، «قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران» مصوب ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۰ شمسی و مهم‌ترین قانون در حوزه استملاک، «قانون راجع به اموال غیر منقول اتباع خارجی»، مصوب سال ۱۳۱۰ مجلس شورای ملی است. در حوزه تابعیت نیز قانون مدنی ایران، مصوب سال ۱۳۰۷ حاکم است و با وجود اصلاح برخی از مواد این قانون، به‌ویژه اعطای تابعیت به فرزندان مادر ایرانی در چند مرحله (۱۳۸۵ و ۱۳۹۸)، همچنان بسیاری از مشکلات در این حوزه حل نشده باقی مانده است. در حوزه اشتغال نیز براساس قانون کار مصوب ۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام، اتباع خارجی در ایران در صورتی می‌توانند مشغول به‌کار شوند که روادید همراه با حق کار مشخص و همچنین، پروانه کار مطابق با قوانین و آیین‌نامه‌ها داشته باشند. در ماده «۱۲۱» این قانون، شرط صدور پروانه کار، نبودن اتباع ایرانی داوطلب دارای تحصیلات و تخصص مشابه اتباع خارجی درخواست‌کننده کار است. در مواد دیگر، قیدها و محدودیت‌هایی، از جمله تمدید یک‌ساله پروانه کار، شرایط اقامت ده‌ساله برای تمدید، و... موجب شده است که اتباع خارجی، تمایلی به دریافت پروانه کار نداشته باشند (قانون کار، ۱۳۶۹)؛ به‌گونه‌ای که بنابر آمارهای موجود، شاغلان فاقد پروانه، چهار برابر اتباع خارجی دارای پروانه کار برآورد شده‌اند (خسروشاهی، ۲۱ فروردین ۱۴۰۱).

افزون‌براین، ضعف قوانین این حوزه به دلیل روزآمد نبودن آن‌ها، باعث شده است که هزینه‌های عمل مجرمانه، بسیار پایین بوده و بازدارندگی لازم را در این زمینه نداشته باشند (آذری، ۱۴۰۳/۸/۶)؛ در حالی که مبنای اصلی سیاست بازدارندگی، تهدید به مجازات یا

1. Karibandi

اجرای آن برای کاهش انگیزه جرم است. هدف این سیاست، استفاده از مجازات به‌عنوان عنصری بازدارنده برای جلوگیری از تکرار جرم و کاهش انگیزه دیگران برای انجام عمل مجرمانه است (دادبان و آقایی، ۱۳۸۸، ۱۲۷). بررسی قوانین یادشده نشان می‌دهد که تفاوت‌های بنیادینی در موضوع مهاجرت و مسائل آن در دوران اخیر نسبت به زمان نگارش آن قوانین وجود دارد و در واقع، این قوانین، تناسبی با شرایط و تحولات اخیر ندارند. همان‌گونه که اشاره شد، هجوم گسترده جمعیت انسانی به‌سوی مرزهای ایران از سال ۱۳۵۸ آغاز شده است؛ بنابراین، رویکرد این قوانین و آیین‌نامه‌های اجرایی مرتبط با آن در شرایط فعلی، قابلیت اجرا ندارد و نیازمند اصلاحات اساسی است.

در این زمینه می‌توان به تغییر قوانین مهاجرتی کشورهای مهاجرپذیری همچون ترکیه اشاره کرد که در سال ۲۰۱۴، براساس شرایط و وضعیت جدید، مورد بازنگری و تغییرات اساسی قرار گرفت و این کار، موجب بهبود جایگاه این کشور در حوزه مدیریت مهاجرت در سطح جهانی شد (سولانو و هادلستون^۱، ۲۰۲۰، ۲). آلمان نیز در سال‌های اخیر، قوانین مهاجرتی خود را در راستای جذب نخبگان و کارگران ماهر، پیوسته به‌روزرسانی کرده است. آخرین اصلاحات در قوانین مهاجرتی این کشور در ژوئن سال ۲۰۲۳ با هدف تسهیل ورود و جذب نخبگان و کارگران ماهر به‌تصویب رسیده است (براکلر-کوخل و رینر^۲، ۲۰۲۴، ۱). البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که تغییرات ایجادشده مبتنی بر رویکردهای راهبردی تدوین‌شده در حوزه مهاجرت است؛ به‌عنوان مثال، آلمان در دهه اخیر —به‌منظور جذب نیروی کار مطابق با راهبردهای کلان توسعه صنعتی کشور— تغییراتی را در قانون، در دستورکار قرار داده است.

۴-۴. ایجاد سامانه اطلاعاتی

در عصر جدید، مدیریت مطلوب در هر حوزه‌ای، مبتنی بر اطلاعات است و بدون پشتیبانی اطلاعاتی دقیق و مدرن، اداره مطلوب حکومت امکان‌پذیر نیست. این امر زمینه‌ساز بهبود کارایی و عملکرد دولت در ارائه خدمات، تقویت همکاری و هماهنگی میان بخش‌های مختلف، بهبود سیاست‌گذاری مبتنی بر اطلاعات، و تقویت همکاری‌ها با بخش خصوصی و بهره‌گیری از ظرفیت آن‌ها در مدیریت جامعه خواهد شد. به‌بیان دقیق‌تر، مدیریت مطلوب

1. Solano & Huddleston
2. Braeckeler-Kogel & Rehner

مبتنی بر اطلاعات، سبب ایجاد درک بهتر برای تدوین و تحقق برنامه‌ها و سیاست‌ها شده است (مک‌کلور و جی‌گر^۱، ۲۰۰۸، ۲۵۸).

بهره‌گیری از اطلاعات در عرصه مدیریت سیاسی اتباع خارجی از چند منظر مهم است. نخست اینکه، دسترسی نهادهای متولی به اطلاعات و داده‌ها، منجر به تدوین راهبردهای منسجم و اجرای سیاست‌های مؤثر برای کاهش چالش‌ها و افزایش بهره‌گیری از فرصت‌ها خواهد شد؛ دوم اینکه، زمینه تقویت پژوهش‌ها در حوزه مدیریت اتباع خارجی را که از ملزومات مدیریت موفق است فراهم می‌کند (سازمان بین‌المللی مهاجرت و اداره فدرال مهاجرت، ۲۰۰۵، ۶۹-۶۶)؛ سوم اینکه، امکان پایش و ارزیابی میزان اثرگذاری سیاست‌های مدیریت مهاجرت را به‌ویژه در زمینه بهره‌برداری از عواید و مزایای مهاجرت برای جامعه و اقتصاد کشور فراهم می‌کند و سرانجام، امکان مدیریت زیست اتباع خارجی بر پایه اطلاعات و فناوری در عصر جدید تقویت شده است. در این راستا، در دو دهه اخیر، پیوندهای مستحکمی بین سیاست و فناوری برای تقویت مدیریت سیاسی در حوزه مهاجرت ایجاد شده است؛ به‌گونه‌ای که در ایالات متحده آمریکا، توافقات عملیاتی بین وزارت امنیت داخلی (به‌عنوان متولی مدیریت مهاجرت) با شرکت‌هایی مانند مایکروسافت، پالانتیر، و آمازون سبب توسعه استفاده از منابع داده‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها شده است. نتیجه این همکاری‌ها، بهبود کنترل و مدیریت جامعه مهاجران، از پرداخت‌ها گرفته تا استفاده از شبکه‌های اجتماعی و خدمات عمومی ضروری مانند آموزش و مراقبت‌های بهداشتی، بوده است (میسنر و تیلور^۲، ۲۰۲۴، ۲۲۴۰-۲۲۳۹). این موضوع در مورد کنترل و مدیریت اتباع خارجی غیرمجاز، از اهمیت دوچندانی برخوردار است. به بیان دقیق‌تر، با ظرفیت‌های ایجادشده در نتیجه توسعه فناوری‌ها، امکان ایجاد تفاوت میان زیست مجاز و غیرمجاز فراهم شده است. دولت، به‌عنوان متولی این حوزه، می‌تواند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود، شرایط زیست غیرمجاز را دشوار کرده و به‌سوی افزایش محدودیت‌ها برای اتباع غیرمجاز حرکت کند.

۴-۵. پیگیری ادغام اجتماعی

تحلیل افکار عمومی، حکایت از این دارد که احساسات ضد‌مهاجرتی، ریشه در اقتصاد و

1. McClure & Jaeger
2. Meissner & Taylor

فرهنگ دارد. در حوزه اقتصادی، شهروندان، نگران از دست دادن مشاغل و افزایش هزینه‌های دولت برای خدمت‌رسانی به اتباع خارجی هستند. مسئله اصلی در حوزه فرهنگی نیز وجود تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی است (بلومرَد و دیگران^۱، ۲۰۲۳، ۲-۳). به‌گونه‌ای که در اوایل دهه ۱۹۹۰، کشاورزان، صنعتگران، و کارگران، به‌گونه‌ای گسترده از احزاب پوپولیستی، به‌دلیل مواضع ضد‌مهاجرتی آن‌ها، حمایت کردند (سردارنیا، ۱۳۸۶، ۲۰۶). البته روند یادشده در حمایت از احزاب ضد‌مهاجرت در دهه‌های اخیر، به‌ویژه در جوامع غربی، بار دیگر تقویت شده است که در پیروزی دونالد ترامپ، نمود فراوانی داشت. در این راستا، ۵۵ درصد از آمریکایی‌های شرکت‌کننده در نظرسنجی گالوپ گفته بودند که از کاهش مهاجرت حمایت می‌کنند؛ در حالی که این رقم در سال ۲۰۲۰، حدود ۲۸ درصد بوده است (جوردن^۲، ۶ نوامبر ۲۰۲۳)؛ از این رو، رفع مشکلات اجتماعی و فرهنگی برای کاهش تعارضات اجتماعی میان جامعه میزبان و اتباع خارجی، امری ضروری است.

مفهوم ادغام اجتماعی، به‌عنوان روی دیگر سکه طرد اجتماعی، راهکار جبران‌کننده و سیاستی با هدف بازگرداندن طردشدگان و آسیب‌دیدگان اجتماعی است. گیدنز^۳ در این باره بر این نظر است که با رشد جهانی شدن و یکپارچگی اقتصاد جهانی، مهاجرت‌های بین‌المللی نیز افزایش یافته و در آینده نیز بیشتر خواهد شد و افزایش مهاجرت‌های بین‌المللی در کشورهای مهاجرپذیری که تنوع و تعارض‌های قومیتی دارند، موجب افزایش تنش‌ها خواهد شد؛ بنابراین، وی بحث ادغام را در راستای کاهش تعارضات در جامعه میزبان مطرح می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۷، ۳۷۳). یکی از مهم‌ترین راهبردها در این راستا، سیاست ادغام اجتماعی است. گفتمنی است، مدیریت سیاسی مطلوب می‌بایست بهره‌گیری از سیاست ادغام اجتماعی را در مورد اتباع خارجی‌ای که ورود، اقامت، و اشتغال آن‌ها مجاز است، در دستورکار قرار دهد.

یکی از مهم‌ترین ابزارهای ادغام اجتماعی، آموزش مهاجران است. در این راستا، مدرسه، ابزار قدرتمندی برای هویت‌سازی و ایجاد حس مشترک شهروندی، به‌ویژه در میان جوانان و کودکان، است (اونسس-سگارا و دومینگو-کوسکویولا^۴، ۲۰۲۴، ۱۵۷). در ایران، با وجود مشکلاتی که

1. Bloemraad et al
2. Jordan
3. Giddens
4. Onses-Segarra & Domingo-Coscollola

در ثبت نام فرزندان اتباع خارجی وجود داشت، فرمان رهبر معظم انقلاب مبنی بر اینکه کودکان افغانستانی، حتی مهاجران غیرقانونی، نباید از تحصیل محروم باشند (تسنیم، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۴) موجب شد که مشکلات ایجادشده در مسیر تحصیل کودکان افغانستانی رفع شود.

یکی دیگر از مشکلات ایجادشده در نتیجه غفلت از ادغام اجتماعی، مربوط به اتباع خارجی متولد ایران است. این دسته از اتباع خارجی که در حال حاضر به نسل دوم و سوم نیز رسیده‌اند و وابستگی فرهنگی کمی به سرزمین مادری خود داشته و در جامعه ایران نیز به رسمیت شناخته نشده‌اند (کشاورز قاسمی و نادرپور، ۱۳۹۸، ۱۳۱)؛ بنابراین، تعلق به جامعه مادری و جامعه میزبان ندارند که این امر زمینه‌ساز زیست آن‌ها در حاشیه جامعه ایران شده است. این شرایط در بلندمدت می‌تواند پیامدهای فراوانی برای کشور داشته باشد. در مجموع، مدیریت سیاسی اتباع خارجی ایجاب می‌کند که رویکرد همگرایانه‌ای برای جامعه‌پذیر کردن آن‌ها، با استفاده از ابزارهای آموزشی و پرورشی در بلندمدت در دستورکار قرار گیرد تا از پیامدها و چالش‌های ناشی از منازعات اجتماعی کاسته شود.

۴-۶. به‌کارگیری ظرفیت‌های علمی

پیچیدگی و تنوع چالش‌ها و فرصت‌های مهاجرت، مدیریت در این عرصه را بدون مشارکت مؤسسه‌های علمی و نهادهای مردمی، ناممکن می‌کند. دانشگاه‌ها با تحلیل و ارزیابی تصمیمات مربوط به این حوزه می‌توانند نقش مؤثری ایفا کنند و نهادهای مردمی نیز، قابلیت همکاری و همراهی با دولت را برای کمک به بهبود روند ادغام و پذیرش و اجرای سیاست‌ها دارند. متأسفانه در عرصه سیاست‌گذاری در حوزه مهاجرت، به‌ویژه مهاجران خارجی، به‌رغم همکاری‌ها و ایجاد سازمان‌های مردم‌نهاد، هنوز از این ظرفیت‌ها به‌اندازه کافی و به‌درستی استفاده و بهره‌برداری نشده است.

همان‌گونه که اشاره شد، موضوع مدیریت اتباع خارجی، یک موضوع پیچیده و دارای ابعاد متنوعی است؛ بنابراین، مدیریت مطلوب در این زمینه باید با در نظر گرفتن همه ابعاد انجام شود و این امر، نیازمند مشارکت و همکاری بخش‌های گوناگون جامعه، اعم از نهادهای متولی، مؤسسه‌های دانشگاهی، و نهادهای مردمی فعال در این حوزه و همچنین، مشارکت در سطح جهانی است (اسپه‌چاله^۱، ۲۰۱۰، ۱۲۴). همکاری نهادهای اجرایی با بخش علمی و

1. Speciale

دانشگاهی جامعه باعث می‌شود که تنظیم برنامه‌ها و سیاست‌های لازم برای پیشبرد امور با یک پشتوانه علمی و منطقی پیش رفته و دستیابی به نتیجه مطلوب، آسان‌تر شود؛ بنابراین، بهره‌گیری از مراکز و نهادهای پژوهشی و تخصصی فعال در زمینه مهاجرت، به‌منظور شناخت کامل واقعیت‌های این پدیده و آینده‌پژوهی و برنامه‌ریزی برای آینده، از نیازهای جدی این حوزه به‌شمار می‌آید؛ از این‌رو، بهره‌گیری از اندوخته‌های علمی و تجربی مؤسسه‌های علمی و دانشگاهی، به‌عنوان یکی از ارکان نظام حل مسئله، باید در دستورکار قرار گیرد. به‌بیان روشن‌تر، تقویت رکن پژوهشی و راهبردی در این عرصه، زمینه‌ساز افزایش اثرگذاری سیاست‌ها و کاهش پیامدهای منفی این مسئله خواهد بود. سازمان‌های مردم‌نهاد نیز که در چارچوب جامعه مدنی قرار دارند، یکی دیگر از ارکان مهم جوامع هستند که با ارائه خدمات به بخش‌های مختلف جامعه، ایفای نقش می‌کنند؛ به‌ویژه نهادهای مربوط به اتباع خارجی و پناهندگان که به‌منظور حمایت از این قشر در مسیر مطالبات آن‌ها و در تعامل با حاکمیت، گام برمی‌دارند.

۷-۴. توسعه ارتباطات فراسرزمینی

پدیده مهاجرت در عصر کنونی، جهانی شده است و به‌همین دلیل، مدیریت این موضوع، نیازمند همکاری‌های جهانی و توسعه دیپلماسی در این زمینه است. تاکنون نهادها و سازمان‌های بین‌المللی پرشماری در سطح جهانی ایجاد شده و فعالیت می‌کنند. این سازمان‌ها به‌دلیل جایگاه بین‌المللی خود، دارای قدرت بازیگری فراوانی هستند و همچنین تجربه‌های قابل توجهی در این سازمان‌ها انباشته شده است که می‌تواند برای کشورهای مهاجرپذیری مانند ایران، مفید باشد. افزون‌براین، در قالب این سازمان‌ها، امکان ایجاد همکاری و مشارکت میان کشورهای مهاجرپذیر و مهاجرفرست وجود دارد. در همین راستا، جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۰، همکاری‌هایی با کمیساریا و دولت افغانستان برای بازگشت داوطلبانه اتباع افغانستانی به کشورشان داشته (مختارزاده و انصاری، ۱۴۰۱، ۱۰۸) که نیازمند تقویت است. با این حال، تناسبی میان جایگاه ایران در پذیرش مهاجران خارجی و ارتباطات با نهادهای بین‌المللی وجود ندارد. این درحالی است که دولت ترکیه، همکاری گسترده‌ای را با سازمان‌های بین‌المللی به‌منظور ایجاد سیاست‌ها و اقدامات جامع برای مدیریت پایدار مهاجرت، در دستورکار قرار داده (سازمان بین‌المللی مهاجرت در ترکیه^۱،

1. IOM in Türkiye

۲۰۲۴) و توانسته است در سال ۲۰۱۶ با توافقی با اتحادیه اروپا، کمک‌های مالی حدود ۶ میلیارد یورویی را برای کنترل جریان‌های مهاجرتی دریافت کند (والیس^۱، ۱۸ دسامبر ۲۰۲۰).

همچنین، بهره‌گیری از ظرفیت دیپلماسی مهاجرت و همکاری با کشورهای مهاجرفرست در راستای مدیریت ورود مهاجران به کشور، لازم و ضروری است. کمک به کشورهای مبدأ و ترانزیت مهاجرت در راستای مدیریت روندهای مهاجرتی و جلوگیری از قاچاق انسان و مبارزه با شبکه‌های جنایتکار بین‌المللی از ضروریات مدیریت بلندمدت و چندجانبه است. کمک به کشورهای مبدأ برای کاهش مشکلات ناشی از بی‌ثباتی سیاسی، بهبود شرایط زیست، و کاهش فقر و بیکاری، از جمله شرایطی است که می‌تواند در مدیریت جریان‌های مهاجرتی مؤثر باشد (اسپه‌چاله، ۲۰۱۰). این موضوع در مورد کشور افغانستان با توجه به شرایط زیست نامناسب در آن، بسیار ضروری است. به بیان روشن‌تر، تازمانی که شرایط زیست در این کشور بهبود نیابد، نمی‌توان به موفقیت در کنترل جریان‌های مهاجرتی از این کشور امیدوار بود.

۸-۴. مدیریت ورود و جذب اتباع خارجی

جغرافیا در مهاجرت نوین (باوجود تسهیل شرایط و جهانی شدن) همچنان نقش مهمی دارد؛ از این‌رو، نزدیکی جغرافیایی مناطق مناسب زیست، مهاجرت را، به‌ویژه برای مهاجرت‌های اجباری، تسهیل می‌کنند (مک‌اولیف و اوچو، ۲۰۲۴، ۵۵). جمهوری اسلامی ایران، به‌دلیل قرارگیری در منطقه غرب آسیا، همواره با سیل آوارگان و مهاجران اجباری روبه‌رو بوده است؛ از این‌رو، کنترل مرزها و مدیریت عبور اتباع خارجی، اهمیت فراوانی دارد. در کنار کنترل مرزها، ایجاد اردوگاه‌های مراقبتی و کمپ‌هایی برای بررسی درخواست‌های مهاجران ورودی به کشور و غربالگری آن‌ها نیز ضروری است. در حال حاضر، عموم قوانین و مقررات حوزه اشتغال اتباع خارجی، مربوط به جذب کارگران غیرماهر و شکل‌گیری ارتباط غیررسمی میان بازار کار ایران و کارگران خارجی است؛ درحالی‌که جذب نیروی انسانی ماهر، با تمرکز بر بین‌المللی‌سازی آموزش عالی و استفاده از رویکرد چرخش نخبگان و نگهداشت دانشجویان با استعدادی که در کشور تحصیل می‌کنند، از اقدامات فوری و لازم در این زمینه است (رصدخانه مهاجرت ایران، ۱۴۰۰، ۳۵). به‌همین سبب، در وهله نخست، لازم است که اقداماتی در راستای شناسایی این افراد انجام

1. Wallis

شود و سپس، نهادهای مسئول، برنامه‌هایی را به منظور ارتباط بیشتر و مؤثرتر با نخبگان، تدوین و اجرا کنند. تدوین برنامه‌ها و سیاست‌های هماهنگ و اثرگذار و به‌روزرسانی قوانین و رفع کاستی‌های آن‌ها در این زمینه می‌تواند راهگشا باشد. در این مورد نیز رجوع به کشورهای موفق در زمینه جذب نخبگان و بررسی آثار مثبت این اقدام در وضعیت آن کشورها و همچنین، استفاده از تجربه‌های آن‌ها، خالی از لطف نیست.

ترکیه یکی از کشورهایی است که در سال‌های اخیر تلاش کرده است، سهم خود را در بازار جذب دانشجویان بین‌المللی افزایش دهد. این کشور تا پیش از ورود به قرن ۲۱، به‌عنوان کشوری مهاجرفرست شناخته می‌شد، اما از ابتدای هزاره سوم، اصلاح قوانین مهاجرتی به منظور تلاش برای بهبود وضعیت اقتصادی و در راستای جذب مهاجران و نخبگان و همچنین، بازگشت نخبگان ترکیه‌ای به کشور، مورد توجه سیاستمداران این کشور قرار گرفت. این کشور، حتی با دادن فرصت‌های مطالعاتی به کشورهای کمتر توسعه‌یافته، تلاش کرده است افراد نخبه و با استعداد کشورهای یادشده را جذب کند. در راستای سیاست‌های جذب نخبگان در ترکیه، اقداماتی مانند راه‌اندازی وبسایت بورسیه‌های ترکیه، افزایش تعداد دانشگاه‌ها، افزایش تعداد بورسیه‌شوندگان، برداشتن محدودیت‌های ثبت‌نام، و... انجام شده است. یکی دیگر از سیاست‌های مهاجرتی مهم ترکیه، سیاست جذب سرمایه‌گذاران خارجی است. این کشور از سال ۲۰۱۸، قوانین خود را برای دادن تابعیت به اتباع خارجی از طریق سرمایه‌گذاری، تغییر داده است (رصدخانه مهاجرت ایران، ۱۴۰۰، ۱۳-۴).

کانادا نیز از جمله کشورهایی است که در زمینه جذب و ادغام نخبگان مهاجر در بازار کار و در جامعه، موفق عمل کرده است. یکی از اقدامات این کشور برای جذب نخبگان بامهارت، تبدیل کارگران موقت بامهارت و حرفه‌ای به افراد مقیم دائم است. کانادا در این راستا از سال ۲۰۰۸، کلاس‌های CEC (کلاس تجربه کانادا) را راه‌اندازی کرده است که از طریق آن، افراد دارای تجربه و مهارت کاری و مدیریتی را در بازار کار این کشور جذب می‌کند. این کار نیازمند داشتن شرایطی مانند سابقه کار و تسلط به زبان انگلیسی یا فرانسه و داشتن مهارت است که باعث می‌شود، افراد کم‌مهارت جذب نشوند (بوید و نائومی^۱، ۲۰۱۲، ۱۴۲). در همین راستا، لازم است جمهوری اسلامی ایران نیز با جذب افراد نخبه و سرمایه‌های

1. Boyd & Alboim

اجتماعی برای جبران کاستی‌های مربوط به سرمایه‌های انسانی (به‌دلیل پدیده فرار مغزها)، سیاست‌های جذب نخبگان را در دستورکار قرار داده و برای قانونمند کردن فرایندهای پذیرش و مهاجرت اتباع خارجی به ایران، به‌ویژه از کشورهای همسایه‌ای مانند افغانستان، با توجه به انکارناپذیر بودن این مسئله به‌دلیل نزدیکی جغرافیایی و فرهنگی، اقدام کند.

نتیجه‌گیری

مدیریت سیاسی اتباع خارجی در کشور و روندهای مهاجرتی، با توجه به تسهیل و توسعه ارتباطات و شرایط مهاجرت، به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های کشورهای جهان، به‌ویژه کشورهای میزبان و کشورهایی که در مسیر جریان‌های مهاجرتی قرار دارند، تبدیل شده است. جمهوری اسلامی ایران نیز به‌دلیل واقع شدن در منطقه غرب آسیا، در دهه‌های اخیر، یکی از مهم‌ترین کشورهای پذیرنده مهاجر بوده و این امر، مشکلات و چالش‌های پرشماری را ایجاد کرده است. غفلت چندین‌ساله از این موضوع با رویکردهای مقطعی، سبب افزایش مشکلات در حوزه اتباع خارجی شده است؛ از این‌رو، تغییر سیاست‌های مهاجرتی برای ساماندهی و مدیریت مطلوب این مسئله، ضروری است. البته مدیریت مهاجرت در جمهوری اسلامی ایران، به‌دلیل قرار گرفتن در منطقه غرب آسیا و میزبانی از تعداد زیادی از مهاجران و همچنین، قرارگیری در مسیرهای مهاجرتی، بسیار پیچیده و چندبعدی است. با این حال، با درپیش گرفتن برخی سیاست‌ها می‌توان به‌سوی مدیریت مطلوب در این حوزه گام برداشت.

تغییر نگرش و حرکت به‌سوی رویکردهای راهبردی و بلندمدت می‌تواند زمینه‌ساز تقویت سیاست‌های مهاجرتی در کشور شده و بستر شکل‌گیری انسجام سیاسی در سطوح نهادی، کارکردی، و فراسرزمینی را فراهم کند. این دور رکن ابتدایی، اساس تغییر در رویکردهای مدیریت سیاسی در حوزه اتباع خارجی است. در راستای پیشبرد رویکردهای کلان و ایجاد انسجام سیاسی سه‌گانه، ضرورت تدوین قوانین جامع و روزآمد به‌عنوان رکن سوم، اهمیت می‌یابد. افزایش بازدارندگی در قوانین افزون‌بر کاهش جرم، شرایط لازم را برای کنترل و اعمال محدودیت بیشتر بر اتباع غیرقانونی، فراهم می‌کند. درهمین راستا، بهره‌گیری از اطلاعات و پیوند آن با فناوری‌های نوین، زمینه اعمال محدودیت‌ها را برای ایجاد تفاوت میان زیست مجاز و غیرمجاز، به‌عنوان حلقه گمشده در مدیریت سیاسی اتباع خارجی، فراهم خواهد کرد. کنترل مرزهای کشور و مدیریت ورود و جذب اتباع خارجی بر مبنای نیازهای کشور، از بایسته‌های

دیگر مدیریت سیاسی به منظور کاهش ورود و زیست اتباع خارجی به صورت غیر مجاز است. گفتمنی است، اتباع خارجی غیر مجاز، به دلیل نداشتن رابطه رسمی با حاکمیت سیاسی، پرچالش ترین بخش از جمعیت اتباع خارجی به شمار می آیند که نیازمند اعمال کنترل بیشتر در راستای طرد یا افزایش محدودیت های زیست هستند. شرایط یاد شده امکان افزایش فشار حاکمیت سیاسی را بر این قشر از جمعیت اتباع خارجی فراهم می کند.

در کنار ایجاد محدودیت ها برای اعمال حاکمیت سرزمینی بر جمعیت اتباع خارجی، ادغام اجتماعی در راستای کاهش جریان های ضد مهاجرتی و تنش های فرهنگی میان جامعه اتباع خارجی و شهروندان نیز ضروری است. این موضوع در مورد کودکان و اتباع خارجی متولد ایران از اهمیت بیشتری برخوردار است. افزون بر موارد یاد شده، که غالباً در حوزه قلمرو سرزمینی اعمال می شود، مدیریت سیاسی مطلوب، نیازمند انجام اقدامات فراملی با هدف بهره گیری از ظرفیت های بین المللی (اعم از کشورها و سازمان های بین المللی) است. وجود سازمان های بین المللی در این عرصه، فرصت مناسبی را برای جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یکی از مهم ترین کشورها در عرصه مهاجرپذیری و ترانزیت مهاجر، ایجاد کرده است. افزون بر این، همکاری با کشورهای منطقه، به ویژه کشورهای مهاجر فرست، به منظور کنترل مهاجرت های اجباری و بهبود شرایط زیست، ضروری است.

نمودار شماره (۱). بایسته های مدیریت سیاسی در حوزه اتباع خارجی



*

منابع

- آراسته، ابوالفضل؛ کهرازه، یاسر؛ صلاح، مهدی؛ هاشمی باغی، زینب (۱۴۰۲). طراحی الگوی مطلوب مدیریت اتباع افغانستانی در استان سیستان و بلوچستان با رویکرد نظریه پردازی داده بنیاد. پژوهش های راهبردی سیاست، ۱۲(۴۴)، ۳۰۴-۲۶۹.
- آذری، علی (۶ آبان ۱۴۰۳). سخنگوی کمیسیون حقوقی و قضائی مجلس: مجازات های موجود برای برخورد با ورودهای غیر مجاز بازدارندگی لازم را ندارد. پایگاه خبری وکلا پرس، در دسترس در: <https://vokalapress.ir/?p=66567>
- ترکاشوند مرادآبادی، محمد (۱۴۰۲). سالمندی جمعیت در ایران: نتایج داده کاوی آینده نگر. تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
- ترکاشوند، زهرا؛ عبادی، ابوالفضل (۱۴۰۰). بررسی مقایسه ای جایگاه مهاجرت های بین المللی در برنامه ریزی آمایش سرزمین کشورهای مقصد مهاجرت (مطالعه موردی: استرالیا، آلمان، کانادا، ایران). فصلنامه راهبرد توسعه، شماره ۶۸، ۱۰۹-۷۰.
- تسنیم (۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۴). یک دستور از رهبر انقلاب: هیچ دانش آموز افغانستانی، از تحصیل بازماند؛ حتی غیرقانونی. خبرگزاری تسنیم، اخبار فرهنگی، شماره خبر: ۷۴۱۸۸۳، در دسترس در: <https://tn.ai/741883>
- جهانبخش، مصطفی؛ صلواتی، بهرام (۱۴۰۰). آسیب شناسی مدیریت مهاجرت در ایران؛ با نگاهی به رویکرد کشورهای منتخب. تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
- جهانبخش، مصطفی (۱۴۰۰). تحلیلی بر وضعیت مهاجرت در ایران؛ اظهار نظر کارشناسی درباره لایحه تشکیل سازمان مهاجران اتباع خارجی. تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
- حاتمی، محمدرضا (۱۴۰۰). سیاست گذاری مطلوب مهاجرت و حضور مهاجرین افغان در جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، ۱۱(۱)، ۱-۱۷.
- خسروشاهی، ندا (۱۴۰۱/۰۱/۲۱). تازه ترین آمار اتباع خارجی فاقد پروانه کار. خبرگزاری دانشجویان ایران ایسنا، کد خبر: ۱۴۰۱۰۱۲۱۱۱۳۵۹، در دسترس در: isna.ir/xdLqZm
- دادبان، حسن؛ آقایی، سارا (۱۳۸۸). بازدارندگی و نقش آن در پیشگیری از جرم. فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳۹(۳)، ۱۴۸-۱۲۵.
- رصدخانه مهاجرت ایران (۱۴۰۰). نگاهی به تجربه کشورهای ترکیه، قطر، و امارات در زمینه سیاست های مهاجرتی. تهران: پژوهشکده سیاست گذاری دانشگاه صنعتی شریف.
- سجادپور، سیده محمد کاظم (۱۳۸۴). چارچوب های مفهومی و عملیاتی در مدیریت مهاجرت بین المللی؛ مطالعه موردی ایران. تحقیقات جغرافیایی، ۲۰(۳)، ۷۸.
- سردارنیا، خلیل اله (۱۳۸۶). تبیین جامعه شناختی احزاب پوپولیستی راست رادیکال جدید در دموکراسی های تثبیت یافته اروپا (از دهه ۱۹۷۰ به بعد). پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره دوم (شماره ۴). سعیدی، سعیده (۱۳۹۹). سیاست گذاری مهاجرت و پناهندگی؛ مطالعه موردی آلمان. تهران: مرکز

پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات سیاسی. کشاورز قاسمی، حسین؛ نادرپور، بابک (۱۳۹۸). گونه‌شناسی هویتی پناهندگان نسل دوم و سوم افغانستانی در ایران (با تأکید بر استان قزوین). فصلنامه علمی-پژوهشی جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، ۹ (۳)، ۸۳۳-۸۸.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۳). قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۳) ۱۴۰۷). مصوب مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۸ تیر ۱۴۰۳، در دسترس در: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1809128>

مختارزاده، سعیده؛ انصاری، هانیه (۱۴۰۱). چارچوب سیاست‌گذاری و حقوق پناهندگان در ایران، با تأکید بر سیستم تعیین وضعیت پناهندگی. سیاست‌نامه علم و فناوری، ۱۲ (۴).

مقصودی، مجتبی (۱۳۹۷). آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری مرتبط با مهاجران افغانستانی در ایران. طرح مطالعاتی در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

موحدی، بهناز؛ موسائی، میثم؛ سجادی‌پور، سیدمحمدکاظم؛ متقی، ابراهیم؛ بقایی سرابی، علی (۱۴۰۰). تحلیل محیط نهادی مدیریت مهاجرت به خارج از کشور با تأکید بر اسناد بالادستی. راهبرد اجتماعی و فرهنگی، ۱۰ (۱)، ۳۸-۵.

نصراصفهانی، آرش؛ حسینی، حسن (۱۳۹۵). بررسی تأثیر سیاست‌های تحلیل اتباع افغانستانی در ایران (مورد مطالعاتی شهر تهران). فصلنامه راهبرد اجتماعی و فرهنگی، ۵ (۲۰)، ۸۳-۵۵.

Ariño, E. G., Roca Paz, R. & Mosler Vid, E. (2024). *Migration Governance Insights on Regular Pathways: Delivering on the Promise of Migration*. Geneva: International Organization for Migration (IOM),

Bloemraad, I., Esses, V. M., Kymlicka, W., & Zhou, Y. Y. (2023). *Unpacking Immigrant Integration: Concepts, Mechanisms, and Xontext*. World Bank.

Boyd, m & Alboim, N (2012). *Managing International Migration: The Canadian Case. Chapter 4 in Dan Rodríguez-García (Ed.). Managing Immigration and Diversity in Canada: A Transatlantic Dialogue in the New Age of Migration*. 2012, Montreal and Kingston: McGill-Queen's University Press, Queen's Policy Studies Series.

Braeckeler-Kogel, V. & Rehner, M. Ch. (2024). *Germany: Changes to the German Immigration Act for Skilled Workers have Come into Force*, L&E Global. Available at: <https://leglobal.law/2024/03/22/germany-changes-to-the-german-immigration-act-for-skilled-wor>.

Department of Home Affairs (2023). *Migration Strategy; Getting Migration Working for the Nation*, Canberra: Australian Government.

Dzordzormenyoh, M.K., & Boateng, F.D. (2023). *Immigration Politics and*

- Policymaking in the USA (2017–2021): *Examining the Effect of Geopolitics on Public Attitude Towards Immigration Policies*. *Int. Migration & Integration* 24, 1281–1303.
- Favoreu, C., Carassus, D., & Maurel, C. (2016). Strategic Management in the Public Sector: A Rational, Political or Collaborative Approach?. *International Review of Administrative Sciences*, 82(3), 435-453.
- Geiger, M, & Pécoud, A. (2010). *The Politics of International Migration Management*. London: Palgrave MacMillan.
- Global Risks Report (2023). *The Global Risks Report 2023, 18th Edition*, Geneva: *World Economic Forum*. available at: <https://www.weforum.org/reports/global-risks-report-2023/>
- Guerreiro, J., S. Rebelo, & P. Teles (2020). What is the Optimal Immigration Policy? Migration, jobs, and Welfare. *Journal of Monetary Economics*, 113.
- IOM & FOM (2005). *International Agenda for Migration Management, International Organization for Migration (IOM) and the Federal Office for Migration (FOM)*. Available at: <https://publications.iom.int/system/files/pdf/iamm.pdf>.
- IOM (2024). *Foundations of Good Migration Governance and Management, Actors and Partnerships for Migration*. Geneva: International Organization for Migration. Available at: <https://emm.iom.int/handbooks/actors-and-partnerships-migration/states>.
- IOM in Türkiye (2024). *Migration in Türkiye*. International Organization for Migration. Available at: <https://turkiye.iom.int/migration-turkiye>.
- Joly, Daniele, (2000). Some Structural Effects of Migration on Receiving and Sending Countries. *International Migration*, 38 (5), Published by Blackwell Publishers Ltd.
- Jordan, Miriam (6 November 2024). Voters Were Fed Up Over Immigration. They Voted for Trump. *The New York Times*, Available at: <https://www.nytimes.com/2024/11/06/us/trump-immigration-border.html>.
- Karibandi, S. (2022). Role of Law in Social Control. *Nyaayshastra Law Review*, 2(2), Available at: <https://doi.org/10.17613/6wpc-rf17>.
- Martin, Philip (2007). *Towards Effective Temporary Worker Programmes: Issues and Challenges in Industrial Countries*. Geneva: International Labour Organization.
- McAuliffe, M. & Oucho, L.A. (2024). *World Migration Report 2024*. Geneva: International Organization for Migration(IOM).

- McClure, C.R. & Jaeger, P.T., (2008). Government Information Policy Research: Importance, Approaches, and Realities. *Library & Information Science Research*, 30(4), 257-264.
- Meissner, F., & Taylor, L. (2024). Migration Information Infrastructures: Power, Control and Responsibility at a New Frontier of Migration Research. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 50(9), 2227-2246.
- Naik, A., Koehler, J. & Laczko, F. (2008). *Migration and Development: Achieving Policy Coherence*, Geneva. International Organization for Migration (IOM).
- OECD/ILO. (2018). *How Immigrants Contribute to Developing Countries' Economies*. Paris: OECD Publishing, Available at: <http://dx.doi.org/10.1787/9789264288737-en>.
- Onsès-Segarra, J., & Domingo-Coscollola, M. (2024). Integration of Migrant Children in Educational Systems in Spain: Stakeholders' Views. *Intercultural Education*, 35(2), 156-170.
- Perez, S. (2015). *Immigration Policy*, *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences*, p.668-662.
- Shawoo, Z., Maltais, A., Dzebo, A., & Pickering, J. (2023). Political Drivers of Policy Coherence for Sustainable Development: An Analytical Framework. *Environmental Policy and Governance*, 33(4), 339-350.
- Solano, G. & Huddleston, Th. (2020), Migrant Integration Policy Index 2020. *The Migrant Integration Policy Index (MIPEX)*, Available at: <https://mipex.eu/turkey>.
- Speciale, B. (2010). Immigration Policies in the EU: Challenges and Priorities. *Reflets et Perspectives de la vie économique*, (2), 121-135.
- Üstübici, Ayşen (2019). *The Impact of Externalized Migration Governance on Turkey: Technocratic Migration Governance and the Production of Differentiated Legal Status*. Comparative Migration Studies.
- Wallis, Emma (18 December 2020). EU Concludes €6 Billion Contract for Refugees in Turkey. *Info Migrants*, 2(18), Available at: <https://www.infomigrants.net/en/post/29205/eu-concludes-%E2%82%AC6-billion-contract-for-refugees-in-turkey>.



Research Paper

Analysis of Conceptual Metaphors in the Positions of the Iranian Leader towards Israel after October 7, 2023

Seyed Morteza Hafezi¹  Seyed Imam Razavi²  *Seyed Amir Niakooee³ 

1. Postdoctoral Researcher in Political Science, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran

2. Adjunct Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

3. Associate Professor of Political Science, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2025.545>

Receive Date: 21 March 2025

Revise Date: 26 May 2025

Accept Date: 14 June 2025



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract

Introduction

Political language, especially within the context of conflict, has long served as a vehicle for representing power, legitimizing actions, and shaping public perceptions. Among its most potent tools, conceptual metaphors play a foundational role in structuring discourse and framing complex political realities. Far from being mere literary devices, metaphors function as cognitive mechanisms through which individuals comprehend and navigate the social and political world—particularly in conflict-ridden settings where metaphors serve as strategic instruments for constructing identities, delegitimizing the "Other," and articulating the position of the "Self" within narratives such as resistance. The longstanding conflict between the Islamic Republic of Iran and the State of Israel exemplifies such a discursive battleground in which language—especially metaphorical language—becomes a site for ideological contestation and symbolic struggle. The events of October 7, 2023, and their aftermath, created a new context for the rearticulation of this discourse. In response to these events, the speeches of Iran's Supreme Leader were saturated with compressed moral, theological, and political meanings, conveyed through a rich array of conceptual metaphors. Analyzing these metaphors—within the framework of Lakoff and Johnson's conceptual metaphor theory—offers a deeper understanding of how notions such as resistance, legitimacy, and enemyhood are constructed and communicated. More importantly, it reveals how metaphorical language operates as a strategic tool in political practice, emotional mobilization, and meaning-making. This study, grounded in cognitive linguistics, aims to examine the metaphorical system underlying the Supreme Leader's post-October 7 discourse and to illuminate the discursive mechanisms by which such language shapes political subjectivity and drives narrative formations in the Iran-Israel conflict.

* Corresponding Author:

Seyed Amir Niakooee, Ph.D.

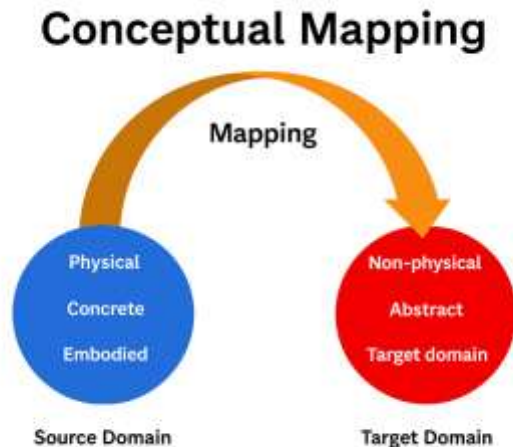
E-mail: niakooee@guilan.ac.ir





Methodology

Conceptual metaphor theory, first introduced by George Lakoff and Mark Johnson in 1980, represents a fundamental shift in understanding the role of metaphor beyond its traditional rhetorical and literary applications. Rather than being merely ornamental or stylistic, conceptual metaphors are considered integral to human cognition. They reflect the way individuals structure thought, language, and action by mapping knowledge from a familiar source domain onto a more abstract target domain. This theory positions metaphor as a central mechanism through which humans make sense of the world. In contrast to the classical view, which confines metaphor to the realm of poetic language and aesthetic expression, cognitive linguistics views metaphor as deeply embedded in the architecture of the mind. Conceptual metaphors arise unconsciously and pervasively shape our understanding of abstract concepts such as time, emotion, morality, and politics. The process of metaphorical mapping allows for the transfer of meaning between domains, with bodily and sensory experiences often forming the basis for understanding more complex or abstract ideas.



Conceptual Metaphor Mapping: From Physical and Embodied Experience to Abstract Target Domains

Within this framework, the metaphor is not an isolated figure of speech but a reflection of structured conceptual systems. It is through metaphoric projection that the mind aligns experiential structures, enabling reasoning about the unfamiliar in terms of the familiar. Each metaphor consists of a source domain, often rooted in tangible and embodied experiences, and a target domain, typically abstract and intangible. The mapping between these domains is partial but systematic, involving patterns of correspondence that give rise to metaphorical expressions in language. The theory also incorporates insights from neuroscience, particularly through the concept of embodied cognition. It emphasizes that mental processes are grounded in bodily experiences and interactions with the environment. The notion of primary metaphors, formed in early life through consistent associations between sensorimotor experiences and abstract concepts, underscores the embodied origin of metaphorical thought. Furthermore, the theory highlights the significance of neural mechanisms



such as mirror neurons in linking perception and action, supporting the idea that metaphor is not only linguistic but also neurological. This integration of linguistic, cognitive, and neural dimensions underscores the interdisciplinary nature of conceptual metaphor theory and its capacity to illuminate the foundations of human meaning-making. In sum, metaphor is seen not as a decorative aspect of language but as a cognitive tool essential for structuring human understanding across diverse domains of experience.

Results and Discussion

This study adopts a qualitative approach grounded in cognitive linguistics to analyze conceptual metaphors in the official statements of the Supreme Leader of the Islamic Republic of Iran following October 7, 2023. Data are collected from official sources and examined using Lakoff and Johnson's Conceptual Metaphor Theory across three levels: temporal, structural, and comparative. The aim is to uncover the underlying conceptual mechanisms of conflict and resistance discourse and to explore how these metaphors shape political narratives and representations.

1. The Zionist regime is on a path toward dissolution, and in the light of the faithful and admirable steadfastness of the people of Gaza, the occupying regime is melting away before the eyes of the world.

This analysis examines the statements made by the Supreme Leader of the Islamic Republic of Iran on June 3, 2023, regarding the "melting of the Zionist regime," with a focus on conceptual metaphors. The central metaphor portrays the Zionist regime as a mass of ice or a decaying structure that gradually melts under the persistent and radiant heat of the Gaza people's resistance. Terms such as "dissolution" and "radiance of steadfastness" metaphorically link physical concepts of disintegration, heat, and light with political notions such as resistance, the diminishing of power, and the collapse of a regime. At the structural level, the metaphors represent the occupying regime as unstable, while Palestinian resistance is depicted as authentic, natural, and life-giving. Temporally, the metaphor of melting suggests a gradual and continuous process in which time itself becomes a medium for the erosion of the occupier's power. On a relational level, the metaphor emphasizes a fundamental shift in the balance of power—where the spiritual and symbolic perseverance of the people of Gaza transforms into a force of change in the face of apparent domination. By creating a tangible and sensory image, this metaphor simultaneously conveys the defeat of the enemy and the endurance of the resistance.

2. The Zionist regime cannot conceal its monstrous and demonic nature in its assault on Gaza and the massacre of its people through deceit and feigned victimhood, nor can it attribute the courage of Palestinian youth and their intelligent strategies to non-Palestinians through baseless rhetoric.

This text analyzes Ayatollah Khamenei's statements on the Zionist regime through the lens of conceptual metaphors, particularly within the dualistic framework of divine versus demonic forces. In this narrative, the Zionist regime is depicted as a demonic and monstrous entity attempting to conceal the truth of its crimes through deceit and false victimhood. However, this effort is ultimately futile, as truth is portrayed as a stable and tangible phenomenon that cannot be permanently hidden. Metaphors such as "monstrous face," "demonic nature," "lying," and "nonsensical speech" characterize the occupying regime as evil, deceptive, and inhuman. In contrast, the Palestinian people are presented as symbols of courage, resistance, and intelligence. Structurally, these metaphors frame the Israel-Palestine conflict as a moral battle between good and evil. Temporally, they emphasize the regime's ongoing and cyclical attempts to distort reality. Relationally, the metaphors influence public perceptions and shape global discourse surrounding the conflict. Ultimately,



these metaphorical constructions highlight the asymmetry of power, casting the Zionist regime as an oppressive and deceitful force, while elevating Palestinian resistance as a transformative and morally superior response. These metaphors not only expose injustice but also redefine the global narrative of the conflict.

3. When oppression and crime exceed all bounds, when savagery reaches its peak, one must expect a storm.

In Ayatollah Khamenei's metaphorical discourse, the Zionist regime is depicted through powerful conceptual metaphors such as "predation," "storm," and "oppression as pressure." Israel is portrayed as a predatory beast—wild, merciless, and driven solely by the instinct to devour its prey, likening its treatment of Palestinians to a savage animal ripping apart its food. This metaphor frames Israel as a brutal predator devoid of empathy or dialogue, while Palestinians appear as innocent victims, symbolizing a moral dichotomy of hunter and hunted. The metaphor extends to the Arab-Israeli conflict, casting Israel as the ruthless hunter and the Arab world, especially Palestine, as the helpless prey, laden with meanings of victimhood, injustice, and moral superiority. The metaphor of the "storm" further intensifies the narrative. Oppression and injustice are imagined as accumulating pressures—like heat within a pressure cooker or a dark, swelling cloud—that eventually erupt into an uncontrollable, destructive storm. In this imagery, Palestine represents a vessel into which the heat of injustice is poured, and once the threshold is crossed, the eruption becomes inevitable. These metaphors collectively construct a temporal logic of escalation, where years of accumulated oppression culminate in a moment of violent rupture. Structurally, these metaphors articulate a gradual, irreversible trajectory of conflict, portraying injustice as a silent, growing force that transforms into a cataclysmic uprising. Relationally, they reveal the asymmetry between the powerful and the powerless, the oppressor and the oppressed, emphasizing the inevitability of collapse under the weight of sustained injustice. Ultimately, Khamenei's metaphors craft a narrative of moral resistance, portraying the Palestinian struggle as not only just but destined to prevail through a storm of righteous retribution. The imagery transforms political critique into a visceral moral allegory of retribution, endurance, and eventual liberation.

4. Behind the Zionist regime lies a front of evil ... the Resistance Front stands in defiance of it.

In this discourse, Iran's Supreme Leader employs the metaphor of the "Axis of Evil / Axis of Resistance" to frame the Israel-Palestine conflict as a struggle between good and evil—a powerful and culturally resonant dichotomy rooted in mythological, religious, and cognitive structures. Within this narrative, the Zionist regime is depicted as representing the "Axis of Evil"—a systematic force of corruption, oppression, and domination across the region. In contrast, the "Axis of Resistance" symbolizes a luminous, righteous, yet oppressed force that stands firm like a fortified bastion against such malevolence. This metaphor functions not only at a political level but also evokes deep emotional and moral connotations, inviting the audience to interpret the conflict in ethical terms. Temporally, it portrays an ongoing, historical confrontation between good and evil—an enduring struggle that remains unresolved, yet filled with hope for justice. Structurally, the metaphor articulates a stark contrast: a powerful, ruthless force backed by vast resources versus a relatively weaker, but morally upright and resilient resistance. At a relational level, the metaphor highlights the asymmetry of power, framing the resistance as a symbol of endurance and moral clarity amid overwhelming threat. Ultimately, the metaphor portrays an unequal yet idealistic battle—one that emphasizes unwavering resolve, perseverance, and the hope for eventual triumph over injustice. It constructs a narrative of resistance that is



not only political but existential and ethically charged, aiming to inspire solidarity and moral alignment with the oppressed.

Conclusion

This study, focusing on the role of conceptual metaphors in the statements of Iran's Supreme Leader regarding the Zionist regime after October 7, 2023, demonstrates that linguistic metaphors serve as fundamental tools in political discourse and meaning construction. Analyzing Ayatollah Khamenei's rhetoric through Lakoff and Johnson's conceptual metaphor theory reveals that metaphors such as "melting of the occupying regime," "the Dzusayrat monster," "axis of evil," and "storm of resistance" are not merely linguistic expressions but cognitive frameworks essential for meaning-making, identity formation, and delineation of moral and political boundaries. These metaphors intertwine religious, ethical, and political elements to redefine the "enemy," legitimize resistance actions, and clarify the Islamic Republic's role in the discursive struggle against Israel. In this framework, resistance transcends political strategy to embody a religious and moral commitment. The findings underscore the significance of metaphor in shaping public understanding of the conflict and resistance policies. Moreover, they highlight how metaphorical language influences the audience's subconscious cognition, fostering discourse cohesion, political mobilization, and shaping public opinion. By providing a cognitive-discursive analysis of the Supreme Leader's statements, this research offers a novel perspective on the dynamics of the Iran-Israel conflict discourse and emphasizes the critical role of language as a political agency tool.

Keywords: Conceptual Metaphor, Linguistic Politics, Resistance Discourse, Iran–Israel Conflict, Cognitive Linguistics.

References

- Eghbal, Hadis & Farzin Rad, Roya (2018). "Cognitive Metaphor Analysis in the Defensive Statements of the Supreme Leader," **Defense Policy**, No. 104, pp. 155-188. (In Persian)
- Bahār, Mehrdād (2012). **A Study on Iranian Myths (Part One and Part Two)**, Tehran: Agah. (In Persian)
- PourEbrahim, Shirin (2016). "The Metaphor of Jihad and Resistance in the Political Ideology and Discourse of the Leader: A Cognitive Approach," **Adabiyat-e Paydari [Resistance Literature]**, 8(15), pp. 127–146. (In Persian)
- Rezvī, Seyyed Iman et al. (2023). "Application of Conceptual Metaphor in Contemporary Cognitive Sciences as a Theoretical Framework for Understanding Political Thought Texts," **Methodology of Humanities**, Vol. 26, No. 114, pp. 91-105. (In Persian)
- Maskoub, Shahrokh (2015). **Introduction to Iranian Myths**, Tehran: Farhang-e Javid. (In Persian)
- Moniri, Seyyed Hashem & Seyyed Hossein, Aṭharī (2022). "Conceptual Metaphor



'Discussion is War' in the TV Debates of Iran's 2021 Presidential Election (Based on Lakoff-Johnson Theory)," **Political Science Research Journal**, Vol. 17, No. 2, pp. 207-241. (In Persian)

Charteris-Black, Jonathan. (2004). **Corpus Approaches to Critical Metaphor Analysis**. Palgrave Macmillan.

Derrida, Jacques & Moore, F. C. T. (1974). "White Mythology: Metaphor in the Text of Philosophy," **New Literary History**, Vol. 6, No. 1, On Metaphor (Autumn), pp. 5-74.

Feldman, Jerome A. (2006). **From Molecule to Metaphor; A Neural Theory of Language**, Massachusetts Institute of Technology.

Grady, Joseph Edward (1992). **Foundations of Meaning: Primary Metaphors and Primary Scenes**, A dissertation submitted in partial satisfaction of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy in Linguistics.

Kövecses, Zoltán (2015). **Where Metaphors Come From: Reconsidering Context in Metaphor**, Oxford University Press.

Kövecses, Zoltán (2005). **Metaphor in Culture, Universality and Variation**, Cambridge University Press.

Lakoff, G. and Turner, M. (1989). **More than Cool Reason; A Field Guide to Poetic Metaphor**, Chicago: The University of Chicago Press.

Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). **Metaphors We Live By**, Chicago and London: University of Chicago Press.

Lakoff, George and Johnson, Mark (2003). **Metaphors We Live By**, London: The University of Chicago Press.

Lakoff, George (1992). "The Contemporary Theory of Metaphor," To Appear in Ortony, Andrew (ed.), **Metaphor and Thought (2nd edition)**, Cambridge University Press.

Lakoff, George (1991). "Metaphor and War: The Metaphor System Used to Justify the Gulf War," **Journal of Urban and Cultural Studies**, 2(1), 59-72.

Lakoff, George & Turner, Mark (1989). **More than Cool Reason (A Field Guide to Poetic Metaphor)**, The University of Chicago Press, Chicago and London.

Mio, Jeffery Scott (1997). "Metaphor and Politics," **Metaphor and Symbol**, 12(2), 113-133. https://doi.org/10.1207/s15327868ms1202_2

Musolff, Andreas (2016). **Political Metaphor Analysis: Discourse and Scenarios**, Bloomsbury Publishing.

تحلیل استعاره‌های مفهومی در مواضع رهبر ایران در برابر اسرائیل پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳*

سید مرتضی حافظی^۱ ID، سید ایمان رضوی^۲ ID، سید امیر نیاکویی^۳ ID

۱. پژوهشگر پسادکتری علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

۲. استاد مدعو علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۳. دانشیار علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: [https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult7?ItemID=8091361756/2%](https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult7?ItemID=8091361756/2%20.1001.1.1735790.1403.20.1.2.9)

20.1001.1.1735790.1403.20.1.2.9

چکیده

زبان استعاری، همواره در گفتمان‌های سیاسی به‌منزله ابزار قدرتمندی برای شکل‌دهی به ادراک‌ها، چارچوب‌بندی منازعات، و بسیج مخاطبان به‌کار گرفته شده است. در چارچوب منازعه ایران و اسرائیل، به‌ویژه پس از رخداد ۷ اکتبر ۲۰۲۳، سخنان رهبر جمهوری اسلامی ایران، سرشار از استعاره‌هایی است که به‌طور هم‌زمان، مفاهیم اخلاقی، الهیاتی، و سیاسی را در قالبی فشرده و پرشور به مخاطب عرضه می‌کند. این پژوهش، با تکیه بر نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون و در بستر زبان‌شناسی شناختی، مفاهیم استعاری موجود در مواضع آیت‌الله خامنه‌ای در برابر رژیم صهیونیستی را بررسی کرده است. استعاره‌هایی مانند «ذوب شدن رژیم اشغالگر»، «هیولایی دیوسیرت»، «جبهه شرارت»، و «طوفان مقاومت»، نه تنها بازنمایانگر مواضع سیاسی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران هستند، بلکه چارچوبی شناختی را برای درک کنش، هویت، و مشروعیت در این منازعه ایجاد می‌کنند. پژوهش حاضر تلاش کرده است تا نشان دهد که چگونه زبان استعاری، از طریق آمیختن عناصر اخلاقی و دینی با بیانی سیاسی، به سیاست‌ورزی رهبر جمهوری اسلامی شکل می‌دهد و نقش مؤثری در تکوین گفتمان مقاومت، بازتعریف دشمن، و برساختن معنای مشروعیت برای کنش‌های جبهه مقاومت ایفا می‌کند. یافته‌های این پژوهش، چشم‌انداز نوینی از تأثیر استعاره‌های مفهومی بر پویایی‌های گفتمانی و راهبردهای شناختی در منازعه ایران و اسرائیل ارائه می‌دهد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۴

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

استعاره مفهومی، سیاست‌ورزی زبانی، گفتمان مقاومت، منازعه ایران و اسرائیل، زبان‌شناسی شناختی

* نویسنده مسئول:

سیدامیر نیاکویی

پست الکترونیک: niakoee@guilan.ac.ir

* این اثر با حمایت مادی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (INSF) برگرفته از ۱۱۷ طرح شماره ۴۰۳۵۸۸۸ انجام شده است.

مقدمه

استعاره، فراتر از یک پدیده زبانی، ساختاری بنیادین در سازمان‌دهی تجربه انسانی و فهم جهان پیرامون به‌شمار می‌آید. انسان‌ها از طریق استعاره‌ها می‌توانند مفاهیم انتزاعی و پیچیده را در قالب مفاهیم عینی‌تر و ملموس‌تر درک کنند. این فرایند شناختی، به‌ویژه در حوزه سیاست و گفتمان‌های منازعه‌محور، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا، در چنین بسترهایی، استعاره‌ها ابزار کارآمدی برای شکل‌دهی به واقعیت، جهت‌دهی به افکار عمومی، مشروع‌سازی کنش‌های سیاسی، و بازتولید نقش‌های اجتماعی‌ای مانند مقاومت یا دشمن هستند؛ از این‌رو، استعاره تنها فنی زبانی نیست، بلکه کنشی شناختی و گفتمانی است که حامل دلالت‌های عمیق اجتماعی، ایدئولوژیک، و روان‌شناختی است (لیکاف و جانسون^۱، ۱۹۸۰؛ موسولف^۲، ۲۰۱۶). منازعه میان ایران و رژیم اسرائیل، یکی از پیچیده‌ترین و طولانی‌ترین تنش‌های منطقه‌ای است که نه تنها در ابعاد نظامی و سیاسی، بلکه در عرصه‌های فرهنگی، ایدئولوژیک، و معنایی نیز جلوه‌گر می‌شود. این منازعه، به‌ویژه از منظر گفتمانی، به میدان رقابت نمادها، زبان‌ها، و روایت‌هایی تبدیل شده است که در قالب آن هر طرف سعی می‌کند هویت خود را تقویت و دیگری را به‌عنوان دشمنی مشروع و غیرانسانی بازنمایی کند. در این چارچوب، استعاره‌ها نقش بسیار مهمی در شکل‌دهی به این روایت‌ها و چارچوب‌بندی منازعه ایفا می‌کنند.

استعاره‌ها به‌عنوان ابزارهای شناختی و زبانی، به طرفین امکان می‌دهند تا مفاهیم پیچیده‌ای مانند قدرت، ظلم، مقاومت، و فروپاشی را به زبان ساده‌تر و قابل‌فهم‌تری تبدیل کنند و از طریق آن‌ها، احساسات و واکنش‌های مخاطبان را جهت‌دهی کنند. در این فرایند، استعاره‌ها نه تنها بازتاب‌دهنده باورها و نگرش‌های سیاسی و ایدئولوژیکند، بلکه در تولید و بازتولید هویت‌های جمعی و تعریف نقش‌های سیاسی-اجتماعی‌ای همچون «مقاوم» و «ظالم»، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند؛ از این‌رو، بررسی استعاره‌های به‌کاررفته در گفتمان رهبران سیاسی این منازعه، از جمله آیت‌الله خامنه‌ای، می‌تواند فهم عمیق‌تری از سازوکارهای معنایی، نحوه بسیج عاطفی و سیاسی مخاطبان، و چگونگی برساختن معنای مشروعیت و دشمن فراهم کند. این تحلیل‌ها به ما کمک می‌کند تا دریابیم که چگونه زبان و استعاره‌های آن، به‌مثابه

1. Lakoff & Johnson,

2. Musolff

ابزاری راهبردی، در سیاست‌ورزی و شکل‌دهی به روندهای منازعه، نقش آفرینی می‌کنند و چگونه می‌توانند تأثیرات گسترده‌ای بر جهت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی داشته باشند.

۱. پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش درباره تحلیل استعاره‌های مفهومی موجود در مواضع رهبر ایران در برابر اسرائیل پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، بسیار محدود و نوپاست و مطالعات اندکی، آن‌هم به‌طور غیرمستقیم، به این موضوع پرداخته‌اند که در ادامه به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

پوراابراهیم (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «استعاره جهاد و پایداری در گفتمان و ایدئولوژی سیاسی رهبر: رویکرد شناختی»، با رویکرد استعاره‌شناختی، مفهوم جهاد و پایداری را در گفتمان سیاسی رهبر انقلاب اسلامی ایران بررسی کرده است. تحلیل ۱۵ سخنرانی رهبر در سال ۱۳۹۲ نشان می‌دهد که استعاره جهاد، به‌عنوان استعاره کلان در زیرساخت مباحث سیاسی، فعال است و با ماهیت فرهنگی دینی خود، انسجام و انعطاف بالایی دارد. همچنین، استعاره‌های مرتبطی مانند «جهاد به‌مثابه فعالیت ثمربخش جنگ» و «سفر» از عناصر مهم این گفتمان هستند.

اقبال و فرزین‌راد (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل استعاره‌های شناختی در بیانات دفاعی مقام معظم رهبری» با به‌کارگیری روش توصیفی-تحلیلی، استعاره‌های شناختی موجود در گفتمان دفاعی رهبر معظم انقلاب را تحلیل کرده‌اند. آنان نشان داده‌اند که استعاره‌های ساختاری و وجودی با مفاهیم اسلامی و فرهنگ بومی در بیانات دفاعی ایشان به‌کار رفته است که نقش مهمی در طراحی راهبردهای دفاعی ایفا می‌کنند. این استعاره‌ها، سویه‌های خاصی از معنا را برجسته کرده و در چارچوب گفتمان دفاعی اسلامی، قابل تحلیلند.

غفاری و صادق‌پور (۱۴۰۲)، در مقاله‌ای با عنوان «آمیزه عاطفه و استعاره در مدیریت کلان‌ارزشی جامعه؛ مطالعه موردی سازوکارهای گفتمان‌سازی رهبر انقلاب در شهادت قاسم سلیمانی»، با تحلیل گفتمان رهبری در ماجرای ترور سردار سلیمانی، نشان داده‌اند که رهبر انقلاب با بهره‌گیری هم‌زمان از عاطفه و استعاره، نوعی «مدیریت کلان‌ارزشی» را در رویارویی با بحران اعمال کرده است. آن‌ها سازوکارهای گفتمانی در بیانات و رفتار رهبری را با به‌کارگیری روش تحلیل مضمون، بازشناسی کرده‌اند. نتیجه این پژوهش بر نقش برجسته استعاره‌های معنابخش و احساس‌برانگیز در مدیریت افکار عمومی تأکید دارد.

محسن بختیار (۲۰۱۰)، در مقاله «بازنمایی‌های دیسپلماتیک دشمن در گفتمان سیاسی فارسی^۱»، پس از بررسی بازنمایی‌های توهین‌آمیز دشمنان در گفتمان سیاسی ایران، نشان داده‌اند که استعاره‌ها و تصاویر منفی درباره آمریکا، اسرائیل، و غرب براساس باورهای دینی و احساسات خشم شکل گرفته‌اند. همچنین، تأکید کرده است که این بازنمایی‌ها در راستای بی‌اعتبارسازی دشمنان نظام جمهوری اسلامی ایران به‌کار رفته‌اند.

هرچند مطالعات معناکاوی و تحلیل‌های زبانی و گفتمانی در حوزه تحلیل گفتمان رهبران سیاسی ایران، کم نبوده است، اما استفاده خاص از نظریه استعاره‌های مفهومی، تاکنون بسیار محدود بوده و حتی می‌توان گفت، تقریباً مغفول مانده است. این خلأ نظری، فرصت تازه‌ای را برای پژوهش فراهم می‌آورد تا (با بهره‌گیری از چارچوب استعاره‌های مفهومی) بازنمایی‌ها و سازوکارهای معنایی موجود در مواضع رهبر ایران در برابر اسرائیل پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ به‌گونه‌ای عمیق‌تر و نظام‌مند بررسی شود. به این ترتیب، نوآوری و برجستگی مقاله حاضر، در توجه ویژه به استعاره‌های مفهومی، به‌عنوان ابزار مؤثری برای شکل‌دهی به گفتمان سیاسی و تقویت هویت مقاومت است، که می‌تواند کمبود منابع مستقیم در این باره را تا حدی جبران کند.

۲. چارچوب نظری پژوهش

واژه "Metaphor" برآمده از واژه یونانی "Μεταφορά" است و در زبان لاتین از دو واژه "metaphora" و "translatio" برای اشاره به آن استفاده می‌شود (رضوی و دیگران، ۱۴۰۱، ۹۳). عبارت «استعاره مفهومی^۲» نخستین بار در سال ۱۹۸۰ توسط لیکاف و جانسون^۳ معرفی شد و به‌عنوان یکی از مباحث کلیدی معناشناسی شناختی مورد توجه قرار گرفت. این نوع استعاره با استعاره در سنت بلاغی^۴ متفاوت است و هدف آن، بازنمایی سازوکارهای ذهن و شناخت انسان است. معناشناسان شناختی، از جمله ترنر و لاکوف^۵، استعاره را ابزاری بنیادین برای فهم

1. Dysphemistic Conceptualizations of the Enemy in Persian Political Discourse
2. Conceptual Metaphor
3. Lakoff and Johnson
4. Rhetorical Tradition
5. Turner and Lakoff

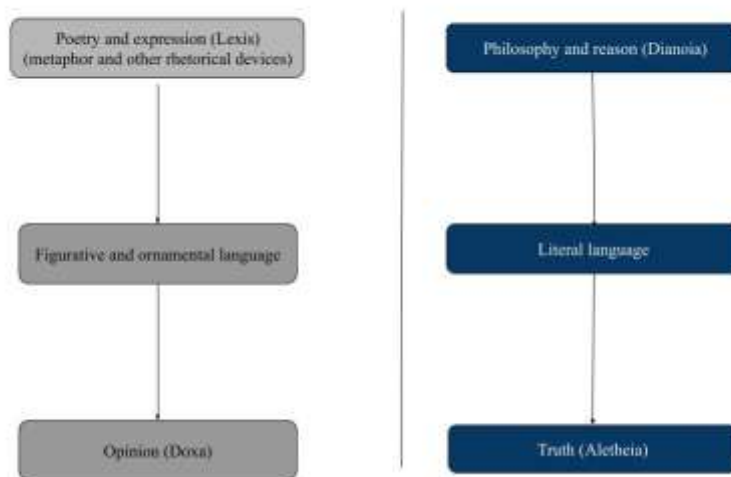
و تجربه جهان می‌دانند (لیکاف و ترنر^۱، ۱۹۸۹، ۱۳۳-۱۳۱). آن‌ها بر این نظرند که استعاره نه تنها در زبان، بلکه در ساختارهای بنیادین اندیشه و رفتار انسان نیز نقش اساسی دارد. به نظر آن‌ها، انسان پدیده‌ای را از طریق مفاهیم مرتبط با پدیده دیگری درک می‌کند، و به همین دلیل، بخش عمده نظام مفهومی ما، ماهیتی استعاری دارد. آنان استعاره مفهومی را دارای اصولی همچون یکسوگی نگاشت مفهومی، پنهان‌سازی و برجسته‌سازی، استلزام استعاری، و اصل تغییرناپذیری می‌دانند. لیکاف و جانسون در کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» دیدگاه سنتی درباره استعاره را دگرگون کرده‌اند. آن‌ها نشان داده‌اند که استعاره، تنها آرایه‌ای زبانی نیست، بلکه بنیانی شناختی دارد که بر اندیشه، زبان، و کنش روزمره انسان تأثیر می‌گذارد. به نظر آن‌ها، نظام مفهومی^۲ ما، ذاتاً استعاری است و به گونه‌ای ناخودآگاه، مسیرهای فکری و رفتاری ما را شکل می‌دهد. استعاره‌ها، نه تنها نگاه ما به زندگی کنونی را می‌سازند، بلکه به انتظارات ما از آینده نیز جهت می‌دهند. لیکاف و جانسون تأکید می‌کنند که مفاهیم استعاری، حتی در جزئی‌ترین اعمال روزانه نیز حضور دارند. در نتیجه، شناخت سازوکار استعاره، برای درک واقعیت‌های ذهنی و تعامل اجتماعی انسان ضروری است. این دیدگاه، تحول بنیادینی در معناشناسی شناختی^۳ پدید آورد (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ۵-۳).

استعاره تنها در جایی وجود دارد که قرار باشد کسی، فکری را که در خود پنهان و نهفته است، به واسطه بیان، آشکار کند (دریدا^۴، ۱۹۷۲، ۳۲-۳۱). در این چارچوب، استعاره یک آرایه ادبی و ابزاری برای زیبایی‌آفرینی به کار می‌رود که عمدتاً خودآگاهانه (در تقابل با ناخودآگاه) و عمدی و دل‌خواسته (در تقابل با خودکار) است. این زیبایی‌آفرینی، در نتیجه یک نگاشت از یک حوزه (مبدأ) به حوزه‌ای دیگر (هدف) انجام می‌شود و در نتیجه آن، استعاره شکل می‌گیرد. در این دیدگاه - که آن را دیدگاه سنتی می‌نامیم - استعاره، تنها مربوط به حوزه ادبیات و خلق زیبایی است و در حوزه‌های فکری دیگر (فلسفه، علم، و حوزه‌های دیگر غیرمرتبط با هنر) وجود ندارد (و به نظر افلاطون، نباید حضور داشته باشد). تفکیک زبان تحت‌اللفظی و زبان مجازی که ریشه در دیدگاه‌های فلسفی افلاطون دارد، استعاره و آرایه‌های

1. Lakoff and Turner
2. Conceptual System
3. Cognitive Semantics
4. Derrida

ادبی دیگر را در قسمت زبان مجازی قرار می‌دهد که در آن، هدف، بیان چیزی است غیر از آنچه گفته (یا نوشته) می‌شود. می‌توان این تقسیم‌بندی سنتی را در قالب نمودار زیر نشان داد.

نمودار شماره (۱). تقسیم‌بندی سنتی زبان و حقیقت



به موازات تحولات زبان‌شناسی شناختی، نظریه معاصر استعاره، به‌عنوان یکی از ارکان اصلی این حوزه، مطرح شده است. این نظریه برای نخستین بار به‌شکل منسجم در کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم»^۱، اثر مشترک جرج لیکاف (زبان‌شناس شناختی) و مارک جانسون (فیلسوف)، ارائه شد. نقطه آغاز این نظریه، انتقاد به نگرش سنتی فلسفه و زبان‌شناسی درباره استعاره بود؛ جانسون بر این نظر بود که فلسفه کلاسیک، نقش اندکی برای استعاره در شناخت جهان قائل است، و لیکاف نیز با مشاهده گسترده‌تری کاربرد استعاره در زندگی روزمره، به تضاد آن با دیدگاه غالب زبان‌شناسی انگلو-آمریکن پی برد. این نویسندگان در آغاز کتاب تأکید می‌کنند که برخلاف دیدگاه رایج، استعاره، تنها یک ابزار زبانی نیست، بلکه به‌گونه‌ای اساسی با اندیشه و کنش انسان درآمیخته است. آنان تصریح می‌کنند که نظام مفهومی ما که بنیاد اندیشیدن و عمل کردن ماست - در ذات خود، ماهیتی استعاری دارد (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳، ۴). از دیدگاه زبان‌شناسان شناختی، میان عملکرد زبان و ذهن، پیوند عمیقی وجود دارد و همین پیوستگی، جایگاه استعاره را

1. Metaphors We Live By

در شناخت و معناشناسی برجسته می‌کند.

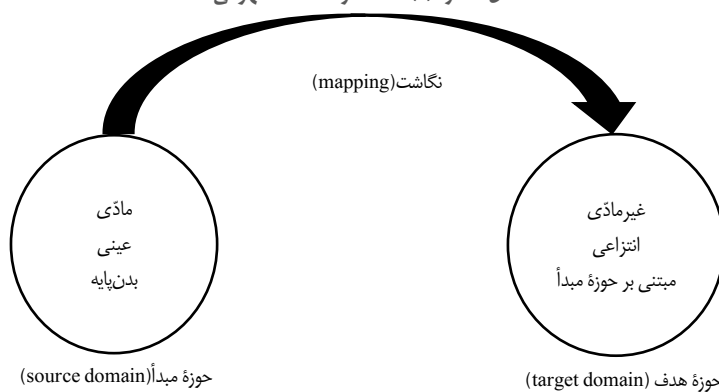
نکته مهم در این مرحله از تعریف استعاره، این است که به‌گفته لیکاف، برپایه نگاه زبان‌شناسی شناختی، استعاره را باید نگاشت میان حوزه‌ای در نظام مفهومی دانست [از این پس، باید گفت که] «عبارت استعاری به یک عبارت زبانی (واژه، گروه، یا جمله) اشاره دارد که تحقق سطحی چنین نگاشت میان حوزه‌ای است» (لیکاف، ۱۹۹۲، ۱-۲). به بیان زولتان کوچش^۱، این بدین معنا است که در رویکرد زبان‌شناسی شناختی، استعاره‌ها تنها به صورت فرعی، پدیده‌ای زبان‌شناختی به‌شمار می‌آیند. به بیان روشن‌تر، تنها دلیل حضور آن‌ها در زبان، حضورشان در اندیشه است و شایسته است که استعاره‌های زبانی را تداعی‌کنندگان نظام شناختی استعاره‌بنیاد بدانیم (کوچش، ۲۰۰۵، ۸). در همین راستا، لیکاف، واژه‌ها را خبررسان فهم عمیق استعاری می‌داند؛ به این معنا که واژه‌های استعاری، تنها از فهم عمیقی که ماهیتاً استعاری است، خبر می‌دهند (لیکاف، ۲۰۱۸، ۸۲). این به آن معنا است که عبارت‌های استعاری زبانی، تجلی بیرونی زبانی است که جمله‌ها را به هم پیوند می‌دهد و نظام‌هایی به نام استعاره‌های مفهومی را تشکیل می‌دهد (منیری و اطهری، ۱۴۰۰، ۲۲۱). بر این اساس، استعاره یک امر عادی است که همیشه در زبان ما و برای اندیشیدنمان به بسیاری از چیزها حضور دارد و استعاره‌های موجود در زبان، خود را با این شیوه اندیشه، سازگار می‌کنند (لیکاف، ۲۰۱۸، ۷۲).

زبان‌شناسی شناختی نیز مانند نظریه استعاره‌های زبانی بر این نظر استوار است که برای فهم بهتر عملکرد استعاری نظام مفهومی باید اجزای آن را شناخت. این اجزا عبارتند از: حوزه مبدأ، حوزه مقصد یا هدف، و عمل نگاشت^۲. در نظریه استعاره‌های مفهومی، حوزه مبدأ و حوزه هدف، دو قالب ذهنی هستند که همراه با مجموعه‌ای از ارتباطات مفهومی و نگاشت‌ها به هم مرتبط می‌شوند (کوچش، ۲۰۱۵، ۲). حوزه مبدأ، حوزه‌ای است که از موضوع‌های مادی و عینی تشکیل می‌شود و ریشه در تجربه‌های جسمانی یا اجتماعی دارد. این حوزه، از این جهت که در تجربه‌های روزمره، جسمانی، و عینی ما ریشه دارد، مبنایی برای فهم حوزه مقصد یا هدف است. حوزه مقصد یا هدف که اهمیت استدلال استعاری^۳ در آن است، مفاهیم منبع برای استدلال کردن را در خود دارد (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳، ۲۶۶). حوزه مقصد، معمولاً انتزاعی است و

1. Zoltán Kövecses
2. Mapping
3. Metaphorical Reasoning

بر مبنای شاکله کلی حوزه مبدأ قابل فهم است. افزون بر این، نگاشت استعاری، چندگانه است؛ [یعنی] در آن، دو یا چند عنصر به دو یا چند عنصر دیگر نگاشت می‌شود. انتخاب این امر که یک حوزه مبدأ مشخص با چه حوزه مقصدی هم‌آیی داشته باشد، از طریق مبانی تجربی مشخص می‌شود؛ به این معنا که برخی از تجربه‌های جسمانی، تعیین‌کننده چستی و کیفیت نگاشت بین حوزه مبدأ و حوزه مقصد هستند.

شکل شماره (۱). ساختار نگاشت مفهومی



نگاشت‌های استعاری، بخشی اساسی از استعاره‌های مفهومی هستند که به نظر اندیشمندان علوم شناختی، این نگاشت‌ها در مغز رخ می‌دهد و در گفتار یا نوشتار نمود می‌یابد. این مبانی شناختی استعاری در دستاوردهای علوم عصب پایه شناختی نیز قابل مشاهده است و همین تلاقی با جدیدترین دستاوردهای علم عصب‌شناسی، بر اهمیت نظریه جدید استعاره افزوده است. یکی از مشهورترین مباحث مطرح در نظریه نورونی زبان، بحث نورون‌های آینه‌ای^۱ است. بر اساس نگاه فلدمن^۲، اهمیت استعاره در نظریه نورونی زبان^۳ به این سبب است که همه مفاهیم فرهنگی، انتزاعی، و نظری، معنای خود را به کمک نگاشت، از طریق استعاره، بر مفاهیم تجربی جسمانی^۴ به دست می‌آورند (فلدمن، ۲۰۰۶، ۱۹۹). بر این اساس، نظام استعاری، در قالب استعاره‌های اولیه، در جسم ما ریشه دارد. نخستین بار، جوزف ادوارد

1. Mirror Neurons
2. Feldman
3. Neural Theory of Language
4. Embodied Experiential Concepts

گرادی^۱ به موضوع استعاره‌های اولیه، توجه ویژه‌ای نشان داد. به نظر او، استعاره‌های اولیه، دارای همان ساختار شناخته‌شده تفکر استعاری هستند. نکته قابل توجه این است که مفاهیم منبع^۲ در استعاره‌های اولیه، دربرگیرنده مضامین و محتواهایی است که به ادراک و احساس فیزیکی وابسته‌اند (مواردی چون احساس خارش، درک شکل، سنگینی و فاصله و تشخیص حرکت). همه این تجربه‌ها، شامل ادراک مستقیم ویژگی‌های بدن یا محیط ماست (گریدی^۳، ۱۹۹۷، ۲۶). براین اساس، مفاهیم منبع اولیه با این مفهوم (محتوای تصویر) مشخص شده‌اند. در مقابل، مفاهیم هدف اولیه (مانند مشابهت، شادکامی، و رسیدن به اهداف) فاقد محتوای تصویر هستند. آن‌ها ادراک‌های مستقیم از جهان نیستند، بلکه پاسخ‌ها یا واکنش‌هایی به یا به زبان ریاضی، عملیات یا فعالیت‌هایی بر روی—ادراک‌های ما از جهان هستند (گریدی، ۱۹۹۷، ۲۶). به این معنا که این حوزه هدف، مستقیم و بی‌واسطه درک نمی‌شود، بلکه نیازمند واسطه‌هایی برای معنادار کردن است. در دیدگاه نوروئی زبان، استعاره‌های اولیه، نتیجه یادگیری تداعی گرایانه به‌شمار می‌آیند و بر اهمیت بدنمندی در نظریه استعاره تأکید دارند (فلدمن، ۲۰۰۶، ۲۰۰). بدنمندی با تأکید بر پیوند بدن و ذهن در تعامل با محیط نشان می‌دهد که شناخت، فهم، و اندیشه انسانی از خلال تجربه بدنمند شکل می‌گیرد. برخلاف دیدگاه دوگانه‌گرای دکارتی، فرضیه بدنمندی بیان می‌کند که ذهن از دل بدن و تعاملات حسی-حرکتی با جهان فیزیکی و فرهنگی پدید می‌آید. نظریه نوروئی زبان، بخشی از سنت نظریه‌های مدرن استعاره است و نقش بنیادین بدن را در ساختار ذهن و زبان برجسته می‌کند.

نحوه چارچوب‌بندی یک منازعه از طریق استعاره‌ها، تأثیر عمیقی بر امکان‌پذیری حل آن دارد. استعاره‌ها، نه تنها شکل دهنده برداشت‌ها از واقعیت هستند، بلکه می‌توانند تعارضات را تحکیم یا تضعیف کنند.

• تحکیم مواضع و انسداد معنایی^۴: استعاره‌ها با بازتولید روایت‌های غالب و تقویت باورهای پیشینی، امکان مصالحه را کاهش می‌دهند. هنگامی که هر یک از طرفین، ناچار به پذیرش

1. Joseph Edward Grady
2. The Source Concepts
3. Grady
4. Entrenchment of Positions

نگاشت‌های مفهومی طرف مقابل باشد، توافق دشوارتر می‌شود (ميو،^۱ ۱۹۹۷). در بافت منازعه ایران-اسرائیل، استعاره‌های متقابل، مانند «خانه» یا «سرزمین مادری»، منازعه را به جدال تملکی تمام‌عیار تبدیل می‌کنند. رهبر ایران نیز در مواضع پس از ۷ اکتبر، با بهره‌گیری از استعاره‌هایی مانند «غده سرطانی» یا «مستکبر جهانی»، موقعیت اسرائیل را به‌عنوان یک تهدید مطلق و فاقد مشروعیت به‌تصویر می‌کشد؛ امکان گفت‌وگو یا شناسایی متقابل را کاهش می‌دهد.

• **طنین عاطفی و بسیج‌گری سیاسی^۲:** استعاره‌ها با تحریک عواطف ریشه‌دار، نقش فعالی در بسیج افکار عمومی ایفا می‌کنند (چارتریس-بلک^۳، ۲۰۰۴)؛ برای نمونه، در گفتمان اسرائیلی، توصیف فلسطینی‌ها با استعاره «تروریست»، تصویری از تهدید وجودی و فوریت واکنش امنیتی را القا می‌کند. در مقابل، رهبر ایران با بهره‌گیری از استعاره‌هایی مانند «اشغالگر»، «شیطان بزرگ» یا «مقاومت اسلامی»، احساس خشم، ستم‌دیدگی، و الزام به ایستادگی را فعال کرده و چارچوبی احساسی و آرمانی برای سیاست‌ورزی در برابر اسرائیل ترسیم می‌کند.

• **از انسانیت انداختن و مشروع‌سازی خشونت^۴:** استعاره‌ها می‌توانند به خلع انسانیت طرف مقابل بینجامند و بستر مفهومی اقدامات خشونت‌آمیز را فراهم کنند (لیکاف، ۱۹۹۱). استعاره‌های جانورگونه، مانند «مار» یا «آفت»، با نسبت دادن ویژگی‌های تهدیدآمیز یا مزاحم به طرف مقابل، او را از شمول قواعد اخلاقی خارج می‌کنند. در مواضع رهبر ایران نیز چنین فرایندی قابل مشاهده است: «اسرائیل، نه یک دولت، بلکه «رژیم جعلی» و «غده سرطانی» است که باید «ریشه‌کن» شود». این زبان استعاری، نه تنها مشروعیت اسرائیل را انکار می‌کند، بلکه الگوی کنش انقلابی یا حتی تهاجمی را به‌عنوان پاسخ طبیعی و مشروع، صورت‌بندی می‌نماید.

شکل شماره (۲). استعاره‌ها و بازتولید تعارضات



1. Mio
2. Emotional Resonance and Mobilization
3. Charteris-Black
4. Dehumanization and Violence

۳. روش پژوهش

هدف پژوهش حاضر، شناسایی و تحلیل مجموعه‌ای از سخنان و مواضع رسمی رهبر جمهوری اسلامی ایران از تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۲۳ به این سو است. در این راستا، سخنان رهبر ایران از منابع رسمی و معتبر، از جمله پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای و پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری استخراج شده‌اند؛ منابعی که مواضع رسمی رهبری در قبال منازعه ایران و اسرائیل را به گونه‌ای جامع و دقیق ارائه داده‌اند. این پژوهش با رویکردی کیفی و مبتنی بر زبان‌شناسی شناختی انجام شده و تمرکز اصلی آن، بر تحلیل استعاره‌های مفهومی در گفتمان رهبر جمهوری اسلامی ایران است. هدف، فهم سازوکارهای مفهومی‌ای است که از طریق استعاره‌ها در روایت منازعه و مقاومت شکل می‌گیرند. انتخاب این حجم نمونه، بر پایه ملاحظات پژوهشی گوناگونی انجام شده است؛ نخست اینکه، این تعداد داده، امکان تحلیل نظام‌مند و قابل‌شبهه‌سازی را فراهم می‌کند و امکان استخراج الگوهای معنادار در استفاده از استعاره‌های مفهومی را افزایش می‌دهد؛ دوم اینکه، با توجه به محدودیت‌های زمانی و منابع در دسترس، حجم نمونه منتخب، تعادل مناسبی میان عمق تحلیل و امکان‌پذیری اجرایی پژوهش ایجاد می‌کند؛ سوم اینکه، بازه زمانی انتخاب‌شده، هم‌زمان با تحولات دیپلماتیک و امنیتی مهمی است که بستر مناسبی را برای تحلیل نحوه بازنمایی منازعه فراهم می‌کند.

گردآوری داده‌ها با رعایت معیارهای هدفمند انجام شده است تا تنوع موضوعی، تناظر گفتمانی، و نمایندگی قابل‌قبولی در مجموعه اظهارنظرها حفظ شود. نمونه‌گیری هدفمند، تضمین می‌کند که حوزه‌های گوناگون مرتبط با منازعه - اعم از ابعاد نظامی، ایدئولوژیک، سیاسی، و فرهنگی - در تحلیل، پوشش داده شوند. با وجود محدودیت‌های ناشی از کوچکی حجم نمونه، تأکید پژوهش بر تحلیل کیفی عمیق بوده است؛ تحلیلی که می‌تواند ساختارهای شناختی، معناهای ضمنی، و الگوهای استعاری نهفته در گفتمان رسمی را آشکار کند. در بخش تحلیل، داده‌ها با استفاده از نظریه استعاره‌های مفهومی لیکاف و جانسون (۱۹۹۹) بررسی شده‌اند. کدگذاری و حاشیه‌نویسی دقیق بر روی هر اظهارنظر انجام شده و عوامل پرشماری مانند گوینده، تاریخ، و بافت سیاسی اظهارنظر در نظر گرفته شده است. هدف از حاشیه‌نویسی، شناسایی و علامت‌گذاری ویژگی‌های زبانی برجسته، به‌ویژه استعاره‌ها و عناصر کلیدی گفتمانی، است.

تحلیل استعاری داده‌ها در سه سطح مفهومی انجام شده است:

۱. سطح زمانی: بررسی تغییرات به وجود آمده در الگوهای استعاری در گذر زمان و تحلیل رابطه آن‌ها با رخدادها کلیدی؛ برای نمونه، آیا در دوره‌های تشدید خشونت، استعاره «جنگ» بر گفتمان حاکم می‌شود یا خیر؟

۲. سطح ساختاری: شناسایی حوزه‌های مبدأ و مقصد استعاره‌ها؛ به عنوان نمونه، آیا استعاره‌هایی مانند «سفر»، «بیماری»، یا «خانواده» برای بازنمایی منازعه به کار می‌روند و این استعاره‌ها چگونه بر درک عمومی از منازعه تأثیر می‌گذارند؟

۳. سطح نسبی: مقایسه و تقابل میان استعاره‌های به کار رفته از سوی هر دو رهبر. آیا از استعاره‌های مشابه استفاده می‌کنند یا روایت‌های متفاوتی ارائه می‌دهند؟ این تفاوت‌ها چگونه بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های ایدئولوژیک، اهداف سیاسی، و زمینه‌های فرهنگی متمایز آن‌ها هستند؟

تحلیل در این سطوح، امکان درک عمیق‌تر کارکرد شناختی و گفتمانی استعاره‌ها را در چارچوب منازعه ایران-اسرائیل فراهم می‌کند. این پژوهش می‌کوشد تا از خلال استعاره‌ها، فرایندهای معناسازی و چارچوب‌بندی سیاسی در گفتمان رسمی دو طرف را آشکار کند و از این رهگذر، به تبیین نحوه بازنمایی، تفسیر، و مدیریت منازعه در سطح خطابه سیاسی بپردازد.

۴. تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌ها براساس اظهارات رهبران ایران و اسرائیل انجام شد و داده‌ها به صورت موضوعی و مثال محور دسته‌بندی شدند. تمرکز اصلی بر شناسایی استعاره‌ها و چارچوب‌های زبانی است که برداشت‌ها و نگرش‌ها را شکل می‌دهند. هدف، بررسی تأثیر این زبان بر تحکیم یا کاهش تعارضات و پیامدهای سیاسی آن است.

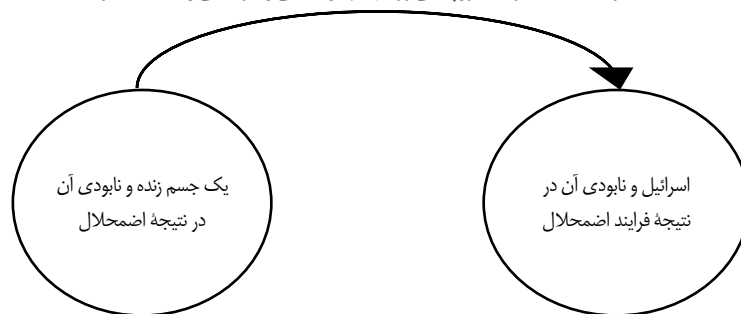
۴-۱. سخنان رهبر ایران-آیت‌الله خامنه‌ای

● مثال (۱) ۱۴ خرداد ۱۴۰۳ (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری): «رژیم صهیونیستی در مسیر اضمحلال قرار دارد و در پرتو ایستادگی ایمانی و تحسین برانگیز مردم غزه، رژیم اشغالگر در مقابل چشم جهانیان در حال ذوب شدن است».

○ تحلیل: این استعاره، رژیم صهیونیستی را به یک شیء یا ساختار جامد تشبیه می‌کند که در برابر مقاومت مردم غزه، همچون ماده‌ای که در گرمای سوزان فرومی‌ریزد، آب شده و در زمین فرومی‌رود. استعاره بر روابط زیر استوار است:

الف) اضمحلال: اضمحلال، به معنای فروپاشی و ترک خوردن است. این استعاره، رژیم صهیونیستی را بدن زوال یافته، بیمار، و فرسوده‌ای به شمار می‌آورد که اقدام‌هایش از کار می‌افتند و به تدریج فرومی‌پاشد. فروپاشیدن یا ترک برداشتن یک چیز (معمولاً اشیای سفت و سخت هستند که ترک برداشته و فرومی‌پاشند) دارای یک معنای ضمنی است: نابودی یا از بین رفتن آن شیء. هر فرد در زندگی روزمره خود، بارها و بارها شاهد نابودی یک شیء و حتی جسد موجودات محیط اطراف در نتیجه فرایند فروپاشی آن بوده است. حیوانی که به هر دلیلی جان خود را از دست می‌دهد و پس از مدتی در نتیجه تجزیه، نابود می‌شود و دیگر اثری از آن نیست، ساختمانی که فرومی‌پاشد و دیگر نیست (نابود می‌شود)، و موارد دیگر. در این تجربه‌های پرتکرار روزمره، نابودی و ازهم‌پاشیدگی (یا اضمحلال) با هم قرابت دارند. همین قرابت در عبارت بالا، برای درک موقعیت اسرائیل توسط رهبر جمهوری اسلامی به کار رفته است. به بیان روشن‌تر، زیست یک موجود زنده و از بین رفتن آن در نتیجه فرایند فروپاشی، به صورت یک قالب^۱ برای ترسیم و فهم موقعیت و آینده اسرائیل نشان داده شده است.

شکل شماره (۳). استعاره‌ی فروپاشی رژیم صهیونیستی و بازنمایی وضعیت اسرائیل

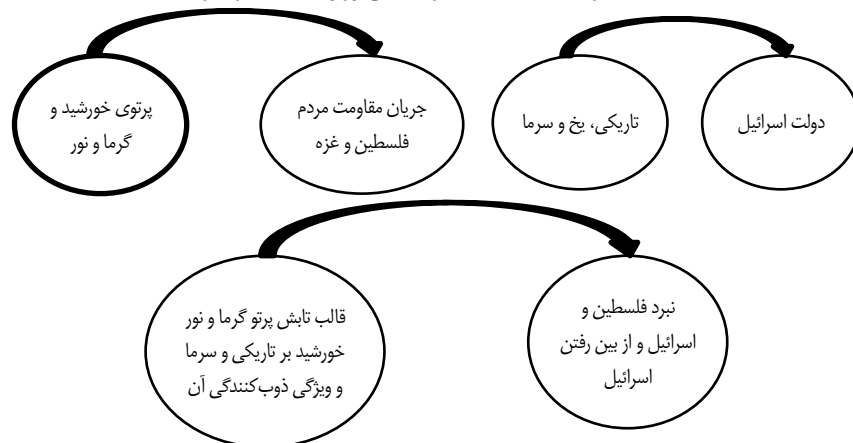


ب) پرتو ایستادگی: پرتو، به معنای نوری که از جایی برجای دیگر بتابد و گرما و نور را همراه با هم به اطراف منتقل کند. به طور معمول، آشناترین چیزی که دارای ویژگی‌های یادشده باشد، پرتو نور خورشید است. خورشید، مهم‌ترین منبع انرژی و نور است که میلیاردها سال این ویژگی را حفظ کرده و بر همین مبنا، نخستین تجربه انسان‌ها (و موجودات دیگر) است که هر روز در حال تکرار شدن است. بر مبنای همین تجربه هر روزه می‌بینیم که این تابش نور خورشید، دارای اثرات (اغلب مفید) بسیار زیادی است. نور خورشید، روشنایی و گرما و

1. Frame

رویش گیاهان را به همراه دارد. نور خورشید با گرمای خود، باعث ذوب شدن یخ و برف و هر آن چیزی می‌شود که نشان از سرمای زمستان و خشکی زمین و مرگ طبیعت دارد. نور خورشید در تجربه چندین هزارساله ما و نیاکانمان، از بین برنده سرمای زمستان و برف و یخ‌بندان و نویددهنده رویش و روشنایی است. این تجربه سرانجام، باعث ترجیح نور و گرمای حاصل از آن بر تاریکی (که همراه با سرما، میدان دید کمتر، و درنهایت، خطر و احساس ترس بیشتری است) می‌شود. براین مبنا نور، به‌عنوان برابندی از تجربه‌های ما، امری مثبت یا دلخواه دانسته می‌شود. درمقابل، تاریکی، سرما، و محدودیت گستره دید، امری منفی و نادلخواه است. همه این برآوردها، ناشی از تجربه‌های جسمانی ماست. بر همین مبنا، نور، برای ما ابزاری برای دیدن و توانایی بیشتر برای عمل کردن است و تاریکی، مبتنی بر تجربه‌های جسمانی، همراه با محدودیت حوزه دید و همچنین، توانایی عمل کردن است. با توجه به این موارد، رهبر ایران، ایستادگی یا مقاومت مردم غزه در مقابل اسرائیل را در قالب دوگانه پرتو تابنده و گرم خورشید (مقاومت مردم فلسطین) در مقابل نیروی سرما و یخ نادلخواه (اسرائیل) قابل فهم و دارای معنا می‌کند (با این آینده‌نگری مبتنی بر تجربه حسی و ادراک بدنی که پرتوهای نور و گرمای خورشید، یخ و سرمای موجود را نابود خواهد کرد). براین اساس، نبرد اسرائیل و فلسطین، به‌نظر رهبر ایران، در قالب برخورد یخ و سرمای زمستانی و پرتو ذوب‌کننده و از بین برنده نور خورشید، معنادار می‌شود. در شکل شماره (۴) هریک از این نگاهت‌ها نشان داده شده است.

شکل شماره (۴). نگاهت استعاره‌ی تابش نور و استقامت در منازعه



ایستادگی، مقاومت و پایداری و نوعی قدرت درونی است که در سخت‌ترین شرایط نیز

فرو نمی‌پاشد. این استعاره، مردم غزه را به مثابه درختان مقاوم و ریشه‌داری در نظر می‌گیرد که ریشه‌هایشان در برابر طوفان‌ها، عمیق‌تر در خاک فرومی‌روند.

ج) ایستادگی: ایستادگی از جمله مفاهیمی است که در نظر اول، به یک حالت از بدن (به‌طور خاص، بدن انسان) اشاره دارد. معمولاً با آمدن این مفهوم، تصویر یک فرد ایستاده، یک مرد یا زن راست قامت را در ذهن خواهیم داشت. این مفهوم به یک حالت جسمانی اشاره دارد که در تقابل با مفاهیمی چون نشسته یا درازکشیده (خوابیده) قرار می‌گیرد. توضیح اینکه در حالت طبیعی، معمولاً فرد یا جاندار که دارای وضعیت سلامتی مناسبی باشد (زنده باشد)، دارای حالت بدنی ایستاده یا راست قامت است و در مقابل، انسان یا حیوانی که به لحاظ شرایط سلامتی جسمی، وضعیت نامناسبی دارد (بیمار یا مُرده باشد) در حالت نشسته یا درازکشیده است. گزاره‌های موجود در پاره‌گفتار رهبر ایران، مبتنی بر یک تجربه پرتکرار اولیه است: سلامتی، راست ایستادن و بیماری یا مرگ، نشستن یا دراز کشیدن است. همچنین، با توجه به تجربه‌های روزمره، دریافته‌ایم که در نبرد تن‌به‌تن بین دو فرد (انسان یا حتی جنگ حیوانات)، مادامی که آن دو ایستاده‌اند (یعنی زمین نخورده‌اند و حالت بدنی ایستاده دارند)، دارای نیروی حیات و مقاومت دانسته می‌شوند و زمانی که بر زمین می‌خورند (از حالت بدنی ایستاده خارج شدند) شکست خورده یا مُرده‌اند.

در این قالب استعاری، از یک سو، دیدیم که چگونه تجربه‌های اولیه و روزمره ما از تابش نور خورشید (و ویژگی‌های آن، از جمله نور و گرما بخشی و مطلوبیت این ویژگی‌ها) و نبود آن (که در شب به شکل سرما و محدودیت حوزه دید و در فصل پاییز و زمستان با سرما و خشکی درختان و یخ‌زدگی مشخص می‌شود) در جایگاه حوزه مبدأ شناخت قرار می‌گیرد. مطلوبیت نور، گرما، و رویش گیاهان و خاصیت ذوب‌کنندگی و از بین رفتن سرما (که به عنوان امور نامطلوبی شناخته می‌شوند) به مرور زمان، امور مثبت و مفیدی برای ادامه حیات ما، با توجه به ویژگی‌های جسمانی مان دانسته می‌شود و در مقابل، به تجربه دریافته‌ایم که شب (به سبب نداشتن گستره دید و خطرناک بودن آن) و سرمای زمستان (که تهدیدی برای زندگی است)، بر اساس تجربیاتمان، چیزی منفی و تهدیدآمیز دانسته می‌شود. با تحلیل استعاری پاره‌گفتارهای بالا، دریافتیم که چگونه این قالب مفهومی، مبنای شناخت مقاومت مردم فلسطین (نور و گرما و خاصیت ذوب‌کنندگی) و اسرائیل (تاریکی و سرما و یخ‌زدگی) قرار گرفته و به مبنایی برای کنش سیاسی تبدیل شده است. همچنین، مفهوم اضمحلال، درکی استعاری از ماهیت اسرائیل را نشان می‌دهد. به این ترتیب که در این استعاره، رژیم صهیونیستی همچون موجودی بیمار و

فرسوده است که در برابر مقاومت مردمی غزه به تدریج در حال فروپاشی است و رژیم صهیونیستی را به عنوان بدنی ناتوان تصویر می‌کند که اندام‌هایش بر اثر زوال داخلی از کار افتاده‌اند. در مقابل، مردم غزه همچون نیرویی طبیعی و تغییرناپذیر، مانند گرمایی سوزان بر این یخ سرد تابیده‌اند و آن را ذوب می‌کنند. مقاومت مردم غزه، مانند آفتابی است که یخ را ذوب می‌کند و سستی‌های درونی رژیم صهیونیستی را از هم می‌پاشاند. در این فرایند، مردم غزه، به عنوان نیرویی استوار و پیوسته، همچون جویباری در حال ذوب کردن این رژیم سست‌عنصر از درون هستند؛ به گونه‌ای که پایداری آن‌ها مانند بذری در دل خاک، ریشه‌هایشان را در شرایط سخت، عمیق‌تر می‌کند و سرانجام، رژیم صهیونیستی را به سوی اضمحلال سوق می‌دهد.

در سطح ساختاری، تعبیر «ذوب شدن رژیم صهیونیستی»، آن را رخدادی ناپایدار نشان می‌دهد که در برابر نیرویی بنیادین و اصیل، یعنی مقاومت مردم غزه، به تدریج آب می‌شود و رژیم اشغالگر را همچون توده‌ای یخ به تصویر می‌کشد که موجودیت آن ناپایدار بوده و در رویارویی با گرمای حقیقت و پایداری، محکوم به فنا است. مردم غزه، مانند خورشیدی که حقیقت و عدالت را نمایندگی می‌کند، با تابش مستمر خود، بنیان‌های این رژیم را سست می‌کنند.

ابعاد زمانی استعاره در عنصر پویای «ایستادگی» نهفته است. ایستادگی، برخلاف یک رخداد آنی، مفهومی فرایندی و تدریجی است که به مرور موجب فرسایش و اضمحلال رژیم صهیونیستی می‌شود. این پویایی، استعاره «ذوب شدن» را در بُعد زمانی تقویت می‌کند؛ زیرا، همان‌گونه که گرمای مستمر، یخ را آرام‌آرام از بین می‌برد، مقاومت پایدار مردم غزه نیز ساختار رژیم اشغالگر را تضعیف کرده و آن را به سوی فروپاشی سوق می‌دهد. در این چارچوب، زمان نه به عنوان عاملی خنثی، بلکه به عنوان بستری فعال برای تغییر و زوال رژیم صهیونیستی بر اثر پایداری مقاومت تعریف می‌شود.

در سطح نسبی، استعاره «ذوب شدن»، بازتابی از تغییری بنیادین در معادله قدرت است؛ جریانی که از استحکام ظاهری یک نظام فرومی‌کاهد و آن را به سیالی بی‌شکل تبدیل می‌کند. این تصویر، تجلی تغییر عمیق در توازن قدرت را نشان می‌دهد. در پس این استعاره، تقابل میان پایداری معنوی و فرسایش تدریجی سلطه، در قالب نبردی نابرابر، اما سرنوشت‌ساز، ترسیم می‌شود؛ جایی که عنصری به ظاهر شکننده، سرچشمه تحولی بنیادین می‌شود.

در مجموع، استعاره رژیم صهیونیستی به عنوان «رژیمی در مسیر اضمحلال و در حال ذوب شدن»، تصویر ترسناک و تکان‌دهنده‌ای از وضعیت فعلی آن‌هاست. این استعاره، این دو موضوع

اساسی را به گونه‌ای هم‌زمان به‌نمایش می‌گذارد و مسیر رویه‌نابودی و فروپاشی اسرائیل را برجسته می‌کند. این استعاره با برانگیختن احساسات قوی و خلق تصویری ملموس، ایستادگی مردم غزه را در برابر قدرت ظاهری به‌نمایش می‌گذارد. آن‌ها در این نبرد، همچون نیرویی پایدار و معنوی، ساختار سلطه را به تدریج از هم می‌پاشند و قدرت ظاهری را به سیالی بی‌شکل تبدیل می‌کنند.

• مثال (۲) ۱۸ مهر ۱۴۰۲ (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای): «رژیم صهیونیستی نمی‌تواند با دروغ‌گویی و مظلوم‌نمایی، چهره هیولایی و دیوسیرت خود را در حمله به غزه و قتل عام مردم آن پنهان کند و با پاوه‌گویی، شجاعت جوانان فلسطینی و طراحی هوشمندانه آنان را برعهده غیر فلسطینی‌ها بگذارد».

○ تحلیل

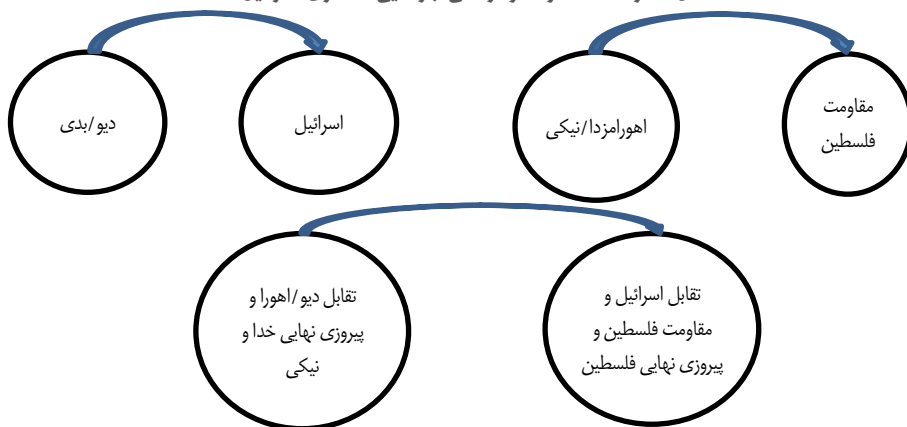
در این بخش، اظهارات رهبر ایران از طریق استعاره‌های دیو/اهورا تحلیل شده است تا مناقشه اسرائیل فلسطین در قالب دوگانه خیر و شر قابل فهم شود. رژیم صهیونیستی، به‌عنوان نیروی اهریمنی و فریب‌کار، و فلسطینی‌ها، به‌عنوان نماد مقاومت و شجاعت، تصویر می‌شوند. این استعاره‌ها نشان‌دهنده نابرابری قدرت، تلاش برای پنهان‌سازی حقیقت، و تأثیر زبان بر گفتمان جهانی پیرامون مناقشه هستند.

الف) دیو و دیوسیرتی: «دیوه‌ها» و «آسوره‌ها» (که برابر با اهوره یا اهورا در ایران است) دو دسته از موجودات ماوراءالطبیعی در اساطیر هند بوده‌اند. دسته نخست (دیوه‌ها) گروه خدایان و دسته دوم (آسوره‌ها)، گروه دیوان هستند. اما در ایران، برعکس اساطیر هند، «آهوره‌ها»^۱، خدایان، و «دیوه‌ها»^۲، دیوان و در تقابل با نیروهای خیر الهی قرار داشتند (مسکوب، ۱۳۹۴، ۶۶). «در بندهش»، از متون دین زرتشت، دیو را نیرویی در تقابل با خیرخواهی خدا می‌داند که اندیشه آفریدگان را از نیکویی کردن و نگه داشتن حدود نیکویی و خوبی در اندیشه و کردار بازمی‌دارد و آن‌ها را به سوی بدی سوق می‌دهد (بهار، ۱۳۹۱، ۱۶۶). اشاره به دیو، نوعی تلاش ذهنی (خودآگاه و ناخودآگاه) با هدف فهم نبرد اسرائیل و فلسطین در یک قالب دوگانه است و آن، عبارت است از دوگانه دیو/خدا یا همان اهریمن/اهورا؛ اهورا یا

1. Deva
2. Asura
3. Ahura
4. Deave

نيروي الهی، که جهان و نيکی و نظم آن را آفريده است، در تقابل با ديو يا اهریمن که در جهت مقابل اين نيکی و آفرینش، شر را نمایندگی می‌کند. اين قالب يا ساختار دوگانه شناختی، به شکل زیر در قابل فهم کردن جنگ فلسطين و اسرائيل برای رهبر ايران ترسيم می‌شود.

شکل شماره (۵). خشونت و درندگی: بازنمایی استعاری اسرائيل



دوگانه نيکی/بدی (اهورامزدا/ديو) در داستان‌های ایرانی مشهور است. اين دوگانه، جريان‌های هدايت‌گر امور در اين دنيا را در قالب داستان نشان می‌دهد. اهورامزدا با نيروي الهی و سراسرنیکی و ديو با نيروي شیطانی و شر. اين دوگانه، به‌عنوان قالب و روایتی برای فهم جنگ اسرائيل و فلسطين به‌کار رفته است.

اين استعاره، ماهيت رژيم صهيونستی را به‌عنوان يك نيروي اهریمنی و فريبکار توصيف می‌کند که نمی‌تواند ماهيت واقعی خود را از دیدگاه جهانيان پنهان کند. استعاره‌های «چهره هیولایی و دیوسیرت» و «پنهان کردن» در اين جمله به‌کار گرفته شده‌اند تا نشان دهند که رژيم صهيونستی، به‌عنوان يك موجود شرور و غيرانسانی، در تلاش است که حقيقت را از طريق دروغ‌گویی و مظلوم‌نمایی پنهان کند، اما اين حقيقت، مانند يك شیء فیزیکی است که نمی‌توان آن را برای همیشه پنهان نگه داشت. در اين راستا، استعاره «پاوه‌گویی»، به‌عنوان ابزاری برای تغيير درک عمومی از واقعیت و مسئولیت‌های رژيم اشغالگر مطرح می‌شود. اين استعاره‌ها در قالب يك ساختار مفهومی قرار دارند که در آن، حقيقت، همچون يك پدیده ثابت و شفاف در نظر گرفته شده است که می‌توان آن را با ابزارهای زبانی و رسانه‌ای تحريف کرد.

در بعد زمانی، اين استعاره‌ها، روند تداوم و توقف در مناقشه را در قالب مفاهيم مربوط به زمان

به تصویر می‌کشند. استعاره «دروغ‌گویی» و «پنهان کردن»، نشان‌دهنده تلاش پیوسته و بی‌پایان رژیم صهیونیستی است که برای فریب افکار عمومی و تحریف واقعیت، همچنان در گذشته و حال به دروغ‌گویی و مظلوم‌نمایی ادامه می‌دهد و در یک چرخه زمانی متوقف‌شده از تحریف حقیقت گرفتار شده است. در مقابل، استعاره «یاوه‌گویی»، به تلاش رژیم اسرائیل برای منحرف کردن افکار عمومی از واقعیت به منظور تحریف حقایق در زمان حال و آینده اشاره دارد. از این منظر، زمان در این استعاره‌ها به‌عنوان یک عامل کلیدی در تداوم و عدم تغییر در مناقشه به‌کار گرفته شده است.

در سطح ساختاری، به‌گونه‌ای قابل توجه به مفهوم‌سازی مناقشه اسرائیل فلسطین اشاره دارد و آن را در قالب جنگی اخلاقی مطرح می‌کند. استعاره «چهره هیولایی و دیوسیرت»، رژیم صهیونیستی را به‌عنوان یک موجود شرور و اهریمنی معرفی می‌کنند که در تلاش است حقیقت جنایات خود را از دیدگاه جهانیان پنهان کند. این استعاره‌ها، ساختار مفهومی جنگ خیر و شر را به ذهن مخاطب القا می‌کنند؛ جایی که فلسطینی‌ها به‌عنوان نمایندگان مقاومت و شجاعت در مقابل رژیم صهیونیستی، که به‌عنوان نیروی شر و فریبکار به‌تصویر کشیده می‌شود، قرار می‌گیرند.

در سطح نسبی، این استعاره‌ها، ادراک‌های طرف‌های درگیر را شکل می‌دهند و بر گفتمان درباره مناقشه تأثیر می‌گذارند. استعاره «چهره هیولایی و دیوسیرت»، رژیم صهیونیستی را همچون نیروی اهریمنی و فریبکار به‌نمایش می‌گذارد که در تلاش است با دروغ‌گویی و مظلوم‌نمایی، واقعیت خونبار خود را پنهان کند. این تصویر از رژیم، به‌عنوان موجودی شرور و بی‌رحم، در تقابل با فلسطینی‌ها قرار می‌گیرد که به‌عنوان نماد شجاعت، مقاومت، و هوشمندی در برابر ظلم معرفی می‌شوند. همچنین، استعاره یاوه‌گویی، به‌عنوان ابزاری برای انحراف واقعیت، به تلاش‌های بی‌وقفه رژیم صهیونیستی اشاره می‌کند که سعی دارد شجاعت و استراتژی‌های جوانان فلسطینی را به دیگران نسبت دهد.

در مجموع، استعاره‌های به‌کاررفته در این جمله، به‌گونه‌ای عمیق و مؤثر، وضعیت نابرابری قدرت میان رژیم صهیونیستی و مردم فلسطین را نمایان می‌کند. رژیم صهیونیستی، با استفاده از دروغ‌گویی و مظلوم‌نمایی، در تلاش است تا چهره واقعی خود را — که به‌عنوان نیروی اهریمنی و دیوسیرت شناخته می‌شود — از افکار عمومی پنهان کند. این استعاره‌ها نه تنها آشکارا نابرابری قدرت و تسلط رژیم صهیونیستی را برجسته می‌کنند، بلکه با تغییر در گفتمان

جهانی در مورد این مناقشه، معنای جدیدی به آن می‌دهند.

• مثال (۳) ۱۸ مهر ۱۴۰۲ (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای): «وقتی ظلم و جنایت از حد گذشت، وقتی درنده‌خویی به نهایت رسید، باید منتظر طوفان بود».

○ تحلیل:

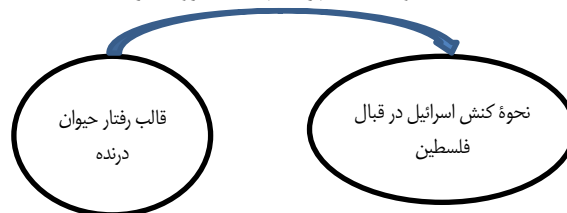
در این بخش، قصد داریم استعاره‌های رهبر ایران درباره اسرائیل و فلسطین را تحلیل کنیم. تمرکز بر دوگانه شکارچی/شکار و تصویر فلسطین به‌مثابه ظرفی که ظلم و ستم اسرائیل در آن جمع می‌شود و فوران می‌کند، خواهد بود. این تحلیل نشان می‌دهد، چگونه این استعاره‌ها مفاهیم اخلاقی و احساسی را شکل می‌دهند و درک ما از جنگ اسرائیل و فلسطین را قاب‌بندی می‌کنند.

الف) درنده‌خویی: در فهم استعاری رهبر ایران، اسرائیل به‌مثابه یک جاندار است که جانداران دیگر را همچون طعمه یا غذا دیده و آن‌ها را می‌درد (پاره می‌کند)؛ دقیقاً مشابه رفتار یک حیوان وحشی که برای خوردن غذای خود (که آن‌ها اغلب یک حیوان و جاندار است) آن را می‌درد و سپس، با پنجه یا دندان، پاره کرده و می‌خورد. برجستگی این استعاره در رفتار وحشیانه و مبتنی بر طبیعت غیراهلی حیوان درنده است. پرسش این است که چه موجودی درنده‌خو است؟ حیوانی که به موجودات دیگر به‌چشم چیزی برای خوردن می‌نگرد و در این قالب، جایی برای چیزهایی که در سیاست مدرن دارای ارزش است (همدلی، گفت‌وگو، و...) باقی نخواهد ماند. یک حیوان درنده، تنها و تنها به‌فکر سیر کردن شکم خود است.

رهبر ایران براین اساس، جنگ اعراب و اسرائیل را در چارچوب دوگانه شکارچی/شکار می‌فهمد. در این قالب، شکارچی همیشه، به‌دلیل ویژگی‌هایی که دارد (که ما آن را با مفاهیمی چون بی‌رحمی و سنگدلی، و... می‌فهمیم)، منفی، فریبکار، و موردنکوهش است. درمقابل، شکار (موجود زنده‌ای که توسط شکارچی دریده می‌شود)، قربانی و مظلوم (موردظلم‌واقع‌شده) است. شکل شماره (۶) این دوگانه و اهمیت آن به‌مثابه چارچوبی برای شناخت جنگ اعراب و اسرائیل را نشان می‌دهد. پیرامون هریک از این دو حوزه مفهومی، مفاهیمی (دارای بار اخلاقی) وجود دارند که در این نگاه‌های استعاری، دارای اهمیت هستند؛ به‌عنوان مثال، پیرامون مفهوم شکارچی، به‌عنوان یکی از موارد دوگانه حوزه مبدأ در این نگاه استعاری، مفاهیمی چون سنگدلی، منفعت‌طلبی (شکارچی)، تنها در پی سیر کردن شکم خود است) و ظالم شکل می‌گیرد. درمقابل، پیرامون مفهوم شکار، به‌عنوان مفهوم دیگر

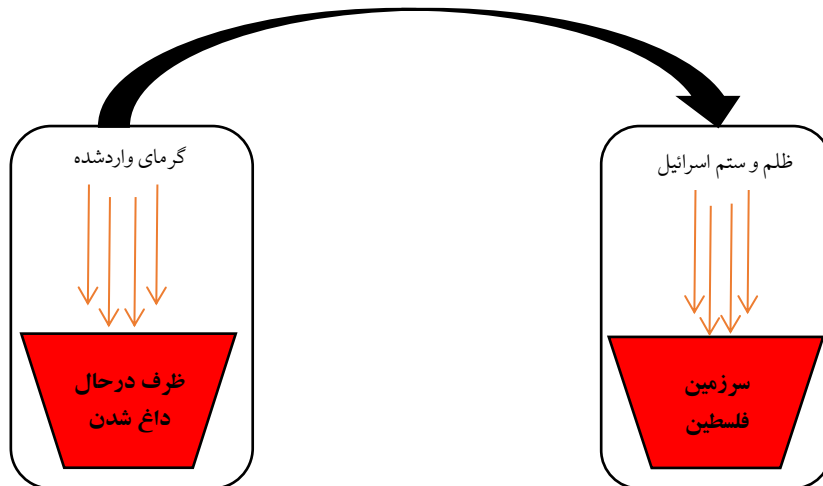
موجود در حوزه مبدأ، مفاهیمی مانند بی‌گناه، مورد ظلم واقع شده، برحق، و... وجود دارند که در ساختار احساسی، مثبت به‌شمار می‌آیند. مجموعه این مفاهیم پیرامونی، پس از نگاشت، به حوزه مقصد منتقل می‌شوند و در فرایند معنادهی دخیل هستند. براین اساس، اسرائیل به‌مثابه شکارچی، حامل مفاهیمی مانند سنگدلی، منفعت‌طلبی، و... است که در ساختار احساسی ما، بار معنایی منفی دارند. در مقابل، فلسطین، به‌مثابه شکار یا طعمه، حامل مفاهیمی چون بی‌گناه، مورد ظلم واقع شده، و... است که در ساختار احساسی ما، دارای بار معنایی مثبت است. در این قالب یا ساختار مفهومی، جنگ اسرائیل و فلسطین، قابل فهم می‌شود.

شکل شماره (۶). ظلم و ستم به‌مثابه فوران طوفان



ب) طوفان: در نخستین نظر، طوفان، چیزی قوی و خارج از کنترل است. ویژگی اصلی طوفان، عمدتاً سرعت، بنیان‌برافکنی (درآوردن ریشه درختان، ساختمان‌ها، و...) و سهمگین بودن آن است. این حوزه معنایی، با آنچه در ابتدای این پاره‌گفتار آمد (از حد گذشتن ظلم و جنایت)، در ارتباط است. توضیح اینکه، شاید در تجربه‌های مبتنی بر حواس روزمره‌مان شاهد باشیم که با بیشتر شدن حجم یک مظروف در ظرف، گنجایش آن ظرف به‌مرور، کمتر و کمتر می‌شود؛ تاحدی که دیگر جایی برای آن ماده موجود در ظرف، باقی نمی‌ماند و آن ماده از ظرف خارج و لبریز می‌شود. همچنین، با پر شدن ظرفیت دیگ زودپز، می‌بینیم که ماده، ناگهان فوران می‌کند و با صدای زیادی از ظرف خارج می‌شود. در این عبارت، ظلم و ستم اسرائیل، همچون ماده‌ای درون ظرف داغ است (چیزی درون دیگ زودپز) که با پر شدن ظرفیت گرمای داخلش، ناگهان تمام مواد با فشار هوا به خارج ظرف پرتاب می‌شود و نوعی فوران رخ می‌دهد. ظلم و ستم، به‌مثابه گرمای داخل ظرف و فلسطین، به‌مثابه ظرفی است که این گرما وارد آن می‌شود. در این استعاره، شاهد یک طرح‌واره درون/بیرون و همچنین، ظرف/مظروف هستیم. هرچه گرمای بیشتری به این ظرف وارد شود، گنجایش آن پُرتر شده و باید منتظر فوران آن بود؛ فورانی که مانند طوفان، نابودگر است.

شکل شماره (۷). دوگانه جبهه شرارت و جبهه مقاومت: نبرد خیر و شر



این استعاره، ظلم و جنایت رژیم صهیونیستی را همچون ابر تیره و سیاهی ترسیم می‌کند که با انباشته شدن، سرانجام به طوفان سهمگینی تبدیل خواهد شد. درنده‌خویی این رژیم به مرزی می‌رسد که دیگر مهاری بر آن نیست، و آن‌گاه، طوفان خشم و عدالت برخاسته، بساط ستم را برمی‌چیند.

• **ظلم و جنایت:** در این استعاره، ظلم و جنایت رژیم صهیونیستی، مانند جریان نهفته و خاموشی است که به تدریج انباشته می‌شود؛ تازمانی که به اوج خود رسیده و به طوفان ویرانگری تبدیل شود. ظلم، نیروی در حال فوران و نابودگری تصور می‌شود که سرانجام، طوق اسارت ستمگران را بر خواهد چید.

• **درنده‌خویی:** این استعاره، اسرائیل را همچون جانور وحشی و بی‌رحمی تصور می‌کند که در تاریکی شب، بر جان و مال بی‌دفاعان می‌تازد. این تصویر، جوّی از بی‌رحمی را می‌سازد که نه تنها هیچ مرزی نمی‌شناسد، بلکه در پی نابودی بی‌وقفه و بی‌هیچ تردیدی است.

• **طوفان:** طوفان در این استعاره، همچون فورانی است که از دل ابرهای سنگین ظلم و بی‌عدالتی برمی‌خیزد و در لحظه‌ای پرآشوب، آرامش را در هم می‌ریزد. این تصویر از نیروی تند و ویرانگری حکایت دارد که پس از تحمل سال‌ها ظلم، به انفجار نیرومندی تبدیل می‌شود و سرانجام، بر سلطه‌گران می‌تازد.

در سطح ساختاری، این استعاره‌ها به یک روند تدریجی و گریزناپذیر اشاره دارند که در آن ظلم، چون سیلابی آرام و خفته، به تدریج انباشته می‌شود و زمانی که دیگر تحمل آن ممکن

نباشد، به انفجار ویرانگری تبدیل می‌شود. «ظلم و جنایت»، همچون فشار پنهانی است که به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند در سکوت باقی بماند، و «درنده‌خویی»، تصویرگر نیروی بی‌رحم و سلطه‌طلبی است که هیچ مرزی نمی‌شناسد. سرانجام، «طوفان» به‌مثابه نتیجه‌ای طبیعی از این انباشت فشارها، در هیبتی ویرانگر بر سراسر ساختار ظلم می‌تازد، و برهم‌ریختن پایه‌های ستمگران را رقم می‌زند.

بعد زمانی این استعاره‌ها، روندی تدریجی و افزایشی را به‌تصویر می‌کشد که با گذر زمان به اوج خود می‌رسد. ظلم و جنایت، همچون بار سنگینی است که آرام‌آرام انباشته می‌شود، بی‌آنکه کسی متوجه فشار آن باشد؛ تازمانی که به نقطه حساسی می‌رسد و دیگر تاب تحمل ندارد. درنده‌خویی، پیوسته و بی‌وقفه در حال رشد است، تاوقتی که سرانجام، ظلم و جنایت اسرائیل در هیبت طوفان ظهور می‌کند. سرانجام، طوفان در زمان مقرر خود می‌وزد و تمام آن فشارها را به فورانی ویرانگر تبدیل می‌کند که سرنوشت ظلم را رقم می‌زند.

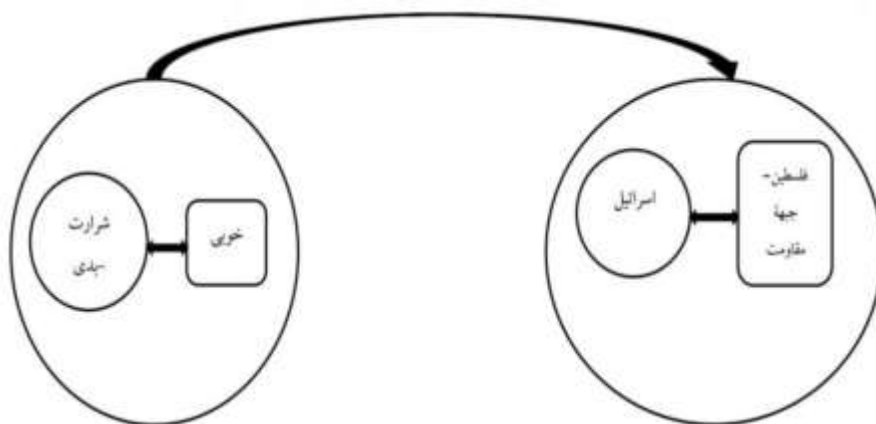
در سطح نسبی، این استعاره‌ها به تقابل نابرابر قدرت‌ها و کشمکش میان ظالم و مظلوم اشاره دارند. در این میان، ظلم، همچون نیروی قدرتمند و بی‌رحمی بر فرد یا گروه ضعیف‌تر چیره می‌شود؛ جایی که هیچ‌گونه اختیاری برای مقابله باقی نمی‌ماند. این تفاوت در قدرت‌ها، همچون شکاف عمیقی است که هر روز بیشتر گسترش می‌یابد؛ تاجایی که فشار انباشته‌شده آن، به نقطه‌ای می‌رسد که دیگر تحمل‌پذیر نیست. سرانجام، این نابرابری به طوفان عظیمی تبدیل می‌شود که موجب فروپاشی پایه‌های قدرت ظالم شده و در پی آن، راه برای تحولی بزرگ و رهایی از فشارها باز می‌شود.

در مجموع، ظلم و جنایت در استعاره‌ها به‌گونه‌ای پیچیده و عمیق تصویر می‌شود. در این سخن آیت‌الله خامنه‌ای، ظلم به‌عنوان نیروی مطلق و بی‌رحمی جلوه می‌کند که همه چیز را در اختیار خود می‌گیرد و مظلوم را در تنگنای خود محصور می‌کند. این ظلم، همچون آتشی است که به آرامی می‌سوزد، بی‌آنکه دیده شود؛ تازمانی که به نقطه‌ای می‌رسد که دیگر تحمل‌پذیر نیست و طوفانی سهمگین از درون برمی‌خیزد. در این مسیر، تضاد و شکاف عمیقی میان قدرت‌های نابرابر دیده می‌شود؛ جایی که ظلم به‌عنوان نیروی قوی‌تر و تسلط‌جو بر مظلوم چیره می‌شود، تازمانی که قدرت ظالم از درون می‌پاشد و فضا برای تحولی بزرگ و رهایی بخش فراهم می‌شود.

• مثال (۴) ۸ آبان ۱۴۰۳ (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری): «پشت رژیم صهیونیستی یک جبهه شرارت است.... جبهه مقاومت در برابر آن ایستاده است».

○ تحلیل: دوگانه جبهه شرارت و جبهه مقاومت، مانند موارد پیشین، آنچه را در قالب اخلاقی خوبی و بدی قرار می‌گیرد، در قالبی دوگانه و متعارض ترسیم می‌کند. این دوگانه نیز برآمده از ساختاری شناختی است که براساس آن، جهان طبیعی و انسانی مبتنی بر یک تقابل است؛ تقابل بین نیروهایی که به‌سادگی می‌توانیم آن‌ها را نیروهای خوبی و نیکی در یک‌سو، و نیروهای بدی و شر در دیگر سو بنامیم. در این ساختار شناختی دوگانه و متعارض (که از سوی سنت، افسانه‌ها، و داستان‌های هر سرزمین بازتولید می‌شود)، جهان، صحنه نزع بین دو جریان (نیکی و شر) است. در این ساختار، معمولاً خود و چیزهایی که متعلق به خودمان است (و آن‌ها را درست می‌دانیم) را در قالب خیر و نیکی، و کسانی را که غیر خودی و دشمن می‌دانیم، در قالب شر و بدی قرار می‌دهیم و برایمان معنادار می‌شوند. این قالب یا ساختار شناختی در سیاست، به‌عنوان یک چارچوب در معنادار شدن بخش‌های گوناگونی از سیاست، کارایی خواهد داشت. در این پاره‌گفتار، تعارض نیکی/بدی به‌گونه‌ای ناخودآگاه، مبنایی برای قابل‌فهم شدن جنگ اسرائیل و فلسطین است.

شکل شماره (۸). دوگانه جبهه شرارت و جبهه مقاومت: نبرد حق و باطل



این استعاره با بهره‌گیری از استعاره نبرد خیر و شر، تصویری حماسی از تقابل دو جبهه ترسیم می‌کند؛ یکی در هیأت ظلمت و تباهی، و دیگری در سیمای پایداری و نور. این‌گونه، مناقشه از مرزهای سیاست فراتر رفته و به رویارویی سرنوشت‌ساز حق و باطل تعبیر می‌شود.

• جبهه شرارت: این استعاره، نبرد خیر و شر را مناقشه و جنگی میان دو نیروی متضاد و اخلاقی توصیف می‌کند، که یکی نمایانگر شرارت و دیگری، نماد مقاومت و حق است؛

• **جبهه مقاومت:** این استعاره از تقابل نور و ظلمت حکایت دارد که نور، به‌عنوان نماد حقیقت و عدالت و ظلمت، به‌عنوان نماد فساد و ستم توصیف می‌شود، که در آن، جبهه مقاومت در برابر ظلمت ایستاده است.

این استعاره، مؤثر است؛ زیرا سادگی، روشنی، و قدرت برانگیزشی دارد. با استفاده از مفهوم آشنایی مانند شرارت و مقاومت، تصویری نو و تأثیرگذار خلق می‌کند. همچنین، بار احساسی عمیقی به‌همراه دارد و نشان می‌دهد که مردم اسرائیل در معرض تهدید قرار دارند و رهبران آن‌ها را به‌سوی نابودی هدایت می‌کنند. این استعاره از نبرد خیر و شر بهره می‌گیرد که در سه سطح قابل‌قابل بررسی است.

در سطح ساختاری، جنگ فراگیر و بنیادینی میان دو نیروی متضاد را به‌تصویر می‌کشد. پشت رژیم صهیونیستی یک جبهه شرارت است؛ گویی نشان‌دهنده شبکه پیچیده‌ای از فساد و شرارت است. در مقابل، جبهه مقاومت، در برابر آن ایستاده است؛ استعاره‌ای که از استواری و قوام جبهه مقاومت حکایت دارد؛ جبهه‌ای که همچون دژ یا حصار مستحکمی در برابر نیروهای منفی می‌ایستد و در برابر هر تهدیدی مقاوم است. این تقابل ساختاری، بیانگر ایستادگی و پایداری در برابر نهادهای شرور است که در گذر زمان، همچنان پابرجا خواهد ماند.

بعد زمانی استعاره نیز فرایند تاریخی و بی‌پایانی از نبرد خیر و شر را ترسیم می‌کند. جبهه شرارت، بیانگر حضور مستمر ظلم است که در هر زمانی به‌عنوان یک تهدید باقی می‌ماند. در مقابل، جبهه مقاومت، تصویری از ایستادگی همیشگی و بی‌پایان در برابر این ظلم می‌آفریند؛ گویی این نبرد، هر لحظه ادامه دارد و در آینده نیز همچنان پابرجا خواهد بود.

در سطح نسبی، این استعاره، نابرابری قدرت میان دو نیروی متضاد را نشان می‌دهد. یکی از این نیروها، همچون قدرت بی‌رحم و گسترده‌ای است که در پشت خود، ساختارهایی از فساد و شرارت را جمع کرده و بر همه چیز تسلط دارد. در مقابل، نیروی دیگر، تصویری از ایستادگی و مقاومت در برابر این تهدید است که باوجود ناتوانی نسبی، همچنان با اراده‌ای قوی و امیدوارانه در برابر سلطه می‌ایستد.

به‌طور خلاصه، این جمله با استفاده از استعاره‌های پیچیده و مؤثری، تضاد میان دو نیروی متعارض را به‌گونه‌ای عمیق و چندلایه به‌تصویر می‌کشد. یکی از این نیروها، به‌عنوان نیروی قدرتمند و بی‌رحمی معرفی می‌شود که در پس خود، ساختارهایی از فساد و شرارت را

ایجاد می‌کند؛ نیرویی که در عرصه جهانی در تلاش است تا سلطه و نفوذ خود را گسترش دهد. در مقابل، نیروی دیگر، نماینده‌ای از مقاومت است که با وجود ناتوانی نسبی، با اراده قوی و استوار در برابر این تهدیدها می‌ایستد. این استعاره‌ها براساس مفاهیم نابرابری قدرت و مبارزه در شرایط نامساعد شکل می‌گیرند و درعین حال، بر پایداری در برابر ظلم و فساد تأکید دارند. سرانجام، این تقابل، مفهومی از مبارزه‌ای نابرابر را بیان می‌کند که به‌طور هم‌زمان، سرشار از امید، استقامت و اراده‌ای توقف‌ناپذیر برای تحقق تغییر است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با تمرکز بر نقش استعاره‌های مفهومی در مواضع رهبر جمهوری اسلامی ایران درباره رژیم صهیونیستی پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، نشان داد که استعاره‌های زبانی، به‌مثابه ابزار بنیادینی در سیاست‌ورزی و گفتمان‌سازی نقش‌آفرینی می‌کنند. تحلیل سخنان آیت‌الله خامنه‌ای، با تکیه بر نظریه «استعاره مفهومی» لیکاف و جانسون، آشکار کرد که استعاره‌هایی مانند «ذوب شدن رژیم اشغالگر»، «هیولای دیوسیرت»، «جبهه شرارت»، و «طوفان مقاومت»، تنها ابزارهای زبانی نیستند، بلکه ساختارهایی شناختی‌اند که در تولید معنا، شکل‌دهی به هویت‌ها، و ترسیم مرزهای اخلاقی و سیاسی، نقش محوری‌ای دارند. این استعاره‌ها با تلفیق عناصر دینی، اخلاقی، و سیاسی، به بازتعریف «دشمن»، مشروعیت‌بخشی به کنش‌های جبهه مقاومت، و تبیین جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نبرد گفتمانی با اسرائیل کمک می‌کنند. به بیان روشن‌تر، رهبر ایران از طریق زبان استعاری، چارچوبی مفهومی برای درک منازعه ارائه می‌دهد که در آن، مقاومت نه تنها یک راهبرد سیاسی، بلکه تجلی یک تعهد دینی و اخلاقی به‌شمار می‌آید. یافته‌های این تحقیق بر اهمیت استعاره در برساختن درک عمومی از منازعه و شکل‌دهی به سیاست‌های مقاومت تأکید دارند. همچنین، روشن می‌کنند که زبان استعاری، با توان تأثیرگذاری بر سطوح ناخودآگاه شناختی مخاطب، می‌تواند به انسجام درونی گفتمان، بسیج سیاسی، و جهت‌دهی به افکار عمومی یاری رساند. این مطالعه با ارائه تحلیلی شناختی-گفتمانی از سخنان رهبر جمهوری اسلامی، چشم‌انداز نوینی به پویایی‌های گفتمانی منازعه ایران و اسرائیل گشوده و ضرورت توجه به زبان به‌مثابه ابزار کنش سیاسی را برجسته کرده است.*

منابع

- اقبال، حدیث؛ فرزین‌راد، رؤیا (۱۳۹۷). تحلیل استعاره‌های شناختی در بیانات دفاعی مقام معظم رهبری. سیاست دفاعی، شماره ۱۰۴، ۱۸۸-۱۵۵.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۱). پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و پاره دویم). تهران: آگه پورابراهیم، شیرین (۱۳۹۵). استعاره جهاد و پایداری در گفتمان و ایدئولوژی سیاسی رهبر: رویکرد شناختی. ادبیات پایداری، ۸(۱۵)، ۱۴۶-۱۲۷.
- رضوی، سیدایمان و دیگران (۱۴۰۲). کاربرد استعاره مفهومی در علوم شناختی معاصر به مثابه چارچوبی نظری در فهم متون اندیشه سیاسی. روش‌شناسی علوم انسانی، ۲۶(۱۱۴)، ۱۰۵-۹۱.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۹۴). درآمدی بر اساطیر ایران. تهران: فرهنگ جاوید.
- منیری، سیدهاشم؛ اطهری، سیدحسین (۱۴۰۱). استعاره مفهومی «مباحثه، جنگ است» در مناظره‌های تلویزیونی انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ ایران (براساس نظریه لیکاف-جانسون). پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۷(۲)، ۲۴۱-۲۰۷.

- Charteris-Black, J. (2004). *Corpus Approaches to Critical Metaphor Analysis*. Palgrave Macmillan.
- Derrida, J., & Moore, F. C. T. (1974). White Mythology: Metaphor in the Text of Philosophy. *New Literary History*, 6(1), 5-74.
- Feldman, J. A. (2006). *From Molecule to Metaphor: A Neural Theory of Language*. Massachusetts Institute of Technology.
- Grady, J. E. (1992). *Foundations of Meaning: Primary Metaphors and Primary Scenes* (Doctoral Dissertation, University of California).
- Kövecses, Z. (2005). *Metaphor in Culture: Universality and Variation*. Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. (2015). *Where Metaphors Come from: Reconsidering Context in Metaphor*. Oxford University Press.
- Lakoff, G. (1991). Metaphor and War: The Metaphor System Used to Justify the Gulf War. *Journal of Urban and Cultural Studies*, 2(1), 59-72.
- Lakoff, G. (1992). The Contemporary Theory of Metaphor. In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and thought* (2nd ed.). Cambridge University Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live by*. University of Chicago Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (2003). *Metaphors We Live by* (2nd ed.). University of Chicago Press.

Lakoff, G., & Turner, M. (1989). *More than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor*. University of Chicago Press.

Mio, J. S. (1997). Metaphor and Politics. *Metaphor and Symbol*, 12(2), 113-133.
https://doi.org/10.1207/s15327868ms1202_2

Musolff, A. (2016). *Political Metaphor Analysis: Discourse and Scenarios*. Bloomsbury Publishing.



Research Paper

Administrative Corruption as A Civil Sphere Crisis: Media Representation in the Reformist Newspaper Etemad (2021)***Javad Sadeqi Jafari¹** **Ashraf Ghorbani²**

1. Assistant Professor of Sociology, Department of Cultural and Media Management, School of Culture and Communication, Soore University, Tehran, Iran

2. M.A. in Social Communication, Faculty of Culture and Communication, Soore University, Tehran, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2025.541>

Receive Date: 30 March 2025

Revise Date: 08 June 2025

Accept Date: 23 June 2025



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract**Introduction**

In Iran, media outlets have responded to the issue of corruption, particularly in exposing major cases, in varied ways in recent years. Given the diversity in media management (state-owned, affiliated with public institutions, or private) and their political affiliations, their narratives on corruption differ significantly.

Political factions, as power groups in Iran's political landscape, hold distinct perspectives on administrative corruption, its causes, and consequences. They seek to interpret this phenomenon within their political discourse to consolidate or gain political influence. Understanding how corruption is represented in newspapers aligned with political factions provides deeper insight into politicians' viewpoints.

This article aims to examine the representation of administrative corruption in the reformist newspaper Etemad in 2021, based on Stuart Hall's representation theories and Jeffrey Alexander's theories of the civic sphere and cultural trauma. Etemad, a prominent reformist newspaper, has been published in Tehran since June 2002 and is privately owned. The choice of 2021 for analysis is based on the governmental transition that occurred that year.

Methodology

This study employs thematic analysis using Attride-Stirling's thematic network approach. The research population includes all documents (articles, editorials, interviews, or reports) published in Etemad in 2021 addressing administrative corruption. Accordingly, 26 documents were purposively selected.

Data analysis was conducted using MAXQDA version 20. After preparing and repeatedly reviewing the documents, relevant phrases were initially coded. In this stage, 270 relevant phrases were identified, resulting in 73 initial codes. In the second stage, these codes were categorized into 12 "basic themes," followed by 4 "organizing themes". The "global theme" of this study is "administrative corruption".

*** Corresponding Author:****Javad Sadeqi Jafari, Ph.D.****E-mail: sadeghi@soore.ac.ir**



Results and Discussion

Table 1: Initial Codes, Basic Themes, and Organizing Themes

Initial Codes	Basic Themes	Organizing Themes
Deep corruption, systemic corruption, pervasive corruption, normalization of corruption, widespread corruption, brokerage, bribery, mafia, smuggling, law violation, embezzlement, personalization, influence peddling, rent-seeking	Level of corruption, Nature of corruption	State of administrative corruption
Internal control, poverty and inequality, cultural weakness, corruption-prone structure, government centralization, lack of democratic institutions, weak organizational oversight, secrecy and lack of transparency, factional bias, absence of free media, inefficient regulations, non-compliance with law, judicial system performance	Political-managerial factors, Structural factors, Legal factors, Cultural-social factors	Causes of administrative corruption
Inequality, instability in collective life, public distrust, social crises, decline in production capacity, harm to the country, squandering public funds, foreign dependency, legitimacy crisis	Social consequences, Political consequences, Economic consequences	Consequences of administrative corruption
Economic improvement, cultural-educational planning, attention to public opinion, strengthening formal oversight, transparency, principled anti-corruption planning, rule of law, political impartiality, employing honest managers, structural reform, reducing government involvement, media's role, whistleblowing, role of NGOs, complexity of corruption, widespread corruption, conflict of interest, inefficient bureaucracy, factionalism	Role of governance, Role of civil society, Barriers to fighting corruption	Prevention and fight against administrative corruption

Global Theme: Administrative Corruption

Administrative corruption is defined as any misuse of the country's administrative system's resources and capacities, as a formal and legal institution, by employees and managers for personal, familial, or partisan gain. It is the global theme of this study's thematic network, encompassing four organizing themes: 1) State of administrative corruption, 2) Causes of administrative corruption, 3) Consequences of administrative corruption, and 4) Prevention and fight against administrative corruption. Each organizing theme includes basic themes derived from initial codes.

Theme: State of administrative corruption

The organizing theme "state of administrative corruption" reflects how Etemad Newspaper constructs the extent and types of corruption. It comprises two basic themes: "level of administrative corruption" and "nature of administrative corruption".

The "level of administrative corruption" describes the extent of administrative corruption in Iran's administrative system. Etemad Newspaper addresses this in 16 documents, using terms like widespread corruption, structural corruption, pervasive corruption, systemic corruption, normalization of corruption, and deep corruption. In an article dated March 11, corruption is described as a "Significant Challenge": "What has happened with the Significant Challenge of corruption in Iran's governance system is not unlike the metaphor of a pervasive and destructive phenomenon!"

The "nature of administrative corruption" includes initial codes describing types of administrative corruption, such as mafia, influence peddling, embezzlement, bribery, favoritism, smuggling, law violation, illegal appointments, and personalization of administrative affairs. These were highlighted in Etemad Newspaper in 2021.

Frequent use of terms like “bribery” may create a clear image of a specific type of corruption (bribery), aiding its prominence in public discourse. However, this focus might marginalize other complex forms of corruption, limiting a comprehensive understanding of its causes and dimensions. From Alexander’s perspective (2006), emphasizing bribery may define a specific “evil” in the civic sphere but could hinder understanding the deeper structural and cultural trauma caused by corruption. While bribery, embezzlement, and favoritism represent micro-level corruption, highlighting mafia and smuggling in Etemad Newspaper points to broader dimensions.

Theme: Causes of administrative corruption

The “causes of administrative corruption” theme includes four basic themes: political-managerial factors, legal factors, cultural-social factors, and structural factors. This theme was coded in 21 documents (80% of the sample), indicating its prevalence.

The “political-managerial factors” theme includes issues like weak organizational oversight and lack of transparency. For instance, a May 8 report on football highlights weak oversight and managerial indifference: “You can do whatever you want,” or “Anyone who has access can take something from this football, and no one holds them accountable”.

The “legal factors” theme addresses the judicial system’s performance and the content or enforcement of laws related to corruption. A May 11 article positions the judiciary as the ultimate authority on corruption: “The next key factor is the formal supervisory institution rooted in the rule of law. If media play an informal supervisory role, the independent judiciary is the formal supervisory authority and final arbiter”.

The “structural factors” theme refers to macro-level structural and historical issues, particularly government centralization. A May 11 report states: “The first and most important factor in corruption is that centralized government structures, or the government”.

Theme: Consequences of administrative corruption

The “consequences of administrative corruption” theme encompasses codes describing the societal impacts of corruption, divided into three basic themes: social consequences (most frequent), economic consequences, and political consequences.

Etemad Newspaper highlights social consequences like inequality, instability in collective life, public distrust, and social crises. A July 23 report notes: “Rent-seeking relationships increase all forms of unjust inequality.” Economic consequences are less emphasized, and political consequences, such as legitimacy crises, are mentioned briefly (e.g., July 23 report).

Theme: Prevention and Fight Against administrative corruption

The “prevention and fight against corruption” theme, coded in 16 documents (61.5%), includes three basic themes: role of governance, role of civil society, and barriers to fighting corruption. Etemad Newspaper emphasizes governance, policymaking, and the political environment, with transparency being a frequent code. A May 8 document states: “Transparency does not mean exposing violations; rather, it prevents corruption by instilling caution and fear in corrupt managers.” A November 5 report adds: “The first and most important task is to discredit the principle of secrecy in matters related to public rights”.

Conclusion

The findings show that in 2021, Etemad Newspaper represented administrative corruption as a structural and widespread “Significant Challenge” in Iran’s administrative system. Terms like “Significant Challenge” and emphasis on structural corruption reflect the



newspaper's effort to frame corruption as a fundamental crisis, aligning with the reformist ideology as a critical political stance, per Stuart Hall's framework. Drawing on Jeffrey Alexander's civic sphere theory, this representation portrays administrative corruption as a threat to the civic sphere.

Regarding causes, Etemad Newspaper frames administrative corruption as rooted in governance practices (lack of transparency and secrecy) and structural issues (economic and legal system deficiencies). Compared to Magli and Turati's (2019) findings on media framing corruption as individual crimes, Etemad's structural approach stands out.

On consequences, Etemad Newspaper briefly focuses on social impacts like inequality and public distrust, aligning with Alexander's cultural trauma concept, where corruption is not just a legal violation but a collective, trauma-inducing experience threatening social cohesion. However, the newspaper's limited attention to consequences is a weakness.

In prevention and fighting corruption, Etemad's emphasis on preventive systems, transparency, and oversight aligns with Alexander's view of media as regulatory institutions in the civic sphere.

Future research could explore administrative corruption representation in media with different political leanings and time periods to deepen understanding of media's role in shaping public perceptions of administrative corruption and its consequences. Additionally, studying how audiences decode these representations and their impact on collective identity and civic actions could further illuminate the media-corruption relationship.

Keywords: Administrative Corruption, Media Representation, Civil Sphere, Thematic Analysis, Etemad Newspaper

References

- Ackerman, S. R. (2021). "Corruption and the State: Causes, Consequences, and Reforms", In **State, Corruption and Social Opportunities** (H. Raghfar, Trans.). Tehran: Naghsh-o-Negar. (In Persian)
- Alatas, H. (2016). **The Problem of Corruption** (V. Sadeghi, Trans.; S. Salvatian, Ed.; 2nd ed.). Tehran: Research Institute for Culture, Art and Communication. (In Persian)
- Alexander, J. C. (2003). **The meanings of social life: A cultural sociology**. Oxford University Press.
- Alexander, J. C. (2006). **The civil sphere**. Oxford University Press.
- Alexander, J. C., Eyerman, R., Giesen, B., Smelser, N. J., & Sztompka, P. (2004). **Cultural trauma and collective identity**. University of California Press.
- Guebert, K., Bittle, S., & Frauley, J. (2024). "Corruption in the News: Complicity in Canadian Newspaper Claimsmaking, 1980-2023". **Journal of White Collar and Corporate Crime**, 5, Pp.122-134. <https://doi.org/10.1177/2631309X241242146>.
- Hajdu, M., Pápay, B., Szántó, Z., & Tóth, I. J. (2018). "Content analysis of

corruption coverage: Cross-national differences and commonalities". **European Journal of Communication**, 33(1), Pp.7-21.

Hall, S. (Ed.). (1997). **Representation: Cultural representations and signifying practices**. Sage Publications.

Hall, S., Critcher, C., Jefferson, T., Clarke, J., & Roberts, B. (1978). **Policing the crisis: Mugging, the state, and law and order**. Macmillan Publication.

Khalif, K., Ong'onda, D., & Mwhia, D. (2022). "A linguistic analysis of representation of corruption and corruption-related clauses in Kenyan print media". **International Journal of Social Science and Human Research**. <https://doi.org/10.47191/ijsshr/v5-i9-26>

Markovic, J. (2023). "Media Image of Corruption in the Private Sector". **Journal of Criminology & Criminal Law**, 61(3), December. Pp.105-120.

Moglie, M., & Turati, G. (2019). "Electoral cycle bias in the media coverage of corruption news". **Journal of Economic Behavior & Organization**. <https://doi.org/10.1016/J.JEBO.2019.05.005>

Mohammadi, M. R. (2021). **Theory of Corruption: From Action to Structure**. Tehran: Andisheh Ehsan Publications. (In Persian)

Molaei, M., & Salimi, A. (2019). "Analysis of media coverage of corruption in Iranian football: A study of the 90 TV program". **Media Management in Sports**, 7(2), Pp.111-120. (In Persian)

Movahedmajd, M., Khoshnoud, H., & Moaven, Z. (2021). "Hostile discourses in the formation and continuation of corruption in Iranian media institutions: Analysis of the 2010s press". **Sociology of Social Institutions**, 8(17), Pp. 217-246. (In Persian)

Naseri, A., & Hasani, Z. (2019). "Representation of sports corruption in Iranian media over the past decade (2007-2017)". **Sport Management**, 11(3), Pp. 611-631. (In Persian)

Nasrollahi Kasmani, A., & Ghadiri Eskandari, S. (2020). "Coverage of economic corruption scandals by political parties in IRIB News and Channel 2 (Case Study: Salary slips & municipal property transfers)". **Media Quarterly**, 31(2), Pp. 21-38. (In Persian)

Nzeaka, E. E., Ehondor, B., & Edosonwan, A. (2022). "Media and endemic corruption in Nigeria: A scrutiny of the role of the print media in the war against corruption". **International Journal of Development and Management Review**, 17(1), Pp. 174-192.



- Palau, A. M., & Palomo, J. (2021). "The role of the news media in fighting corruption practices: A case study of Spain". **Journalism Studies**, 22(7), Pp. 839–859. <https://doi.org/10.1080/1461670x.2021.1895871>
- Rafipoor, F. (2019). **The Social Cancer of Corruption**. Tehran: Sherkat-e Sahami Entesharat. (In Persian)
- Rothstein, B. (2021). **The Quality of Government: Corruption, Social Trust and Inequality in a Comparative Perspective** (H. Malek-Mohammadi, Trans.). Tehran: Imam Sadegh University Press. (In Persian)
- Simpson, N. B. (2022). **Demographic and economic determinants of migration**. IZA World of Labor.
- Smith, P., & Riley, A. (2015). **Cultural Theory** (M. Salasi, Trans.). Tehran: Sales Publications. (In Persian)
- Swaleheen, M., & Borgia, D. (2023). "Fewer newspapers means good news for corrupt public officials: results from a US panel data study". **Journal of Financial Crime**. 30(6), Pp. 1755-1769
- Transparency International. (2024). **Corruption Perceptions Index 2023**. Retrieved April 28, 2025, from <https://www.transparency.org/en/cpi/2023/index/irn>
- Willig, C. (2018). **An Introduction to Qualitative Research in Psychology** (H. Khanipour & Colleagues, Trans.). Tehran: Kharazmi University Press. (In Persian)

فساد اداری به مثابه بحران عرصه مدنی: بازنمایی رسانه‌ای در روزنامه اصلاح طلب اعتماد (۱۴۰۰)

* جواد صادقی جعفری^۱ اشرف قربانی^۲

۱. استادیار جامعه‌شناسی، گروه مدیریت فرهنگی و رسانه، دانشکده فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه سوره، تهران، ایران

۲. کارشناس ارشد ارتباطات اجتماعی، دانشکده فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه سوره، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult7?ItemID=0292008890/2%>

20.1001.1.1735790.1403.20.1.5.2

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

فساد اداری، بازنمایی
رسانه‌ای، عرصه
مدنی، تحلیل
مضمون، روزنامه
اعتماد

در سال‌های اخیر، فساد اداری در ایران برجسته شده است. روزنامه‌ها، با بازنمایی مناسب، می‌توانند در کاهش این موضوع نقش ایفا کنند. مقاله حاضر با هدف شناخت بازنمایی فساد اداری در روزنامه اصلاح طلب «اعتماد» انجام شده است. روش به کاررفته برای انجام پژوهش، شیوه تحلیل مضمون شبکه‌ای اتریداسترلینگ بوده و داده‌ها از تحلیل ۲۶ سند منتخب با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA استخراج شده‌اند. در مجموع، ۷۳ کد، ۱۲ مضمون پایه، و ۴ مضمون سازمان‌دهنده و مضمون فراگیر فساد اداری شناسایی شدند و اعتبار یافته‌ها نیز با کدگذاری مشترک دو کدگذار و مشورت با متخصصان تأمین شد. رویکرد نظری مقاله بر نظریه بازنمایی استوارت هال و نظریه‌های «برنامه سخت»، «عرصه مدنی» و «ترومای فرهنگی» جفری الکساندر استوار است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که روزنامه «اعتماد» ضمن تأکید بر ضرورت ایجاد نظام‌های پیشگیرانه، فساد اداری را به مثابه مسئله‌ای گسترده، سیستماتیک، و تهدیدی برای ارزش‌های عرصه مدنی بازنمایی کرده است. این نوع بازنمایی، می‌تواند سبب شکل‌گیری یک ترومای فرهنگی شود.

* نویسنده مسئول:

جواد صادقی جعفری

پست الکترونیک: sadeghi@soore.ac.ir

مقدمه

نحوه بازنمایی فساد اداری در رسانه، امری متمایز و مستقل از واقعیت فساد است. رسانه‌ها، از طریق آگاهی‌بخشی و آشناسازی شهروندان با مقررات، فشار برای شفافیت بیشتر (سوالن و برجیا، ۲۰۲۳)، رصد و نظارت بر وضعیت‌ها، اطلاع‌رسانی و افشای مفاسد، بر کاهش و کنترل فساد تأثیرگذارند. تصویری‌سازی متناسب رسانه‌ها از زمینه‌ها، میزان، پیامدهای فساد، راه‌حل‌های خاموش کردن آن، ادراک عمومی را افزایش می‌دهد (مارکوویچ، ۲۰۲۳) و رفع فساد و بی‌عدالتی را به یک مطالبه عمومی تبدیل می‌کند. این‌گونه است که فشار بر نهادهای نظارتی افزایش می‌یابد. در مقابل، این امکان نیز وجود دارد که رسانه‌ها، مسئله فساد را عادی‌سازی کرده و حساسیت افکار عمومی را کاهش دهند. با این حال، رابطه رسانه‌ها با فساد، رابطه‌ای پیچیده و مشروط به شرایط زمینه‌ای، ساختارهای فرهنگی، جنگ قدرت بین گروه‌های سیاسی، سیاست‌های رسانه‌ای، و سطح پیشرفت دموکراسی است.

در ایران، رسانه‌ها در سال‌های اخیر به مسئله فساد، به‌ویژه در افشای پرونده‌های بزرگ، به شکل‌های متفاوتی واکنش نشان داده‌اند. از آنجاکه رسانه‌ها، هم به لحاظ نحوه مدیریت (دولتی، وابسته به نهادهای عمومی، بخش خصوصی) و هم از جنبه وابستگی به احزاب و جناح‌های سیاسی، متنوع و متفاوتند، نحوه روایت‌سازی آن‌ها از مسئله فساد نیز متفاوت است. به بیان روشن‌تر، «پوشش رسانه‌ای فساد می‌تواند تحت تأثیر سوگیری‌های سیاسی و چرخه‌های انتخاباتی باشد» (ماگلی و توراتی، ۲۰۱۹).

جناح‌های سیاسی، گروه‌های قدرت در عرصه سیاسی ایران به‌شمار می‌آیند و به مسئله وضعیت فساد اداری، علل، و پیامدهای آن، نگاه خاصی داشته و سعی دارند از طریق ارائه تفسیر در بستر گفتگومانی شکل سیاسی خود، از این پدیده در راستای تثبیت یا کسب قدرت و نفوذ سیاسی بهره‌گیری کنند. شناخت نحوه بازنمایی مسئله فساد در روزنامه‌های جناح‌های سیاسی، فرصت شناخت عمیق‌تر دیدگاه سیاسیون را فراهم می‌کند و افزون‌براین، نقاط ضعف شیوه‌های بازنمایی را که احتمالاً در کشمکش‌های جناحی قطبی شده است، آشکار می‌سازد. جنبه دیگر اهمیت این پژوهش، در ارائه تصویری تحلیلی از رابطه میان رسانه و فساد اداری در بستر تحولات سیاسی معاصر ایران و پر کردن بخشی از خلأ موجود در پژوهش‌های داخلی

1. Moglie & Turati

در باره نحوه بازنمایی فساد توسط رسانه‌های جناح‌های سیاسی نهفته است. یافته‌های این مطالعه می‌تواند راهگشای تحلیل‌های آتی درباره نقش رسانه در مقابله یا تثبیت فساد ساختاری و از منظری دیگر، پیشرفت جامعه مدنی ایران باشد.

براین اساس، هدف این مقاله، شناخت شیوه بازنمایی فساد اداری در روزنامه اصلاح طلب «اعتماد» در سال ۱۴۰۰، برپایه نظریه‌های بازنمایی استوارت هال و نظریه‌های عرصه مدنی^۱ و ترومای فرهنگی^۲ جفری الکساندر است. روزنامه «اعتماد» از جمله روزنامه‌های شاخص جناح اصلاح طلبی است که از خرداد ۱۳۸۱ در تهران منتشر می‌شود و به بخش خصوصی تعلق دارد. انتخاب سال ۱۴۰۰ برای بررسی، به سبب تغییر دولت در این سال است. در این مقطع، دولت مطلوب جناح رقیب اصلاح طلبان، قدرت اجرایی کشور را به دست گرفته است.

۱. پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت مسئله، موضوع رابطه رسانه و فساد همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. موحدمجد و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «گفتمان‌های متخصص در شکل‌گیری و تداوم وضعیت فساد در نهاد رسانه: تحلیل مطبوعات ایران دهه ۹۰»، نشان داده‌اند که روزنامه‌های (شرق، اعتماد، کیهان، وطن امروز) فساد را به صورت غیرساختاری و با اهداف سیاسی بازنمایی می‌کنند.

نصراللهی کاسمان و غدیری اسکندری (۱۳۹۹) در تحقیق خود با عنوان «پوشش اخبار فساد اقتصادی جناح‌های سیاسی در اخبار ۲۰ شبکه خبر و ۲۰:۳۰ شبکه دو سیما» دریافته‌اند که بخش‌های خبری «۲۰ شبکه خبر» و «۲۰:۳۰ شبکه دو سیما»، اخبار مفاسد اقتصادی را با اولوی پایین و با جهت‌گیری سوگیرانه و سیاسی پوشش داده‌اند.

ناصری و حسنی (۱۳۹۸) تحقیقی را با عنوان «بازنمایی فساد ورزشی در فضای رسانه‌ای ایران در طول ده سال گذشته (۱۳۹۶-۱۳۸۶)» اجرا و نتیجه گرفته‌اند که حساسیت رسانه‌ای به فساد ورزشی، از سال ۱۳۹۲ به این سو افزایش یافته است.

ملائی و سلیمی (۱۳۹۸) در پژوهش خود با عنوان «تحلیل پوشش رسانه‌های فساد در فوتبال ایران: مطالعه برنامه تلویزیونی ۹۰» نشان داده‌اند که رسانه‌ها، به ویژه برنامه‌های

1. Civil Sphere
2. Cultural Trauma

پرمخاطب تلویزیونی مانند «۹۰»، می‌تواند نقش مؤثری در افشای فساد و پیشگیری از آن در ورزش، به‌ویژه فوتبال، ایفا کنند.

در سطح جهانی، گوبرت^۱ و همکاران (۲۰۲۴) در گزارش تحقیق خود با عنوان «فساد در اخبار: همدستی در ادعاسازی روزنامه‌های کانادایی، ۲۰۲۳-۱۹۸۰»، بازنمایی فساد در روزنامه‌های کانادایی را پراکنده و تحت تأثیر نهادهای بین‌المللی دانستند.

خلیف^۲ و همکاران (۲۰۲۲) در پژوهشی با عنوان «تحلیل زبان‌شناختی بازنمایی فساد و بندهای مرتبط با فساد در رسانه‌های چاپی کنیا» نتیجه گرفته‌اند که روزنامه‌ها از عناصر واژگانی و القاب خاصی برای چارچوب‌بندی فساد به شیوه‌ای متقاعدکننده استفاده می‌کنند تا تأثیرگذاری بیشتری بر ادراک خوانندگان داشته باشند.

پژوهش انزیکا^۳ و همکاران (۲۰۲۲) با عنوان «رسانه‌ها و فساد فراگیر در نیجریه: بررسی نقش رسانه‌های چاپی در جنگ علیه فساد»، نشان داد که مطبوعات نیجریه با چالش‌هایی مانند محدود کردن آزادی بیان، ارباب، ترور، و قوانین ضعیف که مانع جنگ علیه فساد می‌شود، روبه‌رو شده‌اند.

پالو و پالومو^۴ (۲۰۲۱) در تحقیق خود با عنوان «نقش رسانه‌های خبری در مبارزه با فساد: مطالعه موردی اسپانیا» بیان کرده‌اند که رسانه‌های اسپانیایی، چارچوبی اساسی، یعنی بحثی معنادار در مورد علل، پیامدها، و راه‌حل‌های فساد، را ترویج نمی‌کنند و بازیگران جامعه مدنی، عملاً در بحث‌های عمومی مورد توجه قرار نمی‌گیرند.

ماگلی و توراتی^۵ (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «سوگیری چرخه انتخاباتی در پوشش رسانه‌ای اخبار فساد» با مقایسه رسانه‌های چاپی دو کشور نیوزیلند و ایتالیا نشان داده‌اند که در رسانه‌های نیوزیلند، گفتمان «فساد به‌عنوان جرم فردی» غالب است؛ در حالی که در رسانه‌های ایتالیا، دیدگاه «فساد سیستمی» غلبه دارد.

هادو^۶ و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهش «تحلیل محتوای پوشش فساد: تفاوت‌ها و

1. Guebert
2. Khalif
3. Nzeaka
4. Palau & Palomo
5. Moglie & Turati
6. Hajdu

اشتراکات بین ملی) با تحلیل محتوای ۱۲۷۴۲ نمونه مقاله منتشرشده در فرانسه، مجارستان، ایتالیا، لتونی، رومانی، اسلواکی، و بریتانیا در طول سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۳ به این نتیجه رسیده‌اند که کشورهای با محیط «پاک‌تر» (بریتانیا، فرانسه) تمرکز بیشتری بر گزارش پرونده‌های فساد در عرصه بین‌المللی دارند تا در عرصه ملی.

تأمل در پژوهش‌های پیشین، حاکی از این است که پژوهشگران غیرایرانی، نقش عواملی مانند میزان آزادی مطبوعات، تمایلات سیاسی، گرایش‌های حزبی، و وضعیت بازار رسانه‌ها را بر تأثیرگذاری آن‌ها بر فساد و نحوه بازنمایی فساد موردتوجه قرار داده‌اند. همچنین، مشخص شد که کاستی در مطالعات داخلی، به‌ویژه با تمرکز بر بررسی یک رسانه اصلاح‌طلب، محسوس است. با این وصف، مقاله حاضر سعی دارد، این شکاف را با تأمل در نحوه بازنمایی یکی از روزنامه‌های فعال جناح اصلاح‌طلبی اندکی جبران کند. افزون‌براین، انتخاب سال ۱۴۰۰ که در آن قدرت اجرایی در کشور تغییر یافته است، می‌تواند نوآوری برای این پژوهش باشد.

۲. چارچوب نظری پژوهش

با توجه به نقش نظریه در پژوهش‌های کیفی، نظریه بازنمایی^۱ استوارت هال^۲ در تحلیل داده‌های پژوهش، روشنگر و اثرگذار است. افزون‌براین، به‌منظور غنابخشی به تفسیرها، از نظریه‌های «عرصه مدنی» جفری الکساندر^۳ که در آن نقش رسانه‌ها و مناصب اداری را به‌عنوان دو نهاد مهم در تقویت عرصه مدنی بررسی کرده است^۴ و همچنین، مفاهیم «برنامه سخت»^۳ و «ترومای فرهنگی»^۴ این نظریه‌پرداز جامعه‌شناس فرهنگی^۴ استفاده شده است. آمیزش این دو نظریه فرهنگی و جامعه‌شناختی، نگاهی ژرف‌تر را از دو بُعد گفتمان‌سازی روزنامه «اعتماد» و پیامدهای احتمالی این نوع گفتمان‌سازی و دقایق جامعه‌شناختی موضوع (فساد اداری) نمایان می‌کند. نظریه هال، معناسازی رسانه‌ها درباره فساد را تبیین می‌کند، درحالی‌که مفهوم ترومای فرهنگی الکساندر، تأثیر آن را بر هویت جمعی و تقویت عرصه مدنی نشان می‌دهد.

نظریه بازنمایی استوارت هال نیز بر این ایده استوار است که رسانه‌ها، نه تنها واقعیت را بازتاب می‌دهند، بلکه آن را بازنمایی می‌کنند؛ یعنی از طریق انتخاب واژه‌ها، تصاویر، و

1. Representation Theory
2. Stuart Hall
3. The Strong Program
4. Cultural Sociology

ساختارهای گفتمانی، معنا می‌سازند. وی می‌نویسد: «بازنمایی، فرایند ساختن معنا از طریق زبان است» (۱۹۷۷، ۱۵). حال توضیح می‌دهد که بازنمایی‌ها، همیشه با ایدئولوژی‌های ویژه‌ای همراه هستند و به‌واسطه ایدئولوژی‌ها پشتیبانی می‌شوند (۱۹۹۷، ۱۵). او از مفهوم گفتمان فوکو استفاده می‌کند تا نشان دهد که چگونه بازنمایی‌ها به ساختارهای قدرت و کنترل اجتماعی مرتبط می‌شوند (۱۹۹۷، ۴۴). حال تأکید می‌کند که رسانه‌ها می‌توانند بازنمایی‌های خاصی را تقویت کنند و بازنمایی‌های دیگر را به حاشیه برانند. وی در این باره می‌نویسد: «رسانه‌ها این قدرت را دارند که تعیین کنند که چگونه جهان اطرافمان را ببینیم» (۱۹۹۷، ۸۹). از دیدگاه هال، رسانه، پیام‌هایی را با معانی خاص (رمزگذاری^۱) تولید می‌کند و مخاطبان، این پیام را با توجه به پیش‌زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی خود رمزگشایی^۲ می‌کنند. ممکن است ممکن است برخی مخاطبان، این پیام را همسو با قصد رسانه، خوانش و رمزگشایی کنند و برخی دیگر (کارشناسان و خبرگان) خوانش مخالف‌آمیزی از پیام داشته باشند. گروهی دیگری ممکن است خوانش مصالحه‌شده از پیام دارند و با بخش‌هایی از آن موافق و با بخش‌های دیگر، مخالف باشند (اسمیت و رایلی، ۱۳۹۴، ۲۷۷).

هال خود، در کتاب «مراقبت از بحران» (۱۹۷۸) نظریه بازنمایی را به‌کار می‌برد. وی توضیح می‌دهد که رسانه‌ها چگونه از طریق انتخاب واژگان و تصاویر خاص، پدیده «موج جنایت» را به‌عنوان یک تهدید اجتماعی بزرگ در دهه ۱۹۷۰ بازنمایی کردند؛ به‌گونه‌ای که این بازنمایی‌ها به ایجاد یک «وحشت اخلاقی» در جامعه انجامید. هال استدلال می‌کند که بازنمایی رسانه‌ای از موج جنایت، عامدانه با ایدئولوژی‌های نژادی و طبقاتی پیوند داده شد تا گروه‌های خاصی از جامعه، به‌عنوان تهدید معرفی شوند. او نشان داده است که دولت از وحشت اخلاقی ایجادشده به‌وسیله این نوع بازنمایی‌ها برای تقویت قوانین سخت‌گیرانه‌تر و افزایش کنترل اجتماعی استفاده کرد (هال، ۱۹۷۸، ۲۱۰).

جفری الکساندر، جامعه‌شناس فرهنگی، با مطرح کردن مفهوم «برنامه سخت» نشان داد که چگونه ساختارهای فرهنگی به‌ظاهر ناپیدا، می‌توانند به اقدامات و نهادهای خاصی تبدیل شوند و چگونه ساختارهای مربوط به روایت‌ها، آسیب یا امید را در جامعه به‌وجود می‌آورند. وی به فرهنگ در مقابل اقتصاد و سیاست استقلال می‌دهد (الکساندر، ۲۰۰۳).

1. Encoding
2. Decoding

الکساندر در کتاب «عرضه مدنی» (۲۰۰۶) نقش ساختارهای فرهنگی را در تقویت جامعه مدنی بررسی کرده است. وی اهمیت کارکرد دو دسته نهادهای ارتباطی (افکار عمومی، رسانه‌های جمعی، نظرسنجی، و انجمن‌ها) و تنظیمی (رای‌گیری، احزاب، قانون، و مناصب دولتی) در جامعه مدنی را واکاوی کرده و رسانه‌ها را به دو دسته رسانه‌های ساختگی^۱ (سرگرم‌کننده مانند تلویزیون، فیلم‌ها، و داستان‌های عامه‌پسند) و رسانه‌های واقعی^۲ (رسانه‌های خبری) تقسیم‌بندی می‌کند. او بر این نظر است که رسانه‌های واقعی می‌توانند با انتشار اخبار و تفسیرهای خبری به‌گونه‌ای ساختارمند، گفتمان جامعه مدنی را پیش ببرند یا در جهت گفتمان ضدمدنی وارد عمل شوند. الکساندر اشاره می‌کند که گزارش‌های خبری، گاهی می‌توانند سبب تولید جریان مستحکم درخواست‌های عمومی برای اصلاحات داخلی شوند. تفسیری بودن و استقلال مالی روزنامه‌ها از نهادهای مذهبی، تجاری، و سیاسی، نکته مهم مورد اشاره الکساندر درباره تأثیرگذاری و اقدام آن‌ها در راستای تقویت جامعه مدنی است (الکساندر، ۲۰۰۶، ۸۴-۷۵).

در بین نهادهای تنظیمی، مناصب دولتی یا ادارات، به‌مثابه یک نهاد، محل تقویت پاکدامنی برای تنظیم جامعه مدنی و حفظ دموکراسی پس از انتخاب دموکراتیک افراد و مقامات است. اما این نهاد تنظیمی، خود متمایل به پنهان‌کاری و عدم شفافیت است و ظرفیت‌های جدی رشوه و فساد و پنهان‌کاری را در خود دارد؛ به‌گونه‌ای که می‌تواند به‌عرضه ضدمدنی تبدیل شود. الکساندر به چالش‌هایی اشاره می‌کند که ممکن است از هم‌پوشانی نقش‌های اجرایی و ارزش‌های مدنی ناشی شوند. این تضادها به‌ویژه زمانی برجسته می‌شوند که فساد اداری در منصب‌های اجرایی رخ دهد. از این منظر، فساد اداری تنها یک تخطی از قوانین نیست، بلکه تعرض به مرزهای عرضه مدنی نیز به‌شمار می‌آید و در این بین، وظیفه نهادهای ارتباطی و رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه‌های واقعی، این است که به مرکز برای کنترل نظارتی نهاد اداری تبدیل شوند و با فساد اداری و نفع‌گرایی شخصی مقابله کنند. به بیان روشن‌تر، نهاد اداری به‌نظر الکساندر، تنها یک نظام تقسیم کار برای دستیابی به اهداف عقلانی نیست، بلکه یک نظام اخلاقی است که به دموکراسی خدمت می‌کند و رسانه‌های خبری از این نهاد مهم مراقبت می‌کنند (الکساندر، ۲۰۰۶، ۱۵۰-۱۳۲).

براین اساس و مستند به اندیشه‌های الکساندر و مفهوم «برنامه سخت»، فساد اداری و

1. Fictional
2. Factual

چگونگی بازنمایی آن در رسانه‌های واقعی (در اینجا روزنامه اعتماد)، نه تنها به عنوان یک مشکل ساختاری، بلکه به عنوان یک پدیده فرهنگی - که از طریق گفت‌وگوها و نمادها بازنمایی می‌شود - در نظر گرفته می‌شود. از این منظر، مفهوم ترومای فرهنگی الکساندر نیز اهمیت می‌یابد. ترومای فرهنگی به تجربه‌های جمعی‌ای اشاره دارد که هویت گروه‌ها را تغییر می‌دهند؛ بنابراین، چنانچه فساد اداری به عنوان یک ترومای فرهنگی در جامعه بازنمایی شود، بر هویت اجتماعی و اعتماد عمومی تأثیر می‌گذارد. وی در تعریف ترومای فرهنگی می‌نویسد: «ترومای فرهنگی زمانی رخ می‌دهد که اعضای یک جمع احساس کنند که در معرض یک رویداد وحشتناک قرار گرفته‌اند؛ رویدادی که اثرات پاک‌نشدنی‌ای بر آگاهی جمعی آن‌ها به جا می‌گذارد، خاطراتشان را برای همیشه شکل می‌دهد، و هویت آینده آنان را به گونه‌ای بنیادین و بازگشت‌ناپذیر تغییر می‌دهد» (الکساندر، ۲۰۰۴، ۱). او درباره نقش رسانه‌ها در ساخته شدن ترومای فرهنگی بر این نظر است که: «رسانه‌های جمعی، نقش حیاتی‌ای در ساختن ترومای فرهنگی دارند؛ زیرا، آن‌ها با چارچوب‌بندی رویدادها و شکل‌دهی به حافظه جمعی، بر درک عمومی تأثیر می‌گذارند» (الکساندر، ۲۰۰۴، ۱۵). همچنین، الکساندر، رابطه بین ترومای فرهنگی و هویت جمعی را چنین توضیح می‌دهد: «ترومای فرهنگی، تنها مربوط به خود رویداد نیست، بلکه به فرایند معناسازی اشاره دارد که آن رویداد را به یک روایت مشترک از رنج و تاب‌آوری تبدیل می‌کند» (الکساندر، ۲۰۰۴، ۲۳).

۳. روش پژوهش

در این پژوهش از روش تحلیل مضمون^۱، از نوع تحلیل شبکه مضامین اترید-استرلینگ استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش، دربرگیرنده همه اسنادی است که در قالب مقاله، سرمقاله، مصاحبه، یا گزارش در سال ۱۴۰۰ در روزنامه «اعتماد» با موضوع فساد اداری منتشر شده‌اند. به این ترتیب، طی جست‌وجو در تارنمای این روزنامه با کلیدواژه‌های فساد، فساد اداری، ارتشاء، رانت، و برخی کلیدواژه‌های نزدیک، تعداد ۵۱ سند با عنوان‌های مرتبط با موضوع فساد اداری به دست آمد. پس از مطالعه اسناد یادشده در مرحله دوم، ۲۶ سند (جدول شماره ۱)، با روش هدفمند و با ملاک‌های: متمرکز بودن متن بر مسئله فساد اداری، تحلیلی و تفسیری بودن متن، و همسو بودن نویسنده یا متن با رویکردهای سیاسی روزنامه، انتخاب شد.

1. Thematic Analyse

تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA نسخه ۲۰ انجام شد. پس از آماده‌سازی و مطالعه پیاپی اسناد، عبارت‌های مرتبط با مقوله‌های پژوهش کدگذاری اولیه شدند. در این مرحله، همه عبارت‌های هر سند، مطالعه و ۲۷۰ عبارت مرتبط، کدگذاری و تعداد ۷۳ کد اولیه به دست آمد. نمونه‌ای از کدگذاری در جدول شماره (۲) ارائه شده است. در مرحله دوم، از نتیجه دسته‌بندی کدهای اولیه، تعداد ۱۲ «مضمون پایه» و در مرحله بعد، ۴ «مضمون سازمان‌دهنده» آشکار شد. «مضمون فراگیر» این پژوهش، مضمون «فساد اداری» است. در مراحل کدگذاری و کشف مضامین، از ترکیبی از رویکرد استقرایی و قیاسی استفاده شد. به این ترتیب، چهار محور وضعیت فساد، عوامل فساد، پیامدها، و سرانجام، مبارزه با فساد اداری، جست‌وجو در اسناد را هدایت کرد. باین حال روند کدگذاری اولیه، الهام‌بخش بوده است. در رویکرد قیاسی، کدهایی شناسایی می‌شوند که دارای ویژگی‌های مرتبط با پرسش‌ها و علاقه‌مندی‌های خاص پژوهشگر باشند (ویلیگ، ۱۳۹۷، ۱۵۸). مضامین پایه با توجه به محتوای اسناد، استخراج، و در ذیل مضامین چهارگانه، سازماندهی شدند. اعتماد و اعتبار یافته‌ها از طریق کدگذاری مشترک دو کدگذار و مشورت با افراد متخصص حاصل شد. باین حال، تمرکز پژوهش بر یک روزنامه و یک دوره یک‌ساله، تعمیم‌پذیری نتایج را محدود می‌کند.

جدول شماره (۱). مشخصات اسناد مورد مطالعه

ردیف	تاریخ انتشار	تیتر سند	نویسنده	تعداد عبارت‌های کدگذاری شده
۱	۱/۲۹	تقلب مدعیان خدمت به مردم	-	۴
۲	۱/۳۱	مجوز رانت پنهان	-	۹
۳	۲/۱	فساد با رمز محرمانه	محمدجواد حق‌شناس	۳۶
۴	۲/۸	شفافیتی که به کاهش فساد ختم می‌شود	بهاره آروین	۷
۵	۲/۱۱	برداشتی خطا از مبارزه با فساد	عباس عبدی	۱۰
۶	۲/۱۸	چرا هیچ‌کس نمی‌خواهد با فساد مقابله کند؟	علی ولی‌اللهی	۱۷
۷	۳/۷	فاجعه متروپل آبادان، نشانه اوج فساد	حجت‌الاسلام محسن رهامی	۶
۸	۳/۱۰	تأیید وجود فساد در مدارس فوتبال و آکادمی‌ها توسط سرمربی تیم نوجوانان پرسپولیس	علی ولی‌اللهی	۲
۹	۳/۱۱	فاجعه متروپل، فساد و زمینه‌های آن	ابراهیم امینی	۷
۱۰	۴/۲۳	رانت‌خواران و سفته‌بازان روی اقتصاد چنبره زده‌اند	غلامحسین حسن‌ناش و فرشاد مؤمنی	۷
۱۱	۵/۲۴	ناکارآمدی نظام اجرایی زمین و کنترل ساختمان و	-	۲

فساد سامان‌دهی شده				
۱۲	۶/۲۵	اغلب اصول ۱۲ گانه ابلاغی، همان قوانینی است که اجرا نمی‌شوند	حمیده زرآبادی	۱۳
۱۳	۷/۱۲	نوک کوه یخ اختلاس در اقتصاد ایران	ندا جعفری	۲۲
۱۴	۷/۱۷	کلاهی برای وجدان	دکتر علی میرزامحمدی	۱۸
۱۵	۷/۲۴	سه گلوگاه مبارزه با فساد	-	۱۳
۱۶	۸/۵	محرمانه کردن فساد	عباس عبدی	۱۷
۱۷	۸/۵	سکوت مقامات یعنی تأیید وجود فساد	علی ولی‌اللهی	۱۳
۱۸	۸/۵	نگاهی به همه ادعاهای فساد در داوری و بی‌خیالی مسئولان	-	۱۱
۱۹	۸/۱۰	حذف مافیا، قاچاق معکوس رانت‌ها، و امضاهای طلایی ۲۰ ساله	-	۶
۲۰	۸/۱۱	ساده‌ترین راه مبارزه با فساد سیستماتیک؛ از کجا آورده‌ای؟	ابوالفضل نجیب	۱۲
۲۱	۱۰/۲۹	از فساد شدید تا سووددهی پنج‌هزار میلیارد تومانی	-	۳
۲۲	۱۱/۴	رانت و فساد، نتیجه انحصار در بازار خودرو	-	۳
۲۳	۱۱/۲۸	زیر پوست تخلفات شهرداری	دکتر محمدجواد حق‌شناس	۱۷
۲۴	۱۲/۴	بوی فساد به مشام می‌رسد	-	۶
۲۵	۱۲/۱۸	در اعتراض به فقر و تبعیض و فساد	-	۱
۲۶	۱۲/۲۱	فرجام بازیگران فساد در ایران!	کوروش برارپور	۸

جدول شماره (۲). نمونه‌ای از کدگذاری اولیه

کد	عبارت
نقش سازمان‌های مردم‌نهاد	تجربه جهانی، نشان داده که فسادهایی که شکل سیستماتیک به خود می‌گیرند و تبدیل به رویه‌های جاری می‌شوند، جز از طریق نظارت همگانی قابل رفع نیستند.
شفاف‌سازی	شفافیت، مدیران را در تصمیم‌گیری‌های متخلفانه و پیگیری منافع شخصی و خصوصی محتاط می‌کند.
عمیق بودن فساد	ریشه‌های این فساد، فراتر از رفتار و عملکرد این و آن شرکت دارو یا وزیر بوده و در جای دیگری است.
سیستماتیک بودن فساد	در چنین شرایطی، بازی فساد در ایران از حالت سیستمی (نظام‌مند) به سیستماتیک (نظام‌یافته-مافیا) جهش یافته و مهار آن را امری نشدنی می‌نمایاند!

۴. یافته‌های پژوهش

در ادامه، یافته‌های پژوهش در قالب مضمون فراگیر و مضامین سازمان‌دهنده تفسیر شده‌اند.

۴-۱. مضمون فراگیر فساد اداری

حسین العطاس در کتاب «مسئله فساد»، انواع فساد را دارای یک ویژگی مشترک می‌داند:

«ارجحیت منافع خصوصی بر منافع عمومی، شامل نقض هنجارهای وظیفه و رفاه که با اخفا، خیانت، فریب، و نادیده گرفتن سنگدلانه هر نوع پیامد آن برای مردم همراه است» (عطاس، ۱۳۹۵، ۳۲). سازمان شفافیت بین‌المللی^۱ (۲۰۲۴) نیز در تعریف مختصری می‌نویسد: «ما فساد را سوءاستفاده از قدرت واگذارشده، برای منافع شخصی تعریف می‌کنیم».

براین اساس می‌توان گفت، فساد اداری، هرگونه سوءاستفاده از امکانات و ظرفیت‌های نظام اداری کشور به‌مثابه یک نهاد رسمی و قانونی توسط کارکنان و مدیران برای بهره‌گیری شخصی، خانوادگی، و حزبی است. فساد اداری که مضمون فراگیر در شبکه مضامین این نوشتار پژوهشی است، خود، دارای مضامین سازمان‌دهنده: (۱) وضعیت فساد اداری؛ (۲) عوامل فساد اداری؛ (۳) پیامدهای فساد اداری؛ و (۴) پیشگیری و مبارزه با فساد است. هریک از این مضامین سازمان‌دهنده نیز دربردارنده تعدادی مضامین پایه است که از کدهای اولیه استخراج شده‌اند. نمودار شماره (۱) شبکه مضامین مرتبط با این مضمون فراگیر را نمایش می‌دهد.

نمودار شماره (۱). شبکه مضامین فراگیر، سازمان‌دهنده، پایه، و کدهای اولیه



۲-۴. مضمون وضعیت فساد اداری

براساس گزارش «شاخص ادراک فساد^۲» منتشرشده توسط «سازمان بین‌المللی شفافیت» در

1. Transparency International
2. Corruptions Perception Index

سال ۲۰۲۴، ایران با کسب امتیاز ۲۳ از ۱۰۰، در میان ۱۸۰ کشور جهان در رتبه ۱۵۱ قرار گرفته است (سازمان بین‌المللی شفافیت، ۲۰۲۴). رفیع‌پور نیز در پیمایشی در جامعه آماری تهران دریافته است که ۷۹ درصد پاسخ‌گویان تصور می‌کنند، فساد مالی در همه سطوح حاکمیت وجود دارد و تنها یک درصد تصور می‌کنند که فساد وجود ندارد (رفیع‌پور، ۱۳۹۸، ۵۳). این آمارها، نگرانی افکار عمومی را از فساد اداری نشان می‌دهند.

مضمون سازمان‌دهنده «وضعیت فساد اداری» که نحوه برساخت میزان و انواع فساد اداری را در روزنامه «اعتماد» نشان می‌دهد، از دو مضمون پایه «سطح فساد اداری» و «ماهیت فساد اداری» تشکیل شده است.

«سطح فساد» مضمونی است که میزان گستردگی فساد اداری در نظام اداری ایران را توصیف و تشریح می‌کند. روزنامه «اعتماد» سطح فساد را در ۱۶ سند با واژه‌هایی مانند فساد گسترده، فساد ساختاری، رسوخ فساد در همه‌جا، سیستماتیک شدن فساد، هنجار شدن فساد، و عمیق بودن فساد توضیح داده است. در مقاله ۲۱ اسفند، برای توصیف وضعیت فساد در ایران از اصطلاح «ابرچالش» استفاده شده است: «اتفاقی که در رابطه با ابرچالش فساد در نظام حکمرانی ایران رخ داده، بی‌شباهت با استعاره موش‌های خون‌آشام نیست!». همچنین، در گزارش ۱ اردیبهشت آمده است: «این فساد، مثل یک ریشه در حوزه سیاسی کشور توانمند است، قدرت دارد، و متأسفانه به سهولت تبدیل به یک فساد ساختاری شده است که من در نطقم از آن به‌عنوان «فساد سیستماتیک» یاد کردم». در گزارش ۱۱ آبان نیز اعلام می‌کند: «به گزارش مقامات قضایی، روزانه شاهد دستگیری‌های متعدد مسئولان و مدیران در سطوح بالای دولتی و استانی هستیم».

روزنامه «اعتماد» با انتخاب این واژه‌ها، (همسو با نظریه بازنمایی هال) وضعیت فساد را به‌مثابه یک مسئله ساختاری گسترده و ابرچالش در نظام اداری کنونی ایران معنا سازی کرده است و نه یک امر موقتی و مربوط به افراد خاص. به بیان روشن‌تر، گفتمان غالب روزنامه، فساد به معنای یک مشکل ساختاری است. برپایه رویکرد الکساندر، این نوع بازنمایی، ساختن یک ترومای فرهنگی به‌شمار می‌آید که می‌تواند به هویت ملی و جمعی آسیب برساند. از جنبه ایدئولوژیک و با در نظر گرفتن دیدگاه‌های انتقادی جناح اصلاح‌طلب و برابر آرای هال، این شیوه بازنمایی، متناسب با ایدئولوژی اصلاح‌طلبانه و انتقادی است. افزون‌براین، فساد گسترده مورد تأکید روزنامه، چنین معنایی را می‌سازد که عرصه مدنی مورد نظر الکساندر، مورد تعرض و تهدید، مناصب اداری ایران قرار گرفته است. توصیف این روزنامه از فساد، با شاخص ادراک از

فساد در ایران و یافته‌های پیمایش پیشتر گفته شده، تا حدود زیادی همسویی دارد. «ماهیت فساد اداری»، در بردارنده کدهای اولیه و عبارتهایی است که شرحی از انواع فساد اداری را در نظام اداری کشور به تصویر می‌کشد. سازمان بین‌المللی شفافیت، فساد در حوزه عمومی را رصد کرده و مصادیق آن را در مواردی چون رشوه دادن، انحراف و جوه عمومی، سوءاستفاده از منصب دولتی برای منافع شخصی و عدم برخورد قضایی، انتصاب‌های خودسرانه در خدمات دولتی، نبود شفافیت مالی در حوزه دولت، وجود تشریفات اداری بیش از حد در بخش دولتی که ممکن است فرصت‌های فساد را افزایش دهد، تسلط و نفوذ گروه‌های ذی‌نفع محدود بر تصمیم‌ها و سیاست‌های دولت (تسخیر دولت)، عدم افشای تضاد منافع احتمالی مقامات دولتی، و نبود قوانین حمایت‌کننده از افشاگران فساد برشمرده است (سازمان بین‌المللی شفافیت، ۲۰۲۴).

بررسی اسناد نشان داد که مواردی مانند مافیا، اعمال نفوذ، اختلاس، ارتشاء، رابطه‌گرایی، قاچاق، نقض قانون، انتصاب‌های غیرقانونی، شخصی‌سازی امور اداری، و مواردی از این دست به‌عنوان جنبه‌های عینی فساد، مورد توجه روزنامه «اعتماد» در سال ۱۴۰۰ بوده‌اند.

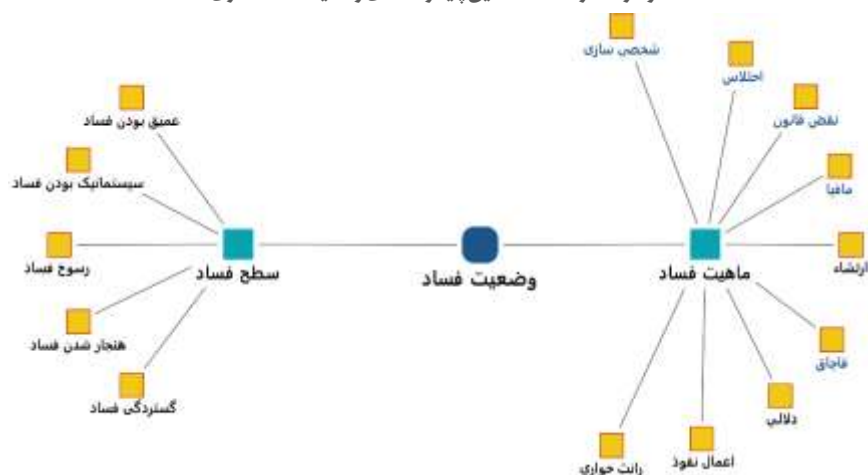
ماهیت و مصادیق فساد در بیش از ۴۶ درصد اسناد مورد مطالعه کدگذاری شده است. در بین کدهای این بخش، «ارتشاء» یکی از پرتکرارترین موارد بوده است که در ۴ سند، کدگذاری شده است. این روزنامه در گزارش ۳۱ فروردین می‌نویسد: «اینکه سازه‌های ویرانه تأمین کالاهای استراتژیک و اساسی در ایران، چه زمان در مقابل زلزله‌های مهیب و خانمان‌برانداز رشوه و رانت، مقاوم خواهد شد، هیچ معلوم نیست». در گزارش دیگری در ۲۳ تیر چنین نوشته شده است: «آنچه درباره اش کمتر صحبت شده، خسارت‌ها و فاجعه‌آمیزی خطاهای مشکوک است؛ یعنی مسئله، منافع مافیاهاست». همچنین، در گزارش ۱۲ مهر آمده است: «در این میان، روز گذشته سردار محمدرضا مقیمی، رئیس پلیس امنیت اقتصادی، از افزایش شدید اختلاس و رشوه در شش ماهه نخست امسال خبر داده است».

این روزنامه در گزارش پنجم آبان ۱۴۰۰، که دولت جدید (دولت سیزدهم) دست به تغییر مدیران دولت زده است، انتصابات را به‌مثابه نوعی فساد معنا سازی کرده و نوشته است: «انتصاب‌های فامیلی و قومی و به‌شکل جدیدتر آن هم دانشگاهی و رفاقتی، معنای بسیار روشنی دارد که نشان‌دهنده سقوط نظام بوروکراتیک کشور در ورطه خانوادگی و رفاقتی است».

برشمردن انواع متنوع فساد در این روزنامه ممکن است معانی گوناگونی را به جامعه

مخاطب القا کند. استفاده پیاپی از واژه «ارتشاء» می‌تواند تصویر مشخص و قابل فهمی از یک نوع خاص از فساد اداری (رشوه) ارائه دهد و به نام‌گذاری و برجسته‌سازی آن در گفتمان عمومی کمک کند. با این حال، این تمرکز ممکن است به گونه‌ای ناخواسته، سایر شکل‌های مهم و پیچیده‌تر فساد اداری را به حاشیه براند و مانع درک جامع علل و ابعاد این پدیده شود. از منظر الکساندر، تمرکز بر ارتشاء می‌تواند به تعریف یک «شر» مشخص در عرصه مدنی کمک کند، اما ممکن است از درک کامل ابعاد ساختاری و عمیق‌تر «ترومای فرهنگی» ناشی از فساد اداری جلوگیری کند. در حالی که اختلاس، ارتشاء، و رابطه‌گرایی، کدگذاری فساد اداری به مثابه فساد در سطح خرد است؛ برجسته‌سازی مافیا و قاچاق در روزنامه «اعتماد»، جنبه‌های متفاوتی دارد؛ از یک سو، تصویری از یک نیروی سازمان‌یافته، قدرتمند، و پنهان (مافیا) ایجاد می‌کند که فراتر از افراد خاطی عمل کرده و ساختارهای اداری را آلوده می‌کند. تأکید بر قدرت و نفوذ مافیا و قاچاقچیان — که معمولاً به گونه‌ای سازمان‌یافته و گروهی فساد می‌کنند — می‌تواند حس بی‌قدرتی در برابر این نیروی عظیم و سازمان‌یافته را در مخاطبان ایجاد کند. آن‌ها ممکن است احساس کنند که افراد عادی، مدیران، و حتی نهادهای قانونی، قادر به مقابله با چنین قدرت سازمان‌یافته‌ای نیستند و خود را قربانی بی‌اختیار این وضعیت ببینند. از سوی دیگر، واژه‌های مافیا و قاچاقچی می‌تواند پیچیدگی‌های چندلایه فساد اداری را به یک عامل خارجی و بدخواه فروکاهد و با این ساده‌سازی، درک عمومی از علل ریشه‌ای و ساختاری فساد اداری را محدود کند.

نمودار شماره (۲). مضامین پایه و کدهای وضعیت فساد اداری



۳-۴. مضمون عوامل فساد اداری

محمدی (۱۴۰۰) به مواردی مانند فقدان شفافیت، پایین بودن هزینه فساد، وجود ابهام و تعارض در قوانین، ضعف نظام قضایی، ضعف نظارت، افزایش نابرابری، هنجاری شدن فساد، فقدان احزاب سیاسی و اقتصاد دولتی، به عنوان عوامل علی فساد اشاره کرده است. وی همچنین، عوامل تاریخی، فرهنگی، وجود انحصار و فقدان رقابت، تغییر ارزش‌ها، مادی‌گرایی، وابستگی اقتصاد به نفت، و تداخل سیاست و اقتصاد را از جمله عوامل مداخله‌گر در افزایش فساد در ایران می‌داند.

مضمون «عوامل فساد اداری» از چهار مضمون پایه عوامل سیاسی-مدیریتی، عوامل حقوقی، عوامل فرهنگی-اجتماعی، و عوامل ساختاری تشکیل شده است. مضمون عوامل فساد اداری در ۲۱ سند مورد مطالعه (۸۰ درصد اسناد) کدگذاری شده است که نشان از فراگیری این مضمون در اسناد روزنامه «اعتماد» دارد.

مضمون «عوامل سیاسی-مدیریتی» در برگرفته مواردی است که در دایره عوامل سیاسی و مدیریتی بیان شده‌اند. از جمله عبارت‌های پرتکرار در این مضمون، «ضعف نظارت سازمانی» و «محرمانگی و نبود شفافیت» است؛ به عنوان نمونه، این روزنامه در گزارش منتشرشده در تاریخ ۱۸ اردیبهشت در حوزه فوتبال، مسئله ضعف نظارت و بی‌تفاوتی مدیران مسئول را برجسته کرده است: «شما هر کاری دلتان بخواهد، می‌توانید انجام دهید»؛ یا «هرکس دستش می‌رسد، می‌تواند چیزی از این فوتبال بکند و ببرد و کسی هم از او بازخواست نمی‌کند»؟ در مورد فقدان شفافیت نیز در گزارش ۵ آبان آمده است: «درحقیقت، این سوءاستفاده از اختیار محرمانگی، بدتر از اصل پارتی‌بازی و سوءاستفاده کردن از جایگاه قدرت برای استخدام افراد فامیل است». این‌گونه عبارت‌ها، کژکارکردی نهاد اداری را در حفظ نفع عمومی معناسازی می‌کند و یادآور نگرانی الکساندر از تهدیدهای این نهاد برای عرصه مدنی است.

کدهای «گرایش جناحی» برخورد با فساد، «فقدان رسانه‌های آزاد»، و «فقدان نهادهای دموکراتیک» نیز از عوامل سیاسی و مدیریتی‌ای به‌شمار می‌آیند که روزنامه «اعتماد» آن‌ها را برجسته کرده و ضعف‌های نظام حکمرانی را در نهادسازی و فرهنگ دموکراتیک نشان داده است. از دیدگاه هال، این نوع گفتمان‌سازی، متناسب فضای ایدئولوژیک اصلاح‌طلبانه است. مضمون پایه «عوامل حقوقی فساد» در بردارنده کدها و عبارت‌هایی است که عملکرد نظام قضایی و حقوقی کشور و محتوا یا نحوه اجرا یا اجرا نشدن قوانین موضوعه کشور را در

حوزه فساد اداری، مؤثر و دخیل می‌داند. در ۵ سند به این عامل اشاره شده است. این مضمون دارای سه کد «عدم رعایت قانون»، «مقررات ناکارآمد»، و «عملکرد سازمان‌های قضایی» است.

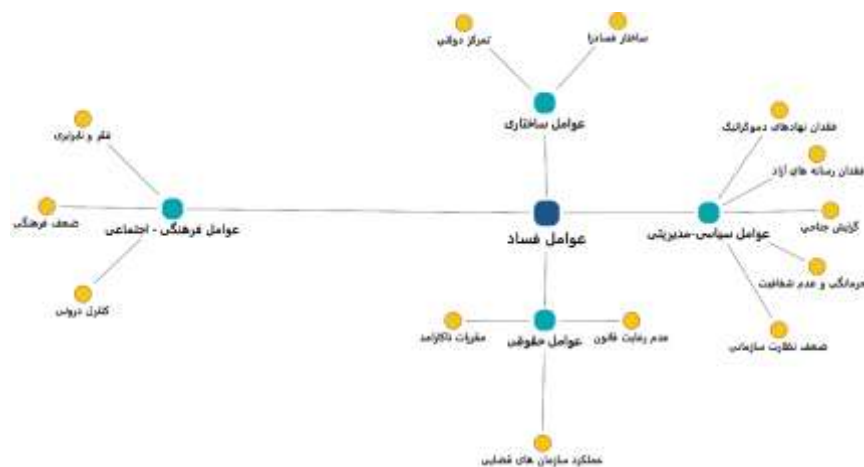
در مقاله منتشر شده در یازدهم اردیبهشت، قوه قضائیه، فصل الخطاب پدیده فساد اداری معرفی شده است. «عامل مهم بعدی، نهاد نظارتی رسمی برآمده از دل حاکمیت قانون است. اگر رسانه‌ها نقش نظارتی غیررسمی را عهده‌دار هستند، نظام قضایی مستقل، در مقام نهاد نظارتی رسمی است و فصل الخطاب است». این روزنامه در مقاله ۲۱ اسفند، به وضعیت فساد در ایران پرداخته و می‌نویسد: «در چنین شرایطی، دستگاه‌های نظارتی ایران، به جای آنکه براساس مأموریت ذاتی شان با چنین اقدامات مجرمانه و تبهکارانه‌ای مقابله کنند، در دام این بازی خطرناک و نافرجام گرفتار آمده و به یک همبازی قهار با آن‌ها تبدیل شده‌اند». به نظر می‌رسد، روزنامه اصلاح طلب «اعتماد» در این نوع عبارت‌ها، متناسب با گفتمان رایج اصلاح طلبی، ضعف رکن مهم دموکراسی و عرصه مدنی، یعنی نظام قضایی کارآمد را معناسازی کرده است.

مضمون پایه «عوامل ساختاری» به مؤلفه‌های ساختاری و تاریخی کلان کشور اشاره دارد. شیوه‌ها و سازوکارهایی که فراتر از مضامین مربوط به عملکرد مدیران اجرایی یا سیاست‌های محدود دولت‌ها است و بیشتر، بیماری‌ها و ضعف‌های کهنه و ساختاری کشور را در مسئله فساد مقصر می‌داند. یکی از مقوله‌هایی که در اسناد، بیشتر به آن توجه شده است، مسئله تمرکز امور در دستگاه‌های دولتی است. در گزارش ۱۱ اردیبهشت آمده است: «اولین و مهم‌ترین عامل فساد، ختم شدن همه راه‌ها به روم یا همان دولت است».

بی‌تردید در کنار عوامل کنترل بیرونی‌ای همچون نظارت‌های سازمانی و عملکرد نظام قضایی، کنترل درونی متأثر از نحوه اجتماعی شدن افراد و نظام فرهنگی تبیین شده در نهادهای فرهنگی - آموزشی، نقش مهمی در وضعیت فساد اداری دارد. مضمون «عوامل فرهنگی-اجتماعی» به این دسته از مفاهیم در مسئله فساد اداری اشاره دارد. با وجود اهمیت این مضمون، روزنامه «اعتماد» در سال ۱۴۰۰، تنها در ۲ سند به این موضوع پرداخته است. مهم‌ترین کد در این دو سند، کنترل درونی است که در سند ۱۷ مهر این روزنامه مطرح شده است: «جرم و تخلف، نتیجه فرایند اجتماعی فریب وجدان است». یا: «در دادگاه رسیدگی به اتهام‌های طبری، معاون پیشین قوه قضائیه، نیز او با لحنی طلبکارانه، جرایم مالی انجام یافته را بسیار عادی و پیش‌پا افتاده تلقی نمود. این نمونه‌ها و صدها نمونه دیگر نشان می‌دهد، نظام کنترل اجتماعی ما

با پدیده «خستگی شدن وجدان درد» دست‌وپنجه نرم می‌کند. ضعف روزنامه در نشان دادن این وجه از عوامل فساد، مشهود است.

نمودار شماره (۳). مضامین پایه و کدهای عوامل فساد اداری



پرداختن روزنامه «اعتماد» به عوامل ساختاری، سیاسی-مدیریتی، و حقوقی، معانی عمیق‌تری از فساد را به مخاطب منتقل می‌کند. این مضامین نشان می‌دهند که فساد، از نظر روزنامه «اعتماد»، پدیده‌ای چندوجهی است که ریشه در ساختارها و فرایندها دارد و تنها به تخلفات فردی محدود نمی‌شود. برپایه نظریه هال، این امر به رمزگذاری عوامل ساختاری فساد و ایجاد درک پیچیده‌تری از آن می‌انجامد. از منظر الکساندر، این مضامین، نقض ارزش‌های عرصه مدنی را نشان می‌دهند، احساس بی‌اعتمادی را تشدید می‌کنند، و ضرورت اصلاح ساختارها و مطالبه شفافیت و نظارت بیشتر را برجسته می‌سازند. سرانجام، این نوع بازنمایی می‌تواند به شکل‌گیری یک گفتمان آگاهانه‌تر و مؤثرتر درباره علل و راه‌های مقابله با فساد کمک کند. الکساندر این نگرانی را گوشزد کرده است که نقطه ضعف مناصب اداری در نقض عرصه مدنی، تمایل به پنهان‌کاری، و عدم شفافیت این نهاد است. نحوه بازنمایی روزنامه «اعتماد» از علل فساد اداری این معنا را منتقل می‌کند که نهاد اداری در ایران در جهت خلاف همبستگی و تقویت عرصه مدنی موردنظر الکساندر حرکت می‌کند. اما این روزنامه با کم‌توجهی به ریشه‌های فرهنگی فساد از مفهوم «برنامه سخت» موردنظر الکساندر غافل شده است.

۴-۴. مضمون پیامدهای فساد

فساد اداری و همچنین ادراک فساد، پیامدهای خطرناکی را در سطح خرد و کلان به همراه دارد. احساس اجحاف و بی‌عدالتی، تضعیف سرمایه و پیوندهای اجتماعی، کاهش مقبولیت نظام سیاسی و اداری، قانون‌گریزی و پیروی نکردن از فرمان‌های دولتی، احساس ناکارآمدی نهادهای حکمرانی به‌منزله نهاد حافظ منافع عمومی، و ضعف اعتماد عمومی و اعتماد نهادی را می‌توان از پیامدهای ادراک فساد اداری گسترده دانست. سیمپسون^۱ (۲۰۲۲) در مورد پیامدهای اجتماعی فساد بر این نظر است که: «فساد، اغلب هزینه انجام تجارت را افزایش می‌دهد؛ بنابراین، بسیاری از افرادی که نمی‌خواهند در رشوه‌خواری شرکت کنند، از کشور مبدأ، یعنی کشور فاسد خود، رانده می‌شوند و به کشوری که در آن حقوق مالکیت و حاکمیت قانون به‌خوبی تثبیت شده است، کشیده می‌شوند». اگر من^۲ پیامدهای اقتصادی فساد را مواردی مانند کاهش سرمایه‌گذاری خارجی، ترغیب بخش رسمی به نقض قوانین مالیات‌ها، و کاهش کارآمدی سیاست‌های صنعتی برمی‌شمارد و نتیجه می‌گیرد که «اگر سطوح فساد در یک کشور بالا باشد، آن کشور در مجموع، فقیرتر است» (اکرمن، ۱۴۰۰، ۲۹۴). روتشتاین (۱۴۰۰) نیز سعی کرده است تأثیر فساد اداری را بر کاهش سلامت و بهداشت شهروندان نشان دهد.

مضمون سازمان‌دهنده «پیامدهای فساد اداری» عبارت‌ها و کدهایی است که پیامدهای فساد اداری را در ابعاد گوناگون در جامعه ایران بیان می‌کنند. این مضمون، در بردارنده سه مضمون پایه پیامدهای اجتماعی (با بیشترین فراوانی عبارتهای کدگذاری‌شده)، پیامدهای اقتصادی، و در مرتبه سوم به‌لحاظ فراوانی، پیامدهای سیاسی است.

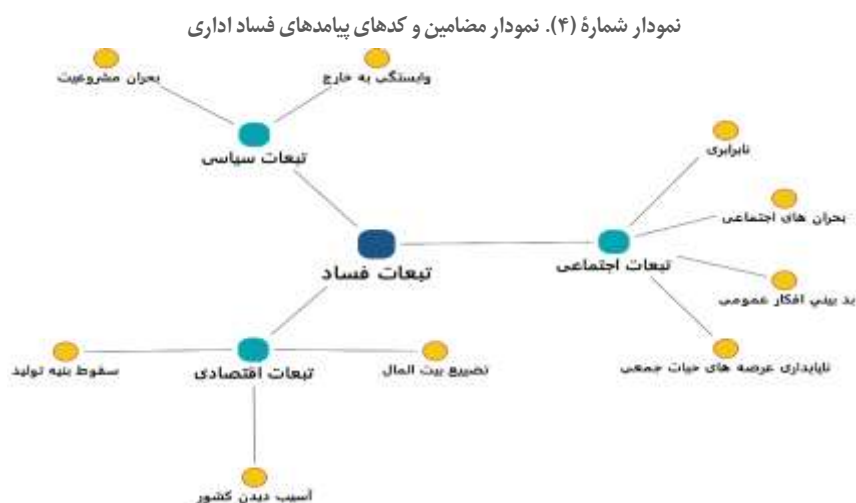
روزنامه «اعتماد»، در بعد اجتماعی، مواردی مانند نابرابری، ناپایداری عرصه‌های زیست اجتماعی، بدبینی افکار عمومی، و بحران‌های اجتماعی را تصویرسازی کرده است. در گزارش ۲۳ تیر در این باره آمده است: «مناسبات رانتهی، همه انواع نابرابری‌های ناموجه را افزایش می‌دهد». بعد پیامدهای اقتصادی فساد اداری در این روزنامه، نمایش برجسته‌ای نداشته است. مؤلفه‌های سقوط بنیه تولیدی کشور، هدررفت بیت‌المال، و آسیب دیدن مردم، به‌گونه‌ای گذرا مطرح شده است. در بعد «پیامدهای سیاسی» فساد اداری، به مواردی مانند بحران مشروعیت

1. Simpson

2. Susan Rose Ackerman

(گزارش ۲۳ تیر) اشاره گذرایی شده است.

همان گونه که گفته شد، بحث اساسی و مهم پیامدهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی فساد اداری، بازتاب ضعیفی در این روزنامه (در سال ۱۴۰۰) داشته است؛ درحالی که هشدارها و ارائه تصویر دقیق تر و برجسته تری از این مضمون، می تواند در هوشیاری و افزایش آگاهی مخاطبان روزنامه و مدیران اجرایی، راهگشا باشد.



تصویرسازی روزنامه «اعتماد» از پیامدهای فساد اداری در قالب نابرابری، ناپایداری، بدبینی، و بحران های اجتماعی، از دیدگاه هال، پیامدهای گسترده و ملموس فساد را رمزگذاری کرده و بر ارتباط آن با مسائل روزمره مردم تأکید می کند. این امر می تواند سبب درک عمیق تر و بسیج اجتماعی برای مقابله با فساد شود. از دیدگاه الکساندر، این تصویرسازی، نشان دهنده آسیب رسانی عمیق فساد به ارزش های بنیادین عرصه مدنی و ایجاد یک «ترومای فرهنگی» در جامعه است که برطرف کردن آن، نیازمند ترمیم و بازسازی اعتماد عمومی است. هردو دیدگاه، بر اهمیت آگاهی بخشی و ایجاد گفتمان انتقادی در مورد فساد و پیامدهای مخرب آن تأکید دارند.

۴-۵. مضمون پیشگیری و مبارزه با فساد اداری

اگرمن، ایجاد یک فرایند معتبر خصوصی سازی، وجود نهادهای مستقل ضدفساد، باز بودن و پاسخگو بودن قدرت، وجود اطلاعات و حسابرسی، وجود رسانه های مستقل و افکار عمومی،

وجود نهادهای خصوصی و سازمان‌های غیرانتفاعی به‌عنوان نهادهای تحول، و وجود راه‌هایی برای شکایت فردی را به‌عنوان راهبردها و راهکارهای کاهش و کنترل فساد اداری مطرح می‌کند (اکرم، ۱۴۰۰، ۳۳۵-۳۰۲).

مضمون پیشگیری از فساد اداری در ۱۶ سند (۶۱/۵ درصد اسناد) کدگذاری شده است. این مضمون، دارای سه مضمون پایه نقش حاکمیت، نقش جامعه مدنی، و موانع مبارزه با فساد است. روزنامه «اعتماد» بیشتر بر «نقش حاکمیت»، سیاست‌گذاری‌ها، و فضای سیاسی^۲ تأکید کرده است. یکی از کدهای پربسامد در این مضمون، «شفاف‌سازی» در فضای اداری کشور است. در سند هشتم اردیبهشت در این باره آمده است: «شفافیت، به‌معنای افشای تخلفات نیست؛ بلکه از طریق احتیاط و ترسی که در مدیران متخلف ایجاد می‌کند، به پیشگیری از فساد منجر می‌شود». این روزنامه در گزارش ۵ آبان نیز این مضمون را تعقیب کرده است: «اولین و مهم‌ترین کار، بی‌اعتبار کردن اصل محرمانگی در امور مربوط به حقوق مردم است».

مضامین «تقویت نظارت رسمی»، «برنامه‌ریزی اصولی» و پرهیز از نگاه و اقدام سطحی، «قانون‌گرایی»، «بی‌طرفی سیاسی» و پرهیز از برخوردهای جناحی، و «به‌کارگیری مدیران سالم» از جمله انتظارات دیگر روزنامه اصلاح‌طلب «اعتماد» از حاکمیت و نظام حکمرانی برای مقابله با فساد است. سند ۲۱ اسفند، با نگاهی انتقادی درباره سطحی‌نگری بحث کرده است: «مجموعه اقدامات گذرای اشاره‌شده، نه‌تنها پایان بازی فساد در ایران را رقم نمی‌زند، بلکه عوارض جانبی "Side Effects" را نیز در پی خواهد داشت».

مضمون پایه دیگر با عنوان «نقش جامعه مدنی» کدگذاری شده است. بیشترین فراوانی عبارت‌های کدگذاری‌شده مربوط به نقش رسانه‌ها است. در سند ۵ آبان، سه عبارت در این مورد کدگذاری شده است: «یکی از وظایف رسانه‌ها، مچ‌گیری از مدیرانی است که از موقعیت اداری خود سوءاستفاده شخصی می‌کنند». نقش سازمان‌های مردم‌نهاد نیز در سه عبارت و دو سند ۸ و ۲۵ اردیبهشت مورد تأکید بوده است. «تجربه جهانی نشان داده فسادهایی که شکل سیستماتیک به خود می‌گیرند و تبدیل به رویه‌های جاری می‌شوند، جز از طریق نظارت همگانی قابل رفع نیستند».

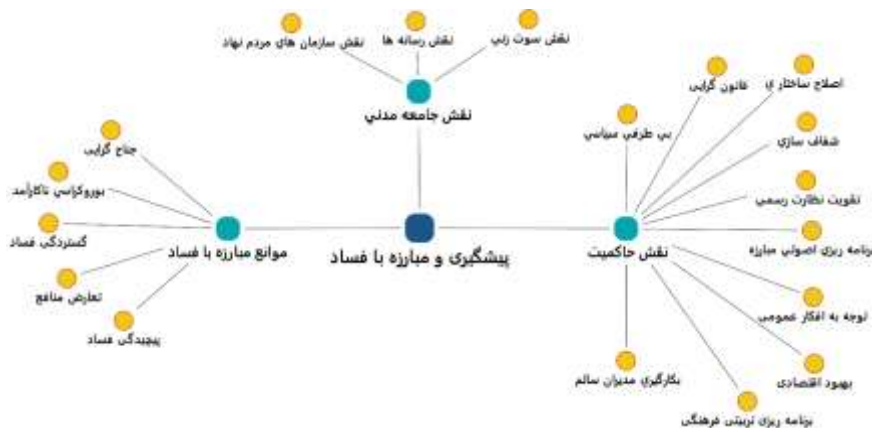
«موانع مبارزه با فساد اداری»، یعنی دسته‌ای از چالش‌ها و مشکلات که مبارزه با فساد اداری را با موانع روبه‌رو می‌کنند. گستردگی فساد اداری یکی از موانع است؛ هرچه فساد اداری

1. Politics

2. Polity

گسترده‌تر باشد، مبارزه با آن نیز پرچالش‌تر خواهد بود. سند ۵ آبان، دو عبارت در این باره دارد: «شاید چون فساد همه‌جا رسوخ کرده، برخورد نمی‌کنند» و «شاید دلیلش این است که آن‌قدر فضای مملکت مسموم است و فساد در جاهای مختلف وجود دارد که نمی‌توانند برخورد کنند».

نمودار شماره ۵. مضمین و کدهای پیشگیری و مبارزه با فساد اداری



در این مضامین، نگاه نسبتاً عمیق و ساختاری روزنامه «اعتماد» به درمان بیماری فساد مشهود است. راهکارهای موردتأکید این روزنامه، از نگاه‌های سطحی و جناحی فراتر رفته و برخی ریشه‌های فساد را نشانه گرفته است. این نوع بازنمایی می‌تواند نگرش‌ها در مورد راه‌حل‌های مقابله با فساد را تغییر دهد و توجه را از تمرکز صرف بر مجازات افراد خاطی، به اهمیت ایجاد نظام‌های پیشگیرانه معطوف کند. به بیان روشن‌تر، این نوع بازنمایی می‌تواند گفتمانی را شکل دهد که نهاد قدرت را بازخواست کرده و فساد را از یک لغزش فردی به مسئله‌ای ساختاری و جدی‌تر ارتقا دهد و جهت مطالبات عمومی را به سمت کانون قدرت برگرداند. افزون‌براین، ضعف این نوع بازنمایی در توجه به وضعیت فرهنگی موردنظر کنشگران - که از دیدگاه الکساندر برای تقویت عرصه مدنی اهمیت فراوانی دارد - ملموس است. اسناد و عبارت‌هایی که به حوزه‌های تربیتی و مسئولیت‌نهادهای آموزشی در تربیت کنشگرانی با قابلیت‌های ارزش‌های مدنی پرداخته‌اند، بسیار انگشت‌شمار و ناچیزند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که روزنامه اصلاح‌طلب «اعتماد» در سال ۱۴۰۰، «وضعیت فساد اداری» را به‌مثابه یک «ابرچالش» ساختاری و گسترده در نظام اداری ایران

بازنمایی کرده است. این روزنامه با تأکید بر عمیق و سیستماتیک بودن فساد، تصویر نگران‌کننده‌ای از این پدیده ارائه داده است که با آمار بالای ادراک فساد در جامعه ایران (رفیع‌پور، ۱۳۹۸؛ سازمان بین‌المللی شفافیت، ۲۰۲۴) همخوانی دارد. این یافته با نتایج پژوهش موحدمجد و همکاران (۱۴۰۰) که نشان داده‌اند روزنامه‌های اصلاح‌طلب و اصول‌گرا فساد را به‌گونه‌ای غیرساختاری و با اهداف سیاسی بازنمایی می‌کنند، ناهمسو است. همچنین، این یافته با نتایج پژوهش نصراللهی کاسمان و غدیری اسکندری (۱۳۹۹) که نشان داد، رسانه‌های رسمی (شبکه‌های تلویزیونی) با اولویت پایین دادن به پوشش فساد، احتمالاً در پی رمزگشایی مسلط و عادی‌سازی آن هستند، مغایرت دارد. مقایسه نتایج این دو پژوهش حاکی از تفاوت در رویکرد رسانه‌های گوناگون در ایران به مسئله فساد اداری است.

انتخاب واژگانی مانند «ابرچالش» و تأکید بر ساختاری بودن فساد اداری، نشان‌دهنده تلاش روزنامه برای رمزگذاری این پدیده به‌عنوان یک بحران اساسی دارد. این نوع معناسازی، همسو با چارچوب نظری استوارت هال، با ایدئولوژی جناح اصلاح‌طلبی در ایران به‌مثابه یک تفکر سیاسی منتقد قدرت، هماهنگی دارد. با وام‌گیری از نظریه عرصه مدنی جفری الکساندر، می‌توان استدلال کرد که بازنمایی فساد اداری به‌این‌شکل در روزنامه اعتماد، نشان‌دهنده درک این پدیده به‌عنوان تعرض و تهدیدی برای عرصه مدنی است. به‌بیان روشن‌تر، «منصب اداری» نه تنها عامل همبستگی، عدالت، و برابری نیست، بلکه به ارزش‌های متضاد با آن تبدیل شده است. گفتمان‌سازی به‌این‌شکل، اثرات مثبت و منفی‌ای را در پی خواهد داشت و درحالی‌که می‌تواند اعتماد عمومی را مخدوش و تضعیف کند (به‌ویژه در شرایطی که برنامه‌ها و اقدامات مبارزه با فساد اداری برجسته‌سازی نمی‌شود)، هم‌زمان ممکن است مبارزه با فساد اداری را به یک خواست عمومی تبدیل و در راستای تقویت عرصه مدنی عمل کند. از دیدگاه الکساندر این نوع معناسازی فساد اداری می‌تواند بالقوه، «ترومای فرهنگی» ایجاد کند که بر هویت جمعی و احساسات عمومی مخاطبان تأثیر منفی می‌گذارد.

در مورد علل و عوامل فساد اداری، چارچوب‌سازی روزنامه «اعتماد»، مبتنی بر عوامل ساختاری است. این روزنامه، علل فساد را در قالب عناصر و شیوه‌های حکمرانی (عدم شفافیت و محرم‌انگی) و عوامل ساختاری (مشکلات ساختاری اقتصاد ایران و کاستی‌های نظام حقوقی) گفتمان‌سازی کرده است. مقایسه با پژوهش ماگلی و توراتی (۲۰۱۹) که غلبه گفتمان «فساد به‌عنوان جرم فردی» را در برخی رسانه‌ها نشان می‌دهد، برجستگی رویکرد

ساختاری روزنامه «اعتماد» را بیشتر نمایان می‌کند. تأکید بر ضعف نظارت سازمانی، فقدان شفافیت، ناکارآمدی نظام قضایی، و تمرکز قدرت در نهادهای دولتی به مثابه عوامل اصلی فساد، همگی دلالت بر کژکارکردی نهادهای تنظیمی در حفظ منافع عمومی و تضعیف اعتماد شهروندان به این نهادها دارد. این نوع معناسازی، گرچه قدرت را نشانه می‌گیرد، ولی کم‌توجهی به عوامل فرهنگی-اجتماعی، قابلیت «برنامه سخت» الکساندر در تداوم فساد را نادیده می‌گیرد. کاستی توجه روزنامه به عوامل فرهنگی، زمینه‌های تاریخی، و «خانواده‌گرایی» شاید یکی از نقاط ضعف این نوع بازنمایی باشد.

در مضمون پیامدهای فساد اداری، روزنامه «اعتماد» به گونه‌ای گذرا و نه گسترده، بر پیامدهای اجتماعی ای مانند افزایش نابرابری و بدبینی عمومی تمرکز کرده است. این نوع بازنمایی، بر پایه نظریه هال، می‌تواند به ایجاد وحشت اخلاقی در جامعه بینجامد و بر هویت جمعی و اعتماد اجتماعی تأثیر بگذارد. تأکید بر این پیامدها، در راستای مفهوم ترومای فرهنگی الکساندر، نشان می‌دهد که فساد اداری، نه تنها یک تخلف قانونی، بلکه یک تجربه جمعی آسیب‌زا است که انسجام اجتماعی را تهدید می‌کند. در مقابل، پژوهش‌های پیشین (سیمپسون، ۲۰۲۲؛ اکرم، ۱۴۰۰) به پیامدهای اقتصادی فساد نیز به گونه‌ای برجسته توجه داشته‌اند. با این حال، یکی از نقاط ضعف روزنامه «اعتماد»، کم‌توجهی به پیامدهای فساد اداری در جامعه است؛ در حالی که فساد اداری به گونه‌ای گسترده سبب کاهش سرمایه اجتماعی نظام سیاسی و اعتماد نهادی می‌شود و از طریق ترومای فرهنگی، بر روح جمعی، تأثیرگذار بوده و بر هویت جامعه اثر منفی دارد؛ مطالب منتشرشده در این باره، چه از بعد کمی و چه از بعد محتوایی، حق مطلب را ادا نمی‌کنند. برجسته‌سازی پیامدهای منفی فساد اداری، به ویژه برای خاطر جمعی، مطالبه عمومی برای مبارزه با فساد اداری را افزایش می‌دهد و به کاهش مشکل فساد کمک می‌کند.

در مضمون پیشگیری و مبارزه با فساد اداری، تأکید روزنامه «اعتماد» بر ضرورت ایجاد نظام‌های پیشگیرانه و افزایش شفافیت و نظارت، با دیدگاه الکساندر درباره نقش رسانه‌ها به عنوان نهادهای تنظیمی در عرصه مدنی، همسویی دارد. با این حال، کم‌توجهی به نقش جامعه مدنی (همان‌گونه که در پژوهش پالو و پالومو، ۲۰۲۱ نیز مشاهده شد)، ظرفیت کامل عرصه مدنی برای مقابله با فساد را نادیده می‌گیرد. اگرچه اصلاح‌طلبان تأکید بیشتری بر نقش جامعه مدنی دارند، اما در این بحث، بیشترین تأکید بر نقش نهادهای سیاسی بوده است. این ضعف

به این سبب است که این روزنامه، به عوامل حکمرانی، وزن بیشتری داده است. در مجموع، بازنمایی فساد اداری در روزنامه «اعتماد» در سال ۱۴۰۰، با تأکید بر گستردگی و پرداختن به ابعاد ساختاری آن، تلاشی برای رمزگذاری آن به عنوان یک بحران در عرصه مدنی بوده است. این رویکرد، با الهام‌گیری از نظریه‌های هال و الکساندر، نشان می‌دهد که فساد اداری، تنها یک مسئله حقوقی نیست، بلکه یک پدیده چندوجهی است که ساختارهای سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی را دربر می‌گیرد. با وجود این، توجه بیشتر به عوامل فرهنگی و اجتماعی فساد و برجسته‌سازی پیامدهای فساد می‌تواند به ارائه تصویر جامع‌تر و راهکارهای مؤثرتری برای مقابله با این پدیده کمک کند. پژوهش‌های آتی می‌توانند با بررسی نحوه بازنمایی فساد اداری در رسانه‌های دیگری با گرایش‌های سیاسی متفاوت و در دوره‌های زمانی مختلف، به درک عمیق‌تری از نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی به ادراک عمومی از فساد اداری و پیامدهای آن دست یابند. همچنین، می‌توانند با بررسی چگونگی رمزگشایی این بازنمایی‌ها توسط مخاطبان مختلف و تأثیر آن بر شکل‌گیری هویت جمعی و کنش‌های مدنی، فهم عمیق‌تری از رابطه رسانه و فساد اداری را نمایان کنند.*

منابع

- اسمیت، فیلیپ؛ رایلی، الکساندر (۱۳۹۴). نظریه‌های فرهنگی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر ثالث.
- اکرمین، سوزان روز (۱۴۰۰). فساد و دولت: علل، نتایج و اصلاحات. در: دولت، فساد، و فرصت‌های اجتماعی. ترجمه حسین راغفر. تهران: نقش و نگار.
- روشتاین، بو (۱۴۰۰). کیفیت حکومت: فساد، اعتماد اجتماعی و نابرابری در چشم‌اندازی بین‌المللی. ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۸). سرطان اجتماعی فساد. تهران: شرکت سهامی انتشارات.
- عطاس، حسین (۱۳۹۵). مسئله فساد. ترجمه وحیده صادقی، ویراستار سیاوش صلواتیان. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- محمدی، محمدرضا (۱۴۰۰). نظریه فساد: از کنش تا ساختار. تهران: انتشارات اندیشه احسان.
- ملائی، مینا؛ سلیمی، امین (۱۳۹۸). تحلیل پوشش رسانه‌های فساد در فوتبال ایران: مطالعه برنامه تلویزیونی ۹۰. مدیریت ارتباطات در رسانه‌های ورزشی، ۷(۲)، ۱۱۱-۱۲۰.
- موحدمجد، مجید؛ خشنود، حسن؛ معاون، زهرا (۱۴۰۰). گفتمان‌های متخاصم در شکل‌گیری و تداوم وضعیت فساد در نهاد رسانه: تحلیل مطبوعات ایران دهه ۹۰. جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۸(۱۷)، ۲۴۶-۲۱۷.
- ناصری، علی؛ حسینی، زهره (۱۳۹۸). بازنمایی فساد ورزشی در فضای رسانه‌ای ایران در طول ده سال گذشته (۱۳۹۶-۱۳۸۶). مدیریت ورزشی، ۱۱(۳)، ۶۱۱-۶۳۱.
- نصراللهی کاسمانی، اکبر؛ غدیری اسکندری، سمانه (۱۳۹۹). پوشش اخبار فساد اقتصادی جناح‌های سیاسی در اخبار ۲۰ شبکه خبر و ۳۰:۲۰ شبکه دو سیما (مطالعه موردی: فیش‌های حقوقی و واگذاری املاک شهرداری تهران). فصلنامه رسانه، ۳۱(۲)، ۳۸-۲۱.
- ویلیگ، کارلا (۱۳۹۷). درآمدی بر روش کیفی در روانشناسی. ترجمه حمید خانی‌پور و همکاران. تهران: دانشگاه خوارزمی.

Alexander, J. C. (2003). *The Meanings of Social Life: A Cultural Sociology*. Oxford University Press.

Alexander, J. C. (2006). *The Civil Sphere*. Oxford University Press.

Alexander, J. C., Eyerman, R., Giesen, B., Smelser, N. J., & Sztompka, P. (2004). *Cultural Trauma and Collective Identity*. University of California Press.

Guebert, K., Bittle, S., & Frauley, J. (2024). Corruption in the News: Complicity in Canadian Newspaper Claimsmaking, 1980-2023. *Journal of White Collar and Corporate Crime*, 5, 122-134. Available at: <https://doi.org/10.1177/2631309X241242146>.

- Hajdu, M., Pápay, B., Szántó, Z., & Tóth, I. J. (2018). Content Analysis of Corruption Coverage: Cross-national Differences and Commonalities. *European Journal of Communication, 33*(1), 7-21.
- Hall, S. (Ed.). (1997). *Representation: Cultural Representations and Signifying Practices*. Sage Publications.
- Hall, S., Critcher, C., Jefferson, T., Clarke, J., & Roberts, B. (1978). *Policing the Crisis: Mugging, the State, and Law and Order*. Macmillan.
- Khalif, K., Ong'onda, D., & Mwhia, D. (2022). A Linguistic Analysis of Representation of Corruption and Corruption-Related Clauses in Kenyan Print Media. *International Journal of Social Science and Human Research*. Available at: <https://doi.org/10.47191/ijsshr/v5-i9-26>.
- Markovic, J. (2023). Media Image of Corruption in the Private Sector. *J. Crimin. & Crim. L.*, 61, 105.
- Moglie, M., & Turati, G. (2019). Electoral Cycle Bias in the Media Coverage of Corruption News. *Journal of Economic Behavior & Organization*. Available at: <https://doi.org/10.1016/J.JEBO.2019.05.005>.
- Nzeaka, E. E., Ehondor, B., & Edosonwan, A. (2022). Media and Endemic Corruption in Nigeria: A Scrutiny of the Role of the Print Media in the War against Corruption. *International Journal of Development and Management Review, 17*(1), 174-192.
- Palau, A. M., & Palomo, J. (2021). The Role of the News Media in Fighting Corruption Practices: A Case Study of Spain. *Journalism Studies, 22*(7), 839-859. Available at: <https://doi.org/10.1080/1461670x.2021.1895871>.
- Simpson, N. B. (2022). Demographic and Economic Determinants of Migration. *IZA World of Labor*.
- Swaleheen, M., & Borgia, D. (2023). Fewer Newspapers Means Good News for Corrupt Public Officials: Results from a US Panel Data Study. *Journal of Financial Crime*.
- Transparency International. (2024). *Corruption Perceptions Index 2023*. Retrieved April 28, 2025, available at: <https://www.transparency.org/en/cpi/2023/index/irn>.



Research Paper

Recreation of the Discourse of Political Thought in Ancient Iran: Emergence, Evolution, and Continuity*Ehsan Kazemi¹  Iraj Varfinezhad²  Farshad Roomi³ 

1. Assistant Professor of Political Science, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

2. Assistant Professor of History, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

3. Associate Professor of International Relations, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2025.544>

Receive Date: 03 February 2025

Revise Date: 14 April 2025

Accept Date: 10 June 2025



©2021 by the authors. Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract**Introduction**

The concept of Iranian identity and its role in the formation and continuity of Iranian culture and civilization is a determining subject in understanding the past history and the theoretical and political approaches to the future of Iran. In this context, the aim of this research is to recreate the political discourse of Iran through the articulation of its fundamental elements. The main issue is to examine the possibility and manner of the formation of the discourse governing political thought in ancient Iran. A possible response to this is that "the recreation of the discourse of political thought in ancient Iran, centered around the concept of the ideal king, becomes feasible in such a way that this concept serves as the connecting point of the discursive components referred to as the Iranshahr discourse."

Methodology

In this research, a discourse analysis methodology is specifically employed, focusing on the ideas of Foucault, Laclau, and Mouffe. The starting point for understanding the emergence of discourse theory is the acceptance of the notion that human communication with reality and its representation is always mediated through language, which is by no means a pre-existing reality. In fact, both representations and meanings are real, and physical phenomena exist, but they only acquire meaning through language and its meaningful systems (discourses). From this perspective, the formation and transformation of political thought does not occur in isolation; rather, political thought transitions from one discursive realm to another in critical conditions where it is unable to reconstruct itself. The following figure provides a clearer illustration of how the formation and transformation processes in the discourses of political thought occur:

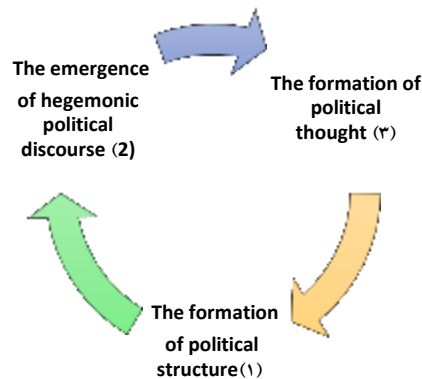
* Corresponding Author:

Ehsan Kazemi, Ph.D.

E-mail: e.kazemi@scu.ac.ir



Figure 1. The cycle and process of formation of political thought



Source: authors

The diagram illustrates that the formation of the political structure (1) leads to the emergence of a hegemonic political discourse (2), and this hegemonic discourse lays the groundwork for the development of a political thought (3) that supports the prevailing discourse and political structure. In other words, the ruling power produces political knowledge that legitimizes the hegemonic discourse. In fact, the ruling power first generates the hegemonic political discourse, and then this very hegemonic political discourse becomes the source of meaning, sustenance, and legitimacy for the ruling power and political structure.

Results and Discussion

The self-awareness of Iranshahr not only shaped the political structure and order but also led to the formation of a unique political discourse and thought in ancient Iran. This discourse has contributed to the geographical, cultural, and political continuity of Iran throughout history. Moreover, the spirit of Iranshahr has continued to thrive in a new form as it transitioned from ancient times to later periods. In other words, the discourse of Iranshahr has had a constant aspect that has persisted throughout history, as well as a variable aspect that reflects the coexistence of Iranshahr's discourse with competing discourses.

Conclusion

The discourse of Iranian identity did not die with the collapse of the Sasanian monarchy; rather, its spirit continues to live on in a new form. The discourse of Iranian identity, as the prevailing spirit over Iran, has ensured the geographical, cultural, and political continuity of Iran throughout history. Even with the emergence and expansion of the powerful Islamic discourse, the Iranian identity discourse was able to "resist" in such a way that it was revived by the thinkers and elites of that period during the hegemony of Islamic discourse. To the extent that the rise of the Safavid Empire can be interpreted as a result of the revival and revitalization of the Iranian identity discourse, combined with the religious foundations of Shia Islam.

Keywords: Ancient Iran, Political Thought, Iranian Identity, Sassanids, Empire, Discourse



References

- Ahmedvand, Shoja, Eslami, Ruhollah (2022). *Andishe-ye Siyasi dar Iran Bastan* [Political Thought in Ancient Iran], Tehran: Samt. (In Persian)
- Ahmedvand, Shoja, Bakhshi, Mehdi (2022). "Barresi-ye Zamini va Paradaym-e Zabani dar Andishe-ye Siyasi-ye Zartosht" [A Study of the Context and Linguistic Paradigm in Zoroaster's Political Thought], *Do Fasname-ye Pazhuhesh-e Siyasat-e Nazari* [Theoretical Politics Research Quarterly], No. 31, pp. 139-163. (In Persian)
- Ahmedvand, Shoja, Bardbar, Ahmadreza (2019). "Mabani-ye Dini-ye Dowlat dar Iran Bastan az Dowre-ye Asatiri ta Dowlat-e Hakhamaneshian" [Religious Foundations of Government in Ancient Iran from the Mythical Period to the Achaemenid State], *Fasname-ye Dowlat-Pazhuhi* [State Research Quarterly], Vol. 5, No. 19, pp. 81-106. (In Persian)
- Eslami, Ruhollah (2015). *Hokumatmandi-ye Iranshahr: Tadawom-e Technologyha-ye Ghodrat dar Iran* [Iran-Shahr Governance: Continuity of Power Technologies in Iran], Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Press. (In Persian)
- Eslami, Ruhollah (2019). *Shokuh va Zaval-e Siyasat dar Andishe-ye Iranshahr* [The Glory and Decline of Politics in Iranshahr Thought], Mashhad: Ferdowsi University. (In Persian)
- Avesta (2006). Compiler and Researcher: Jalil Dustkhah, Tehran: Morvarid. (In Persian)
- Boyce, Mary (2002). *Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices*, Translator: Askar Bahrami, Tehran: Qoqnoos Publishing, 2nd ed. (In Persian)
- Beyhaqi, Abolfazl (2004). *Tarikh-e Mas'udi*, Corrected by Dr. Ali-Akbar Fayaz, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Press. (In Persian)
- Puladi, Kamal (2006). *Tarikh-e Andishe-ye Siyasi dar Iran va Islam* [History of Political Thought in Iran and Islam], Tehran: Markaz. (In Persian)
- Pirnia, Hassan (1998). *Asr-e Asatiri-ye Tarikh-e Iran* [The Mythical Age of Iranian History], Edited by Sirius Izadi, Tehran: Hirmand Publishing, 1st ed. (In Persian)
- Piruyan, William (2013). *Seyr-e Tahavvol-e Andishe-ye Siyasi dar Sharq-e Bastan* [The Evolution of Political Thought in Ancient East], Tehran: Samt. (In Persian)
- Tajik, Mohammadreza (2011). *Pasasiyasat; Nazariye va Ravash* [Post-Politics;



- Theory and Method], Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Tajik, Mohammadreza (2000). *Gofteman va Tahlil-e Goftemani [Discourse and Discourse Analysis]*, Tehran: Farhang-e Gofteman Publishing. (In Persian)
- Tansar (1975). *Nameh-ye Tansar be Gushnasp*, Corrected by Mojtaba Minovi, Tehran: Khwarazmi Publishing. (In Persian)
- Tadayyon-Rad, Ali, Najafpour, Sara (2022). "Nameh'i baray-e Iran; Barresi-ye Nesbat-e Din, Siyasat va Irangarayi dar Nameh-ye Tansar be Goshnasp dar Charchub-e Ara-ye Makiaveli" [A Letter for Iran; Investigating the Relationship Between Religion, Politics, and Iranism in Tansar's Letter to Goshnasp within Machiavelli's Views], *Do Fasname-ye Pazhuhesh-e Siyasat-e Nazari [Theoretical Politics Research Quarterly]*, No. 32, pp. 231-263. (In Persian)
- Tavan, Hassan et al. (2022). "Saresht-e Aqlani Shodan dar Gozar az Iran Bastan be Iran Eslami; Gozar az Jahanbini-ye Ostureh'i be Jahanbini-ye Dini" [The Nature of Rationalization in the Transition from Ancient Iran to Islamic Iran; Transition from Mythical Worldview to Religious Worldview], *Pazhuheshname-ye Olum-e Siyasi [Political Science Research Journal]*, No. 4, Series 68, pp. 159-186. (In Persian)
- Jam'i az Nevisandegan (2022). *Andishe va Siyasat dar Iran Bastan, Jeld-e Avval [Thought and Politics in Ancient Iran, Vol. 1]*, Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. (In Persian)
- Jam'i az Nevisandegan (2022). *Andishe va Siyasat dar Iran Bastan, Jeld-e Chaharom [Thought and Politics in Ancient Iran, Vol. 4]*, Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. (In Persian)
- Jam'i az Nevisandegan (2022). *Andishe va Siyasat dar Iran Bastan, Jeld-e Dovvom [Thought and Politics in Ancient Iran, Vol. 2]*, Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. (In Persian)
- Jam'i az Nevisandegan (2022). *Andishe va Siyasat dar Iran Bastan, Jeld-e Sevvom [Thought and Politics in Ancient Iran, Vol. 3]*, Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. (In Persian)
- Hosseinkhani, Elham, Imam Jomehzadeh, Seyed Javad (2017). "Tahlil-e Goftemani-ye Abr-Gofteman-e Andishe-ye Siyasi-ye Iranshahr" [Discourse Analysis of the Over-Discourse of Iranshahr Political Thought], *Fasname-ye Pazhuheshhaye Siyasi va Beynolmelali [Quarterly Journal of Political and International Studies]*, Vol. 8, No. 33, pp. 329-361. (In Persian)
- Hosseinzadeh, Mohammad Ali (2010). *Islam-e Siyasi dar Iran [Political Islam in*



- Iran], Qom: Mofid University. (In Persian)
- Hosseinzadeh, Mohammad Ali, Rezaeipana, Amir (2016). "Keyfiyat-e Baznamayi-ye Andishe-ye Iranshahr dar Sonnat-e Tarikhnegari-ye Asr-e Safavi (Mabani-ye Takvin-e Dogarbarah-e Amr-e Siyasi)" [The Quality of Representation of Iranshahr Thought in Safavid Era Historiography (Foundations of Re-formation of the Political Affair)], *Do Faslname-ye Tarikhname-ye Iran Ba'd az Islam* [Quarterly Journal of Iranian History After Islam], Vol. 7, No. 13, pp. 51-79. (In Persian)
- Haqiqat, Seyed Sadeq (2013). "Tarikh-e Aqaed, Tarikh-e Fekri va Motaleat-e Siyasi" [History of Beliefs, Intellectual History, and Political Studies], *Pazhuhesh-e Siyasat-e Nazari* [Theoretical Politics Research], No. 14, pp. 143-163. (In Persian)
- Khorramshad, Mohammad Baqer, Eslami, Ruhollah (2013). "Faraz va Forud-e Hokumatmandi dar Asr-e Sasaniyan (Nameh-ye Tansar va Karname-ye Ardashir Babakan)" [The Rise and Fall of Governance in the Sasanian Era (Tansar's Letter and Karnameh-e Ardashir Babakan)], *Faslname-ye Jostarhay-e Siyasi-ye Moaser* [Contemporary Political Essays Quarterly], Vol. 4, No. 8. (In Persian)
- Dalen, Ashk (n.d.). "Falsafe dar Iran Bastan; Aghaz va Anjam" [Philosophy in Ancient Iran; Beginning and End], *Faslname-ye Elm-e Takhassosi-ye Etela'at-e Hikmat va Ma'refat* [Specialized Quarterly of Information of Wisdom and Knowledge], pp. 42-49. (In Persian)
- Rajaei, Farhang (2016). *Tahavvol-e Andishe-ye Siyasi dar Sharq-e Bastan* [The Evolution of Political Thought in the Ancient East], Tehran: Qoumes. (In Persian)
- Rostamvandi, Taqi (2008). "Az va Dad: Asib-shenasi-ye Siyasi-ye Shahriyari dar Shahname-ye Ferdowsi" [Greed and Justice: Political Pathology of Kingship in Ferdowsi's Shahnameh], *Do Faslname-ye Takhassosi-ye Pazhuhesh-e Siyasat-e Nazari* [Specialized Quarterly of Theoretical Politics Research], pp. 1-19. (In Persian)
- Rastegar Fasaee, Mansour (2002). *Ferdowsi va Hoviyat Shenasi-ye Irani* [Ferdowsi and Iranian Identity], Tehran: Tarh-e Now. (In Persian)
- Ranbar Jamali-Abadi, Atefeh (2021). "Barresi-ye Mazmun-e Taqabol-e Kherad va Az dar Andishe-ye Iranshahr va Tadawom-e An dar Bastar-e Siyasi-ye Revayat-e Samak-e Ayyar" [A Study of the Theme of the Confrontation Between Wisdom and Greed in Iranshahr Thought and Its Continuation in the Political Context of the Samak-e Ayyar Narrative], *Pazhuhesh dar Tarikh* [Research in



- History], No. 30, pp. 1-25. (In Persian)
- Zare, Ali (2024). "Seyr-e Tafakkor-e Falsafi dar Iran Bastan ba Takye bar Ta'sir-e Zartosht" [The Course of Philosophical Thought in Ancient Iran with Emphasis on the Influence of Zoroaster], *Nashriye-ye Tarikh-Pazhuhi [History Research Journal]*, No. 73, pp. 48-62. (In Persian)
- Shalchian, Ali (2019). "Hikmat va Falsafe dar Iran Bastan" [Wisdom and Philosophy in Ancient Iran], Available at: <https://radiofarhang.ir/NewsDetails/?m=060001&n=403977>. (In Persian)
- Shahnameh Ferdowsi (1974). Corrected by Jules Mohl, Tehran: [n.p.]. (In Persian)
- Shams, Esmaeil, Yazdani, Sohrab (2005). "Barresi-ye Mafhum-e Iran Zamin va Naqsh-e An dar Ellat-e Vojudi-ye Dowlat-Mellat-e Iran" [Investigation of the Concept of Iran-Zamin and Its Role in the Raison d'Être of the Iran Nation-State], *Fasname-ye Barnamehrizi va Amayesh-e Faza [Quarterly Journal of Planning and Spatial Organization]*, Vol. 9, No. 1, pp. 77-96. (In Persian)
- Siami-an Gorji, Zuhair et al. (2017). "Mabani-ye Keyhanshenakhti-ye Andishe-ye Siyasi-ye Iranshahr, ba Takid bar Manabe-e Zartoshti" [Cosmological Foundations of Iranshahr Political Thought, with Emphasis on Zoroastrian Sources], *Fasname-ye Motale'at-e Tarikh-e Farhangi; Pazhuheshname-ye Anjoman-e Irani-ye Tarikh [Quarterly Journal of Cultural History Studies; Research Journal of the Iranian History Association]*, No. 31, pp. 107-128. (In Persian)
- Tabatabai, Seyed Javad (2021). *Dar Amadi Falsafi bar Tarikh-e Andishe-ye Siyasi dar Iran [A Philosophical Introduction to the History of Political Thought in Iran]*, Tehran: Kavir. (In Persian)
- Tabatabai, Seyed Javad (2001). *Dibacheh'i bar Nazariye-ye Enhitat-e Iran [An Introduction to the Theory of Iran's Decline]*, Tehran: Negah-e Moaser. (In Persian)
- Tabatabai, Seyed Javad (2006). *Khajeh Nezam-ol-Molk*, Tabriz: Sotoudeh Publications. (In Persian)
- Alam, Abdolrahman, Pour Pasha Kassin, Ali (2017). "Mafhum-e Dowlat dar Andishe-ye Siyasi-ye Iran Dowre-ye Qadim" [The Concept of State in Ancient Iranian Political Thought], *Fasname-ye Siyasat [Politics Quarterly]*, Vol. 47, No. 1, pp. 99-118. (In Persian)
- Abbasi, Moslem (2015). *Tahavvol-e Andishe-ye Siyasi dar Iran Bastan [The*



Evolution of Political Thought in Ancient Iran], Tehran: Negah-e Moaser Publishing. (In Persian)

Azdanlou, Hamid (2001). *Gofteman va Jame'e* [Discourse and Society], Tehran: Ney Publishing. (In Persian)

Farrokhi, Hossein (2007). "Ta'ammoli bar Mafhum-e "Farreh" va Karkard-e An - Hall-e Mas'aleh-ye Mashru'iyat-e Ghodrat dar Iran Bastan" [A Reflection on the Concept of "Farreh" and its Function - Solving the Problem of Legitimacy of Power in Ancient Iran], *Hafez Mordad* [Hafez August], No. 43. (In Persian)

Faranbagh Dadegi (2001). *Bondaheshn, Efforts by Mehrdad Bahar*, Tehran: Tous Publishing, 2nd ed. (In Persian)

Ferdowsi (1974). *Shahnameh*, Corrected by Jules Mohl, Tehran: [n.p.]. (In Persian)

Farahvashi, Bahram (1995). *Iranvij*, Tehran: Tehran University Press, 1st ed. (In Persian)

Farahmand, Ali (n.d.). "Khastgah-e Siyasat; Iran ya Yunan?" [The Origin of Politics; Iran or Greece?], *Majaleh-ye Etela'at-e Siyasi-Eqtessadi* [Political-Economic Information Journal], pp. 241-242. (In Persian)

Fazli-Nejad, Ahmad (2012). "Ravand-e Takvin va Takamol-e Mafhum-e Iran dar Gozar az Asr-e Asatiri be Dowran-e Tarikhi" [The Process of Formation and Evolution of the Concept of Iran from the Mythical Age to the Historical Era], *Fasname-ye Motale'at-e Melli* [National Studies Quarterly], Vol. 13, No. 4, pp. 31-54. (In Persian)

Firahi, Davood (2009). *Ghodrat, Danesh, Mashru'iyat dar Islam* [Power, Knowledge, Legitimacy in Islam], Tehran: Ney. (In Persian)

Qaderi, Hatam, Rostamvandi, Taqi (2006). "Andishe-ye Iranshahr; Mokhtasat va Mollafehaye Mafhumi" [Iranshahr Thought; Characteristics and Conceptual Components], *Fasname-ye Olum-e Ensani-ye Daneshgah-e Al-Zahra* (S) [Quarterly Journal of Humanities, Al-Zahra University], Vol. 16, No. 59, pp. 123-148. (In Persian)

Kazemi, Ehsan, Rumi, Farshad (2019). *Bazafarini-ye Goftemani-ye Nazariye-ye Siyasi; az Yunan Bastan ta Post Modernism* [Discursive Re-creation of Political Theory; From Ancient Greece to Postmodernism], Tehran: Aghl-e Sorkh. (In Persian)

Kassraei, Mohammad Salar, Pouzesh Shirazi, Ali (2008). "Nazariye-ye Gofteman-e Laclau va Mouffe; Abzari Karamad dar Fahm va Tabyin-e



Padidehaye Siyasi" [Laclau and Mouffe's Discourse Theory; An Effective Tool for Understanding and Explaining Political Phenomena], *Faslname-ye Siyasat* [Politics Quarterly], Vol. 39, No. 3, pp. 339-360. (In Persian)

Kassraei, Mohammad Salar (2010). "Farmandeh-ravayi-ye To'aman: Hokumat va Mashru'iyat dar Iran Bastan" [Dual Sovereignty: Governance and Legitimacy in Ancient Iran], *Faslname-ye Siyasat* [Politics Quarterly], Vol. 40, No. 2, pp. 189-208. (In Persian)

Kalantari, Abdolhossein (2012). *Gofteman az Seh Manzar; Zabanshenakhti, Falsafi va Jame'eshenakhti* [Discourse from Three Perspectives; Linguistic, Philosophical, and Sociological], Tehran: Nashr-e Jame'eshenasan. (In Persian)

Kourt, Amelie (2006). *Hakhamaneshian* [The Achaemenids], Translator: Morteza Saqebfar, Tehran: Qoqnoos. (In Persian)

Kuh Kon, Mahmud Reza (2016). "Barresi-ye Ta'sir-e Yektagarayi-ye Ayin-e Zartosht bar Tafakkor-e Siyasi dar Iran" [A Study of the Impact of Zoroastrian Monotheism on Political Thought in Iran], *Congere-ye Beynolmelali-ye Olum-e Eslami, Olum-e Ensani* [International Congress of Islamic Sciences, Humanities]. (In Persian)

Kuh Kon, Mahmud Reza (2017). *Iranshahr: Ravand-e Tabyin-e Andishe-ye Siyasi-ye Iranshahr (Iran Bastan)* [Iranshahr: The Process of Explaining Iranshahr Political Thought (Ancient Iran)], Tehran: Daftar-e Pazhuheshhaye Farhangi. (In Persian)

Gilani, Najm al-Din, Faraji Nasiri, Shahriar (n.d.). "Andishe-ye Siyasi-ye Khajeh Nezam-ol-Molk: Talfiqi az Irangarayi va Eslamgarayi" [Political Thought of Khajeh Nezam-ol-Molk: A Combination of Iranianism and Islamism], [n.p.]. (In Persian)

Mojtahedzadeh, Pirouz (2013). "Peydayesh-e Hoviyat-e Irani va Tatavvor-e Mafhum-e Keshvar State dar Iran" [The Emergence of Iranian Identity and the Evolution of the Concept of the State in Iran], *Pazhuheshhaye Joghrafiya-ye Ensani* [Human Geography Research], Vol. 45, No. 2, pp. 121-138. (In Persian)

Mashkour, Mohammad Javad (2002). *Tarikh-e Iran Zamin* [History of Iran], Tehran: Saffar Publishing, 7th ed. (In Persian)

Mansourzadeh, Mohammad Baqer, Amini, Ali Akbar (2020). "Barresi-ye Moqayese'i-ye Mafhum-e Adalat dar Andishe-ye Iranshahr va Enqelab-e Eslami" [A Comparative Study of the Concept of Justice in Iranshahr Thought and the Islamic Revolution], *Faslname-ye Rahyaft-e Enqelab-e Eslami* [Quarterly Journal



- of Islamic Revolution Approach], Vol. 14, No. 50, pp. 83-102. (In Persian)
- Weishöfer, Josef (1998). *Iran-e Bastan [Ancient Iran]*, Translator: Morteza Saqebfar, Tehran: Qoqnoos Publishing, 2nd ed. (In Persian)
- Herodotus (1983). *Tarikh-e Herodotus [The Histories of Herodotus]*, Translator: Vahid Mazandarani, Tehran: Elmi Farhangi Publishing. (In Persian)
- Hinnells, John (2012). *Shenakht-e Asatir-e Iran [Persian Mythology]*, Translator: Zhaleh Amouzgar and Ahmad Tafazzoli, Tehran: Cheshmeh Publishing, 16th ed. (In Persian)
- Hintze, Walter (2009). *Darius and the Iranians*, Translator: Parviz Rajabi, Tehran: Mahi Publishing. (In Persian)
- Yashts (2015). Collected and Compiled by Ebrahim Pourdavoud, Tehran: Agah Publications, 1st ed. (In Persian)
- Jorgensen, Marianne, Phillips, Louise (2010). *Nazariye va Ravash dar Tahlil-e Gofteman [Discourse Analysis as Theory and Method]*, Translator: Hadi Jalili, Tehran: Ney. (In Persian)
- Ferrero, Mario (2021-10-07). "From Polytheism to Monotheism: Zoroaster and Some Economic Theory". *Homo Oeconomicus*. Springer Science and Business Media LLC. doi:10.1007/s41412-021-00113-4. ISSN 0943-0180
- Soudavar, Abolala, (2005). *The Aura of Kings*, Houston: Mirak Publishers
- Malandra, William W, (1983). *An Introduction to Ancient Iranian Religion: Readings from the Avesta and the Achaemenid*, Minnesota Publications in the Humanities
- Yarshater, Ehsan (1983). *Cambridge History of Iran, Vol. III: Seleucid, Parthian and Sassanian Periods*, Cambridge University Press.

بازآفرینی گفتمانی اندیشه سیاسی در ایران باستان؛ پیدایش، تکامل، و تداوم

* احسان کاظمی^۱، ایرج ورفی نژاد^۲، فرشاد رومی^۳

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

۳. دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult?ItemID=5795576760/4%>

20.1001.1.1735790.1403.20.1.6.3

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰

اندریشه ایرانی‌شهری و جایگاه آن در تکوین و تداوم فرهنگ و تمدن ایرانی از موضوعات تعیین‌کننده در فهم تاریخ گذشته و رویکردهای نظری و سیاسی به آینده ایران است؛ بنابراین، فهم عناصر و دقایق اندیشه ایرانی‌شهری به‌مثابه منظومه‌ای فکری، از آغاز پیدایش تا تکوین و فرجام، موضوعی شایسته تأمل فراگیر است. در همین راستا، هدف پژوهش حاضر، بازسازی و بازآفرینی گفتمان سیاسی ایرانی‌شهر از طریق مفصل‌بندی عناصر بنیادین آن است. مسئله اصلی، بررسی امکان و چگونگی صورت‌بندی گفتمان حاکم بر اندیشه سیاسی در ایران باستان است. پاسخ احتمالی چنین است: «بازآفرینی گفتمانی اندیشه سیاسی ایران باستان با محوریت مفهوم «شاه آرمانی» امکان‌پذیر می‌شود؛ به این ترتیب که این مفهوم، نقطه اتصال و هم‌پیوندی اجزای گفتمانی است که از آن با عنوان «گفتمان ایرانی‌شهری» یاد می‌شود. یافته‌های پژوهش، حکایت از این دارد که خودآگاهی ایرانی‌شهری، نه تنها برساخته‌کننده ساخت و نظم سیاسی بوده، بلکه سبب تکوین گفتمان و اندیشه سیاسی منحصر به فرد در ایران باستان شده است. این گفتمان در طول تاریخ موجب استمرار جغرافیایی، فرهنگی، و سیاسی ایران شد؛ ضمن اینکه روح ایرانی‌شهر در گذار از دوره باستان به دوره‌های بعدی در کالبدی جدید به زیست خود ادامه داده است. به بیان روشن‌تر، گفتمان ایرانی‌شهر یک بُعد ثابت داشته که در طول تاریخ استمرار یافته و یک بُعد متغیر که نمود هم‌زیستی گفتمان ایرانی‌شهر با گفتمان‌های رقیب بوده است. در این پژوهش، از تحلیل گفتمان به‌مثابه روش و چارچوب نظری استفاده شده است.

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی:

ایران باستان، اندیشه سیاسی، ایرانی‌شهری، ساسانیان، شاهنشاهی، گفتمان

* نویسنده مسئول:

احسان کاظمی

پست الکترونیک: e.kazemi@scu.ac.ir

مقدمه

پژوهش‌های تاریخی، همیشه نقش منحصر به فردی در شکل‌گیری و تکامل فلسفه اجتماعی داشته‌اند. بخش مهمی از قوانین و قواعد اجتماعی امروز، در واقع، ثمره مطالعه و درس‌آموزی از تاریخ است. پژوهش در تاریخ ایران باستان، اگرچه به دلیل محدودیت منابع دشوار است، اما این کار، با همه این محدودیت‌ها، ضمن رمزگشایی از ظرفیت‌های تاریخ سیاسی ایران، می‌تواند الهام‌بخش اکنون و آینده ما باشد.

در این میان، پژوهش درباره تاریخ اندیشه سیاسی ایران می‌تواند موجب گذار فکری ما از «گفتمان مسلط یونانی» در حوزه اندیشه سیاسی به سرچشمه‌های اصیل سیاست‌ورزی ایرانی شود؛ از همین رو، برخی از این گزاره که «یونان، گهواره سیاست است»، گذار کرده و اعتقاد یافتند که «مهد سیاست اگر ایران نباشد، یونان هم نیست» (فرهمنند، بی تا، ۱۰۳).

در همین راستا، هدف پژوهش حاضر، صورت‌بندی گفتمان سیاسی ایران‌شهر از طریق مفصل‌بندی عناصر بنیادین آن است. مسئله اصلی، بررسی امکان و چگونگی صورت‌بندی گفتمان حاکم بر اندیشه سیاسی در ایران باستان است. پاسخ احتمالی چنین است: «صورت‌بندی گفتمانی اندیشه سیاسی ایران باستان با محوریت مفهوم شاه آرمانی امکان‌پذیر می‌شود؛ به این ترتیب که این مفهوم، نقطه اتصال و هم‌پیوندی اجزای گفتمانی است که از آن با عنوان گفتمان ایران‌شهری یاد می‌شود».

ساماندهی پژوهش این‌گونه است که در بخش نخست و دوم به ترتیب پیشینه، روش، و چارچوب نظری و در بخش سوم، کاربردی روش و چارچوب نظری تحلیل گفتمان در فهم چگونگی ظهور اندیشه سیاسی و ماهیت گفتمانی آن توضیح داده می‌شود. سپس، به صورت‌بندی گفتمان و مفصل‌بندی عناصر بنیادین اندیشه سیاسی ایران باستان در پرتو گفتمان ایران‌شهری پرداخته می‌شود. سرانجام، در بخش پایانی، منطق تحول یا تداوم در گفتمان ایران‌شهری توضیح داده می‌شود.

۱. پیشینه پژوهش

آثار فراوانی درباره اندیشه سیاسی در ایران باستان نوشته شده است. از جمله آثار مرتبط با موضوع پژوهش می‌توان به مجموعه چهارجلدی «اندیشه و سیاست در ایران باستان» (جمععی از نویسندگان، ۱۴۰۱)، «فره ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان» (سودآور، ۲۰۰۵)، «شکوه و زوال سیاست در اندیشه ایران‌شهری» (اسلامی، ۱۳۹۸)، «تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و

اسلام» (پولادی، ۱۳۸۵)، «درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران» (طباطبایی، ۱۴۰۰)، «تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان» (رجایی، ۱۳۹۶)، «سیر تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان» (پیرویان، ۱۳۹۲)، «تحول اندیشه سیاسی در ایران باستان» (عباسی، ۱۳۹۴)، «اندیشه سیاسی در ایران باستان» (احمدوند و اسلامی، ۱۴۰۱)، «ایران‌شهر؛ روند تبیین اندیشه سیاسی ایران‌شهری» (کوه‌کن، ۱۳۹۶)، اشاره کرد.

در کنار کتاب‌های یادشده، مقاله‌های فراوانی نیز درباره اندیشه سیاسی ایران باستان نوشته شده است که دو دسته از آن‌ها را می‌توان از هم تفکیک کرد: یک دسته، مقاله‌هایی که کلیت اندیشه سیاسی در ایران باستان را مطالعه کرده‌اند و دسته دیگر، مقاله‌هایی که به شکل موردی، به بررسی مفاهیم خاصی از اندیشه سیاسی در ایران باستان پرداخته‌اند. از جمله مقاله‌های دسته نخست می‌توان به آثاری همچون «گذری به سیر اندیشه سیاسی ایرانیان و نظام آرمانی آن‌ها» (الهی، ۱۳۸۷)، «حکمت سیاسی در ایران باستان» (علیخانی، ۱۳۹۷)، «سیر تفکر فلسفی در ایران باستان با تکیه بر تأثیر زرتشت» (زارع، ۱۳۹۷) اشاره کرد. آثاری همچون «اندیشه ایران‌شهری؛ مختصات و مؤلفه‌های مفهومی» (قادری و رستم‌وندی، ۱۳۸۵)، «فیلسوف‌شاه افلاطونی و شاه آرمانی در ایران باستان» (احمدوند و بردبار، ۱۳۹۵)، «مفهوم دولت در اندیشه سیاسی ایران دوره قدیم» (عالم و پورپاشا کاسین، ۱۳۹۶)، «پدیدارشناسی فره در اوستا و شاهنامه» (اسلامی و بهرامی، ۱۳۹۴)، «فرمانروایی توأمان؛ حکومت و مشروعیت در ایران باستان» (کسرای، ۱۳۸۹) نیز از جمله مقاله‌های دسته دوم به‌شمار می‌آیند.

وجه تمایز این پژوهش با پژوهش‌های پیشین، روش‌شناسی متفاوت آن است؛ به گونه‌ای که با تکیه بر روش‌شناسی «تحلیل گفتمان»، افزون بر صورت‌بندی گفتمان سیاسی ایران‌شهری، مفصل‌بندی عناصر بنیادین این گفتمان با دال مرکزی نیز تسهیل شده است؛ بنابراین، پیوند منطقی مفاهیم بنیادین اندیشه سیاسی ایران باستان با گفتمان ایران‌شهری، برای نخستین بار در یک اثر پژوهشی تبیین شده است. همچنین، در اینجا ضروری به نظر می‌رسد که به طور خاص، وجه تمایز پژوهش با آثار ارزشمند سیدجواد طباطبایی، فیلسوف سیاسی ایران‌شهر، بیان شود. توضیح اینکه، هرچند طباطبایی در آثار خود از تحلیل گفتمان (تحلیل گفتار) به عنوان اسلوب بررسی نقادانه تاریخ اندیشه سیاسی نام برده است (طباطبایی، ۱۴۰۰، ۵)، اما دوره زمانی آثار طباطبایی پس از ایران باستان است؛ به گونه‌ای که وی درنگ چندانی در ایران باستان ندارد. از این جهت می‌توان گفت، این اثر، تکمیل‌کننده آثار موجود است.

۲. روش پژوهش

روش‌های متفاوتی برای فهم تاریخ اندیشه‌های سیاسی و ماهیت آن وجود دارد که از آن جمله می‌توان به «نظریه بحران اسپریگنز»، «نظریه هرمنوتیکی دیلتای، اسکینر، جان پوکاک، لاجوی، دان»، «نظریه استیوارت هیوز»، «نظریه لئو اشتراوس»، «نظریه آلن بلوم»، «نظریه پیکو پارخ» و سرانجام، «نظریه گفتمانی فوکو» اشاره کرد (ر.ک: حقیقت، ۱۳۹۲).

در این پژوهش به‌طور مشخص از روش‌شناسی تحلیل گفتمان با تمرکز بر اندیشه‌های فوکو^۱، لاکلاو^۲ و موف^۳ استفاده شده است. روش‌شناسی گفتمانی، نحله‌های متفاوتی را به‌خود دیده است که از سوسور تا فوکو، لاکلاو، و موف را دربر می‌گیرد؛ از همین رو، به‌منظور پرهیز از آشفتگی و تشویش نظری، بهره‌گیری پژوهش حاضر از نظریه گفتمان برای فهم مسئله پژوهش، به‌طور مشخص متمرکز بر نظریه‌های فوکو، لاکلاو و موف است.

مفهوم گفتمان در تاریخ نظام‌های اندیشگی غرب در دوران باستان، سده‌های میانه، و عصر مدرن، مورداستفاده اندیشمندان مختلف بوده است. این مفهوم بارها در آثار ماکیاولی، هابز، و روسو به‌کار رفته است؛ البته معنای آن در همه دوره‌ها به یک شکل دریافت نمی‌شد (عضدانلو، ۱۳۸۰، ۱۳). در یک جست‌وجوی دیرینه‌شناختی بر چگونگی ظهور این مفهوم، می‌توان از چندین بنیاد نظری در ظهور نظریه گفتمان سخن به‌میان آورد؛ به‌گونه‌ای که زبان‌شناسان از زلیک هریس، فیلسوفان از نیچه، ویتگنشتاین، هایدگر، و جامعه‌شناسان از آلتوسر به‌عنوان رگه‌های تئوریک نظریه گفتمان یاد می‌کنند (کلاتری، ۱۳۹۱، ۸-۷).

نقطه عزیمت درک چگونگی ظهور نظریه گفتمان، پذیرش این مسئله است که ارتباط انسان با واقعیت و بازنمایی آن، همیشه از راه زبان امکان‌پذیر می‌شود که به‌هیچ‌روی مانند واقعیت از پیش موجود نیست. در واقع، در برساختن واقعیت، زبان، نقش اصلی را ایفا می‌کند؛ البته این به این معنا نیست که واقعیت از پیش موجودی وجود ندارد. هم بازنمایی‌ها و معانی واقعی هستند و هم پدیده‌های فیزیکی وجود دارند، ولی تنها از طریق زبان و نظام‌های معنادار آن (گفتمان‌ها) معنا می‌یابند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، ۲۹). با تحلیل فوکو از گفتمان، این مفهوم، تحول دیگر و معنای افزون‌تری می‌یابد. فوکو، گفتمان را پایه علوم انسانی می‌داند و هر

1. Foucault
2. Laclou
3. Mouffe

تفکری مبتنی بر ماهیت جهان‌شمول، کلیت، یا مرکزیت، به‌عنوان بنیانی برای اندیشه اجتماعی را نفی می‌کند. فوکو با به‌چالش کشیدن امکان وجود معانی اجتماعی یا ایده‌های خارج از گفتمان، بر این نظر بود که معنایی جز خود گفتمان وجود ندارد. هیچ حضور مطلق وجود ندارد، مگر بازنمایی؛ بازنمایی‌ای که جز از طریق زبان و گفتمان ممکن نیست. در نزد فوکو، زبان به‌عنوان سرمنشأ گفتمان، به‌مثابه عامل نخستین (مقدم)، تصویر و تعریف می‌شود (تاجیک، ۱۳۹۰، ۲۶۳).

درک فوکو از گفتمان، گسترده‌تر از تحلیل صرف ساختار زبان است. در نزد فوکو، دو تعریف از گفتمان وجود دارد: در مرحله نخست، گفتمان، حیثیت مستقلی پیدا می‌کند که نه تنها به زیست و قواعد دانش، بلکه به روندهای زبانی هم جهت و اعتبار می‌بخشد. در اینجا فوکو، درکی دیرینه‌شناختی از گفتمان ارائه می‌دهد؛ اما در دوره تبارشناسی، تلاش می‌کند از استقلال تشکل‌های گفتمانی بکاهد. در واقع، در اینجا فوکو می‌کوشد نوعی افسار بر لجام گسیختگی گفتمان بزند. به‌همین دلیل در دوره تبارشناسی در کنار مفهوم گفتمان، واژگانی چون «قدرت» اهمیت می‌یابند.

مفسران، نظام اندیشگی فوکو را به دو دوره دیرینه‌شناسی و تبارشناسی تقسیم‌بندی می‌کنند. پروبلماتیک دوره نخست فکری فوکو بر این مبناست که اساساً دانش و قواعد آن چگونه شکل می‌گیرند. در این دوره، فوکو به ما می‌گوید که هیچ چیز خارج از محضر گفتمان نمی‌تواند حضوری بیابد. گفتمان، پناهگاه و گهواره وجود و حضور چیزها و اشیا است. گفتمان، کهکشانی است که همه بر مدار آن طواف می‌کنند و درعین حال، همه اشیا به‌واسطه حضور گفتمان، همواره بازسازی و بازتعریف معنایی می‌شوند. در واقع، فوکو به تحلیل گفتمانی دانش و چگونگی شکل‌گیری آن توجه ویژه‌ای دارد. در دوره دوم، از حیثیت، اعتبار، و قدرت گفتمان در عالم انسانی کاسته می‌شود و فوکو قائل به وجود نظم سازمانی خارج از گفتمان می‌شود. در اینجا فوکو بر مؤلفه قدرت، به‌عنوان عامل بیرونی و حیات‌بخش گفتمان تأکید دارد و استقلال گفتمان از قدرت به‌چالش کشیده می‌شود.

در دوره پس از فوکو، لاکلاو و موف، تعریف جدیدی از گفتمان ارائه دادند؛ به‌گونه‌ای که درک فوکو، لاکلاو، و موف از گفتمان یکسان نیست. لاکلاو و موف با نقد برخی از وجوه نظام اندیشگی فوکو، طرحی نو از گفتمان ارائه دادند که کاربردها و تأثیرات سیاسی آن با وضوح بیشتری خود را نمایان می‌کند. لاکلاو و موف بر این نظرند که نظریه گفتمان می‌تواند چگونگی

و کیفیت ایجاد، کارکرد، و تحول اندیشه‌ها را همچون یک گفتمان که بر ساخته معانی و عملکردهای سیاسی است، تبیین کند. براساس دیدگاه آن‌ها، معانی کلمات، اشیاء، و اعمال اجتماعی در صورتی آشکار می‌شود که در عرصه و حوزه گفتمانی منحصر به فردی قرار یابند (فیرحی، ۱۳۸۸، ۵۵).

آنچه نظریه لاکلاو و موف را با نظریه‌های گفتمانی دیگر متفاوت می‌کند، بسط و گسترش نظری گفتمان از حوزه فلسفه و فرهنگ به جامعه و سیاست است (کسرابی و شیرازی، ۱۳۸۸، ۳۴۳). در واقع، لاکلاو و موف، گفتمان را از حوزه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی صرف خارج و آن را به مثابه روش تحلیل مسائل سیاسی مطرح کردند؛ از همین رو، پیوند مفهوم گفتمان با سیاست، محصول نظریه‌های لاکلاو و موف به‌شمار می‌آید (تاجیک، ۱۳۷۹، ۱۳۵).

۳. کاربست تحلیل گفتمان برای فهم اندیشه سیاسی ایران باستان

با توجه به اینکه روش‌شناسی پژوهش حاضر گفتمانی است، از چند جهت با دیرینه‌شناسی و تبارشناسی فوکو و نیز با نظریه‌های لاکلاو و موف همسویی مفهومی و معنایی دارد.

نخست اینکه، همسانی‌هایی بین دیرینه‌شناسی فوکو — که به تحلیل دانش و قواعد شکل‌گیری آن توجه داشت — و این پژوهش که در پی فهم و درک ماهیت، چگونگی شکل‌گیری، و تحول در اندیشه سیاسی است، وجود دارد. از این منظر، درک گفتمانی از اندیشه سیاسی به‌عنوان یک دانش و نه یک پدیده سیاسی، بدون قواعد دیرینه‌شناختی دانش فوکو، ممکن، میسر، و مطلوب نخواهد بود. به بیان روشن‌تر، درک قواعد (قواعد گفتمانی) شکل‌گیری و تحول در تاریخ اندیشه سیاسی به‌مثابه یک دانش، مسئله‌ای است که به کمک مفروضات دیرینه‌شناسی امکان‌پذیر خواهد بود.

دوم اینکه، گفتمان‌شناسی تاریخی اندیشه سیاسی در پیوند با ساخت و نظم سیاسی هر دوره ممکن می‌شود، و از آنجاکه مفهوم قدرت، تشکیل‌دهنده و انسجام‌بخش هرگونه ساخت و نظم سیاسی است، طرح تبارشناسی فوکو برای درک پیوندهای تاریخی اندیشه سیاسی با ساخت و نظم سیاسی حاکم بر دوران، یاری‌رسان نگارنده است.

سوم اینکه، هدف از گفتمان‌شناسی تاریخی اندیشه سیاسی، چگونگی ظهور، تثبیت و هژمونی، بحران، و سرانجام، زوال گفتمان است، و این فرایندی است که نظریه گفتمانی لاکلاو و موف به آن توجه داشته است.

بحث از منطق تحول در اندیشه سیاسی، بدون توجه به چگونگی شکل‌گیری آن، ناتمام است. از منظر گفتمانی، نظریه‌ها یا اندیشه‌ها، محصول تعامل آن‌ها با شرایط بحرانی واقعی است. به بیان روشن‌تر، اندیشه‌ها یا به تعبیر لاکلاو، اسطوره‌های^۱ اجتماعی/سیاسی، نتیجه ساختار بی‌ثباتند. نظریه، شرایط بی‌قرار و بی‌ثبات اجتماعی را بیان و بازنمایی می‌کند و در پی آن است که برای بحران‌ها و مشکلات موجود، راه‌حلی بیابد؛ بنابراین، علت پیدایش اندیشه‌ها، توضیح و فهم واقعیت و مدیریت نابسامانی‌هاست و در تعامل با واقعیت تکامل می‌یابد یا به سمت افول حرکت می‌کنند. ساماندهی واقعیت و جهان اجتماعی و غلبه بر بحران‌ها از راه پردازش و بازسازی نظری گفتمانی امکان‌پذیر می‌شود؛ از این رو، جامعه همواره به نظریه‌پردازی و گفتمان‌سازی نیازمند است. در واقع، این خلق نظریه و گفتمان است که جامعه را دگرگون کرده و به نابسامانی‌ها و بی‌قراری‌ها پایان می‌دهد. نظریه‌ها فضای اجتماعی را به گونه‌ای آرمانی بازسازی می‌کنند و از مسیر چارچوب‌بندی دوباره نیروها و نشانه‌های ناپایدار، سعی در ایجاد یک عینیت اجتماعی جدید دارند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۹، ۳۴-۳۳).

به این ترتیب، از منظر گفتمانی، نظریه سیاسی، همان‌گونه که در تعامل با واقعیت شکل می‌گیرد و تکامل می‌یابد، در تعامل با آن نیز متحول می‌شود و از گفتمانی به گفتمان دیگر تغییر ماهیت می‌دهد. به بیان روشن‌تر، زمانی که نظریه یا اندیشه سیاسی نتواند به نظم سیاسی انسجام گفتمانی ببخشد، خود دچار چرخش گفتمانی می‌شود؛ از همین رو، اندیشه سیاسی در هر عصر، ماهیت سیاست را با چهره و منطق متفاوتی تحلیل و تبیین کرده است.

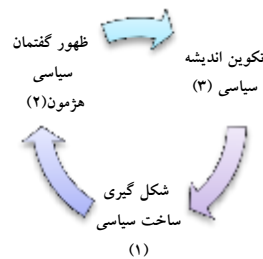
تحول گفتمانی اندیشه سیاسی به خودی‌خود رخ نمی‌دهد، بلکه اندیشه سیاسی در شرایط بحرانی‌ای که قادر به بازسازی و بازتعریف خود نیست، از یک ساحت گفتمانی به ساحت دیگر گذار می‌کند یا به بیان روشن‌تر، گفتمان حاکم بر آن تغییر می‌یابد. در حوزه معرفت‌شناختی، بین اندیشه و واقعیت، یک رابطه تعاملی وجود دارد. در واقع، اندیشه‌ها برای ساماندهی واقعیت بحران‌ظهور می‌یابند و به این ترتیب، بحران در عرصه واقعی، تولید اندیشه برای ساماندهی خود را در پی خواهد داشت (حسینی‌زاده، ۱۳۸۹، ۳۶).

در واقع، بحران اندیشه سیاسی، خود از ناتوانی آن در پاسخ‌گویی به بحران‌های واقعی ناشی می‌شود. به این شکل که برای ساماندهی واقعیت، همواره به خلق نظریه و اندیشه‌پردازی

1. Myth

نیاز است؛ این نظریه‌ها و اندیشه‌ها هستند که برای بی‌قراری‌ها، چاره‌جویی، و بازسازی نظم اجتماعی-سیاسی را امکان‌پذیر می‌کنند. در واقع، ساماندهی بحران‌ها جز از راه بازسازی نظری ممکن نیست (حسینی‌زاده، ۱۳۸۹، ۴۱). به همین دلیل، مادامی‌که اندیشه سیاسی، توانایی پاسخ‌گویی، سامان‌دهی به نابسامانی، و نظم دادن به بی‌نظمی‌ها را داشته باشد، نباید انتظار داشت که در آن تحولی رخ دهد؛ اما زمانی که توان بازسازی و بازتعریف واقعیت را از دست بدهد و نتواند با واقعیت ارتباط برقرار کند، دچار تحول بنیادین می‌شود. البته نباید از نظر دور داشت که ناتوانی اندیشه سیاسی در سامان‌دهی به واقعیت، از بحران در گفتمان هژمون برمی‌خیزد. در شکل شماره (۱)، تصویر گویاتری از چگونگی شکل‌گیری و فرایند تحول در گفتمان‌های اندیشه سیاسی ارائه شده است.

شکل شماره (۱). چرخه و روند تکوین اندیشه سیاسی



منبع: نگارندگان

در این شکل نشان داده شده است که شکل‌گیری ساخت سیاسی (۱) به ظهور یک گفتمان سیاسی هژمون (۲) می‌انجامد و این گفتمان هژمون، زمینه‌ساز تکوین اندیشه سیاسی (۳) می‌شود که قوام‌بخش گفتمان و ساخت سیاسی حاکم است. به بیان روشن‌تر، قدرت حاکم، دانش سیاسی را تولید می‌کند که مشروعیت‌بخش گفتمان هژمون باشد. در واقع، قدرت حاکم، ابتدا گفتمان سیاسی هژمون را تولید می‌کند و سپس، همین گفتمان سیاسی هژمون، خود معنابخش، قوام‌دهنده، و مشروعیت‌بخش قدرت و ساخت سیاسی حاکم می‌شود؛ از این‌رو، می‌توان گفت، ماهیت و چیستی، تحول، یا تداوم اندیشه سیاسی در تعامل با روندها و مناسبات سیاسی حاکم شکل می‌گیرد.

۴. خاستگاه‌های اندیشه سیاسی در ایران باستان

در ادامه مهم‌ترین شرایط و ویژگی‌های اندیشه سیاسی ایران باستان شرح داده شده است.

۴-۱. شکل‌گیری ساخت سیاسی

همان‌گونه که شکل شماره (۱) نشان می‌دهد، ابتدا لازم است که فرایند شکل‌گیری ساخت سیاسی (قدرت حاکم) بررسی شود. برپایه روایت‌های تاریخی، پس از مدها که نخستین نظام سیاسی آریایی تبار را شکل دادند، هخامنشیان توانستند به رهبری کوروش بزرگ و با غلبه بر مدها، نظام سیاسی فراگیر و گسترده‌ای را در سرزمین ایران مستقر کنند که از غرب تا شهرهای ساحلی یونان و از شرق تا رود اوکسوس (آمودریا) گسترش داشت (ویسهوفر، ۱۳۷۷، ۱۸؛ کورت، ۱۳۸۵، ۳۸-۳۷).

طبعاً اداره این قلمرو گسترده نیازمند یک نظام اداری-سیاسی کارآمد بود که برای نخستین بار توسط کوروش بزرگ شکل گرفت، اما ساماندهی آن، نتیجه اقدامات داریوش بزرگ بود. داریوش برای اداره کشور پهناور ایران، آن را به حدود ۳۰ ساتراپی یا خشته تقسیم کرد و اداره آن را به خشته‌پاویان یا شهریان سپرد که به یونانی به آن ساتراپ می‌گفتند (مشکور، ۱۳۸۱، ۳۵؛ هینس، ۱۳۸۸، ۳۰۴). در رأس هر یک از سرزمین‌های شاهنشاهی، یک ساتراپ قرار داشت. ساتراپ‌ها پس از دربار، بالاترین مقام را در اختیار داشتند و به‌طور مستقیم، زیر نظر شاهنشاه بودند. ساتراپ‌ها حق استفاده از مهر مخصوص شاهی را داشتند. شاهان برای اینکه از وفاداری ساتراپ‌ها مطمئن شوند، تانجاکه ممکن بود، بستگان و خویشان خود را به این مقام منصوب می‌کردند. هر ساتراپی به چندین بخش یا حکمرانی تقسیم می‌شد (هینس، ۱۳۸۸، ۳۰۶-۳۵).

براین اساس، از فرایند تأسیس ساخت سیاسی هخامنشیان می‌توان این‌گونه دریافت که در عصر هخامنشیان، امپراتوری دربرگیرنده جغرافیا و کنفدراسیون‌هایی بود که هر یک دارای دیوان‌سالاری، ارتش، و هویت قومی خودمختار بودند. باین حال، همگی درون ساختار دیوان‌سالاری و نظام شاهنشاهی قرار داشتند، از قدرت مرکزی پیروی می‌کردند، و مشروعیت خود را از حکم شاهنشاه می‌گرفتند (کسرای، ۱۳۸۹، ۱۹۳).

۴-۲. ظهور یک گفتمان سیاسی هژمون

پس از تأسیس ساخت و رژیم سیاسی هخامنشیان، یک گفتمان سیاسی هژمون شکل گرفت

که در کانون آن، عنصر مشروعیت بخش نظام سیاسی بود. در واقع، مهم‌ترین کارکرد گفتمان سیاسی هژمون، مشروعیت بخشی به قدرت حاکم است. براین اساس می‌توان گفت، رژیم سیاسی هخامنشیان، متکی به بنیادهایی از مشروعیت بود که قدرت سیاسی را به اقتدار تبدیل می‌کرد.

در رژیم سیاسی هخامنشیان، هنگامی که از مشروعیت نظام سیاسی سخن می‌گوییم، مراد مشروعیت بخشی به شاهنشاه است؛ زیرا، در کانون رژیم سیاسی و ساختار قدرت نظام هخامنشیان، «شاهنشاه» قرار داشت؛ به گونه‌ای که در این دوره، زندگی اجتماعی بر مبنای فرمان‌های شاهی تعریف می‌شد و پادشاه در رأس سلسله مراتب اداری و نظامی بود. هر چند تمام زمامداران موفق ایران کوشیده‌اند تا حکومت خود را در ارتباط با زمامداران پیشین مشروعیت بخشند و خود را وارث مشروع یک سنت فرمانروایی می‌دانستند، با وجود این، مشروعیت فرمانروا در رژیم سیاسی هخامنشی در بستر یک فرهنگ کیهان‌شناختی (آسمانی، روحانی، و معنوی) و سیاسی سلسله‌مراتبی عمل می‌کرد (کسرابی، ۱۳۸۹، ۹۳).

در سامانه مشروعیت بخش نظام سیاسی هخامنشی، پادشاه، واسطه میان اهورامزدا و اتباع بود؛ از همین رو، اهورامزدا و شاهنشاهان (هم‌زمان) بر مردم سلطه داشتند. ضمن اینکه شاهنشاه بر یک جامعه دارای درهم‌تنیدگی قومی و جغرافیایی حکومت می‌کرد. از یک سو، بر ساختگی جغرافیایی و گفتمانی ایران و اقوام آن، محصول سبک تمرکزگرایی آن است؛ و از سوی دیگر، شأنیت و حیثیت پادشاهی بر اثر تعاملات آن با جامعه و اقتصاد و حکومت‌شوندگان نضج می‌یافت. از طریق این سبک فرمانروایی بود که پادشاه خود را نماینده مردم می‌دانست و موجودیت خود و تبارش را نهادینه می‌کرد. شاهنشاه، رئیس و عضوی از اجزا و عناصر نظام پادشاهی بود. به این ترتیب، پادشاه به لحاظ بهره‌مندی از حیثیت سیاسی، مذهبی، اداری، نظامی، و فرهنگی، نماینده و نماد همبستگی این گروه‌ها بود (کسرابی، ۱۳۸۹، ۱۹۴).

۳-۴. تکوین اندیشه سیاسی

با شکل‌گیری گفتمان هژمون، ایده یا ایده‌های سیاسی‌ای که قوام بخش گفتمان حاکم هستند، ظهور می‌کنند و به اندیشه سیاسی رایج در هر عصر تبدیل می‌شوند. سه دوره جداگانه از نظام اندیشگی در ایران باستان وجود داشته است. نخستین دوره، نظام‌های اندیشگی در آیین‌های پیش از زرتشت است. در این دوره، نظام فکری چندخدایی و تشخیص دادن به نیروهای

طبیعت از ویژگی‌های اصلی آیینی و اعتقاد قبایل آریایی و هندوایرانی بوده است (پولادی، ۱۳۸۵، ۱۹). در دوره پیش از زرتشت، ایرانیان مانند همه شکل‌های اولیه دین، ایزدان متعلق به طبیعت را می‌پرستیدند که برخی از پدیده‌های طبیعی را تشخیص می‌بخشیدند؛ مانند آسمان، زمین، خورشید، ماه، باد، و... (بویس، ۱۳۸۱، ۲۹). در جایگاه بعدی، خدایان ذهنی (معمولاً به شکل انسان‌وار) به‌عنوان بالاترین سطح خدایان قرار داشتند. ایرانی‌های باستان بر این باور بودند که قانونی طبیعی وجود دارد به نام «آشه» که تضمین می‌کند، جهان به مسیر منظم خود ادامه می‌دهد و هستی ادامه می‌یابد. عبادت و فداکاری مردان برای کمک به حفظ این نظم کیهانی با حمایت خود خدایان و جهان طبیعی بود. همچنین، تصور می‌شد که آشه، بر جهان بشری به‌عنوان یک اصل اخلاقی مبتنی بر راستی و درستی حکومت می‌کند و نقطه مقابل آن، اصل کیهانی بی‌نظمی و دروغ است (فررو، ۲۰۲۱، ۱۰-۷).

دومین نظام اندیشگی در ایران به حماسه‌ها و دوره تاریخی کیانیان و هخامنشیان مربوط می‌شود (پولادی، ۱۳۸۵، ۱۹). در این دوره، زرتشت ظهور کرد. زرتشت با ارائه آیین یکتاپرستی، برخلاف بنیان‌گذاران دیگر ادیان توحیدی پس از خود، نه از طریق سرنگونی چندخدایپرستی ایرانی، بلکه از طریق اصلاحات عمیق آن، بلکه از طریق اصلاحات عمیق به نظام فکری نوینی دست یافت (فررو، ۲۰۲۱، ۱۰-۷). بنا بر آموزه‌های زرتشت، اهورامزدا «خدایی غیرمخلوق و موجودی ازلی و آفریننده هر نیکی بود» و «در آغاز جهان، تنها یک هستی، یعنی اهورامزدا، دانا، مطلق و نیز کاملاً عادل و خیر وجود داشته است و همه مینوان سودبخش دیگر از وی هستی یافته‌اند» و مستقیم یا غیرمستقیم، تجلیات اهورامزدا هستند و برای گسترش نیکی و شکست بدی تلاش می‌کنند (بویس، ۱۳۸۱، ۴۵-۴۴). از این دوره به بعد، اهورامزدا به‌عنوان خدای یکتا و قادر متعال به ایرانیان عرضه شد و بنیان نظری توحید تثبیت گردید. در این دوره که از ظهور زرتشت تا پیش از دوره ساسانی را دربر می‌گیرد عناصری از آیین مزدایپرستی کم‌وبیش رواج پیدا کرد، اما نمی‌توان گفت که دین زرتشت به‌صورت دین رسمی و حکومتی دارای نفوذ فراگیر و دستگاه سلسله‌مراتبی منسجمی بود (پولادی، ۱۳۸۵، ۲۰)؛ اگرچه در دوره بعد، این اتفاق رخ داد و آیین زرتشتی به دین رسمی ساسانیان تبدیل شد و ساختار سلسله‌مراتبی منسجمی پیدا کرد.

1. Ferrero

سومین نظام اندیشگی در ایران باستان، هم‌زمان با فراگیر شدن دین زرتشت پدید آمد. آیین زرتشت در دوره ساسانیان به‌عنوان دین رسمی، دارای نظام اعتقادی و آیینی منسجمی شد. در این دوره، زرتشتی‌گری شکل نظام‌مندی به خود گرفت و نظام اعتقادی آن صورت مدون و مشخص‌تری یافت که به تحول کلی نظم اجتماعی نسبت به دوره پیشین انجامید. در واقع، این دین به‌عنوان نظامی فکری-فلسفی به نظم سیاسی-اجتماعی در جامعه، معنا و اعتبار بخشید (پولادی، ۱۳۸۵، ۲۰). اگر همچون افلاطون، خاستگاه فلسفه و اندیشیدن را شگفتی در برابر جهان بدانیم، اندیشه زرتشت در گات‌ها با همان شگفتی در برابر جهان طبیعت شکل می‌گیرد. زرتشت برای پانتئون دین عامیانه یا اسطوره‌ها و افسانه‌های خدایان نیرومند آن، هیچ اهمیتی قائل نبود. او به خدایی یگانه به‌نام «اهورامزدا» در قالب یک خرد برتر یا هوش متافیزیکی که با قوت فکری‌اش همه چیز را به حرکت درمی‌آورد، باور داشت (دالن، بی‌تا، ۴۴). در واقع، او براساس خرد، تیشه بر بت‌های جهان اساطیری می‌زند و مقدمه یکتاپرستی را فراهم می‌کند. زرتشت «اهورامزدا» را سامان‌دهنده کل هستی می‌داند که به‌واسطه خرد فراگیر و همه‌چیزآگاه خود بر کل عالم فرمان می‌راند. اما در بُعد دنیایی، ساماندهی و برقراری نظم و تنظیم روابط و مناسبات اجتماعی مردم توسط «شاه آرمانی» ممکن می‌شود. از آنچه گفته شد، چنین برمی‌آید که در نظام کیهان‌شناسی زرتشت، منشأ اصلی قدرت و قانون، اهورامزدا و مجری آن، پادشاه است. وظیفه پادشاه، حفظ قوانین ایزدی در زمین، پاسداری کشور در برابر دشمنان، و حراست از مردم است (پولادی، ۱۳۸۵، ۳۱). به این ترتیب، اساسی‌ترین تحولی که نظام سیاسی در ایران باستان در فرایند تکامل و رشد خود با آن روبه‌رو شد، پیوندی است که با نهاد دین و به‌طور مشخص، با باورهای زرتشتی یافت و بر این اساس، آیین زرتشت به منبع عمده تغذیه و پشتوانه نظری نظام سیاسی در ایران تبدیل شد.

مشابه همین روند در امور دنیوی و زمینی نیز رخ داد و شاه به‌عنوان اساسی‌ترین رکن جامعه از اقتدار مشروع برخوردار شد و مأمور اجرای کارویژه‌های اهورامزدا بر روی زمین شد (کوه‌کن، ۱۳۹۵، ۸). به یک معنا، شاه آرمانی در اندیشه زرتشت، به‌عنوان ابرانسان و نماینده اهورامزدا بر روی زمین، مسئول رهبری و هدایت جامعه است (احمدوند و بردبار، ۱۳۹۸، ۹۱)؛ از این رو، می‌توان گفت، نخستین خاستگاه فکری مؤثر بر شکل‌گیری کلیت اندیشه سیاسی در ایران باستان و بر گفتمان ایرانشهری به‌عنوان گفتمان هژمون اندیشه سیاسی ایران باستان، در اعتقادات و اندیشه‌های اجتماعی-سیاسی زرتشت قابل جست‌وجو است.

۵. صورت‌بندی گفتمان حاکم بر اندیشه سیاسی ایران باستان (گفتمان ایران‌شهری)
در گفتمان حاکم بر اندیشه سیاسی ایران، مفهوم «ایران‌شهر» جایگاه محوری و کانونی دارد که عناصر و مفاهیم گفتمانی دیگر اندیشه سیاسی ایران باستان را برمی‌سازد. ایران، تغییر یافته واژه «آئیریه» اوستایی است که در زبان پارسی، آریان (Aryan) و در پهلوی ساسانی به ایران تبدیل شد که ترکیبی از "ēr" و "an" بود. در زمان ساسانیان، سرزمین ایران به نام ایران‌شهر (Ērān-šahr) نامبردار بوده است و ایران‌شهری، به معنای ایرانی بوده است (فروه‌وشی، ۱۳۷۴، ۱۱). نام «ایران» از نام ایرج (یک شاهزاده اساطیری (پیشدادی) که به دست برادرانش، تور و سلم، کشته شد) آمده است (پیرنیا، ۱۳۷۷، ۳۷). در اوستا، بخشی که نخستین مهد زندگی آریایی‌ها بوده، ایران و نجه نامیده شده است که به معنای «سرزمین آریاها» است. همچنین، در اوستا واژه «آئیریه» برای اشاره به همین نژاد به کار رفته است (فضلی‌نژاد، ۱۳۹۱، ۳۶). نخستین بار در دنباله نام اردشیر بابکان، بنیان‌گذار شاهنشاهی ساسانی، به نام ایران اشاره شده است. در نقش رستم و سکه‌های اردشیر بابکان، به او با نام «اردشیر، شاهنشاه آریان (ایران)» اشاره شده است. ایران (پهلوی ساسانی) و آریان (پهلوی اشکانی) هر دو برای اشاره به مجموع مردم ایران نیز به کار می‌رفتند؛ این دو واژه، برگرفته از آریا در زبان نیا-ایرانی هستند. بر پایه اسناد تاریخی موجود، ایران‌شهر را ساسانیان برای نخستین بار به شکل سیاسی به کار بردند و پیش از آنان، به این کشور با چنین عنوانی اشاره نشده است (فضلی‌نژاد، ۱۳۹۱، ۳۸-۳۶).

ساسانیان، افزون بر نمایش هویت ملی منحصر به فرد خود از طریق ابداع مفهوم ایران، سعی کردند تا با خلق واژه «آئیران» یا غیرایرانی، هویت متمایز و متفاوتی از خود بسازند. به این ترتیب، ایران‌شهر که در زبان پهلوی آران‌شتر (Arān-šatr) خوانده می‌شود، در عصر ساسانیان به کشور ایران اطلاق می‌شد (حسینی‌زاده و رای‌پناه، ۱۳۹۵، ۵۶). در واقع، شاهنشاهی ساسانیان، خالق یک سنت سیاسی شکوهمند در تاریخ ایران شدند که ستون اصلی آن را ایران‌شهر یا ایران‌زمین و احساس قدرتمند علاقه به ایران تشکیل می‌داد (شمس و یزدانی، ۱۳۸۳، ۸۴). در همین راستا، پیروز مجتهدزاده، پیدایش مفهوم سیاسی ایران‌شهر در عصر ساسانی را نشان از پدید آمدن مفهوم سرزمین سیاسی (کشور) و احساس ملیت می‌داند (مجتهدزاده، ۱۳۹۲، ۱۲۲). روی هم رفته، ایرانی‌ها قادر شده‌اند با تأسیس سلسله‌های عقلائی و انسانی هخامنشیان و ساسانیان در عهد باستان، الگو و مدلی گفتمانی به نام ایران‌شهر را بنیان نهند (اسلامی و بهرامی، ۱۳۹۴، ۹). بر این اساس، می‌توان گفت، ایران‌شهر، تنها یک الگوی حکومتی یا مفهوم جغرافیایی نبود، بلکه

بار نژادی، قومی، مذهبی، و سیاسی داشت (شمس و یزدانی، ۱۳۸۳، ۸۴). به بیان روشن‌تر، ایرانشهر، تنها مکانی نبود که حاکم در آن حکمرانی کند، یا جایی که انسان‌ها در آن برای هدف مشترک یا رفع نیاز یا فراهم کردن یک طرح مشترک جمع شوند، بلکه ایرانشهر یک هستی بود که در آن، انسان ایرانی، حیثیت و هویت می‌یافت. این برداشت از ایرانشهر به مثابه یک گفتمان، بیشتر از هر چیزی به معنای این مفهوم نزدیک است. روی هم رفته، شبکه معنایی گفتمان ایرانشهری را می‌توان در قالب شکل شماره (۲) درک کرد.

شکل شماره (۲). شبکه معنایی گفتمان ایرانشهری



۶. تکوین عناصر بنیادین اندیشه سیاسی ایران باستان در پرتو گفتمان ایرانشهری همان‌گونه که گفته شد، مفهوم ایرانشهر به عنوان دال مرکزی، شبکه معنایی‌ای از مفاهیم را تشکیل می‌دهد که گفتمان اندیشه سیاسی ایران باستان را برمی‌سازد. این ساخت و منطق سیاسی حاکم بر ایرانشهر است که به مفاهیم دیگر و همچنین، به کلیت اندیشه سیاسی ایران باستان انسجام می‌بخشد. در ادامه، رابطه معنایی ایرانشهر و مفاهیم بنیادین اندیشه سیاسی برآمده از آن توضیح داده شده است.

• ایرانشهر و شاهنشاه: بنیان و شالوده اندیشه ایرانشهری، که در نگرش سیاسی ایرانیان اهمیت ویژه‌ای دارد، نهاد شاهی است که بر فراز همه نهادها، سازمان‌ها، و گروه‌های اجتماعی و مدنی جامعه ایران قرار دارد (طباطبایی، ۱۳۸۵، ۷۵). شاهنشاه، اصلی‌ترین و محوری‌ترین نیروی سیاسی ایران باستان و پس از آن است که کلیت امر سیاسی را در جامعه پیرامون خود

سازماندهی و ساماندهی می‌کند. در واقع، شاه آرمانی، محور سیاست ایران‌شهری است (اسلامی، ۱۳۹۶، ۴۳؛ اسلامی، ۱۳۹۴، ۳۶).

برای اینکه نظم عالم انسانی با نظم کیهانی، هماهنگی داشته باشد و به منظور ایجاد تناظر میان جامعه زمینی با جامعه فرجامین (که در دوره دیگری از عالم ظهور خواهد کرد)، باید شاهی آرمانی بر آن حکمرانی کند. شاه آرمانی، عنصری است که نظم زمینی را با نظم کیهانی همبسته و سازگار می‌کند و جامعه زمینی به جلوه‌ای از آرمان‌شهر تبدیل می‌شود (پولادی، ۱۳۸۵، ۳۷). شهریار، بالاترین مقام و بر فراز هرم اجتماعی قرار دارد و الگویی است که مردم باید او را سرمشق قرار دهند و ضامن بقای همه نهادهای سیاسی و اجتماعی است (طباطبایی، ۱۳۸۵، ۵۵). مشخصه شاه آرمانی، برخورداری از فره است (پولادی، ۱۳۸۵، ۳۷). در واقع، فره ایزدی، مفهوم کانونی اندیشه شاهی آرمانی است (حسینی‌زاده و رضایی‌پناه، ۱۳۹۵، ۵۷). فره، همان آشه یا جهان آشه‌مند یا نظم‌مزدایی است که کارکرد سیاسی آن، فره‌مندی یا کاریزمایی در پادشاه است (مالندرا^۱، ۱۹۸۳، ۱۳۳)؛ اسلامی و بهرامی، ۱۳۹۴، ۱۵). اهمیت فره ایزدی برای اعتبار و مشروعیت در شاهنامه نیز برجسته شده است:

ترا داد ایزد چنین فر و چهر
که افزودت بر هر یکی داد مهر
(فردوسی، شاهنامه، ج ۱، ۷۹)

براین اساس، شاهنشاه، چنانچه بر آیین راستی فرمانروایی کند، دارای فره شاهی می‌شود و اگر از راه راستی انحراف یابد و به کژی گراید، آن را از دست می‌دهد (سودآور^۲، ۲۰۰۵، ۴۰).

شاه آرمانی، شاهی است که از سه ویژگی مهم عدالت، اقتدار، و دین‌داری برخوردار است. در گفتمان سیاسی ایران باستان، شاه بر دین برتری دارد. در واقع، دین و دولت، پیوند دوسویه‌ای دارند و نماد این هردو، شاه است. شاه، پاسدار دین است، همچنان‌که نگهبان عدالت و نظم است. دین، پایه شاهی و شاهی، نگهبان دین است (پولادی، ۱۳۸۵، ۳۸). در مجموع، مرکزیت یافتن مفهوم شاهنشاه در گفتمان ایران‌شهری را می‌توان محصول مبانی دینی زرتشت دانست، اما بستری که به مفهوم شاه آرمانی معنا می‌بخشید، قرار گرفتن در حوزه ایران‌شهری بود. به بیان روشن‌تر، ایران‌شهر به بستری برای تجلی یافتن شاه آرمانی تبدیل شد. از این رو، شاهنشاه در کانون گفتمان سیاسی ایران‌شهری قرار داشت. شاهنشاه، مرکز امور جامعه

1. Malandra

2. Soudavar

بود و جامعه را داهیانۀ هدایت می کرد.

• **ایران‌شهر و مشروعیت سیاسی:** یکی از عناصر کلیدی هر گفتمان سیاسی‌ای، بنیان‌های مشروعیت آن است (توان و همکاران، ۱۴۰۱، ۱۷۶). براین اساس، می توان گفت، مشروعیت، یکی از عناصر کلیدی گفتمان سیاسی ایران‌شهری است که پیوند عمیقی با نقش آفرینی شاه آرمانی دارد. به بیان روشن تر، مشروعیت، لازمه رهبری شاه است. در گفتمان سیاسی ایران‌شهری، شاه، مشروعیت خود را از منابع متفاوتی می گیرد. در سنگ‌نوشته «آریا رمنه» در همدان آمده است: «آریا رمنه، شاه بزرگ است، شاه شاهان، شاه پارسی، پسر چیش پیش، نوه هخامنش» (اومستد، ۱۳۸۰، ۲۷۰). این گزاره، نشان دهنده اهمیت تبار و نژاد در اعتباربخشی و پایداری پادشاهی و کسب مشروعیت برای نظام سیاسی است. در واقع، گویی فر شاهنشاهی، میراث این تبار است.

در سنگ‌نوشته بیستون نیز آمده است: «به خواست اهورامزدا، من شاه این مردم هستم». این گزاره، به رابطه پادشاه و نظام شاهنشاهی با نظم کیهانی اشاره دارد. در واقع، شاهنشاه، خود را میانجی اهورامزدا و خلق می دانست و همه آنچه را که در امپراتوری خود از آن بهره مند می شدند، از الطاف اهورامزدا می دانستند. در سنگ‌نوشته ارشامه در همدان آمده است: «ارشامه، شاه بزرگ است، شاه شاهان، شاه پارسی، پسر شاه آریا رمنه هخامنشی». این جمله نیز تبارشناسی پادشاه است. در بخش دوم این سنگ‌نوشته آمده است: «اهورامزدا، ایزد بزرگ، بزرگ ترین ایزدان، مرا شاه کرد... به خواست اهورامزدا، من این مردم را دارم» که این گزاره به رابطه شاه با کائنات و عالم بالا می پردازد (کسرایی، ۱۳۸۹، ۹۸-۹۷). به این ترتیب، بنیاد مشروعیت شاه آرمانی و حکومت وی را می توان در چند مورد خلاصه کرد: (۱) نخستین منبع مشروعیت براساس مذهب تعریف می شود. بنیاد دینی مشروعیت در سیاست ایران‌شهری تا آنجاست که تنسر می گوید: «ملک و دین هردو به یک شکم زادند و این دو هرگز از هم جدا نشوند؛ صلاح، فساد، صحت، و سقم هریک به دیگری وابسته است» (نامه تنسر، ۵۳). پادشاهان ایران همواره در پی پیوند نام خود با نام اهورامزدا بوده اند و پیروزی خود را وام دار لطف و خواست پروردگار می دانند؛ (۲) دومین مبنای مشروعیت، تبار است. همان گونه که در سنگ‌نوشته ها آمده است، پادشاهان ایران باستان، بیان اصل و نسب و انتصاب خود به خاندان های بزرگ را به عنوان یک مزیت و موجب افتخار می دانستند و اغلب می کوشیدند با انتصاب خود به خاندان های بزرگ برای خود مشروعیت کسب کنند (کسرایی، ۱۳۸۹، ۲۰۰)؛

۳) سومین منبع مشروعیت، دادگری و عدالت شاهنشاه است. عدالت پادشاه، مؤلفه بسیار مهم و بنیادینی در اندیشه شاهی آرمانی در ایران است (کسرابی، ۱۳۸۹، ۲۰۴). در گفتمان سیاسی ایرانشهری، دوری شاه از اهورامزدا و قوانین الهی آن و همچنین، بیدادگری می‌تواند مشروعیت را از شاه بستاند و موجب انحراف شاه آرمانی از نظم کیهانی شود (پولادی، ۱۳۸۵، ۳۹).

• ایرانشهر و خرد سیاسی: خرد و خردمندی، جایگاه بنیادینی در گفتمان سیاسی ایرانشهری دارد. به نظر زرتشت، هستی، دارای نظم عقلانی است و انسان، موجود عاقلی است که قادر به درک نظم و هدف واقعیت است. او در پی درکی عقلانی از نوع بنیادین است و مانند افلاطون به یک خرد برتر و جاویدان استناد می‌کند. این خرد برتر به نام «اهورامزدا» در عقل و اندیشه انسان به صورت تکانه‌های فکری نمایان شده و پرورش می‌یابد (دالن، بی‌تا، ۴۴). براین اساس، گوهر وجودی انسان، همچون اهورامزدا، خرد است (رنجبر جمال‌آبادی، ۱۴۰۰، ۴).

در نظریه زرتشت، جهان هستی، به عنوان صحنه‌ای تصویر می‌شود که انسان‌ها با اراده آزاد در آن نقش‌آفرینی می‌کنند. به نظر او، انسان، صاحب اختیار کامل و طراح زندگی خویش است. هر فرد در انتخاب اندیشه‌های خود، به گونه‌ای مستقل از دیدگاه‌های دیگران، آزاد است. هر فرد، پیوسته و در هر موقعیتی باید تصمیم بگیرد که کدام الگوی فکری را برگزیند و کردار خود را با آن هماهنگ کند. زرتشت بر انتخاب هر فرد بسیار تأکید می‌کند که خود جنبه آشکار اخلاقی و فردگرایانه آموزه‌های او را نشان می‌دهد. انتخاب، اصلی‌ترین و باارزش‌ترین فعالیت انسان است؛ زیرا، فرد، خود تعیین‌کننده و مسئول پیامدهای تصمیم‌گیری‌های خویش است (دالن، بی‌تا، ۴۶-۴۵). در آیین زرتشت به این دیدگاه اشاره شده است که خوشبختی و بدبختی و گناهکاری و بی‌گناهی، به دست خود شخص است. در یسنا آمده است: «آی اهورامزدا، به واسطه اندیشه نیک و به واسطه بهترین درستی و به واسطه اعمال و گفتار نیک، سرانجام به نزد تو توانم رسید». همچنین، آمده است: «و بشود که ما از زمره کسانی باشیم که جهان را به سوی ترقی و کمال می‌کشانند» (شالچیان، ۱۳۹۸). به این ترتیب، به نظر زرتشت، انسان قادر است با استفاده از خرد (عقل) و از طریق به فعلیت رساندن نیروی درونی و وجدان خود، در جهت اصلاح، تغییر کند.

زرتشت، انسان خردمند را «سودمند» (سوشیانت) می‌نامد؛ زیرا، آن فرد، عامل افزایش شادی خود و رفاه جامعه است. انسان خردمند، پندار و گفتار نیک خود را به کردار نیک تبدیل کرده و میزان شادی جهان را در روندی پویا به کمال می‌رساند. انسان خردمند، بهترین زندگی

را دارد؛ زیرا، استعدادهای ذاتی خود را محقق می‌کند و از پیامدهای کردار خود و ابعاد اخلاقی مربوط به آن، آگاه است. آموزه‌های زرتشت در کرامت انسان و انتخاب آزادانه هر فرد بین نیک و بد، درست و نادرست، در قالب دو شیوه پندار (و به قول خود او «دو جنین» فکری) که خود فرد پرورش می‌دهد، امری کاملاً نوآورانه در تاریخ تفکر به‌شمار می‌آید (دالن، بی‌تا، ۴۴). براین اساس، خرد یا عقلانیت، جزئی ناگسسته از گفتمان سیاسی ایرانشهری است؛ به‌گونه‌ای که خرد، نه تنها منطق کنشگری، بلکه مبنای ساماندهی امور جامعه در گفتمان ایرانشهری است.

• **ایرانشهر و عدالت:** عدالت و دادگری، بنیان گفتمان ایرانشهری را پایه‌ریزی می‌کند. از مفهوم عدالت در ایران باستان با عنوان «داد» یاد می‌شود. عدالت، یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در اندیشه ایرانشهری و نیروی تعادل‌بخش هستی است که حکایت از لطف و رحمت الهی دارد (رستگار فسایی، ۱۳۸۱، ۴). در گفتمان ایرانشهری، اهورامزدا، خالق عادل و راست‌کردار است که خلقت او بر پایه نظم انسجام می‌یابد. نماینده قانون ایزدی و نظم اخلاقی در جهان، آشه یا اردیبهشت است که وظیفه‌اش، برقراری نظم و عدالت در زمین است (هینلز، ۱۳۹۱، ۷۲). بر پایه مفهوم آشه، هستی از سامان پیش‌تعیین‌شده‌ای بهره‌مند است که همه اجزای جهان را دربر می‌گیرد. از این جهت، آشه را می‌توان متناسب با مفهوم عدالت درک کرد (منصورزاده و امینی، ۱۳۹۹، ۸۸).

در همین راستا، شاهرخ مسکوب می‌نویسد: «داد نیز همچون آشه، قانون کلی و آیین درست رفتار جهان و انسان است، اما برخلاف آشه، مجرد نیست و در بُعد اندیشه نمی‌ماند. یکی بیشتر از نهاد آیین یا منش نیک است در عالم اندیشه و دیگری به کار بستن آن آیین، واقعیت بخشیدن به آن منش است. پیرو آشه، داد می‌ورزد و هر کار دادگرانه او، زخمی است بر پیکر دروغ. داد و آشه هر دو با مفهوم اعتدال و دوری از افراط و تفریط ارتباط دارند» (مسکوب، ۱۳۸۱، ۲۳۱؛ به نقل از رستموندی، ۱۳۸۷، ۱۲). دادگری در اندیشه سیاسی ایرانیان، چنان اهمیت داشت که بدون آن کشور و مردم ایمن نبودند. داد، مایه خوبی است و مانع زوال و پراکندگی مُلک (الهی، ۱۳۸۷، ۷۰). در گفتمان سیاسی ایرانشهری، عدالت، مفهومی سیال و متکثر است و مفاهیمی چون ساماندهی طبیعت، تحقق فرامین الهی، رواج دین بهی و جلوگیری از شیوع بدبینی، راستی و پرهیز از دروغ را در خود نهفته دارد.

مهم‌ترین وظیفه شاهان و مشروعیت آنان بر پایه عدل تعریف می‌شد و بی‌توجهی به

عدالت، موجب اخلال در نظم طبیعت و خشکسالی می‌شود (منصورزاده و امینی، ۱۳۹۹، ۸۸). مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی ایران باستان تا آنجا مهم است که یکی از معیارهای شاه آرمانی را گسترش داد قرار داده‌اند. عدالت، استوارترین رکن حکومت آرمانی و از وظایف اصلی شاهنشاه است (حسین خوانی و امام‌جمعه‌زاده، ۱۳۹۶، ۳۳۹). در شاهنامه به مفهوم عدالت اهمیت داده شده است؛ به گونه‌ای که مفهوم داد، اساسی‌ترین مفهوم سیاسی شاهنامه به‌شمار می‌آید. اهمیت این مفهوم تا آن اندازه است که برخی شاهنامه‌پژوهان، شاهنامه را کتابی درباره داد قلمداد می‌کنند. داد در اندیشه سیاسی فردوسی، نه تنها مفهومی اخلاقی است، بلکه با شیوه کشورداری و حکمرانی پیوندی تنگاتنگ داشته است (رستموندی، ۱۳۸۷، ۱۱). در «نامه تسر» نیز که یکی از مستندات گفتمان سیاسی ایرانشهری است، برقراری عدالت هنگامی ممکن می‌شود که هر طبقه، اخلاق صنفی و طبقاتی خود را رعایت کند (خرمشاد و اسلامی، ۱۳۹۲، ۸۸). از رعایت اخلاق صنفی و طبقاتی با عنوان ایده خویش‌کاری یاد می‌شود (قادری و رستموندی، ۱۳۸۵، ۱۳۴). خویش‌کاری در کانون مفهوم عدالت قرار می‌گیرد؛ زیرا، کارکردهای اجتماعی عادلانه را تعیین می‌کند و برای افراد و عناصر حاضر در اجتماع‌های سیاسی تعیین می‌کند که در کدام سلسله‌مراتب قرار می‌گیرند (صیامیان گرجی و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۱۷).

• **ایرانشهر و دین‌گرایی:** با ظهور آیین زرتشت و پذیرش آن از سوی گشتاسب‌شاه، دین‌یاری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین خویش‌کاری‌های شه‌ریار ایرانشهر مطرح شد. از آن‌پس، پادشاهان، افزون‌بر باورمندی به دین، از حامیان و مروجان دین هم به‌شمار می‌آمدند. دین، چارچوب نظری مقام و شأن پادشاه را مشخص می‌کرد و پادشاه نیز موظف بود، برپایه اصول و مبانی دین به شه‌ریاری بپردازد. شاه از آن‌رو که برگزیده اهورامزدا و کارگزار آشه به‌شمار می‌آمد، با اصول و احکام دین بهی آشنایی داشت و به آن پایبند بود (کوه‌کن، ۱۳۹۶، ۱۰۴). ایرانیان، سرزمین خود را برگزیده ایزدان دانسته و آن را مقدس می‌شمردند (هرودت، ۱۳۶۲، ۷۴)؛ یا اینکه بیشتر پادشاهان ایران باستان، خود را برگزیده خدایگان دانسته‌اند (احمدوند و بخش، ۱۴۰۱، ۱۴۱). هرچند در نخستین نظام‌های حکمرانی ایران باستان نیز دین جایگاه محوری داشته است، اما به‌طور مشخص در دوره ساسانیان است که مذهب زرتشت، به دین رسمی، و همه احکام آن، به قانون رسمی دولت ساسانی، تبدیل می‌شود. در این دوره، دین، بنیان فرهنگ، سیاست، و مشروعیت نظام سیاسی قرار می‌گیرد (احمدوند و اسلامی، ۱۳۹۷، ۱۸۴). برپایه احکام

زرتشت، شاهنشاه می‌بایست قانون را اجرا کند و قانون، همان دینی است که از سوی اهورامزدا به زرتشت الهام شده است. در این دوره، دین در کنار دولت به دو عنصر اصلی گفتمان سیاسی ایران‌شهر تبدیل می‌شوند (احمدوند و بخشی، ۱۴۰۱، ۱۴۷). در گفتمان ایران‌شهری، دین، مهم‌ترین منبع تغذیه فکری سیاست و پشتوانه مهم دولت است. در واقع، دین به ایدئولوژی سیاسی‌ای تبدیل می‌شود که نه تنها رژیم سیاسی حاکم را مشروعیت می‌بخشید، بلکه موجب هویت، وحدت، و انسجام سرزمینی می‌شود (کوه‌کن، ۱۳۹۶، ۱۰۴). روی هم رفته، می‌توان این گونه درک کرد که در گفتمان سیاسی ایران‌شهری، امر سیاسی با امر دینی پیوندی تنگاتنگ پیدا می‌کنند و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند.

• **ایران‌شهر و ایران‌گرایی:** در گفتمان ایران‌شهری، ایران، مرکز و روح جهان است و بقای آن بر هر مصلحتی اولویت دارد. در واقع، ایرانیان از دوران کهن، از آگاهی ملی برخوردار بوده‌اند و افزون‌براین، سرزمین خود و مردم خود را برتر از دیگران می‌پنداشتند. در «بندهشن» از ایران‌ویج به‌عنوان «بهترین سرزمین» یاد شده (بندهشن، ۱۳۳) و ایران‌شهر، به‌عنوان سرزمین «آبادان خوش‌بوی» معرفی شده است (بندهشن، ۱۴۱). ایرانیان باستان، ایران را بهترین قلمرو جهان و ایرانیان را برترین مردم در نژاد، دلاوری، جنگاوری، راستی و درستی، دادگری، هنر، خرد، دانش، و... می‌دانستند (تدین‌راد و نجف‌پور، ۱۴۰۱، ۲۵۳). این تعلق خاطر، گاهی چنان شدید و رمانتیک می‌شود که «از مرز یک آگاهی ملی سخت تجاوز می‌کند و به پرستش ایران و اعتقاد به برتری ایرانیان تبدیل می‌شود» (خالقی دامغانی، ۱۳۹۷، ۱۹۸ و ۲۰۳؛ به نقل از تدین‌راد و نجف‌پور، ۱۴۰۱، ۲۵۳). براین اساس می‌توان گفت، ایران‌گرایی یکی از ارکان اساسی گفتمان ایران‌شهری است.

• **ایران‌شهر و قدرت:** مفهوم قدرت و مبنای مشروعیت آن از الزامات هر گفتمان سیاسی است. در نتیجه، در گفتمان سیاسی ایران‌شهری، قدرت، مفهومی محوری است. اعمال قدرت سیاسی که به اعمال حاکمیت بر افراد و همه گروه‌های اجتماعی منجر می‌شود، همان اقتدار سیاسی است که می‌توانست ضامن بقای شهریاری باشد. رجایی با استناد به این بیت شاهنامه که پادشاه را بایستی «همش زور باشد، هم آیین و فر»، زور را در زبان علم سیاست امروزی، معادل قدرت مؤثر می‌داند که همان برخورداری از ابزارها و امکاناتی است که به اجرا درآوردن احکام حکومتی را امکان‌پذیر می‌کنند (رجایی، ۱۳۹۵، ۷۹). در گفتمان سیاسی ایران‌شهری، قدرت، ماهیتی قدسی و الهی دارد که از سوی اهورامزدا به شاهنشاه تفویض می‌شود. به بیان

روشن‌تر، پادشاه، مجری قدرت اهورامزدا است و مشروعیت خود را از اهورامزدا می‌گیرد. در ایران باستان، راه رسیدن به پادشاهی در گام نخست، حل مسئله مشروعیت و بهره‌مندی از فره ایزدی بود. پادشاهی که از پشتوانه ایزدی و عنایات الهی برخوردار می‌شد، حیثیت و مشروعیت ناشی از فر یا فره را کسب می‌کرد. مفهوم فره از واژه کهن «خورانه» اوستایی و «خوره» پهلوی آمده است. فره، در «اوستا» از آفریدگان و مخلوقات خداوند است (فرخی، ۱۳۸۶). اهورا در این باره به سپنتمیان می‌گوید: «من بیافریدم فر ایرانی از ستور برخوردار، پُررمه، پُرثروت، پُر فر را که خرد خوب فراهم شده و دارایی خوب فراهم شده بخشد؛ درهم شکند آرز؛ درهم‌شکننده دشمن است. او (یعنی فر ایرانی) اهریمن پرگزند را شکست دهد. خشم سلاح خونین آزنده را شکست دهد» (یشت‌ها، اشتاد یشت، ۱۳۹۴، ۶۰۶).

بر پایه کتاب اوستا، فر به ایرانیان و پیروان اهورامزدا اختصاص پیدا می‌کند: «این چنین فر کیانی، پناه تیره‌های ایرانی و جانوران پنج‌گانه و یاری‌رسان آسَوَن مردان و دین مزداپرستی است» (اوستا، ج ۱، زامیاد یشت، ۱۳۸۵، ۴۹۸). اصرار بر فره و عنایت خداوندی، اراده شاه را با اهورامزدا یکی می‌کند تا آنان، خود را مظهر قدرت اهورایی نشان دهند و برای خود، نوعی رسالت قائل باشند. افزون‌براین، بندگی و اطاعت را در مردمان به وجود می‌آورد تا هر پادشاهی را بدون توجه به ظلم و فسادش، به مرتبه اعلا برسانند. این چنین است که می‌گویند: «جهان بر سلاطین می‌گردد و هر کسی را که برکشیدند، برکشیدند، و نرسد کسی را که گوید چرا چنین است» (بیهقی، ۱۳۸۳، ۳۹). «و ملوک هر چه خواهند گویند، و با ایشان محبت گفتن روی ندارد» (بیهقی، ۱۳۸۳، ۲۶۷)؛ زیرا، «قوت پادشاهان را خدای بزرگ به آن‌ها اعطا کرده، و بر خلق زمین واجب کرده که بدان قوه ببايد گروید» (بیهقی، ۱۳۸۳، ۹۹). به این ترتیب در گفتمان سیاسی ایرانشهری، قدرت، خاستگاه و سرچشمه‌های الهی دارد و این قداست قدرت موجب می‌شود یک دیوار حفاظتی، پیرامون حکومت ایجاد شود. روی هم رفته، این درک از قدرت در ایران باستان، سوژه‌هایی را برمی‌سازد که مدافع و مراحم نظام قدرت تعریف می‌شوند و حتی جدا از دستگاه قدرت، حیثیت و هویتی ندارند. این سوژه سیاسی، نه تنها به لحاظ کنش سیاسی در برابر و در تقابل با قدرت تعریف نمی‌شود، بلکه رام و مطیع آن به شمار می‌آید (یارشاطر، ۱۹۸۳، ۹۹۷). به بیان روشن‌تر، سوژه سیاسی، هویت و حیثیت خویش را از نظم و قدرت

1. Yarshater

سیاسی حاکم می‌گیرد؛ از همین رو، نه تنها علیه نظم موجود دست به کنش و اعتراض سیاسی نمی‌زند، بلکه کنش مخالف نظم سیاسی حاکم را بر نمی‌تابد و خود را موظف می‌داند که آن را قداست‌گونه حفاظت کند (کاظمی و رومی، ۱۳۹۸، ۵۳).

• **ایران‌شهر و حکومت:** درک ایرانیان باستان از نظام حکومتی، یکی از بنیادی‌ترین عناصر اندیشه‌ای آنان است. درک ایرانیان از نظام حکومتی با ایده فرمانروایی یکسان است. در واقع، هنگامی که از نظام حکومتی یاد می‌شود، منظور، فرمانرواست. بر این اساس، می‌توان گفت، «شاهنشاهی»، نظام و الگوی حکومتی ایرانیان و شیوه فرمانروایی آنان بوده است. ایده فرمانروایی با وجود رخدادهای تاریخی‌ای که می‌توانست موجب گسست شود، تداوم پیدا کرده است. تاجایی که، شاهنشاهی به مثابه نهادی عمل می‌کرد که کارکرد آن، ایجاد وحدت دائمی و تأمین مصالح همه اقوام با صیانت از ماهیت خودگردانی آن‌ها بود (عالم و پورپاشا کاسین، ۱۳۹۹، ۱۰۲). به این ترتیب، پادشاه، عامل و رمز وحدت در عین کثرت بود؛ از همین رو است که پادشاهی را استوارترین و محوری‌ترین نهاد نظام حکمرانی ایران باستان دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۰، ۱۴۳). در گفتمان ایران‌شهری، حکومت و دولت، سامانی برخاسته از نظم الهی و کیهانی است و به همین سبب مشروعیت دارد.

شاهنامه، به عنوان یکی از منابع فکری و اندیشگی ایران باستان، به لحاظ ماهیت، حکومت و سیاست را بر همان راه ورسم الهی تعریف می‌کند و می‌آورد که جامعه را شاهانی اداره می‌کنند که پشتوانه‌ای از عنایات و توجهات اهورایی دارند. فردوسی در شاهنامه درباره کیومرث، نخستین پادشاه ایران، می‌آورد:

دد و دام و هر جانور کش بدید
دوتا می‌شدندی بر تخت او

ز گیتی به نزدیک او آرمید
از آن بر شده فره و بخت او

(شاهنامه، ژول مول، ۱۵)

بر پایه این ذهنیت، اگر شاهی کشته شود، یا حکومتی زوال یابد، ناشی از رخت بر بستن فره ایزدی از شانه‌های شاهنشاهی و حکومت است. در این مرحله بود که فره از وجود او رخت برمی‌بندد؛ زیرا، برخلاف قانون الهی و آیین شاهنشاهی عمل کرده بود و این حقانیت و مشروعیت شاه را زایل می‌کند (فرخی، ۱۳۸۶).

در این صورت، تکلیف این است که باید در پی کسی رفت که دارای فره باشد. همچنان که وقتی نوذر توسط افراسیاب کشته می‌شود، بزرگان ایران زمین در جست‌وجوی فردی برآمدند:

که باشد بدون فره ایزدی
ز تخت فریدون بجستند چند
ندیدند جز پور طهماسب زو

بتابد ز گفتار او بخردی
یکی شاه زیبای تخت بلند
که زور کیان داشت فرهنگ نو

(شاهنامه فردوسی، ۱۳۵۳، ۲۱۸)

به این ترتیب، بر پایه روایت شاهنامه، فر، عنصری است خدایی که به صورت نور از چهره و رخسار پادشاهان می‌تابد و نابودگر جادوها و دیوهاست و عظمت و شکوه می‌آورد. فره به حکومت و شاهنشاه مشروعیت می‌بخشید و در جهان تاریخی ایران زمین، شاهنشاهان به آن وجود مقدس تکیه می‌کنند و خود را مؤمن به آن تعریف می‌کنند. فر، شامل حال همه کس نمی‌شود، بلکه افرادی از آن برخوردار می‌شوند که شرایط آن را داشته باشند. در اوستا آمده است: «برای نگهبانی از شه فره شکوهی را که پادشاه زندگی در پرتو منش نیک است، به من ارزانی دارد» (اوستا، گات‌ها، هات ۴۳، بند ۱). همچنین می‌گوید: «فری که از آن کی گشتاسب بود که دینی اندیشید که دینی سخن گفته که دینی رفتار کرد» (اوستا، ج ۱، زامیاد یشت، ۱۳۸۵، ۵۰۰).

۷. فروپاشی ساسانیان و بحران در گفتمان ایرانشهری؛ زوال یا تداوم

پژوهشگران از دلایل گوناگونی برای فروپاشی امپراتوری ساسانی نام برده‌اند (نولدکه، ۱۳۸۸؛ فرای، ۱۳۶۸؛ زرین کوب، ۱۳۷۹؛ شییمان، ۱۳۸۴؛ رجبی، ۱۳۸۲؛ گی‌یمن، ۱۳۸۳؛ کریستین سن، ۱۳۸۳؛ دریایی، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۷، ۱۳۹۱، ۲۰۰۹). بدون اینکه قصد تفصیل بحث دلایل فروپاشی را داشته باشیم، باید گفت، هم به دلایل داخلی و هم به دلایل بیرونی، گفتمان سیاسی ساسانیان با بحران کارآمدی روبه‌رو شده بود و به نوعی جذابیت خود را از دست داده بود. در چنین شرایطی، نخست، اعمال قدرت، عریان می‌شود و دوم، اغیار گفتمانی (پادگفتمان‌ها) سر برمی‌آورند. اما آنچه قوای ساسانیان را تحلیل برده بود، بیش از آنکه ناشی از ضعف خودشان باشد، ناشی از قدرت گفتمان رقیب بود. به بیان روشن‌تر، پادگفتمان قدرتمندی در خارج از مرزهای سرزمینی آن ظهور کرده بود؛ به گونه‌ای که در آن دوره، مسلمانان عرب، هم از جنبه نرم‌افزاری (گفتمانی - ایدئولوژیک) و هم از جنبه سخت‌افزاری (قدرت نظامی) قدرت بسیج‌کنندگی و امکان غلبه داشتند.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که «سرنوشت گفتمان سیاسی ایرانشهری پس از فروپاشی امپراتوری به کجا ختم شده است؟»، «آیا دچار «زوال» شد یا «تداوم» پیدا کرد؟».

در پاسخ به این پرسش باید گفت، نخست، فروپاشی ساسانی، تنها فروپاشی هسته سخت قدرت نبود، بلکه گفتمان حاکم بر آن، هم به لحاظ اخلاقی و هم از بُعد ایدئولوژیک، با بحران عمیقی روبه‌رو شده بود. در واقع، تضعیف ایدئولوژی رخ داده بود؛ دوم اینکه، بر پایه منطق تحلیل گفتمانی، ایده‌های سیاسی دچار مرگ نمی‌شوند، بلکه تنها کم‌فروغ شده و به حاشیه تاریخ رانده می‌شوند. به تبع این دو گزاره، می‌توان این‌گونه درک کرد که گفتمان ایران‌شهری نیز پس از فروپاشی ساسانیان، از عرصه سیاست حذف نشد، بلکه تنها به «حاشیه» تاریخ رانده شده بود.^۱ به بیان روشن‌تر، هرچند در نتیجه چیرگی مسلمانان، گفتمان سیاسی ایران‌شهر از بطن و متن سیاست به حاشیه رفت و با بحران عمیقی (بحران بقا) روبه‌رو شد، اما نخبگان ایرانی همواره تلاش کرده‌اند از میراث ایران‌شهر به شکل‌های گوناگونی نگاهبانی و حراست کنند؛ از همین رو است که آن‌ها به بهترین شکل، تاروپود ایران‌شهر را با گفتمان سیاسی اسلام در هم تنیده‌اند و ایران‌شهر را در قالب نوین «ایران‌شهر اسلامی» بازسازی و بازآفرینی کرده‌اند.

مهم‌ترین اندیشمندی که گفتمان ایران‌شهر را با نظام فکری سیاسی اسلام سازگار کرد، خواجه نظام‌الملک بود. وی در اثر خود، «سیاست‌نامه»، آمیخته‌ای از اندیشه سیاسی ایران با رنگ‌وبوی اسلامی ارائه داد. با این تلفیق، از یک سو، اندیشه ایران‌شهری را احیا، و مشروعیت سلطان را بر پایه مذهب بازسازی کرد، و از سوی دیگر، با نگرشی کارکردگرایانه به دین، دست به نهادسازی زده و قلمرو حکومتی خود را یکپارچه‌سازی کرد (گیلانی و فرجی نصیری، بی‌تا، ۲). به این ترتیب، روح ایران‌شهری با فروپاشی ساسانیان از کالبد فرتوت خود کوچ کرده و در کالبد نوینی به زیست خود ادامه داد. در واقع، گفتمان ایران‌شهر، فراتر از جغرافیا و سیاست، به عنوان یک فرهنگ تکامل یافته، هویت و کیستی انسان ایرانی را همواره از نو برمی‌سازد. این‌گونه است که گفتمان ایران‌شهر در برابر تهاجمات تاریخی «استقامت» و «مقاومت» می‌کرد و نسل به نسل و سینه به سینه تا امروز دوام و قوام یافته است. در نتیجه می‌توان گفت، گفتمان ایران‌شهر، دچار مرگ نشده است، بلکه تنها «تحول گفتمانی» یافته است.

نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، بازسازی گفتمان سیاسی ایران‌شهر از طریق استخراج و مفصل‌بندی عناصر

۱. نگارندگان، در جستاری با عنوان «تحول در گفتمان سیاسی ایران‌شهری از ایران باستان به ایران اسلامی» که در دست‌نگارش است، این موضوع را بررسی کرده‌اند.

بنیادین آن بود. در همین راستا، ابتدا خاستگاه و تبارشناسی شرایط ظهور تفکر سیاسی در ایران واکاوی شد که در این روند، ظهور مذهب زرتشت و ته‌نشین شدن آن در زندگی اجتماعی آن عصر، به تدریج به گفتمان غالب تبدیل می‌شود و نه تنها سیاست، بلکه کلیت فرهنگ و اجتماع را از خود متأثر می‌سازد. در واقع، ظهور زرتشت سبب تسخیر قدرت و ظهور نسل جدیدی از سیاست‌ورزان در ایران باستان شد.

پس از تبارشناسی شرایط ظهور اندیشه سیاسی در ایران باستان، صورت‌بندی یا بازسازی و بازآفرینی گفتمان سیاسی ایرانشهر بررسی و شرح داده شد. در این راستا، مفهوم شاهنشاهی به عنوان دال مرکزی شناسایی شده است؛ به گونه‌ای که مفاهیم دیگر بر مدار عنصر شاهنشاهی می‌چرخند. در واقع، شاهنشاه، به عنوان قلب گفتمان ایرانشهری به عناصر دیگر حیات می‌بخشد.

سرانجام، در قسمت پایانی، استدلال شد که گفتمان ایرانشهری با فروپاشی ساسانیان دچار مرگ نشده است، بلکه روح آن در کالبد جدیدی به زیست خود ادامه می‌دهد. گفتمان ایرانشهر به مثابه روح حاکم بر ایران، موجب استمرار جغرافیایی، فرهنگی، و سیاسی ایران در طول تاریخ شده است. حتی با ظهور و گسترش گفتمان قدرتمند اسلامی، گفتمان ایرانشهر توانسته است «مقاومت» کند؛ به گونه‌ای که ایرانشهر در دوره هژمونی گفتمان اسلامی، توسط اندیشمندان و نخبگان آن دوره احیا شد. تاجایی که برآمدن امپراتوری صفوی را می‌توان نتیجه احیا و زنده شدن گفتمان ایرانشهر و آمیختگی آن با مبانی دینی شیعه تفسیر کرد. فراتر از آن، اندیشمندانی همچون طباطبایی بر این نظرند که جنبش مشروطه، خاستگاه ایرانشهری دارد. به این ترتیب است که حتی انقلاب اسلامی را نمی‌توان مجزا از گفتمان ایرانشهری دانست، بلکه با این رخداد، مفهوم ایران و ایرانشهر در مفاهیم «ایران اسلامی» و «ایرانشهر اسلامی» بازآفرینی شدند.*

منابع

- احمدوند، شجاع؛ اسلامی، روح‌الله (۱۴۰۱). اندیشه سیاسی در ایران باستان. تهران: سمت.
- احمدوند، شجاع؛ بخشی، مهدی (۱۴۰۱). بررسی زمینه و پارادایم زبانی در اندیشه سیاسی زرتشت. دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، شماره ۳۱، ۱۶۳-۱۳۹.
- احمدوند، شجاع؛ بردبار، احمدرضا (۱۳۹۸). مبانی دینی دولت در ایران باستان از دوره اساطیری تا دولت هخامنشیان. فصلنامه دولت پژوهی، ۵ (۱۹)، ۸۱-۱۰۶.
- اسلامی، روح‌الله (۱۳۹۴). حکومت‌مندی ایرانشهری: تداوم تکنولوژی‌های قدرت در ایران. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- اسلامی، روح‌الله (۱۳۹۸). شکوه و زوال سیاست در اندیشه ایرانشهری. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- الهی، حسین (۱۳۸۷). گذری به سیر اندیشه سیاسی ایرانیان و نظام آرمانی آن‌ها. فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، ۵ (۱۸)، ۷۳-۵۱.
- اوستا (۱۳۸۵). گردآورنده و پژوهش: جلیل دوستخواه. تهران: مروارید.
- بویس، مری (۱۳۸۱). زردشتیان؛ باورها و آداب دینی آن‌ها. ترجمه عسکر بهرامی. تهران: انتشارات ققنوس.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۳). تاریخ مسعودی. تصحیح دکتر علی اکبر فیاض. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- پولادی، کمال (۱۳۸۵). تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام. تهران: مرکز.
- پیرنیا، حسن (۱۳۷۷). عصر اساطیری تاریخ ایران. ویراسته سیروس ایزدی. تهران: انتشارات هیرمند.
- پیرویان، ویلیام (۱۳۹۲). سیر تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان. تهران: سمت.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). گفتمان و تحلیل گفتمانی. تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۰). پساسیاست؛ نظریه و روش. تهران: نشر نی.
- تدین‌راد، علی؛ نجف‌پور، سارا (۱۴۰۱). نامه‌ای برای ایران؛ بررسی نسبت دین، سیاست و ایران‌گرایی در نامه تنسر به گشنسپ در چارچوب آرای ماکیاولی. دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، شماره ۳۲، ۲۶۳-۲۳۱.
- تنسر (۱۳۵۴). نامه تنسر به گشنسپ. تصحیح مجتبی مینوی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- توان، حسن؛ و همکاران (۱۴۰۱). سرشت عقلانی‌شدن در گذر از ایران باستان به ایران اسلامی؛ گذار از جهان‌بینی اسطوره‌ای به جهان‌بینی دینی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۴ (۶۸)، ۱۸۶-۱۵۹.
- جمعی از نویسندگان (۱۴۰۱). اندیشه و سیاست در ایران باستان. جلد اول. تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- جمعی از نویسندگان (۱۴۰۱). اندیشه و سیاست در ایران باستان. جلد دوم. تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- جمعی از نویسندگان (۱۴۰۱). اندیشه و سیاست در ایران باستان. جلد سوم. تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- جمعی از نویسندگان (۱۴۰۱). اندیشه و سیاست در ایران باستان. جلد چهارم. تهران: مؤسسه

مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- حسین خوانی، الهام؛ امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد (۱۳۹۶). تحلیل گفتمانی ابرگفتمان اندیشه سیاسی ایران‌شهری. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۸ (۳۳)، ۳۶۱-۳۲۹.
- حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۹). اسلام سیاسی در ایران. قم: دانشگاه مفید.
- حسینی‌زاده، محمدعلی؛ رضایی‌پناه، امیر (۱۳۹۵). کیفیت بازنمایی اندیشه ایران‌شهری در سنت تاریخ‌نگاری عصر صفوی (مبانی تکوین دگرباره امر سیاسی). دوفصلنامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، ۷ (۱۳)، ۵۱-۷۹.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۹۲). تاریخ عقاید، تاریخ فکری و مطالعات سیاسی. پژوهش سیاست‌نظری، شماره ۱۴، ۱۶۳-۱۴۳.
- خرمشاد، محمدباقر؛ اسلامی، روح‌الله (۱۳۹۲). فراز و فرود حکومت‌مندی در عصر ساسانیان (نامه تنسر و کارنامه اردشیر بابکان). فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، ۴ (۸).
- دالن، اشک (بی‌تا). فلسفه در ایران باستان؛ آغاز و انجام. فصلنامه علمی تخصصی اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۱، ۴۹-۴۲.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۹۵). تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان. تهران: قومس.
- رستموندی، تقی (۱۳۸۷). آز و داد: آسیب‌شناسی سیاسی شهریاری در شاهنامه فردوسی. دوفصلنامه تخصصی پژوهش سیاست‌نظری، شماره ۵، ۱۹-۱.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۱). فردوسی و هویت‌شناسی ایرانی. تهران: طرح نو.
- رنجبر جمال‌آبادی، عاطفه (۱۴۰۰). بررسی مضمون تقابلی خرد و آز در اندیشه ایران‌شهری و تداوم آن در بستر سیاسی روایت سمک عیار. پژوهش در تاریخ، شماره ۳۰، ۲۵-۱.
- زارع، علی (۱۴۰۳). سیر تفکر فلسفی در ایران باستان با تکیه بر تأثیر زرتشت. نشریه تاریخ‌پژوهی، شماره ۷۳، ۶۲-۴۸.
- شالچیان، علی (۱۳۹۸). حکمت و فلسفه در ایران باستان. در دسترس در: <https://radiofarhang.ir/NewsDetails/?m=060001&n=403977>.
- شمس، اسماعیل؛ یزدانی، سهراب (۱۳۸۴). بررسی مفهوم ایران‌زمین و نقش آن در علت وجودی دولت‌ملت ایران. فصلنامه برنامه‌ریزی و آمایش فضا، ۹ (۱)، ۷۷-۹۶.
- صیامیان گرجی، زهیر و همکاران (۱۳۹۶). مبانی کیهان‌شناختی اندیشه سیاسی ایران‌شهری، با تأکید بر منابع زرتشتی. فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، شماره ۳۱، ۱۲۸-۱۰۷.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۴۰۰). درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران. تهران: کویر.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۰). دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران. تهران: نگاه معاصر.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۵). خواجه نظام‌الملک. تبریز: انتشارات ستوده.
- عالم، عبدالرحمن؛ پورپاشا کاسین، علی (۱۳۹۶). مفهوم دولت در اندیشه سیاسی ایران دوره قدیم. فصلنامه سیاست، ۴۷ (۱)، ۹۹-۱۱۸.
- عباسی، مسلم (۱۳۹۴). تحول اندیشه سیاسی در ایران باستان. تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- عصداذنلو، حمید (۱۳۸۰). گفتمان و جامعه. تهران: نشر نی.
- فردوسی طوسی، ابوالقاسم (۱۳۵۳). شاهنامه. تصحیح ژول مول. تهران: بی‌نا.

- فرخی، حسین (۱۳۸۶). تأملی بر مفهوم «فره» و کارکرد آن؛ حل مسئله مشروعیت قدرت در ایران باستان. حافظ مرداد، شماره ۴۳.
- فرنبرگ دادگی (۱۳۸۰). بندهشن. به کوشش مهرداد بهار. تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.
- فروهوشی، بهرام (۱۳۷۴). ایرانویج. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فرهمند، علی (بی تا). خاستگاه سیاست؛ ایران یا یونان؟. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره (۲۹)، ۲۴۱-۲۴۲.
- فضلی نژاد، احمد (۱۳۹۱). روند تکوین و تکامل مفهوم ایران در گذار از عصر اساطیری به دوران تاریخی. فصلنامه مطالعات ملی، ۱۳(۴)، ۳۱-۵۴.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۸). قدرت، دانش، مشروعیت در اسلام. تهران: نی.
- قادری، حاتم؛ رستموندی، تقی (۱۳۸۵). اندیشه ایرانی شهری؛ مختصات و مؤلفه‌های مفهومی. فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، ۱۶(۵۹)، ۱۴۸-۱۲۳.
- کاظمی، احسان؛ رومی، فرشاد (۱۳۹۸). بازآفرینی گفتمانی نظریه‌ی سیاسی؛ از یونان باستان تا پست مدرنیسم. تهران: عقل سرخ.
- کسرای، محمدسالار (۱۳۸۹). فرمانروایی توأمان: حکومت و مشروعیت در ایران باستان. فصلنامه سیاست، ۴۰(۲)، ۱۸۹-۲۰۸.
- کسرای، محمدسالار؛ پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۷). نظریه گفتمان لاکلاو و موف؛ ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی. فصلنامه سیاست، ۳۹(۳)، ۳۶۰-۳۳۹.
- کلانتری، عبدالحسین (۱۳۹۱). گفتمان از سه منظر؛ زبان شناختی، فلسفی و جامعه‌شناختی. تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- کوه‌کن، محمدرضا (۱۳۹۵). بررسی تأثیر یکتاگرایی آیین زرتشت بر تفکر سیاسی در ایران. کنگره بین‌المللی علوم اسلامی، علوم انسانی.
- کوه‌کن، محمدرضا (۱۳۹۶). ایران‌شهر: روند تبیین اندیشه سیاسی ایرانی شهری (ایران باستان). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- کورت، آملی (۱۳۸۵). هخامنشیان. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- گیلانی، نجم‌الدین؛ فرجی نصیری، شهریار (بی تا). اندیشه سیاسی خواجه نظام‌الملک: تلفیقی از ایران‌گرایی و اسلام‌گرایی. بی جا.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۲). پیدایش هویت ایرانی و تطور مفهوم کشور در ایران. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۵(۲)، ۱۳۸-۱۲۱.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۸۱). تاریخ ایران زمین. تهران: انتشارات صفار.
- منصورزاده، محمدباقر؛ امینی، علی‌اکبر (۱۳۹۹). بررسی مقایسه‌ای مفهوم عدالت در اندیشه ایرانی شهری و انقلاب اسلامی. فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۴(۵۰)، ۸۳-۱۰۲.
- ویسپوف، یوزف (۱۳۷۷). ایران باستان. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- هرودت (۱۳۶۲). تاریخ هرودت. ترجمه وحید مازندرانی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- هینلز، جان (۱۳۹۱). شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: نشر چشمه.
- هینتس، والتر (۱۳۸۸). داریوش و ایرانیان. ترجمه پرویز رجبی. تهران: نشر ماهی.
- یشت‌ها (۱۳۹۴). گردآوری و تألیف ابراهیم پورداود. تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.

یورگسن، ماریان؛ فیلیس، لوئیز (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.

Ferrero, M. (2021-10-07). From Polytheism to Monotheism: Zoroaster and Some Economic Theory. *Homo Oeconomicus*. Springer Science and Business Media LLC. doi:10.1007/s41412-021-00113-4. ISSN 0943-0180.

Soudavar, A. (2005). *The Aura of Kings*. Houston: Mirak Publishers.

Malandra, W.W. (1983). *An Introduction to Ancient Iranian Religion: Readings from the Avesta and the Achaemenid*. Minnesota Publications in the Humanities.

Yarshater, E. (1983). *Cambridge History of Iran*. Vol. III: Seleucid, Parthian and Sassanian Periods. Cambridge University Press.



Research Paper

The Political Wisdom of the Modern State and Power Techniques in political Science School Lessons and its Impact on the Constitutional Process*Jamal Mokhtari¹ Rohollah Eslami² Vahid Sinaee³ Mehdi Najafzadeh⁴

1. PhD in Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
2. Associate Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
3. Assistant Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
4. Assistant Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

DOI: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2025.542>

Receive Date: 04 March 2025

Revise Date: 18 May 2025

Accept Date: 20 June 2025



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

Extended Abstract**Introduction**

This study examines the political wisdom of modern government and the techniques of discipline in the lessons of "International Law" by Mirza Hasan Khan Pirnia Moshir al-Molk, "Principles of the Science of the Wealth of Nations" and "Fundamental Rights, i.e. the Constitutional Etiquette of States" by Mohammad Ali Foroughi. "Administrative Law" by Gustave Demerni, "Fundamental Rights or Principles of Constitutionalism" by Mirza Mostafa Khan Mansoor Al-Sultaneh, who are famous and long-standing professors of the political science school. In this context, the main question of the research is what are the political wisdom of modern government and the techniques of power in political science school and what are their effects on the process of constitutionalism. The need to ask this question arises from the fact that constitutionalism in Iran has an intellectual background in terms of political thought and that the modern concepts that were raised in the process of constitutional development and finally manifested in the constitution and its amendments did not appear accidentally and suddenly. And among the intellectual efforts in this direction are the teachings of the school of political science, which are of great importance along with other intellectual efforts such as Malkam Khan, Mirza Yusuf Khan, Mostashar al-Doleh, Akhundzadeh and the travelogues and treatises of Naseri era.

Methodology

The concept of "governance" or the "genealogy of the modern state" involves the study of techniques, processes and approaches by which governments control all aspects of citizens' lives and whose main aim is to regulate the population through instruments of control. And institutions of discipline are creative. Foucault's outline of this concept can be seen as the opening of a new field in which all three categories of government, power and subject come together (Foucault. 2007. p. 162). Governance is a practical way of thinking about the organization and ordering of human life in terms of attention to public affairs (Dean. 1999. pp. 40-60). Governance refers to the mentality of governing and relates to the technical aspects of thought, institutions and action in this context. The components of governance include "modern political wisdom" and the "techniques and

*** Corresponding Author:****Jamal Mokhtari, Ph.D.****E-mail:** jamal.mokhtari@mail.um.ac.ir



techniques of government". Techniques of government are designed by the rationality of government. According to Foucault, the techniques of government are the backbone of ruling power (Valverde. 2017. pp. 23-25). In governmentality, forms of subjectivity are created by the rationality and techniques of governing, and governmentality is interested in examining how both the subjects and objects of governing are free, self-governing actors (Death. 2011. p. 25).

Table (1). Components of governance

Founding thinkers of the modern era	Modern political wisdom	Techniques of power (techniques of governing)
Thomas Hobbes	realist, empiricist, individualist Purpose of government: maintenance of security	social contract, modern government, government agents to handle government affairs
John Locke	realist, empiricist, individualist Purpose of government: Preservation of ownership	consolidation of the political system through law Having territory to rule Impartial arbitrators: to settle disputes
Montesquieu	realist, empiricist, individualist, historical-geographical purpose of government: the constitution emerged from the wishes of the people	separation of powers: it has a moderating and balancing role. The aim of the separation of powers: political freedom

Results and Discussion

The political wisdom of political science school lessons reflects the wisdom of the modern foundation itself. The attitude towards the concept of modernity began with the foundation's own reason and religion's own action. Reason itself favours the foundation of truth over authority (authorities, external authority, and cosmic reason) and freedom over obedience. The foundation itself requires individual freedom and autonomy. With his own reason, man's foundation was freed from imitation and obedience, he was able to regain his rights and respect the rights of others. The main axis of political wisdom in political science school lessons includes modern concepts such as "right", "law" and "freedom". The government in political science school lessons is linked to the modern concept of "nation-state". The nation is one of the important modern concepts that established the new political wisdom in Iran with the transition from serf to citizen and on the basis of the social contract. The meaning of "nation" in political science school lessons is not "romanticism", but nation means "political" and has the power to exercise the right of sovereignty in a political body. Although bureaucracy has an ancient history in Iran, the political science school lessons show the promotion of "administrative-disciplinary government" in Iran. The process of political development in Iran was not possible without new administrative-disciplinary organizations to prevent chaos. The disciplinary techniques of political science school lessons can be divided into the techniques of "administrative discipline", "financial discipline" and "political and social discipline" (civil society).

Conclusion

Governance and the establishment of a modern state in Iran first required a transformation in the field of micro-politics and then disciplined techniques in the administrative, financial, political and social sectors to systematically manage the established modern institutions. Political science school lessons are an important part of the theoretical endeavour of the emergence of governance in Iran, which has manifested itself in constitutionalism. Since Iranian constitutionalism includes new concepts of political thought, these modern concepts such as "nation-state", "civil rights", "rights of the nation

and the state", "national sovereignty", "centralism", "parliament", "administrative and financial discipline", "separation of powers", "elections", "freedom of speech, press" and... in terms of thought could not be formed in a vacuum, and political science school lessons had a significant impact on explaining these concepts. "People's rights", "national sovereignty" and the emergence of the "nation state" in the constitutional process crystallized under the discourse of the "pursuit of justice" and with the concept of equality. To be meaningful, concepts must be placed within a particular discourse in order to be understood. The rights of the people were among the subject rights discussed in political science school classes in contrast to the rights of Sharia, and they appeared in the constitutional constitution and its amendments. The first and most important technique of constitutional law to protect the constitution is the separation of powers. In modern times, governments had acquired new "technical" functions. The constitutional revolution not only brought about structural changes, but also brought with its new concepts of civil liberties and triggered a moment of expression unprecedented in the country's history. The three themes of finance, security and some freedoms were the key concepts of the constitution and some parliamentary resolutions.

The effect of political science school lessons on the constitutional process



Keywords: School of Political Sciences, Government Mentality, Foroghi, Pimia, Mansour Al-Saltaneh, Demerni

References

- Afary, Janet (2006), *Iran's Constitutional Revolution*, Translated by Reza Rezaei, Tehran: Bistun. (In Persian)
- Akhavi, Omid, Moradi Khalj, Mohammad Mahdi (2021), "A reflection on the books". Authored and translated by Mohammad Ali Foroughi in the history course in the school of political science (case study: the book of the elementary course of Tarikh Alam (History of Iran)), *Islamic History Studies*. Year 13, Autumn, Vol 50. (In Persian)
- Amin, Hassan (1999), "The 100th anniversary of the establishment of the School of Political Science in Iran", *Political and Economic Information*. No. 149 and 150. (In Persian)
- Özer, Atila (2007), *Government in the History of Western Thought*, Translated by Abbas Bagheri, Tehran: Farzan. (In Persian)



- Pazargad, Bahauddin (1977). *History of Western Political Philosophy*, Tehran: Zovar. (In Persian)
- Pirnia, Hassan (2006), *International Law*, Tehran: Did Avar. (In Persian)
- Parandosh, Pouria (2017), *Event, subject and truth in Alain Badiou's political thought*, with an introduction by Mohammad Reza Tajik, Tehran: Tisa. (In Persian)
- Tashri, Hajir (2021), *Great Charter of Iran*, Tehran: Saraei. (In Persian)
- Jamali, Hossein (2011), "Localism in Political Science; Which direction?". *Political Science Research Journal*. 6th period, Vol 2. (In Persian)
- Jahanbaglou, Ramin (2004), *Sovereignty and Freedom*, Tehran: Ney. (In Persian)
- Habal Al Matin (1907), Vol. 75. (In Persian)
- Hosnifar, Abdurrahman (2023), "Iranians' effort to establish the political science institution (Political science field from the time of its establishment to the present day)", *Historical essays*, Year 14, Autumn and Winter, Vol. 2 (28 in a row). (In Persian)
- Haqdar, Ali Asghar, (2015), *The First Parliament and Constitutional Institutions*, Literature Club Electronic Publications. (In Persian)
- Khosravizadeh, Sabah, Pour Mohammadi Amalshi, Nasrallah, Fallah Tutkar, Hojjat (2019), "Sources of diplomatic knowledge in Qajar period Iran", *Historical researches of Iran and Islam*, Spring and Summer, Vol. 26. (In Persian)
- Demerni, Gustav (2018), *Administrative Law (Political Science School Lessons)*, Translated by Nasser Soltani, Tehran: Contemporary View. (In Persian)
- Rousseau, Jean-Jacques (1962), *Social contract*, translated by Gholamhossein Zirakzadeh, Tehran: Sehami Chehar Company. (In Persian)
- Serena, Carla (1983), *People and Rituals in Iran*, Translated by Ali Asghar Saidi, Tehran: Zovar. (In Persian)
- Salimi, Hossein, Haddad, Gholamreza (2018), "Future research of the political science situation in Iran based on the STEEP(V) trend analysis model", *Political Science Journal*, Vol. 15, No. 1. Serial No. 57. (In Persian)
- Aqli, Baqir (1998), "School of Political Sciences, Higher School of Law and Faculty of Law and Political Sciences", *Contemporary History*. Vol. 7. (In Persian)
- Fazli, Habibullah (2014), "Linguistic Culture in the Constitutional Discourse (with emphasis on the Constitution and the approvals of the First Constituent Assembly)", *National Studies*, Year 16, Spring, Vol. 1 (series 61). (In Persian)



- Farastkhah, Maqsood (2021), ***What did the professors do? The history of Dar al-Moalemin and the High School of Education***, Tehran: Ney. (In Persian)
- Foroughi, Mohammad Ali (1998), ***Principles of the Science of the Wealth of Nations***, with an introduction by Dr. Hossein Azimi, Tehran: Farzan Rooz. (In Persian)
- Foroughi, Mohammad Ali (2016), ***Constitutional Rights***, Literature Club electronic publications. (In Persian)
- Foucault, Michel (2010), ***Theater of Philosophy***, Translated by Niko Sarkhosh and Afshin Jahandideh, Tehran: Ney. (In Persian)
- Foucault, Michel (2008), ***The Birth of Biopolitics***, Translated by Reza Najafzadeh, Tehran: Ney. (In Persian)
- Foucault, Michel (1999), ***Care and Punishment***, Translated by Niko Sarkhosh and Afshin Jahandideh, Tehran: Ney. (In Persian)
- Kalhor, Mohammad, Shahabadi, Hamidreza (2012), "Mirza Mehdi Khan, Momtahaen Doulah and School of Political Science", ***Moscowye Quarterly***, Year 7, Vol 20. (In Persian)
- Laughlin, Martin (2009), ***Basics of Public Law***, Translated by Mohammad Rasakh, Tehran: Ney. (In Persian)
- Moghimi, Shervin (2018), "A reflection on Mohammad Ali Foroughi's treatise on constitutional rights from the perspective of the discussion on the application of political science in Iran", ***Journal of Political Science***, Vol. 14, No. 3, September, Pp. 159-198. (In Persian)
- McDonnell, Dayan (2008), ***An Introduction to Discourse Theory***, Translated by Hossein Ali Nozari, Tehran: Farhang Gideman. (In Persian)
- Mansour al-Sultaneh, Mirza Mostafa Khan (1909), ***Fundamental Rights or Principles of Constitutionalism***, Tehran: Photocopy of the Library of the Islamic Council. (In Persian)
- Montesquieu (1970), ***The Spirit of Law***, Translated by Ali Akbar Mehtadi, Tehran: Amirkabir Publications. (In Persian)
- Mahdizadeh, Mohammad Reza (2013), "History of Modern Institutions or Explanation of the Modern World", ***Book of the Month***. No. 89. (In Persian)
- Nazim-al-Islam Kermani, Mohammad Ali (1982), ***History of the Awakening of Iranians***, Tehran: Aghaz. (In Persian)
- Najafzadeh, Reza (2017), ***The Metaphysics of Power, An Introduction to Spinoza's Political Philosophy***, Tehran: Qaqnos. (In Persian)
- Hobbs, Thomas (2013), ***Leviathan***, translated by Hossein Bashirieh, Tehran:



- Ney. (In Persian)
- Jaspers, Karl (1996), *Spinoza*, translated by Mohammad Hasan Lotfi, Tehran: New Design. (In Persian)
- Agu, Sunny Nzie (2024). "Separation of Powers in Baron de Montesquieu: Philosophical Appraisal", *Indonesian Journal of Interdisciplinary Research in Science and Technology*, 2(1): January.
- Barnard (1984). "Patriotism and Citizenship in Rousseau: A dual theory of public willing", *The Review of Politics*.
- Curtis H. (2024). *The political theory of Thomas Hobbes*, essay.biz.com.
- Dean, M. (1999). *Governmentality: Power and Rule in Modern Society*. London: Sage Publication.
- Death, Carl. (2011). Africa, governmentality, and the international: Reflections on agency and the climate change negotiations. *Paper prepared for the BISA-Africa and International Studies ESRC seminar series #4 'African agency: Implications for International Relations theory'*, Department of International Politics, City University, 14 September.
- Foucault, Michel (2007). *Security, Territory, and Population: Lectures at the Collège de France, 1977-78*. New York: Palgrave Macmillan.
- Foucault, M. (2016). *About the Beginning of the Hermeneutics of the Self: Lectures at Dartmouth College, 1980*, ed. H.-P. Fruchaud and D. Lorenzini, trans. G. Burchell, Chicago: University of Chicago Press.
- Lorenzini, Daniele. (2023). *Handbook on Governmentality, Edward Elgar Publishing, Inc.* Massachusetts, USA.
- Locke, J, (1988), *Two Treatises of Government [1680]*, P. Lastetta. Cambridge University Press.
- Tremblay, Luc B. (2015). "An egalitarian defense of proportionality-based balancing", *Oxford University Press and New York University School of Law*, Vol. 12 No. 4.
- Tughemba, Terfa Nicholas. (2023). "The Civil State in John Locke's Political Philosophy and Its relevance to Democratic practice In Nigeria", *Akwa Ibom State University Journal of Arts*, Vol. 4 No. 1.
- Valverde, Mariana. (2017). *Michel Foucault*, New York: Routledge.
- Waldron, Jeremy. (2020). "Separation of powers in thought and practice?". *Boston College Law Review*, 433, Vol. 54.



خرد سیاسی دولت مدرن و تکنیک‌های قدرت در درس‌های مدرسه علوم سیاسی و تأثیر آن بر فرایند مشروطیت

* جمال مختاری^۱، روح‌الله اسلامی^۲، وحید سینایی^۳، مهدی نجف‌زاده^۴

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۴. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: <https://www.samimnoor.ir/view/fa/SimilarityResult7?ItemID=9172945104/2%>

20.1001.1.1735790.1403.20.1.7.4

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۳/۳۰

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی: مدرسه علوم سیاسی، حکومت‌مندی، فروغی، پیرنیا، منصورالسلطنه، دمرنی

گذار از «فرمان» به «قانون» و از «حکمرانی» به «حکومت‌مندی» یکی از مهم‌ترین سرفصل‌های تاریخ اندیشه سیاسی در ایران است. بررسی فرایند مشروطیت در ایران در چارچوب مفهوم حکومت‌مندی، افق تازه‌ای از تحلیل ظهور مفاهیم مدرن اندیشه سیاسی را پیش روی ما قرار می‌دهد. مدرسه علوم سیاسی، یکی از مهم‌ترین نهادهایی است که در پیدایش فکر مشروطیت نقش بنیادینی داشت. درس‌های مدرسه علوم سیاسی، شرح و بسط مفاهیم مدرنی است که پیش و پس از مشروطه در راستای تکوین دولت مدرن در ایران بیان شده است. این پژوهش، مبانی دولت مدرن و تکنیک‌های قدرت را در درس‌های محمدعلی فروغی، میرزا حسن خان پیرنیا، میرزا مصطفی خان منصورالسلطنه، و گوستاو دمرنی به روش توصیفی-تحلیلی بررسی کرده است. براین اساس، پرسش اصلی پژوهش این است که «خرد سیاسی دولت مدرن و تکنیک‌های قدرت در درس‌های مدرسه علوم سیاسی چیست و چه تأثیری بر فرایند مشروطیت داشته است؟» برپایه یافته‌های پژوهش، محور اصلی خرد سیاسی دولت مدرن در درس‌های مدرسه علوم سیاسی را مفاهیم مدرنی مانند «علم حقوق»، «قانون»، و «آزادی» تشکیل می‌دهد. همچنین، دولت در این درس‌ها مبتنی بر مفهوم مدرن «ملت‌دولت» است که سبب شکل‌گیری فکر تأسیس «دولت مشروطه متمرکز اداری» از طریق تکنیک‌های «انضباط اداری»، «انضباط مالی»، و تکنیک‌های «سیاسی و اجتماعی» شد. این مفاهیم مدرن، بعدها در فرایند تحولات مشروطه و در قانون اساسی مشروطه و متمم آن، به همان شکل تکرار شد.

* نویسنده مسئول:

جمال مختاری

پست الکترونیک: jamal.mokhtari@mail.um.ac.ir

مقدمه

مدرسه علوم سیاسی، به‌عنوان نماد آموزش عالی در ایران، تا پیش از بنیان‌گذاری دانشگاه، نقش مهمی در تدوین مفاهیم مدرن داشت که بسیاری از این مفاهیم در جریان انقلاب مشروطه و پس‌از آن در تکوین دولت مدرن در ایران، نقش بینادینی داشتند. اهمیت مدرسه علوم سیاسی به این سبب بود که با پیوند میان دانش و سیاست، ایرانیان را با مبانی دولت مدرن و فنون حکومت‌مندی آشنا کرد. ناظم‌الاسلام کرمانی، درباره تأثیر مدرسه علوم سیاسی می‌گوید: «تأثیر مدرسه مبارکه سیاسی و جمع شدن فضلا و علمای آزادی‌خواه در پویش تکوین انقلاب مشروطیت به‌خوبی نمودار شد» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۱، ۴۴۶-۴۴۷). این پژوهش، خرد سیاسی دولت مدرن و تکنیک‌های انضباط‌بخش را در درس‌های «حقوق بین‌الملل» میرزا حسن خان پیرنیا مشیرالملک (مشیرالدوله)، «اصول علم ثروت ملل» و «حقوق اساسی، یعنی آداب مشروطیت دول» محمدعلی فروغی، «حقوق اداری» گوستاو دمرنی، «حقوق اساسی یا اصول مشروطیت» میرزا مصطفی‌خان منصورالسلطنه (که از استادان نامدار و ماندگار مدرسه علوم سیاسی به‌شمار می‌آیند)، به روش توصیفی-تحلیلی بررسی کرده است.

در این راستا، پرسش اصلی پژوهش این است که «خرد سیاسی دولت مدرن و تکنیک‌های قدرت در درس‌های مدرسه علوم سیاسی چیست و چه تأثیری بر فرایند مشروطیت داشته است؟» ضرورت طرح این پرسش به این سبب است که مشروطیت در ایران، به‌لحاظ اندیشه سیاسی، دارای پیش‌زمینه فکری است و مفاهیم مدرن مطرح‌شده در روند تحولات مشروطه که سرانجام در قانون اساسی مشروطه و متمم آن تجلی پیدا کرد. به‌گونه‌ای اتفاقی و ناگهانی ظهور نکردند و درس‌های مدرسه علوم سیاسی، از جمله کوشش‌های فکری در این راستا به‌شمار می‌آیند که در کنار تلاش‌های فکری روشنفکرانی مانند ملک‌خان، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، آخوندزاده، سفرنامه‌ها، و رساله‌های عهد ناصری از اهمیت بسیار زیادی برخوردارند. منظور از «فرایند مشروطیت» این است که مشروطیت در ایران دربرگیرنده مجموعه‌ای از فعالیت‌ها، رخدادها، و کوشش‌های فکری، سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی است که بر انقلاب مشروطه تأثیرگذار بودند و در امتداد هم و به‌گونه‌ای وابسته به یکدیگر، سرانجام، منجر به انقلاب مشروطه در ایران شدند. درس‌های مدرسه علوم سیاسی، بخش مهمی از کوشش‌های فکری در فرایند مشروطه است که مفاهیم دولت مدرن را در ایران طرح کردند. اهمیت بررسی درس‌های مدرسه

علوم سیاسی به این سبب است که با توجه به اینکه این مدرسه، عالی‌ترین نهاد آموزش عالی در ایران تا آن زمان بود، در این درس‌ها، مبانی دولت مدرن به گونه‌ای متکامل‌تر و با جزئیات بیشتری بیان شده است. بر پایه فرضیه پژوهش حاضر، مبانی دولت در درس‌های مدرسه علوم سیاسی، برگرفته از مفاهیم مدرن «قانون»، «آزادی»، «علم حقوق»، و «ملت-دولت» است. با شکل‌گیری «دولت مشروطه متمرکز اداری»، منافع متقابل ملت و دولت از طریق تکنیک‌های انضباط اداری (تمرکزگرایی اداری، شایسته‌سالاری، استخدام)، تکنیک‌های انضباط اقتصادی (بودجه‌نویسی و مالیات‌گیری)، تکنیک‌های سیاسی و اجتماعی (تفکیک قوا، انتخابات، آزادی اندیشه، مذهب، مطبوعات، اجتماعات، و مساوات در حقوق) تأمین می‌شود. همه این مفاهیم مدرن و تکنیک‌های قدرت در قانون اساسی مشروطیت و متمم آن تجلی پیدا کردند.

۱. پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌هایی که تاکنون درباره مدرسه علوم سیاسی انجام شده است می‌توان به این مقاله‌ها اشاره کرد:

- کلهر و شاه‌آبادی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «میرزا مهدی‌خان ممتحن‌الدوله و مدرسه علوم سیاسی» تاریخچه تأسیس مدرسه علوم سیاسی را مطالعه کرده‌اند.
- اخوی و مرادی خلیج (۱۴۰۰) در مقاله خود با عنوان «تأملی بر کتاب‌های تألیفی و ترجمه‌ای محمدعلی فروغی در درس تاریخ در مدرسه علوم سیاسی؛ مطالعه موردی کتاب دوره ابتدایی از تاریخ عالم (تاریخ ایران)»، محتوای کتاب تاریخ ایران را واکاوی کرده‌اند.
- حسینی فر (۱۴۰۲) در پژوهش خود با عنوان «تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست (رشته علوم سیاسی از زمان تأسیس تا به امروز)»، جایگاه مدرسه علوم سیاسی را در روند شکل‌گیری علم سیاست در ایران بررسی می‌کند.
- مقیم (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «تأملی در رساله حقوق اساسی محمدعلی فروغی از منظر بحث درباره کاربرد کردن علم سیاست در ایران»، پس از نگاهی اجمالی به شرایط کلی تأسیس «مدرسه علوم سیاسی»، با تأمل در رویکرد نخستین آموزگاران مدرسه علوم سیاسی، به ویژه رساله مهم محمدعلی فروغی به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع درسی در آن مدرسه، نقش فروغی را در استقرار ارزش‌های لیبرال دموکراتیک در ایران بررسی کرده است.
- جمالی (۱۳۹۰) در مقاله «بومی‌گرایی در علوم سیاسی؛ کدام جهت‌گیری؟» پس از

اشاره کوتاهی به تأسیس رشته علوم سیاسی در مدرسه علوم سیاسی و برخی عناوین درس‌های آن، روند بومی شدن درس‌های رشته علوم سیاسی در ایران را بررسی می‌کند.

سلیمی و حداد (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «آینده پژوهی وضعیت علوم سیاسی در ایران براساس الگوی تحلیل روند (STEEP(V)» ضمن اشاره به تأسیس رشته علوم سیاسی در مدرسه علوم سیاسی، آینده پژوهی این رشته را بررسی، و رخدادها، پیامدها، تهدیدها، و فرصت‌های آن را در قالب الگوی تحلیل روند STEEP(V) مطالعه کرده‌اند.

مهدی‌زاده (۱۳۸۳) نیز در معرفی و نقد کتاب «تاریخ نهادهای مدرن یا تبیین جهان مدرن» به معرفی و نقد این کتاب می‌پردازد که مدرسه علوم سیاسی را به عنوان نقطه آغازین برای بررسی مدرنیته در ایران انتخاب کرده است.

عاقلی (۱۳۷۷) در مقاله «مدرسه علوم سیاسی، مدرسه عالی حقوق، و دانشکده حقوق و علوم سیاسی»، تاریخ تأسیس و تکوین مدرسه علوم سیاسی به مدرسه عالی حقوق و سرانجام، تأسیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی را بیان کرده است.

خسروی‌زاده، پورمحمدی املشی، و فلاح توتکار (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «منابع آگاهی دیپلماتیک در ایران دوره قاجار»، تأسیس مدرسه علوم سیاسی را منشأ آگاهی‌های دیپلماتیک دانسته‌اند و روند تحول منابع آگاهی دیپلماتیک در ایران، از کسب آگاهی شفاهی به سوی آگاهی مبتنی بر آموزش، را بررسی کرده‌اند.

امین (۱۳۷۸) در مقاله‌ای با عنوان «یکصدمین سالگشت تأسیس مدرسه علوم سیاسی در ایران» اسناد تأسیس مدرسه علوم سیاسی، مدیران، و استادان و درس‌های تدریس شده توسط آنان را بررسی کرده است.

وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های یادشده، این است که پژوهش حاضر، «خرد سیاسی»، «مبانی دولت مدرن»، و «تکنیک‌های قدرت» در درس‌های مدرسه علوم سیاسی و تأثیر آن بر فرایند مشروطیت در ایران را بررسی می‌کند.

۲. چارچوب نظری پژوهش

مفهوم «حکومت‌مندی» یا «تبارشناسی دولت مدرن» در بردارنده مطالعه تکنیک‌ها، فرایندها، و رویکردهایی است که دولت‌ها در چارچوب آن، همه ابعاد زیست شهروندان را کنترل می‌کنند و هدف اصلی آن، نظم‌دهی به جمعیت با استفاده از ابزارهای کنترلی و نهادهای انضباط‌آفرین

است. طرح این مفهوم از سوی فوکو را می‌توان گشایش حوزه‌ جدیدی دانست که در آن هر سه مقوله دولت، قدرت، و سوژه به هم می‌پیوندند (فوکو، ۲۰۰۷، ۱۶۲). حکومت‌مندی، شیوه عملی فکر کردن درباره سامان‌دهی و نظم‌بخشی به زندگی بشر، به لحاظ توجه به امر عمومی، است (دین^۱، ۱۹۹۹، ۵۰-۴۰) که به ذهنیت‌های حکومت و وجه فنی اندیشه‌ها و نهادها و کردارهای مرتبط با آن توجه دارد. مؤلفه‌های حکومت‌مندی عبارتند از: «خرد سیاسی مدرن» و «فنون و تکنیک‌های حکمرانی». فنون حکمرانی توسط عقلانیت حکومت طراحی می‌شوند. به نظر فوکو، تکنیک‌های قدرت به منزله ستون فقرات قدرت حاکم است (والورده^۲، ۲۰۱۷، ۲۵-۲۳). در حکومت‌مندی شکل‌های سوپرتکتیویته برپایه عقلانیت و تکنیک‌های حکومت ایجاد می‌شود و حکومت‌مندی علاقه‌مند به بررسی این موضوع است که چگونه هم سوژه و هم ایژه حکومت، کنشگران آزاد خودحکومت‌گر هستند (دث^۳، ۲۰۱۱، ۲۵).

۱-۲. خرد سیاسی مدرن

خرد سیاسی یا عقل حکومت، چستی نظام سیاسی، ماهیت، غایت، و مبانی تأسیس آن را بررسی می‌کند که متأثر از عوامل گوناگون (انسان‌شناسی، الهیاتی، تاریخی-جغرافیایی، ...) است. خرد سیاسی بنا به آنچه کانت در فلسفه سیاسی خود می‌گوید متوجه بهروزی و بهزیستی در جهان است و از مدینه فاضله ایدئولوژی‌ها فاصله دارد. به طور کلی، حکومت‌مندی به دلیل شکاکیت برخاسته از عصر متافیزیک، عقل حکومت و خرد سیاسی خود را بر مبنای تجربه‌گرایی، واقع‌گرایی، و فردگرایی قرار داده است. هابز، نخستین کسی بود که در میان فیلسوفان بزرگ مدرن تلاش کرد که آموزه‌های سیاسی را در ارتباط نزدیک با یک نظام فکری مدرن قرار دهد (کورتیس^۴، ۲۰۲۴). بر این اساس، نقطه عزیمت هابز در تحلیل حکومت، مبتنی بر نگاه واقع‌گرایانه و تجربه‌گرایانه و بر مبنای قرارداد است که غایت آن، صلح و آرامش و امنیت است (هابز، ۱۳۹۶، ۱۹۳). جان لاک نیز همانند هابز، عقل حکومت خود را بر مبنای فردگرایی و تجربه‌گرایی قرار می‌دهد و برای مردم نقش سیاسی پیوسته‌ای قائل است (لاک، ۱۹۸۸، ۲۴۰). مونتسکیو، افزون‌بر واقع‌گرایی و تجربه‌گرایی، نوعی رویکرد

1. Dean
2. Valverde
3. Death
4. Curtis H.

تاریخی-جغرافیایی (اقلیم) را نیز به عقل حکومت خود می‌افزاید. برپایه دیدگاه مونتسکیو، نه تنها قوانین اساسی کشورها بسته به آب و هوا و آداب و رسوم فرق می‌کند، بلکه نوع نظام و نهادهای سیاسی نیز در جوامع گوناگون به همان نسبت متفاوت است. تمایلات مردمی در مناطق مختلف متفاوت است و از اینجا است که تغییرات در اطاعت پیدا می‌شود و کشورهای جمهوری، مشروطه، و استبدادی به وجود می‌آید (مونتسکیو، ۱۳۴۹، ۱۲۴). خرد سیاسی مدرن به ابزارهای علمی، تجربی، و آماری متکی است (لورنزینی^۱، ۲۰۲۳، ۲۵) و هیچ چیزی را به عنوان امری قطعی، مقدس، بدیهی، یا ثابت نمی‌پذیرد (فوکو، ۲۰۱۶، ۱۲۷).

۲-۲. تکنیک‌های قدرت و فنون حکمرانی مدرن

دولت مدرن قانونمند، تنها با نهادسازی، دیوان‌سالاری، و ایجاد نظام حقوقی شکل نمی‌گیرد، بلکه با تکنیک‌هایی مانند «تفکیک قوا»، «آزادی بیان و اجتماعات»، «انتخابات»، «دموکراسی»، «نظام نمایندگی»، و تعهد به قانونمندی به وجود می‌آید. در نظریه دولت قانونمند، گذار از «شخص» به «نهاد» انجام می‌شود و به جای صحبت از اینکه چه کسی باید حکومت کند، از نحوه حکمرانی و سازوکارهای اعمال قدرت سیاسی سخن به میان می‌آید (یاسپرس، ۱۳۷۵، ۱۱۳). بر همین اساس، دولت قانونمند به تکنیک‌های قدرتی نیاز دارد که دربرگیرنده ارزش‌های بنیادین فردی است. تکنیک‌های قدرت در پی حذف تعارضات و برقراری یک نظام ارزشی خاص نیستند، بلکه به دنبال مدیریت و نظام‌مند کردن آن هستند و نظم حقوقی آن نیز بازتاب‌دهنده چندگانگی ارزشی موجود در جامعه است (ترمبلی^۲، ۲۰۱۵، ۸۹۰). تکنیک‌های قدرت نشان‌دهنده این واقعیت مدرن هستند که حکومت‌ها افزون‌بر برقراری نظم و امنیت، باید حق‌ها و آزادی‌های بنیادین افراد را نیز فراهم کنند. تکنیک‌های مدرن قدرت به جای سلب اراده آزاد فرد، او را به درگیر شدن در فرایندهای سوبژکتیو تحریک می‌کنند (لورنزینی، ۲۰۲۳، ۳۰).

هابز از تکنیک‌های قدرت با عنوان کارگزاران عمومی قدرت حاکمه نام می‌برد: «برخی از این کارگزاران، مسئولیت حوزه خاصی در داخل یا خارج از کشور به عهده دارند؛ مانند متصدیان امور اقتصادی مربوط به خزانه‌داری دولت که وظیفه گردآوری، دریافت، پرداخت، و

1. Lorenzini

2. Tremblay

حسابداری منابعی مانند خراج، مالیات، اجاره و درآمدهای عمومی را به عهده دارند» (هابز، ۱۳۹۶، ۲۳۹). مهم‌ترین تکنیک سیاسی هابز، «قرارداد اجتماعی» است؛ کسب قدرت حاکمه نهاد مطلقه هابز به دو شیوه انجام می‌شود؛ یکی از طریق غلبه طبیعی (زور و اطاعت) که هابز آن را «دولت اکتسابی» می‌نامد و دیگری، حاصل توافق آدمیان در بین خودشان است که هابز آن را «دولت سیاسی» یا «تأسیسی» نامید (هابز، ۱۳۹۶، ۱۹۳)، که در واقع، همان دولت مدرن است.

هدف تکنیک‌های قدرت موردنظر لاک، تثبیت تن‌واره سیاسی است و با «نیروی قانون» است که تن‌واره سیاسی تثبیت می‌شود. هیچ‌کس حق ندارد از نیروی قانون بگریزد (لاک، ۱۹۸۸، ۱۱۲). «قلمرو حکومت»، یکی دیگر از تکنیک‌هایی است که به نظر لاک، فرد را موظف به اطاعت از حکومت می‌کند (لاک، ۱۹۸۸، ۱۶۰). لاک برای حل مناقشات جامعه مدنی خود، موضوع «داوران بی‌طرف» را مطرح می‌کند: «مناقشات و اختلافات مردم باید توسط داوران بی‌طرف و صادق و براساس قوانین مصوب مردم حل و فصل شود» (لاک، ۱۹۸۸، ۱۶۹). به نظر لاک، جامعه مدنی یک جامعه سیاسی است، اما نوع خاصی از جامعه سیاسی که در آن قدرت دولت محدود شده است (توگهمبا^۱، ۲۰۲۳، ۳). تکنیک مونتسکیو برای جلوگیری از حکومت استبدادی به وسیله تمرکز قوا، تفکیک قوا، و توزیع آن در سه عرصه قانون‌گذاری، اجرایی، و قضایی است (مونتسکیو، ۱۳۴۹، ۲۹۷). مونتسکیو، آزادی مردم را به تفکیک قوا ربط می‌دهد و بر این نظر است که هنگامی که همه قوا در یک شخص یا نهاد جمع شود، آزادی وجود ندارد (آگو^۲، ۲۰۲۴، ۳۸). تفکیک قوا یک تکنیک سیاسی برای ارزیابی دولت مدرن است که بین مراکز قدرت تعادل برقرار می‌کند (والدرون^۳، ۲۰۲۰، ۱۹-۱۸). مونتسکیو حکومت‌ها را براساس نوع اقلیم به سه نوع جمهوری، مشروطه، و استبدادی تقسیم، و با توجه به طبیعت حکومت‌ها، نهادهای آن را تشریح می‌کند. مونتسکیو، بنیان حکومت جمهوری را «قوانین اساسی» می‌داند که «ملت آن احتیاج دارد یک مجلس شورا یا یک سنا آن‌ها را راهنمایی کند» (مونتسکیو، ۱۳۴۹، ۹۵). «با وجود قانون اساسی و مجریان رابط است که قدرت جریان خواهد یافت» (مونتسکیو، ۱۳۴۹، ۱۰۳).

1. Tughhemba
2. Agu
3. Waldron

جدول شماره (۱). مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده حکومت‌مندی

تکنیک‌های قدرت (فنون حکمرانی)	خرد سیاسی مدرن	متفکران تأسیس دوران مدرن
قرارداد اجتماعی، دولت تأسیسی (دولت مدرن)، کارگزاران دولتی برای رسیدگی به امور دولت	واقع‌گرا، تجربه‌گرا، فردگرا غایت حکومت: حفظ امنیت	هابز
تثبیت تن‌واژه سیاسی توسط قانون داشتن قلمرو برای حکومت: شرط اطاعت‌پذیری فرد است داوران بی‌طرف: به‌منظور حل مناقشات	واقع‌گرا، تجربه‌گرا، فردگرا غایت حکومت: حفظ مالکیت	لاک
تفکیک قوا: نقش تعدیل‌کنندگی و توازن دارد هدف تفکیک قوا: آزادی سیاسی	واقع‌گرا، تجربه‌گرا، فردگرا، تاریخی-جغرافیایی غایت حکومت: قانون اساسی برخاسته از تمایلات مردم	مونتسکیو

۳. خرد سیاسی درس‌های مدرسه علوم سیاسی؛ خودآیینی و قراردادگرایی

خرد سیاسی درس‌های مدرسه علوم سیاسی، بیانگر عقل خودبنیاد مدرن است. نگرش به مفهوم تجدد با عقل خودبنیاد و کنش خودآیین آغاز شد. عقل خودبنیاد، حقیقت را بر مرجعیت (اتوریت‌ها، اقتدار بیرونی، و عقل کیهانی) و آزادی را بر اطاعت ترجیح می‌دهد. عقل خودبنیاد، مستلزم آزادی و خودمختاری فردی است. انسان با عقل خودبنیاد از تقلید و تبعیت آزاد شد، توانست حقوق خود را بازیابد، و به حقوق دیگران احترام بگذارد. محور اصلی خرد سیاسی در درس‌های مدرسه علوم سیاسی، دربرگیرنده مفاهیم مدرنی مانند «علم حقوق»، «قانون»، و «آزادی» است که در ادامه بررسی شده‌اند.

۱-۳. علم حقوق، مبنای قرارداد اجتماعی و جامعه‌محوری

شکل‌گیری یک حاکمیت حقوقی و توجه به «قانون»، محور اصلی خرد سیاسی درس‌های مدرسه علوم سیاسی را تشکیل می‌داد. آزادی افراد در بستر حاکمیت حقوقی و قانونی شکل می‌گیرد. در این درس‌ها، حقوق به معنای «حقوق طبیعی» در وضع طبیعی نیست، بلکه آنچه در آن‌ها به عنوان «علم حقوق» مطرح می‌شود، مبتنی بر «حقوق موضوعه و عرفی» و «قرارداد اجتماعی» است که موجب پی‌ریزی ساختار متمرکز قدرت و لویاتان مقید می‌شود. حقوق عرفی، موتور تحولات مشروطه است (لاگالین، ۱۳۸۸، ۲۸۹). منصورالسلطنه عدل، افزون‌بر قواعد طبیعی که توسط خدا وضع شده است، به «حقوق موضوعه» اشاره می‌کند که از طرف انسان وضع شده و هدف آن، مشخص کردن حقوق و تکالیف افراد نسبت به یکدیگر است (منصورالسلطنه، ۱۳۲۷، ۶).

اهمیت علم حقوق در این درس‌ها، «ایژه شدن زندگی» را نشان می‌دهد که از مفاهیم اصلی مدرنیته است. فوکو این سیاست متمرکز بر حیات را که هدفش نه حذف، بلکه تضمین، حفظ، تقویت، و تکثیر زندگی است - «زیست سیاست» می‌نامد (فوکو، ۱۳۹۱، ۱۶۴). پیرنیا در درس «حقوق بین الملل عمومی» بنیان علم حقوق را در جهت ایجاد «زندگی» می‌داند و می‌گوید: «پایه حقوق بر روی اساس معیشت و جهت ایجاد لوازم و مقتضیات زندگی است، جهت ایجاد حقوق، آسایش، و رفاه زندگی و پایه‌اش بر روی معیشت است» (پیرنیا، ۱۳۸۵، ۸). وی قانون‌گذاری را در صورتی مفید می‌داند که مبتنی بر توجه به «زندگی»، «معیشت»، و «رضایت» افراد باشد (پیرنیا، ۱۳۸۵، ۲۱-۹). خرد سیاسی، مبتنی بر «رضایت افراد» از مفاهیم مدرنی است که پیرنیا در درس‌های خود به آن می‌پردازد. پیرنیا به عقلانیتی اشاره می‌کند که زمینه‌ساز اندیشه «قرارداد اجتماعی» و تأسیس حقوق شد. این عقلانیت، همان «عقلانیت خودبنیادی» است که مرجعیت سنتی را پشت سر گذاشته و مرجعیت جدیدی به نام «جامعه» را بنیان گذاشت؛ «انسان، همین‌که وارد اجتماع شد، لازم بود آزادی مطلق خود را محدود کند و همه راضی شدند اختیارات خود را محدود کنند و با هم «قرارداد» معینی بستند و همین امر، باعث شد اساس حقوق تأسیس شود» (پیرنیا، ۱۳۸۵، ۸). این، قدرت مؤسس بودن ملت را تداعی می‌کند؛ قدرت مؤسس، یک مفهوم سیاسی و نیرویی پویا در پس تحولات نظام حقوق اساسی است (لاگلین، ۱۳۸۸، ۲۴۹-۲۲۳). منصورالسلطنه نیز حقوق اساسی را همان قرارداد اجتماعی می‌داند که به موجب آن، افراد، قسمتی از حقوق خود را به دولت واگذار می‌کنند (منصورالسلطنه، ۱۳۲۷، ۹۶). فروغی، هدف از تأسیس مدرسه علوم سیاسی را تدریس «حقوق» می‌داند و همانند پیرنیا، خرد سیاسی «جامعه‌محور» دارد و علم حقوق را به معنای دانش «سیاست مدن» می‌داند (فروغی، ۱۳۹۶، ۲۸). برای نخستین بار، کانت بود که «اجتماع» را در کانون فلسفه جدید قرار داد و نسخه بنیادینی از خودآیینی ارائه داد و قانون‌گذار بیرونی را به «خودقانون‌گذاری» تبدیل کرد. دمرنی، «علم حقوق» را مقدمه «حکومت قانون» می‌داند و بر این نظر است که نظام مشروطیت برای تأسیس نهادهای قانونی، نیاز به ترویج علم حقوق داشت؛ علم حقوق، ابزار مهمی برای استقرار مشروطیت بود (دمرنی، ۱۳۹۸، ۵۴).

۲-۳. رخدادهای قانون، گذار از بازنمایی الهی به خودآیینی انسانی

آنچه با عنوان «قانون» در درس‌های مدرسه علوم سیاسی مطرح شده است، گذار از استعلا و بازنمایی (متافیزیک) به ساحت خودآیینی انسانی است. فوکو، با تأثیرپذیری از کانت، مفهوم «کرانمندی انسان» را در تعریف انسان عصر مدرن به کار می‌برد که براساس آن، انسان ناچار است برحسب قوانین زندگی کند؛ یعنی انسان، فعال‌میشاء نیست و نیاز به قوانین دارد. به بیان روشن‌تر، انسان هم‌شناسنده است و هم موضوع شناخت (فوکو، ۱۳۷۸، ۱۳۰). در تعریف پیرنیا از قانون نیز گذار از استعلا (متافیزیک) به ساحت خودآیینی (لوايح دولت و پارلمان) دیده می‌شود. پیرنیا قانون را قاعده اجباری ای می‌داند که به واسطه مقنن (قوة مخصوص قانون‌گذاری) به ترتیب مخصوصی وضع شده است: «صفات قانون سه چیز است: ۱) باید حاوی قاعده اجباری باشد؛ ۲) باید به واسطه مقننه تأسیس شود؛ یعنی هرکس نمی‌تواند قانون وضع کند؛ ۳) قانون باید به ترتیب مخصوصی ایجاد شود که این ترتیب، در دول مختلف، متفاوت است و از طریق لوايح دولت یا قانون‌گذاری توسط پارلمان انجام می‌شود» (پیرنیا، ۱۳۸۵، ۱۳). همچنین، پیرنیا یکی از ویژگی‌های قانون را خواست «اکثریت» می‌داند (پیرنیا، ۱۳۸۵، ۲۱).

همه این دگرگونی‌ها به یک مفهوم مرکزی مربوط می‌شود و آن، «رخداد» است. رخداد در دیدگاه فوکویی، مفهومی است برای گذر از درک خطی از زمان، برای گذر از مفهوم «تاریخ پیشین‌بنیاد»، گذر از برداشت تاریخی ای که پیشینی و ذات‌باورانه است. رخداد، سبب می‌شود که گفتمان‌های سنتی نتوانند امور نوپدید را توضیح دهند و در نتیجه، گفتمان‌های تازه‌ای سر برمی‌آورند (پرنروش، ۱۳۹۷، ۲۹). فروغی نیز قانون اساسی را ناشی از خودآیینی انسان در تدوین حقوق اساسی خود و در ارتباط «دولت» (نه خدا) با «انسان» می‌داند که توسط «مجلس» (نه آسمان) وضع می‌شود (فروغی، ۱۳۹۶، ۳۶-۳۲). اشاره به «قانون‌گذاری انسان» به جای «قانون الهی»، به این معناست که ما از دنیای کیهان‌محور و سپس، وضعیت الهی-سیاسی به دنیای «عقل‌محوری» می‌رسیم که در آن انسان، سوژه‌ای خودمختار تعریف شده است و در این وضعیت جدید، فرد و فردیت تجلی می‌یابد، و مفهوم «زندگی»، جای مفاهیم مرگ و گناه را می‌گیرد (جهانگلو، ۱۳۸۳، ۳۴-۳۰). منصورالسلطنه به «قانون مدون» اشاره می‌کند (منصورالسلطنه عدل، ۱۳۲۷، ۱۵). دمرنی نیز قانون‌گذاری را امری «عرفی» می‌داند که توسط پارلمان وضع می‌شود.

۳-۳. آزادی، در چارچوب قانون

آنچه در مورد آزادی در درس‌های مدرسه علوم سیاسی بیان شده است، آزادی به‌عنوان حق طبیعی و در چارچوب قانون است؛ چنان‌که مونتسکیو می‌گوید: «آزادی، یعنی انسان حق داشته باشد هر کاری را که قانون اجازه داده و می‌دهد، بکند و آنچه قانون منع کرده، مجبور به انجام آن نباشد» (مونتسکیو، ۱۳۴۹، ۲۹۴). همچنین، این آزادی به‌معنای آزادی مدنی است که با گذار از «رعیت» به «شهروند» و بر اثر قرارداد اجتماعی به‌دست می‌آید. بدون قانون، هیچ آزادی‌ای وجود نخواهد داشت. تجددخواهان ایرانی، بیش و پیش از هر چیزی از آزادی، خود قانون را مراد می‌کردند (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ۱۲۶). فروغی نیز آزادی را دارای قیدهایی می‌داند که از خودسری و تعدی به حقوق یکدیگر جلوگیری می‌کند؛ «نباید آزادی را با خودسری اشتباه گرفت. آزادی، قیدی دارد و آن، مصلحت افراد دیگر جامعه است. این قیود، توسط قوانین معین می‌شود» (فروغی، ۱۳۸۹، ۹).

منصورالسلطنه نیز در تعریف آزادی می‌گوید، آزادی، یعنی شخص، اختیار انجام هر کاری را داشته باشد؛ مشروط به اینکه به دیگری ضرر نرساند. قانون، آزادی افراد را محدود نمی‌کند، بلکه از خودسری و تعدی افراد به حقوق یکدیگر جلوگیری می‌کند (منصورالسلطنه، ۱۳۲۷، ۱۰۶-۱۰۵).

دیدگاه فروغی و منصورالسلطنه درباره آزادی مشابه ترکیب «حاکمیت» و «آزادی» از دیدگاه اسپینوزا است و آزادی را به‌شرطی امکان‌پذیر می‌داند که تابع قاعده‌ای باشد که موجب اعمال خودسرانه نشود. اسپینوزا این ترکیب را سودمند می‌داند؛ زیرا، هم سبب پیشرفت جامعه می‌شود و هم ثبات و توانایی حاکم را افزایش می‌دهد (نجف‌زاده، ۱۳۹۷، ۲۶۱-۲۳۲). لاک و اسپینوزا، هدف قرارداد اجتماعی را «آزادی» می‌دانند (اوزر، ۱۳۸۶، ۱۴۶). فروغی همچنین، مفهومی از آزادی را طرح می‌کند که در پی کرامت انسانی است. چنان‌که روسو، ترک آزادی را مساوی با ترک انسانیت دانسته است؛ «انکار و نفی آزادی، همانا انکار و نفی انسان بودن است» (روسو، ۱۳۴۱، ۱۷۰). فروغی رسیدن به آزادی برای مردم را نیازمند داشتن بعضی اختیارات می‌داند؛ اختیار نفس، اختیار مال، اختیار منزل، اختیار کار و پیشه، اختیار طبع و اظهار افکار، اختیار اجتماع و تشکیل انجمن، اختیار تعلیم و تربیت، اختیار عرض (فروغی، ۱۳۹۶، ۱۴۰-۱۲۵). این برداشت فروغی از آزادی، برگرفته از مفهوم «حق» است؛ چنان‌که جان لاک برای تعریف آزادی از «حق» به‌عنوان ایجادکننده آزادی شروع می‌کند. لاک اعلام

می‌کند که هر انسانی با حقوق طبیعی‌ای زاده می‌شود که نمی‌توان از او سلب کرد. کانت نیز آزادی را حق ذاتی انسان می‌دانست که نه دادنی است و نه گرفتگی؛ بلکه از لحظه تولد با اوست و همه حقوق اساسی دیگر انسان، در این معنا، ریشه در آزادی او دارند. دمرنی نیز آزادی را از جمله حقوق طبیعی افراد می‌داند. حقوق شخصی افراد دو نوع است: (۱) مساوات مدنی؛ (۲) آزادی شخصی. آزادی شخصی نیز بر دو نوع است: (۱) آزادی مادی (اختیار مال، اختیار مسکن، اختیار پیشه، و تجارت و صنعت)؛ (۲) آزادی معنوی (آزادی بیان، مطبوعات، تجمعات). دمرنی بر این نظر است که اجرای آزادی‌های شخصی افراد تا جایی است که در نظم عمومی اختلال ایجاد نکند (دمرنی، ۱۳۹۸، ۱۲۰-۸۳). پیرنیا نیز به آزادی در چارچوب قانون و نظم اجتماعی معتقد است؛ انسان تا پیش از این آزاد بود، اما همین‌که وارد اجتماع شد، لازم بود آزادی مطلق خود را محدود کند و همه راضی شدند اختیارات خود را محدود کنند (پیرنیا، ۱۳۸۵، ۸).

جدول شماره (۲). خرد سیاسی مدرن در درس‌های مدرسه علوم سیاسی

درس‌های استادان مدرسه علوم سیاسی	علم حقوق/عقلانیت حقوقی	آزادی	قانون
فروغی	- اهمیت یافتن و ایزه شدن زندگی (زیست سیاست/ حقوق موضوعه و عرفی)؛ - عقلانیت حقوقی، زمینه‌ساز قرارداد اجتماعی است؛ - هدف از تأسیس مدرسه علوم سیاسی، تدریس علم حقوق است؛ - عقلانیت حقوقی، همان سیاست مثن است؛ - علم حقوق، موجب اهمیت یافتن «جامعه» شد.	- آزادی، دارای قیودی است؛ - آزادی را نباید با خودسری اشتباه گرفت؛ - آزادی باید همراه با کرامت انسانی باشد؛ - آزادی، برگرفته از مفهوم حق (حق زندگی، مالکیت، اظهارنظر، و...).	- قانون اساسی، ناشی از خودآیینی انسان است؛ - قانون، توسط پارلمان وضع می‌شود.
پیرنیا	- اهمیت یافتن و ایزه شدن زندگی (زیست سیاست/ حقوق موضوعه و عرفی)؛ - عقلانیت حقوقی، زمینه‌ساز قرارداد اجتماعی است - عقلانیت حقوقی، مرجعیت سنتی را کنار گذاشت و مرجعیت جدیدی به نام «جامعه» ایجاد کرد.	- آزادی در چارچوب قانون و نظم اجتماعی؛ - انسان، وقتی وارد اجتماع شد، راضی شد تا آزادی مطلق خود را محدود کند.	- گذار از متافیزیک به خودآیینی و خودقانون گذاری انسان؛ - قانون گذاری باید توسط قوه مخصوص قانون گذاری (پارلمان) انجام شود؛ - قانون باید براساس خواست اکثریت باشد.
دمرنی	- علم حقوق، مقدمه حکومت قانون است؛ - مشروطیت برای تأسیس و استقرار نهادهای مدرن نیاز به علم حقوق دارد.	- آزادی از حقوق طبیعی افراد است؛ - آزادی باید در چارچوب قانون باشد و در نظم عمومی اختلال ایجاد نکند.	- قانون گذاری، امری عرفی است؛ - قانون باید توسط مجلس وضع شود.
منصورالسلطنه عدل	- حقوق موضوعه که توسط انسان و برای تنظیم روابط با یکدیگر وضع شده است؛ - حقوق اساسی، همان قرارداد اجتماعی است که موجب تأسیس دولت مدرن می‌شود.	- آزادی، دارای قیدهایی است؛ - آزادی، مشروط به این است که به دیگران ضرر نرساند.	- قانون اساسی باید مدون باشد؛ - قانون گذاری، عرفی است.

۴. مبانی دولت مدرن و حکومت‌مندی اداری-انضباطی در درس‌های مدرسه علوم سیاسی دولت در درس‌های مدرسه علوم سیاسی در پیوند با مفهوم مدرن «ملت-دولت» است. ملت از مفاهیم مدرن مهمی است که خرد سیاسی جدید در ایران آن را با گذار از رعیت به شهروند و بر مبنای قرارداد اجتماعی پایه‌گذاری کرد. مقصود از «ملت» در درس‌های مدرسه علوم سیاسی، ملت به معنای «رمانتیسیم» نیست، بلکه ملت به معنای «سیاسی» و دارای قدرت اعمال حق حاکمیت در یک پیکره سیاسی است.

۱-۴. ملت-دولت در درس‌های محمدعلی فروغی (دولت حداقلی پارلمانی)

فروغی، «ملت» و «دولت» را دو مفهوم درهم‌تنیده و دولت را تجلی خواست ملت می‌داند؛ «دولت نیست، مگر ملت در صورتی که آن را وجودی صاحب حکم تصور کنیم و حقوق و تکالیف و مشاغل و قوای ملت را حقوق و تکالیف و مشاغل و قوای دولت می‌نامند. کلمه ملت و کلمه دولت، دو کیفیت از یک چیز یا دو حیث از یک جماعت را می‌نمایاند. نماینده دولت، حکومت یا سلطنت است که شاه یا رئیس‌جمهور و وزرا و مجالس شورا باشند و به‌عنوان دولت، قوای ملت را مجری می‌دارند» (فروغی، ۱۳۷۷، ۳۹۶).

دیدگاه فروغی درباره ملت و وابستگی آن به یک «واحد سیاسی مستقل» که دولت نامیده می‌شود، مشابه دیدگاهی است که لاک مطرح می‌کند و وجود حکومت را حتمی و گریزناپذیر می‌داند و حقوق حکومت را ناشی از مردم می‌پندارد؛ به این معنا که حکومت برای خیر ملت به وجود آمده است (پازارگارد، ۱۳۵۹، ۶۵۵). فروغی، ملت را افزون‌بر «تکالیف» دارای «حقوق» می‌داند که نشان‌دهنده گذار از «رعیت» به «شهروند» در چارچوب مفهوم «منافع عمومی» است (فروغی، ۱۳۷۷، ۳۹۵). این مفهوم ملت، برگرفته از انقلاب فرانسه است که در آن ملت، تنها صاحب مشروع قدرت سیاسی است که پس از پیدایش مفهوم شهروندی، پدیدار شد. در مفهوم فرانسوی ملت، آگاهی فردی و حقوق شهروندی، ملاک تعریف ملت است (بارنارد^۱، ۱۹۸۴، ۲۶). فروغی، «سیر طبیعی دولت» را که دولت مداخله‌گر در همه امور است، رد می‌کند و در پی محدودسازی دخالت آن است (فروغی، ۱۳۷۷، ۳۹۸). وی با قائل بودن به «دولت حداقلی»

1. Barnard

در حقیقت، مهم‌ترین اصل لیبرالیسم را در درس‌های مدرسه علوم سیاسی درباره دولت، به بحث می‌گذارد. در درس‌های فروغی، دولت، وظیفه حفظ امنیت، روابط خارجی، حمایت از شهروندان، نگهداری از سرمایه‌های طبیعی و ملی و تأسیسات، و تعلیم و تربیت مردم را به عهده دارد، اما در امور ثروتی، فرد بر دولت مقدم است (فروغی، ۱۳۷۷، ۳۹۹-۳۹۸). فروغی، «قانون» را «اساس» دولت و «ملت» را «مؤسس اساس دولت» می‌داند بر این نظر است که «هر ملتی که این حق را داشته باشد، می‌گویند دارای «سلطنت ملی» است. ملت، رأساً نمی‌تواند تأسیس اساس کند و مجبور است برای این عمل، از جانب خود، «وکیل» تعیین نماید و این از طریق «انتخابات» است» (فروغی، ۱۳۹۶، ۳۵-۳۳). فروغی در تعریف خود از دولت به مبانی دولت مدرن (قلمرو، جمعیت، قانون) اشاره می‌کند: «دولت، جماعتی از مردم است که در یک خاک، ساکن و مطیع یک قانون باشند» (فروغی، ۱۳۹۶، ۴۰).

او همچنین، نظریه سنتی سلطنت را به چالش می‌کشد و دولت مشروطه مقید به قانون را دولت «با اساس» می‌داند که جماعتی بر آن نظارت می‌کنند و وزرا در برابر پارلمان پاسخگو هستند، نه در برابر شاه (فروغی، ۱۳۹۶، ۴۳-۴۱). وی طرح جدید خود را با عنوان «سلطنت ملی-دولت پارلمانی» که بنیان مشروطیت است- ارائه می‌دهد: «بنیان مشروطیت بر دو اصل است: ۱) سلطنت ملی؛ ۲) انفصال اختیارات دولت. سلطنت از تأسیسات خود انسان است و امر مقدس و آسمانی نیست» (فروغی، ۱۳۹۶، ۴۵-۴۴). سلطنت ملی به معنای تجلی اراده ملت و «حاکمیت ملت» است. حاکمیت ملت، حاکمیتی قراردادی است.

۲-۴. ملت-دولت در درس‌های میرزا حسن خان پیرنیا (دولت مکانیکی)

پیرنیا نیز تشکیل نهاد دولت در ایران را فرایندی می‌داند که در قالب مفهوم «ملت-دولت» از تشکیل نهاد خانواده، که وضع طبیعی پیش از تشکیل دولت است، شروع و پس از آن در قبیله و طایفه امتداد می‌یابد و پس از شکل‌گیری مفهوم ملت، دولت تشکیل می‌شود (پیرنیا، ۱۳۸۵، ۱۱-۱۰). پیرنیا «هویت ملی» را شکل گرفته از «هویت جمعی» می‌داند و با یک ملت خواندن ایران، قائل به «مرکزیت‌گرایی» است که تاکنون تقسیم نشده است: «هر دولتی باید فقط از یک ملت تشکیل شده باشد؛ یعنی یک تاریخ، یک زبان، و فرهنگ مشترک داشته باشند (مثل ایران)

و برخی از چند ملیت تشکیل شده‌اند؛ مثل اتریش و عثمانی» (پیرنیا، ۱۳۸۵، ۵۵). اندیشه «مرکزگرایی»، محور کانونی «انضباطبخشی» است. انضباط، ذاتاً مرکزگراست؛ انضباط متمرکز می‌کند و در کانون قرار می‌دهد (فوکو، ۲۰۰۷، ۱۲۳). پیرنیا با تشبیه دولت به انسان، نگاه مکانیکی هابزی به دولت را تداعی می‌کند؛ هابز با بحث در «باب انسان»، وارد بحث در «باب دولت» و چستی نظام سیاسی می‌شود. دولت، یک انسان مصنوعی است و اگر بخواهیم دولت را بشناسیم، ابتدا باید خود انسان را بشناسیم؛ زیرا، انسان، دولت را از روی خودش خلق کرده است (هابز، ۱۳۹۳، ۷۱). بر همین اساس، پیرنیا نیز دولت را مانند انسان، دارای «شخصیت» می‌داند؛ «چون از نظر حقوق بین‌الملل هر دولتی، دارای شخصیت است، احترام این شخصیت باید همیشه حفظ شود» (پیرنیا، ۱۳۸۵، ۱۰۲). آنچه پیرنیا به معنای دولت به کار می‌برد نیز دولت به معنای مدرن و واحد سیاسی مشخصی است که دارای سرزمین (قلمرو)، جمعیت، و حکومت است و از سوی دولت‌های دیگر به رسمیت شناخته می‌شود (پیرنیا، ۱۳۸۵، ۷۳). دولت ملی در تعریف پیرنیا، انحصار سرزمینی دارد و در این سرزمین، «قانون» به عنوان منبع حقوق جایگزین عادت‌های عرفی می‌شود (پیرنیا، ۱۳۸۵، ۱۲). پیرنیا همچنین، به اصل «استقلال داخلی» دولت‌ها که برگرفته از «کنگره وین» است اشاره می‌کند که نخستین شرط شناسایی دولت‌های جدید است؛ استقلال در روابط بین‌الملل، بیانگر «حاکمیت ملی» دولت‌ها در روابط خارجی است که نقطه مقابل «استعمار» است. استقلال دولت‌ها، رابطه تنگاتنگی با «اصل تعیین سرنوشت» دارد (پیرنیا، ۱۳۸۵، ۸۹).

۳-۴. ملت‌دولت در درس‌های میرزا مصطفی خان منصورالسلطنه (دولت پارلمانی)
منصورالسلطنه نیز به مفهوم مدرن ملت دولت اشاره دارد و منشأ حقوق دولت را ملت می‌داند. وی مقصود از تشکیل جامعه و دولت را «حفظ حقوق افراد» می‌داند و بر این نظر است که اسلام از ۱۳۰۰ سال پیش، به این حقوق توجه داشته است، اما استبداد سلاطین، قوانین اسلام را از بین برد (منصورالسلطنه، ۱۳۲۷، ۹۶-۹۴). منصورالسلطنه نیز همچون پیرنیا، زمینه پیدایش «دولت» را در پیدایش «خانواده» جست‌وجو می‌کند و درباره تفاوت بین کلمه «حکومت» و «دولت» می‌گوید: حکومت، ترتیبی است که در آن اقتدارات سلطنتی ملت مجری می‌شود؛ یعنی وقتی می‌گویند مملکت فرانسه، حکومت جمهوری

دارد، یعنی در آن مملکت، اقتدارات سلطنتی به موجب ترتیبات جمهوری مجری می‌شود. همچنین، حکومت، قلمرو یک حاکم است. دولت، کلیه اعضای رئیسه (مسئولان) مملکت هستند که مأمور اجرای اقتدارات سلطنتی می‌باشند؛ بنابراین، دولت، شخص واحدی نیست، بلکه هیئت است که مأمور اجرای حقوق سلطنتی است. همچنین، دولت یکی از قوای مملکت (قوه اجرائیه) است (منصورالسلطنه، ۱۳۲۷، ۲۴-۱۷). منصورالسلطنه نیز قائل به حکومت پارلمانی و پاسخ‌گویی وزیران به مجلس است: «وزرا باید رأی اعتماد اکثریت پارلمان را بگیرند» (منصورالسلطنه، ۱۳۲۷، ۹۲-۸۸).

۴-۴. ملت-دولت در درس‌های گوستاو دمرنی (دولت اداری-حقوقی)

دمرنی در درس‌های خود، تأسیس ملت را امری مصنوعی نمی‌داند، بلکه آن را دستاورد آثار، نتایج، و شرایط تاریخی می‌داند؛ «که تحت شرایط نژاد، اقلیم، و سوانح تاریخی به تدریج مرتب شده است و از اینجا است که علمای حقوق، ملت را به موجودی ذی‌روح تشبیه کرده‌اند» (دمرنی، ۱۳۹۸، ۸۳). دمرنی همچنین، در درس‌های خود، تأسیس ملت را در قالب مفهوم «کمون» بررسی می‌کند؛ براین اساس، نظریه او را می‌توان «کمون-دولت» نامید؛ «اجتماعات انسان‌ها در قدیم، تنها از نقطه نظر احتیاجات اقتصادی یا خانوادگی بود و فاقد یک هیئت مقتدر سیاسی بود. با افزایش تجربه انسان، کمون تشکیل شد. کمون، یعنی شرکت و اتحاد افراد یک جمعیت برای اداره و دفاع از منافع و رفع حوایج مادی و معنوی مابین افراد یک اجتماع و با اجتماعات مجاور. کمون، قدیمی‌ترین تأسیسات انسان است که افراد برای اداره امور خود ترتیب می‌دادند. از مجاورت و برخورد کمون‌ها که گاه به جنگ و پس از آن به صلح می‌انجامید، مبدأ دولت و مملکت به وجود آمد؛ دولت، یعنی اتحاد کمون‌ها» (دمرنی، ۱۳۹۸، ۸۳). دمرنی در درس «حقوق اداری»، بیشترین تأکید را بر تأسیس «دولت اداری-حقوقی» در ایران دارد و آن را تنها راه انضباط‌بخشی حکومت در ایران می‌داند.

جدول شماره (۳). مبانی دولت مدرن و حکومت‌مندی اداری-انضباطی در درس‌های مدرسه علوم سیاسی

مبانی دولت مدرن در درس‌های مدرسه علوم سیاسی	فروغی	پیرنیا	منصورالسلطنه عدل	دمرنی
۱. دولت مدرن بر مبنای مفهوم ملت-دولت	<ul style="list-style-type: none"> - ملت و دولت، دو مفهوم درهم‌تنیده‌اند؛ - دولت، تجلی خواست ملت است؛ - ملت، علاوه بر تکالیف، دارای حقوق نیز می‌باشد (گذار از رعیت به شهروند)؛ - دولت حداقلی؛ - قانون، اساس دولت است. - ملت، مؤسس قانون است؛ - دولت مشروطه مقید به قانون، دولت با اساس است؛ - دولت مدرن (قلمرو، جمعیت، قانون) دارد؛ - نظریه او: سلطنت ملی-دولت پارلمانی؛ - سلطنت ملی و دولت مشروطه، تجلی حاکمیت ملت است. 	<ul style="list-style-type: none"> - درهم‌تنیده بودن مفهوم ملت و دولت؛ - پس از شکل‌گیری ملت، دولت تشکیل می‌شود؛ - ملت ایران، یک مفهوم یکپارچه است و قائل به مرکزگرایی است؛ - دولت مانند انسان، دارای شخصیت است؛ - دولت مدرن، قلمرو، جمعیت، و حکومت دارد؛ - دولت ملی، انحصار سرزمینی دارد و دارای قانون است؛ - اصل استقلال داخلی و بین‌المللی دولت‌ها؛ - نظریه او: دولت مکانیکی، دولت مصنوع است و انسان آن را خلق کرده است 	<ul style="list-style-type: none"> - منشأ حقوق دولت، ملت است؛ - هدف از تشکیل دولت، حفظ حقوق ملت است؛ - دولت، یک شخص واحد نیست؛ - دولت، قوه‌ای از قوای حکومت است؛ - تفکیک بین حکومت و دولت؛ - نظریه او: دولت پارلمانی 	<ul style="list-style-type: none"> - ملت دارای روح است؛ - ملت، مصنوع نیست؛ - دولت، مصنوع است؛ - ابتدا کمون تشکیل شد؛ - دولت، یعنی اتحاد کمون‌ها؛ - نظریه او: دولت اداری-حقوقی
۲. دولت مدرن بر مبنای یک واحد سیاسی مستقل که قلمرو، جمعیت، و قانون دارد				

۵. تکنیک‌های انضباطی درس‌های مدرسه علوم سیاسی

هرچند دیوان‌سالاری در ایران، پیشینه کهنی دارد، اما درس‌های مدرسه علوم سیاسی، بیانگر ترویج «دولت اداری-انضباطی» در ایران است. فرایند توسعه سیاسی در ایران، بدون تشکیلات اداری-انضباطی جدید که از هرج و مرج جلوگیری کند، امکان‌پذیر نبود. تکنیک‌های انضباطی درس‌های مدرسه علوم سیاسی را می‌توان به تکنیک‌های «انضباط اداری»، «انضباط مالی»، و تکنیک‌های «انضباط سیاسی و اجتماعی» (جامعه مدنی) تقسیم‌بندی کرد.

۱-۵. تکنیک‌های انضباط اداری

پیدایش قشری به نام «کارمند» و فرایند «استخدام/ شایسته‌سالاری» به جای خویشاوندسالاری،

آغازی بود بر حکومت‌مندی و درک نوینی از آیین حکمرانی در ایران. «قانون» و «نظم اداری»، دو بعد مهم اندیشه حکومت‌مندی است و دولت اداری، بخش مهمی از حکومت‌مندی را تشکیل می‌دهد. دولت اداری، سازوکار دانش‌قدرت است که از قرن ۱۷ به این سو دستگاه اجرایی را به دولت مطلقه پیوند زده است. حکومت اداری از قلمروهای قدرت به شمار می‌آید (فوکو، ۱۳۸۹، ۱۸۵). تحقق حقوق انسان‌ها و اجرای قانون، بدون یک نظام اداری کارآمد، امکان‌پذیر نیست. مهم‌ترین وجوه تکنیک‌های انضباط اداری درس‌های مدرسه علوم سیاسی «ترسیم نقشه اداری» و «تمرکزگرایی اداری» با هدف توجه به منافع ملی است.

۱-۵- ترسیم نقشه اداری، توجه به سنت ایرانی-اسلامی

دمرنی، مهم‌ترین اقدام در راستای انضباط اداری در ایران را ترسیم «نقشه اداری ایران» می‌داند؛ «در بدو امر، نقشه ایران، نقشه اراضی شکار و صید بود. در ایران هنوز نقشه اداری موجود نیست و تا دستور صحیحی در میان نباشد، حدود ولایات غیرمعین خواهد ماند». وی برای تهیه نقشه اداری ایران، به پنج مرجع مهم در سنت اسلامی-ایرانی اشاره می‌کند که عبارتند از: ۱) دستور حکومتی حضرت علی به مالک اشتر؛ ۲) کتابچه دستورالعمل شاه‌عباس کبیر؛ ۳) نظام‌نامه شورای تنظیمات ناصرالدین‌شاه؛ ۴) کارنامه اردشیر بابکان؛ ۵) نصایح خواجه نصیر به هلاکوخان در امور مالی (دمرنی، ۱۳۹۸، ۱۷۴). او دستور حضرت علی به مالک اشتر را کامل‌ترین الگوی «نقشه راه اداری ایران» می‌داند (دمرنی، ۱۳۹۸، ۱۵۱-۱۴۸). جایگزینی «استخدام و شایسته‌سالاری» به جای «نوکری» از جمله ابتکارهای دمرنی برای ترسیم نقشه اداری در ایران است. در نظم جدید، استخدام دولتی نباید جنبه نوکری و خدمت شخصی داشته باشد و استخدام افراد باید از روی استعداد، کفایت، و پیشینه خدمت باشد (دمرنی، ۱۳۹۸، ۷۸). استخدام، تکنیکی است که در برابر قدرت آریستوکراسی اشراف و شاهزادگان در دستگاه دیوان‌سالاری ظهور پیدا کرد. «تخصص بوروکراتیک» برای جلوگیری از اراده خودکامه شاهزادگان ضروری است؛ «شاهزاده اراده خودکامه و بی‌قیدوشرطش را بر دولت اعمال می‌کرد. دستگاه عظیم دولتی با شاهزاده یکی بود» (فوکو، ۱۳۸۹، ۱۸۵). شاهزادگان با دانش کارمندان در خصومت بودند؛ زیرا، جلوی تاراج آنان را می‌گرفت (فوکو، ۱۳۸۹، ۱۹۰-۱۸۸).

از آنجاکه مدرسه علوم سیاسی، مدرسه‌ای دولتی و وابسته به وزارت امور خارجه بود،

همواره به دغدغه حکومت و کارگزاران آن برای توجه به سنت‌های فکری ایرانی-اسلامی در کنار آموزش مبانی مدرن اروپایی توجه داشت. دکتر نصر، مدیر مدرسه علوم سیاسی، در نامه‌ای به دمرنی، از شیوه تدریس او - که متکی به آداب و اخلاق مملکتی است - تشکر کرد. محمدعلی فروغی نیز در نامه‌ای به وزیر داخله به این موضوع اشاره کرد که قوانین مذهبی، مدنی، و اساسی ایران در تألیفات معلمان در نظر گرفته می‌شود. دمرنی بر این نظر بود که دانشجویان مدرسه علوم سیاسی، اهمیت پژوهش در اندیشه‌های نویسندگان و متفکران بزرگ ایرانی و اسلامی درباره اصول فراموش شده و ناشناخته یک نظام اداری خوب را درک می‌کنند. این درس‌ها باید با ذهنیت ایرانی هماهنگ باشد و نباید جوانان ایرانی را گیج و سرگشته از جهان شرقی کند و از آن‌ها یک اروپایی بدلی و قلابی بسازد (دمرنی، ۱۳۹۸، ۲۲۰-۲۰۰). فکر ساختن «مدرسه سیاسی»، «دارالمعلمین»، و «دانشگاه تهران»، فکرهای مولودی بودند که از دو فکر بزرگ‌تر «والد» سرچشمه می‌گرفتند؛ «فکر مدرنیته» و «فکر ملی». دو فکر ملی و مدرن، تنها افکاری انتزاعی نبودند، بلکه بخشی از دیالکتیکی بودند که از اندیشه گروه‌های تحول‌خواه ایرانی سرچشمه می‌گرفتند. این دو فکر، چندان وارداتی و ترجمه‌ای سطحی از مدرنیته و ناسیونالیسم غربی نبودند، بلکه ریشه‌ای انتقادی در سنت‌های عقلانی ایرانی داشتند (فراستخواه، ۱۴۰۰، ۱۷).

۲-۱-۵. تمرکزگرایی اداری، جایگزینی منافع ملی به جای منافع محلی

دمرنی بر «تمرکزگرایی» بیشتر ساختار اداری در ایران تأکید می‌کند؛ «با وضع اداره‌ای که قرن‌ها در ایران متداول بوده، عدم مرکزیت، نتایج وخیمی داشته است؛ مثلاً حاکمی که مأمور اخذ مالیات در ولایات است، خود را مالک الرقاب و مطلق العنان می‌داند و چنین حاکمی نه تنها مدیر اداره آن ولایت نیست، بلکه سمت قانون‌گذاری برای ولایت را داراست» (دمرنی، ۱۳۹۸، ۱۱۹). دمرنی مرکزگرایی را در قالب مفهوم «منافع ملی» بیان می‌کند و در آسیب‌شناسی فقدان مرکزیت اداری در ایران، چنین می‌گوید: «دولت ایران، همواره تحت نفوذ اشخاص متنفذ بوده است که اختیارات نامحدود داشته‌اند و مافوقی برای خود تصور نمی‌کرده‌اند. تاریخ ایران نشان می‌دهد که حکام محلی مکرر از اطاعت حکومت مرکزی سرپیچی کرده‌اند». دمرنی همچنین در آسیب‌شناسی خود ساختار اداری ایران را «پارتیکولاریسم» می‌نامد و کاستی‌های ساختار اداری ایران را این‌گونه نام می‌برد: (۱) ضعف دولت مرکزی؛ (۲) اختلافات نژادی در ایران که

تصور وحدت ملی را دشوار می‌کند؛ ۳) فقدان تمرکز (دکناستراسیون)، یعنی اختیارات فوق‌العاده‌ای که به حاکمان و مأموران در ولایات داده می‌شود و از نفوذ دولت مرکزی می‌کاهد؛ ۴) حس پارتیکولاریسم و رقابت ولایات با یکدیگر؛ ۵) نفوذ شخصی متنفذان؛ ۶) ساختار ایلیاتی ایران و پراکنده بودن بخش عظیمی از جمعیت کشور؛ ۷) مسافت طولانی ولایت از مرکز و کمبود وسایل حمل‌ونقل (دمرنی، ۱۳۹۸، ۱۲۴-۱۲۰).

۲-۵. تکنیک‌های انضباط اقتصادی

مهم‌ترین وجه انضباط اقتصادی که در درس فروغی و دمرنی بر آن تأکید شده است، انضباط بخشی به شیوه مالیات‌گیری و بودجه‌نویسی (مشخص بودن دخل و خرج کشور) است.

۱-۲-۵. مالیات، مشارکت مردم در مخارج دولت / مالیات غیرمستقیم بهترین نوع مالیات

مالیات به مفهوم جدید، از تکنولوژی‌های قدرت است که به‌گفته فروغی، افراد را در مخارج دولت شریک می‌کند (فروغی، ۱۳۷۷، ۴۰۲). فروغی، مالیات را شامل تمام افراد جامعه می‌داند و به دو نوع «مالیات تناسبی» و «مالیات تصاعدی» اشاره می‌کند؛ مالیات تناسبی، به تناسب بهره‌ای است که هرکس از مخارج دولت می‌برد؛ به‌عنوان مثال، در پست، تمبری که مردم می‌خرند و به کاغذهای خود می‌چسبانند، به‌منزله مالیاتی است در ازای بهره‌ای که از خدمات اداره پستخانه می‌برند (فروغی، ۱۳۷۷، ۴۰۵-۴۰۳). فروغی، مالیات به تناسب عایدی اشخاص را بهترین ترتیب مالیات می‌داند که باعث می‌شود، در حق افراد اجحاف نشود (فروغی، ۱۳۷۷، ۴۰۸). وی از میان انواع مالیات، به مالیات طرحی و نرخ‌ی مستقیم و غیرمستقیم اشاره می‌کند و مالیات «غیرمستقیم» را پیشنهاد می‌دهد؛ زیرا، برای طبقات جامعه، عادلانه‌تر و عایدی آن برای دولت بیشتر است. مالیات غیرمستقیم، تمام مردم را شامل می‌شود، مبلغ خوبی عاید دولت می‌شود، و سبب حفظ اعتدال بین طبقات اجتماع می‌شود (فروغی، ۱۳۷۷، ۴۱۴). دمرنی نیز معتقد به مالیات غیرمستقیم است و مالیات مستقیم را غارت اموال مردم می‌داند (دمرنی، ۱۳۹۸، ۳۰۱-۲۸۰). وی با اشاره به دو نوع مالیات جنسی و نقدی، مالیات جنسی را مانع اصلاحات مالی در ایران می‌داند (دمرنی، ۱۳۹۸، ۲۹۹-۲۹۷).

۲-۵. بودجه، تکنیک پیش‌بینی دخل و خرج سالیانه دولت

بودجه، یکی از تکنیک‌های مهم حکومت‌مندی است که فروغی و دمرنی در درس‌های مدرسه

علوم سیاسی به آن توجه داشته‌اند. فروغی از «بودجه سالیانه» و تصویب آن در پارلمان می‌گوید: «هر سال باید مخارج سال آینده دولت برآورد شود، دخل دولت معین شود. تهیه بودجه با کمک قوه مقننه و مجریه باید باشد؛ وزرا باید دخل و خرج را برآورد و معین کنند و پارلمان آن را ملاحظه کرده و جرح و تعدیل نماید و سپس، تصویب کند. برآورد بودجه، یک‌ساله است. بعد از هر سال، وزیر مالیه باید حساب بودجه را به پارلمان بدهد تا معلوم شود که مطابق بودجه عمل شده است یا نه» (فروغی، ۱۳۹۶، ۸۳-۸۱). دمرنی بر این نظر است که نخستین وسیله برای اداره مملکت، «بودجه» است. وی فقدان بودجه‌نویسی را از آسیب‌های ساختار اداری ایران می‌داند و بر این نظر است که هنوز کسی در ایران، معنی بودجه را نمی‌داند (دمرنی، ۱۳۹۸، ۱۷۷). عموم ملت باید همیشه از مصارف و عایدات دولت خود مطلع باشند و بر آن نظارت داشته باشند (دمرنی، ۱۳۹۸، ۳۳۴).

۳-۵. تکنیک‌های سیاسی و اجتماعی (جامعه مدنی)

مهم‌ترین وجوه تکنیک‌های سیاسی و اجتماعی درس‌های فروغی و پیرنیا «تفکیک قوا»، «انتخابات»، «آزادی مذهب»، «آزادی اندیشه»، «آزادی مطبوعات» بودند.

۱-۳-۵. تفکیک قوا، گام مهم مشروطیت با تفکیک قدرت

آنچه فروغی درباره تفکیک قوا مطرح می‌کند، تفکیک نسبی قواست نه تفکیک مطلق آن؛ زیرا، سیطره نظام پادشاهی به حدی بود که فروغی ذیل مفهوم مدرن تفکیک قوایی که مطرح می‌کند، استثناهایی را هم برای شاه قائل می‌شود تا نشان دهد، گسست از نظام مطلقه به مشروطیت نیازمند پیمودن مسیری طولانی است. این موضوع نشان‌دهنده «وضعیت استثنایی» است که فروغی به آن اشاره می‌کند: «هرگاه مجلس، قانونی وضع کند، شاه یا رئیس‌جمهور ممکن است حق داشته باشد که اجرای آن را به تعویق بیندازد یا از هیئت مجریه بخواهد که در آن قانون تجدیدنظر کند» (فروغی، ۱۳۸۶، ۸۸). منصورالسلطنه نیز بین مقام سلطنت و اجرا تفکیک قائل شده است. او نیاز امروز را تفکیک قوا می‌داند و به دیدگاه لاک و مونتسکیو در تفکیک سه قوه اشاره می‌کند که دلیل تفکیک قوا را تعدیل قدرت و جلوگیری از استبداد می‌دانستند (منصورالسلطنه، ۱۳۲۷، ۶۲). منصورالسلطنه با تأکید بر تفکیک نسبی قوا، آن را لازمه پیشرفت امور می‌داند تا به این ترتیب، میان قوا رابطه برقرار باشد و می‌گوید، مونتسکیو که بر تفکیک مطلق قوا تأکید داشت، به روش و ترتیب آن درست پی نبرده بود (منصورالسلطنه،

۲-۳-۵. آزادی مذهب و اندیشه، جدایی دین و دولت

فروغی از آزادی مذاهب با عنوان «اختیار عقاید» نام می‌برد؛ به این معنا که شخص هر نوع عقیده سیاسی و دینی ای داشته باشد، بتواند آن را اظهار کند. حدی که برای آزادی عقاید قرار می‌دهند، این است که برهم‌زننده آسایش عموم و امنیت نباشد و همچنین، نگرش «جدایی دین و دولت» را مطرح می‌کند: «امروزه در دول مشروطه، عقاید به کلی آزاد است و در باب ادیان به یکی از این دو طریق عمل کرده‌اند؛ (۱) دین و دولت به کلی از هم جدا هستند؛ یعنی دولت در امور دینی هیچ مداخله‌ای ندارد و در بودجه دولت، چیزی جهت مصارف دینی هزینه نمی‌شود؛ (۲) دولت، یکی از ادیان را دین رسمی قرار داده است که در این صورت، هزینه‌های دینی در بودجه در نظر گرفته می‌شوند» (فروغی، ۱۳۹۶، ۱۳۳).

۳-۳-۵. آزادی اندیشه، از حقوق شریف انسانی و لازمه مشروطه

فروغی، آزادی اندیشه را با عنوان «اختیار طبع و اظهار افکار» بیان می‌کند و آن را یکی از «حقوق شریف انسانی» و لوازم دول مشروطه می‌داند که حافظ سایر حقوق و اختیارات است. «سلب آزادی عقیده، علاوه بر اینکه ظلم است، مفسده بزرگی هم دارد و آن، این است که اگر انسان در بیان افکار خود آزاد نباشد، به ناچار دروغ‌گو، مزور، و فاسدالاخلاق می‌شود. آزادی افکار از لوازم دول مشروطه است» (فروغی، ۱۳۹۶، ۱۳۳).

۴-۳-۵. آزادی مطبوعات، با قید حفظ امنیت و مصلحت عموم

فروغی، ضمن تأکید بر آزادی مطبوعات، بر این نظر است که مطبوعات تا جایی آزاد هستند که «مخل امنیت و مصلحت عموم نباشند، هتک آبروی اشخاص نکنند، و منافی عصمت و تهذیب اخلاق نباشند. جرایم مطبوعات باید در حضور هیئت ژوری بررسی شود. یکی از لوازم آزادی افکار، رعایت مکتوم بودن مراسلات است و دولت به هیچ‌وجه حق ندارد مکتوباتی را که مردم به پست می‌دهند، باز کند و مندرجات آن را ملاحظه کند» (فروغی، ۱۳۹۶، ۱۳۷-۱۳۵). منصورالسلطنه نیز آزادی قلم را نتیجه آزادی عقاید می‌داند و می‌گوید: «فقط در روسیه است که دولت می‌تواند در دایره مطبوعات ممیزی نماید و در سایر ممالک متمدن، این‌طور نیست» (منصورالسلطنه، ۱۳۲۷، ۱۳۰).

۵-۳-۵. آزادی گردهمایی‌ها و تشکیل انجمن، با قید حفظ نظم عمومی

فروغی، درباره تفاوت بین اجتماع و انجمن می‌گوید: «اجتماع، موقتی است و تجدید نمی‌شود، ولی انجمن، هر روز یا در روزهای مشخص تشکیل می‌شود. در دول مشروطه، اجتماع و انجمن آزاد است؛ ولی برای اینکه تولید مفسده نکند، قوانین مخصوص برای آن می‌توان وضع کرد؛ مثلاً افرادی که می‌خواهند در یک‌جا اجتماع کنند، قبل از آن به دولت خبر دهند و متعهد باشند که حربه نداشته باشند و در محل تردد عموم تجمع نکنند، رعایت نظم و امنیت را بنمایند، و حکومت، حق داشته باشد کسی را از جانب خود آنجا بگمارد. برای تشکیل انجمن، شرایطی قرار نمی‌دهند مگر رعایت قوانین عفت و عصمت» (فروغی، ۱۳۹۶، ۱۳۸). منصورالسلطنه نیز مقصود از آزادی گردهمایی‌ها را این‌گونه مطرح می‌کند: «افراد در یک‌جا جمع شده و بتوانند آزادانه صحبت کنند و امروزه در تمام دول مشروطه این کار انجام می‌شود» (منصورالسلطنه، ۱۳۲۷، ۱۲۳).

۶-۳-۵. مساوات، در حقوق (قانون، محاکم عدلیه، شغل، مالیات)

فروغی، بر این نظر است که: «انسان‌ها، بالفطره و بالطبع از حیث توانایی و اخلاق و تفکر با هم تفاوت دارند. امکان مساوات در احوال انسان‌ها وجود ندارد؛ اما با مشروطه، امکان مساوات در حقوق انسان‌ها فراهم شده است. مساوات، یعنی یکسان بودن حقوق مردم یا به عبارت دیگر، قانون درباره همه یکسان باشد و اگر هم تفاوتی باشد، محض مصلحت و خیر عموم باشد. مساوات حقوق، غیر از مساوات احوال است و این نوع مساوات، گرفتگی نیست؛ زیرا، مردم بالفطره و بالطبع از حیث توانایی و اخلاق و تفکر با هم تفاوت دارند و این اختلافات، ناچار به اختلاف در احوال منجر می‌شود. مساوات حقوق را می‌توان به چهار شعبه تقسیم کرد: ۱) مساوات در مقابل قانون؛ ۲) مساوات در مقابل محاکم عدلیه؛ ۳) مساوات در مشاغل و مناصب؛ ۴) مساوات در مالیات» (فروغی، ۱۳۹۶، ۱۴۶-۱۴۱). منصورالسلطنه نیز مانند فروغی بر این نظر است که: «مساوات حقوق، غیر از مساوات احوال است و منظور از مساوات، یعنی افراد در برابر قانون و در محاکم عدلیه با هم برابرند و امکان عقلی و طبیعی وجود ندارد که احوال همه مردم با هم برابر باشد. مردم به صورت فطری از حیث توانایی با هم تفاوت دارند» (منصورالسلطنه، ۱۳۲۷، ۹۷-۱۰۳). وی به مساوات در مالیات، مساوات در مشاغل (یعنی مشاغل و مناصب، مخصوص طبقه معینی نیست و براساس ذکاوت و شایستگی

افراد باید واگذار شود) به‌عنوان برخی از انواع مساوات اشاره می‌کند.

جدول شماره (۴). تکنیک‌های انضباطی درس‌های مدرسه علوم سیاسی

تکنیک‌های اجتماعی و اجتماعی	تکنیک‌های انضباطی اقتصادی	تکنیک‌های انضباطی اداری	درس‌های استادان مدرسه علوم سیاسی
فروغی، پیرنیا، منصورالسلطنه: - تفکیک قوا؛ - آزادی مذهب؛ - آزادی اندیشه؛ - آزادی مطبوعات؛ - آزادی تجمعات؛ - مساوات در حقوق (مساوات در برابر قانون، محاکم عدلیه، شغل، مالیات).	فروغی و دمرنی: - مالیات، یعنی مشارکت مردم در مخارج دولت؛ - مالیات غیرمستقیم، بهترین نوع مالیات؛ - بودجه‌نویسی.	دمرنی: - ترسیم نقشه اداری؛ - توجه به سنت ایرانی-اسلامی؛ - جایگزینی استخدام و شایسته‌سالاری به‌جای نوکری؛ - تمرکزگرایی اداری، جایگزینی منافع ملی به‌جای منافع محلی.	فروغی پیرنیا منصورالسلطنه عدل دمرنی

۶. تأثیر خرد سیاسی و تکنیک‌های قدرت درس‌های مدرسه علوم سیاسی بر فرایند مشروطیت

مشروطه در ایران، یک «فرایند» است؛ زیرا، مجموعه‌ای از حوادث، رخدادها، فعالیت‌ها، و کوشش‌های گوناگون فکری، سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی، سرانجام، سبب پیروزی انقلاب مشروطه شد. این تلاش‌ها و اندیشه‌هایی که از جنگ‌های ایران و روس آغاز شد و در مشروطیت به اوج خود رسید و به‌ثمر نشست را می‌توان «جمع ایده‌ها و کنش‌های مدرنیته سیاسی» در ایران نامید (حقدار، ۱۳۹۵، ۴۱-۳۳). در این فرایند، کوشش‌های فکری با طرح و تشریح مفاهیم مدرنی مانند «قانون»، «ملت-دولت»، «پارلمان»، «قوة قضائیه»، «تفکیک قوا»، «آزادی بیان، اندیشه، مطبوعات و...» تأثیر چشمگیری بر جهت‌گیری مطالبات مشروطه‌خواهان داشت. کوشش‌های فکری برای طرح مفاهیم مدرن، سال‌ها پیش از انقلاب مشروطه و در سفرنامه‌ها، آثار روشنفکرانی مانند ملک‌خان، مستشارالدوله، آخوندزاده، و... رساله‌های عهد ناصری، و مدارس جدید (از جمله مدرسه علوم سیاسی) طرح شد. در واقع، فکر پیدایش مشروطه و قانون‌خواهی و نهادهای مدرن، سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب مشروطه در ایران پدیدار شد که می‌توان آن را در قالب فرایند مشروطیت بررسی کرد. مشروطیت، نظامی مبتنی بر قانون بود. نظام مشروطیت برای تأسیس نهادهای قانونی، نیاز به ترویج علم حقوق داشت. علم حقوق، مقدمات حکومت قانون و تدوین قوانین را فراهم می‌کرد و ابزار مهمی برای استقرار مشروطیت بود. درس‌های مدرسه علوم سیاسی به‌گونه‌ای

متکامل تر و با جزئیات دقیق تر و مدون تری، مفاهیم حقوقی و تکنیک‌های مدرن حکمرانی در آستانهٔ مشروعیت را بررسی کرد که به همان شکل در قانون اساسی مشروطه و متمم آن، به کار گرفته شد. قانون اساسی مشروطه و متمم آن، مهم‌ترین دستاورد فرایند مشروعیت است. تبیین خرد سیاسی و تکنیک‌های دولت مدرن در درس‌های مدرسهٔ علوم سیاسی تأثیر خود را بر طرح خرد سیاسی مبتنی بر «حقوق ملت»، «حاکمیت ملی»، و تکنیک‌هایی مانند «تفکیک قوا»، «آزادی‌های مدنی و اجتماعی»، «انضباط مالی اداری و مالی» در قانون مشروطه و متمم آن گذاشت.

۱-۶. حقوق ملت، مقدمهٔ وضع قانون

«حقوق ملت»، «حاکمیت ملی»، و ظهور «ملت‌دولت» در فرایند مشروعیت در چارچوب گفتمان «قانون‌خواهی» و با مفهوم برابری و مساوات تبلور پیدا کرد. مفاهیم برای معنادار شدن باید در گفتمان خاصی قرار گیرند تا قابل فهم شوند. ساخت و نظامی که از هر گفتمانی برمی‌آید از یک سو، با مفصل‌بندی آن گفتمان، ارتباط تنگاتنگی دارد و از سوی دیگر، برساخته‌هایش دارای انسجام معنایی‌ای هستند که در بافت سیاسی، اجتماعی، و حقوقی تبلور می‌یابند (مک‌دائل، ۱۳۸۰، ۵۶). حقوق ملت، جزء حقوق موضوعه بود که در برابر حقوق شرعی در درس‌های مدرسهٔ علوم سیاسی به آن توجه شد و در قانون اساسی مشروطیت و متمم آن بروز و ظهور پیدا کرد. از آنجاکه قانون اساسی مشروطه، به سازوکار تشکیل مجلس مربوط بود و حقوق اساسی مردم را در بر نمی‌گرفت، متمم قانون اساسی تدوین شد. متمم قانون اساسی مشروطه، پس از فصل نخست که کلیات را در ۷ اصل بیان می‌کند در برگزیدهٔ «خرد سیاسی مشروطیت» است؛ زیرا، تازمانی که خرد سیاسی جدید که در برگزیدهٔ «حقوق ملت» است تبیین نشود، امکان اجرای قانون وجود نخواهد داشت. فصل دوم متمم قانون اساسی، «حقوق ملت ایران» را در ۱۸ ماده (مواد ۲۵-۶) بیان می‌کند (تساوی حقوقی در برابر قانون (اصل ۸ متمم)؛ منع بازداشت خودسرانه (اصل ۱۰ متمم)؛ حق دادخواهی و تظلم (اصل ۱۱ متمم)؛ اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها (اصل ۱۲ متمم)؛ حمایت از مالکیت خصوصی (اصول ۱۵ و ۱۷ متمم)). «ارادهٔ ملت» در متمم قانون مشروطه در مفهوم «حاکمیت ملی» تبلور پیدا کرد. علنی بودن محاکمات و قرائت علنی رأی طبق اصل ۷۶ متمم قانون مشروطیت و تساوی افراد در برابر قانون طبق اصل ۸ قانون مشروطه و اصل ۸ متمم قانون

مشروطه از وجوه مشترک درس‌های مدرسه علوم سیاسی و متمم قانون مشروطیت است که اقدام بسیار مهمی در راستای دادرسی منصفانه بود.

۲-۶. حاکمیت ملی، تجلی اراده ملت

حاکمیت ملی از مفاهیم جدید خرد سیاسی و مبتنی بر «قرارداد اجتماعی» و «اراده مردم» است که در مشروطیت نیز تجلی پیدا کرد. تصویب قانون اساسی، مهم‌ترین مظهر حاکمیت ملی است که بنای مشروعیت را از آسمان‌ها به زمین آورد و «اراده» و «رضایت» مردم، پایه مشروعیت حکومت خوانده شد. ماده ۲۶ متمم قانون اساسی مشروطه به مفهوم «حاکمیت ملی» اشاره دارد. یکی دیگر از وجوه توجه به مفهوم حاکمیت ملی، اصل ۱۰۶ متمم قانون مشروطه است که اقامت قشون خارجی در مملکت را منع می‌کند. درس‌های مدرسه علوم سیاسی، به‌ویژه درس‌های پیرنیا و فروغی، نقش بنیادینی در شکل‌دهی به گفتمان ناسیونالیسم در ایران در قالب مفهوم «ملت ایران» در آستانه مشروطیت داشتند. در واقع، ملی‌گرایی در گذار از سلطنت مطلقه به نظم جدید، سازوکارهای انضباطی جدیدی را در قالب «ملت‌دولت» مدرن پدید آورد. بعد چندقومی انقلاب مشروطیت، به‌ویژه آذربایجان، گیلان، و بختیاری، بار دیگر در چارچوب مفهوم «ملت ایران» با یکدیگر پیوند یافتند. «سه اعلامیه» برای پایان دادن به تحصن در سفارت انگلستان صادر شد تا خواسته مشروطه‌خواهان به نتیجه رسید؛ اعلامیه نخست، در ۱۳ مرداد ۱۲۸۵، با عنوان «فرمان شاهانه» صادر شد؛ اما از آنجاکه در آن، عبارت «ملت ایران» نیامده بود و به «اهالی ایران» اشاره شده بود، با مخالفت ملیون روبه‌رو شد و اعلامیه‌ها از دیوارهای خیابان‌های تهران کنده شد. در اعلامیه دوم عبارت «افراد ملت» آمده بود و مجمع جدید «مجلس شورای اسلامی» نامیده شده بود، اما مخالفان پافشاری می‌کردند که مجلس باید «مجلس شورای ملی» نامیده شود. سرانجام، در ۱۸ مرداد ۱۲۸۵، بر سر تشکیل مجلس شورای ملی توافق، و فرمان مشروطیت صادر شد؛ اما تاریخ رسمی فرمان ملوکانه، همان ۱۳ مرداد، یعنی سالروز تولد مظفرالدین‌شاه، قرار گرفت (کرمانی، ۱۳۶۱، ج ۱، ۴۸۲).

۳-۶. تفکیک قوا؛ تفکیک دولت از سلطنت

نخستین و مهم‌ترین تکنیک قانون اساسی مشروطه در راستای پاسداری از قانون اساسی، تفکیک قوا است. در عصر مدرن، دولت‌ها کارکردهای جدید «تکنیکی» پیدا کرده بودند. تفکیک قوا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تکنیک‌های انضباطی حکومت‌مندی، برآمده از سنت حکمرانی ایرانی نبود، اما

پیش از طرح در متمم قانون اساسی مشروطه در درس‌های فروعی در مدرسه علوم سیاسی بیان شده بود. یکی از بحران‌های اساسی حکمرانی ایرانی، دخالت قوا در کار یکدیگر بود. گنجانیدن اصل تفکیک قوا در متمم قانون مشروطه، گسست مهمی در تاریخ اندیشه سیاسی ایران بود. تفکیک قوا، تکنیک تفکیک سلطنت از دولت بود. ماده ۲۷ و ۲۸ متمم قانون اساسی مشروطیت به مسئله تفکیک قوا اختصاص دارد. طبق اصل ۶۹ متمم قانون مشروطه، رسیدگی به جرایم به‌عهده محکمه تمیز (قوة قضائیه) است که به موضوع تفکیک قوا اشاره دارد. در فرایند انقلاب مشروطه، تفکیک قوا با وجهی سلبی که در گذار به مشروطیت و تحدید حدود پادشاه تبلور می‌یافت، از مطالبات محوری انقلابیون بود (تشکری، ۱۴۰۰، ۲۰۲).

۴-۶. ظهور جامعه مدنی و حوزه عمومی

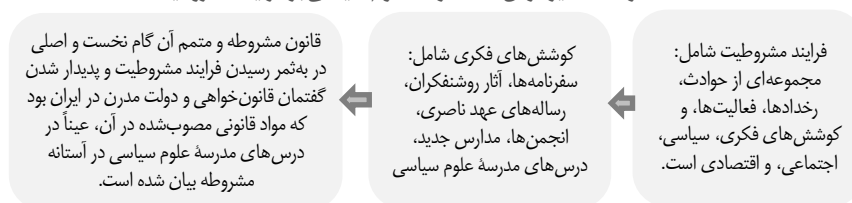
انقلاب مشروطه، نه تنها موجب تغییرات ساختاری شد، بلکه مفاهیم جدیدی از آزادی‌های مدنی را به همراه آورد و موجب رسیدن لحظه‌ای بی سابقه برای ابراز عقیده در تاریخ کشور شد. در دوره ناصرالدین شاه، با افزایش چاپ روزنامه‌های فارسی‌زبان در خارج از کشور و افزایش انتقادات از عملکرد حکومت، اعتمادالسلطنه در پاسخ به چاره‌جویی شاه برای مقابله با روزنامه‌ها، پیشنهاد «اداره سانسور» را مطرح کرد. با تأسیس اداره سانسور به ریاست اعتمادالسلطنه، در ۱۷ بهمن ۱۲۶۳، مانع بزرگی برای آزادی مطبوعات به وجود آمد: «روزنامه ایرانی، برده‌وار تابع اراده مستبدانه کسی است که به‌عنوان مالک مطلق العنان کشور، تنها او فرمان می‌دهد و فقط می‌تواند درباره سفرها و شکارهای شاه... قلم‌فرسایی کنند» (سرنا، ۱۳۶۲، ۱۵۸-۱۵۷). سانسور مطبوعات در دوره مظفرالدین شاه و تا پیش از مشروطیت ادامه داشت و در دوره صدارت عین‌الدوله، برای نخستین بار گروهی از روزنامه‌نگاران، تبعید و زندانی شدند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۱، ۳۶۱). توجه به آزادی مطبوعات و نحوه رسیدگی به جرایم آن در قانون مشروطه، بیانگر توجه مشروطه‌خواهان به اهمیت و جایگاه آزادی مطبوعات است. ماده ۲۰ متمم قانون اساسی مشروطه به «آزادی مطبوعات» و «قانون مطبوعات» اشاره دارد. براساس اصل ۷۹ متمم قانون مشروطه نیز در حضور هیئت منصفه به جرایم سیاسی و مطبوعاتی رسیدگی خواهد شد. آزادی، از دیدگاه مشروطه‌خواهان و تدوین‌کنندگان متمم مشروطه، به معنای آزادی مطلق و بی‌قیدوشرط نبود. ماده ۲۱ متمم، آزادی انجمن‌ها و اجتماعات مردم را به رسمیت می‌شناسد؛ به شرط اینکه برهم‌زننده نظم و ایجادکننده فتنه دینی و دنیوی نباشد. همه این موارد، پیش از تصویب در متمم مشروطه، در

درس‌های فروعی بیان شده است.

۵-۶. انضباط مالی و اداری

سه مسئله امور مالی، امنیت، و برخی آزادی‌ها، مفاهیم کلیدی قانون اساسی و برخی مصوبات مجلس بودند (فاضلی، ۱۳۹۴، ۱۶). ساخت «عدالت‌خانه»، به‌عنوان یکی از خواسته‌های اصلی مشروطه‌خواهان، ناشی از هرج‌ومرج و بی‌انضباطی‌های مالی در ایران بود (حقدار، ۱۳۹۵، ۵۵). اصول ۹۴ تا ۱۰۳ متمم قانون اساسی مشروطیت، مربوط به امور مالیه است و در نخستین گام، دریافت مالیات را تنها به حکم قانون، مجاز می‌داند. «بودجه‌نویسی» — که از دستاوردهای مجلس اول مشروطه است — در درس‌های مدرسه علوم سیاسی به‌گونه‌ای دقیق بیان شده است. آفاری در کتاب «انقلاب مشروطه ایران» می‌گوید، با پیروزی مشروطیت دو تفکر مالیاتی (مالیات مستقیم و غیرمستقیم) به‌وجود آمد (آفاری، ۱۳۸۵، ۳۵۰). این تفکر مالیاتی (موردنظر آفاری) پیش از مشروطه در درس‌های فروعی و دمرنی مطرح شده است. تمرکزگرایی در امور اقتصادی و نظام مالیاتی، از طریق سازوکارهای مشخص در قانون، به تمرکزگرایی سیاسی نیز منجر می‌شد و از خودسری‌های پیش از مشروطیت، جلوگیری می‌کرد. براساس اصل ۹۳ متمم قانون مشروطیت، «صورت دخل و خرج ایالات و ولایات توسط انجمن‌های ایالتی و ولایتی طبع و نشر می‌شد» که تا پیش از آن، در اختیار حکام ولایات بود. مرکزیت‌گرایی جغرافیایی - اداری و تجمیع قدرت سیاسی و اداری در پایتخت از نکته‌های قابل توجه قانون مشروطه و متمم آن است؛ براساس اصل ۳ قانون مشروطه، محل تشکیل مجلس، تهران است. اصل ۴ متمم قانون مشروطه، تهران را پایتخت ایران اعلام می‌کند. در تمرکزگرایی پیش از مشروطیت، شاه، نماد تمرکز و کانون قدرت بود، اما با مشروطیت، کانون قدرت، توزیع، و کانون‌های قدرت پدیدار شد و نهادهای جدید پارلمان و قوه قضائیه به نماد تمرکز در قانون‌گذاری و رسیدگی به جرایم تبدیل شدند.

شکل شماره (۱). تأثیر درس‌های مدرسه علوم سیاسی بر فرایند مشروطیت



نتیجه‌گیری

حکومت‌مند شدن و تأسیس دولت مدرن در ایران، ابتدا به تحولی در حوزه خرد سیاسی و پس از آن، به تکنیک‌های انضباط‌بخش اداری، مالی، سیاسی، و اجتماعی نیاز داشت تا نهادهای مدرن ایجاد شده را به‌گونه‌ای نظام‌مند مدیریت کند. درس‌های مدرسه علوم سیاسی، بخش مهمی از کوشش‌های نظری برای پیدایش حکومت‌مندی در ایران است که در مشروطیت تجلی پیدا کرد. از آنجاکه مشروطیت ایران دربرگیرنده مفاهیم جدید اندیشه سیاسی است، این مفاهیم مدرن (مانند «دولت-ملت»، «علم حقوق»، «حقوق شهروندی»، «حقوق ملت و دولت»، «حاکمیت ملی»، «تمرکزگرایی»، «منفعت عمومی»، «قادریت قانون»، «قوانین موضوعه»، «عرفی‌گرایی»، «شهروندی»، «فردباوری»، «حقوق افراد»، «برابری افراد»، «سلطنت مشروطه»، «قوة قضائیه»، «پارلمان»، «انضباط اداری و مالی»، «تفکیک قوا»، «انتخابات»، «آزادی بیان و مطبوعات و تجمعات»، «بودجه‌نویسی» و...) به‌لحاظ اندیشه‌ای در خلأ شکل نگرفته است. این مفاهیم مدرن که عناصر تشکیل‌دهنده دولت مدرن در ایران به‌شمار می‌آیند، سال‌ها پیش از مشروطیت و در فرایند مشروطیت، در ذهن سوژه ایرانی شکل گرفت و درس‌های مدرسه علوم سیاسی بر تبیین این مفاهیم، تأثیر چشمگیری داشت. درس‌های مدرسه علوم سیاسی را می‌توان در امتداد کوشش‌هایی دانست که به طرح نظام‌مند مفاهیم جدید اندیشه سیاسی، قانون‌خواهی، آزادی‌خواهی، و تحدید قوای حکومت در ایران روی آوردند؛ مفاهیمی که در قانون اساسی مشروطه و متمم آن نهادینه شدند. مشروطیت، رویدادی ناگهانی و لحظه‌ای نبود، بلکه یک «فرایند» بود. هیچ اندیشه‌ای از نیستی به‌وجود نیامده است، همچنان‌که بذر افکار نو در ایران نیز در طول نزدیک به یک سده افشاندن شد. فراهم شدن زمینه برای شکل‌گیری اندیشه قانون‌خواهی، دولت مدرن، و حکومت مشروطه، فرایندی چندوجهی و دربرگیرنده خرد سیاسی و تکنیک‌های قدرت است؛ به‌همین دلیل، قانون‌خواهی که از مبانی دولت مدرن و مشروطه است، به‌محض خواست یک ملت پدیدار نخواهد شد، بلکه به‌تدریج و در طول زمان تکامل می‌یابد؛ زیرا، پیدایش دولت مدرن مشروطه، فرایندی خارج از روال طبیعی جریان اندیشه سیاسی الهیاتی سلطنت ظل‌اللهی در ایران به‌شمار می‌رفت. تأسیس دولت مدرن در ایران، افزون‌بر خرد سیاسی مدرن و مفاهیمی مانند «قانون»، «حقوق»، و «آزادی» نیاز به تکنیک‌های انضباط‌بخش اداری و مالی و تکنیک‌های سیاسی و اجتماعی داشت و درس‌های مدرسه علوم سیاسی، تلاشی برای بیان این

تکنیک‌های حکمرانی بود. تنظیم قانون اساسی و تدوین قوانینی در مورد آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، انضباط مالی و اداری، الغای تیول‌داری، و تعریف مدون از ملت و حقوق متقابل ملت-دولت، از اهداف و آرمان‌هایی بود که در فرایند مشروطیت در ایران شکل گرفت و درس‌های مدرسه علوم سیاسی، نقش بسزایی در تبیین این مفاهیم داشت که سرانجام، در قانون مشروطه و متمم آن، ظهور و بروز یافت.*

منابع

- آفاری، ژانت (۱۳۸۵). انقلاب مشروطه ایران. ترجمه رضا رضایی. تهران: بیستون.
- اخوی، امید؛ مرادی خلیج، محمدمهدی (۱۴۰۰). تأملی بر کتاب‌های تألیفی و ترجمه‌ای محمدعلی فروغی در درس تاریخ در مدرسه علوم سیاسی (مطالعه موردی کتاب دوره ابتدایی از تاریخ عالم (تاریخ ایران)). مطالعات تاریخ اسلام، ۱۳(۵۰).
- امین، حسن (۱۳۷۸). یکصدمین سالگشت تأسیس مدرسه علوم سیاسی در ایران. اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۴۹ و ۱۵۰.
- اوزر، آتیلا (۱۳۸۶). دولت در تاریخ اندیشه غرب. ترجمه عباس باقری. تهران: فرزانه.
- پازارگارد، بهاء‌الدین (۱۳۵۶). تاریخ فلسفه سیاسی غرب. تهران: زوار.
- پیرنیا، حسن (۱۳۸۵). حقوق بین‌الملل. به‌اهتمام محمد گلبن. تهران: دید آور.
- پرنروش، پوریا (۱۳۹۷). رخداد، سوژه و حقیقت در اندیشه سیاسی آلن بدیو. با مقدمه محمدرضا تاجیک. تهران: تیسرا.
- تشکری، هجیر (۱۴۰۰). منشور کبیر ایران. تهران: سرایی.
- جمالی، حسین (۱۳۹۰). بومی‌گرایی در علوم سیاسی؛ کدام جهت‌گیری؟. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۲(۲).
- جهاننگلو، رامین (۱۳۸۳). حاکمیت و آزادی. تهران: نی.
- حبل‌المتین (۱۹۰۷). شماره ۷۵.
- حسینی فر، عبدالرحمن (۱۴۰۲). تکاپوی ایرانیان برای پایه‌گذاری نهاد علم سیاست (رشته علوم سیاسی از زمان تأسیس تا به امروز). جستارهای تاریخی، ۱۴(۲)، پیاپی ۲۸.
- حقدار، علی اصغر (۱۳۹۵). مجلس اول و نهادهای مشروطیت. انتشارات الکترونیکی باشگاه ادبیات. خسروی‌زاده، صباح؛ پورمحمدی املشی، نصرالله؛ فلاح توتکار، حجت (۱۳۹۹). منابع آگاهی دیپلماتیک در ایران دوره قاجار. پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۲۶.
- دمرنی، گوستاو (۱۳۹۸). حقوق اداری (درس‌های مدرسه علوم سیاسی). ترجمه ناصر سلطانی. تهران: نگاه معاصر.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۴۱). قرارداد اجتماعی. ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده. تهران: شرکت سهامی چهره.
- سرنا، مادام کارلا (۱۳۶۲). آدم‌ها و آیین‌ها در ایران. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: زوار.
- سلیمی، حسین؛ حداد، غلامرضا (۱۳۹۸). آینده پژوهی وضعیت علوم سیاسی در ایران براساس الگوی تحلیل روند STEEP(V). پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۵(۱)، پیاپی ۵۷.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۷). مدرسه علوم سیاسی، مدرسه عالی حقوق، و دانشکده حقوق و علوم سیاسی. تاریخ معاصر، شماره ۷.
- فاضلی، حبیب‌الله (۱۳۹۴). فرهنگ زبانی در گفتمان مشروطیت (با تأکید بر قانون اساسی و مصوبات مجلس اول مشروطه). مطالعات ملی، ۱۶(۱)، پیاپی ۶۱.
- فرستخواه، مقصود (۱۴۰۰). استادان استادان چه کردند؟ تاریخ دارالمعلمین و دانشسرای عالی (از

۱۲۹۷ تا ۱۳۵۷). تهران: نی.

فروغی، محمدعلی (۱۳۷۷). اصول علم ثروت ملل. با مقدمه دکتر حسین عظیمی. تهران: فرزانه روز. فروغی، محمد علی (۱۳۹۶). حقوق اساسی (یعنی) آداب دول مشروطیت. به اهتمام علی اصغر حقدار. انتشارات الکترونیکی باشگاه ادبیات.

فوکو، میشل (۱۳۸۹). تئاتر فلسفه. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننیده. تهران: نی.

فوکو، میشل (۱۳۸۷). تولد زیست سیاست. ترجمه رضا نجف‌زاده. تهران: نی.

فوکو، میشل (۱۳۷۸). مراقبت و تنبیه. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننیده. تهران: نی.

کلهر، محمد؛ شاه‌آبادی، حمیدرضا (۱۳۹۱). میرزامهدی خان ممتحن‌الدوله و مدرسه علوم سیاسی. فصلنامه مسکویه، ۷(۲۰).

لاکلین، مارتین (۱۳۸۸). مبانی حقوق عمومی. ترجمه محمد راسخ. تهران: نی.

مقیم، شروین (۱۳۹۸). تأملی در رساله حقوق اساسی محمدعلی فروغی از منظر بحث درباره کاربرد کردن علم سیاست در ایران. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۴(۳)، ۱۹۸-۱۵۹.

مک دانل، دایان (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر نظریه گفتمان. ترجمه حسینعلی نوزری. تهران: فرهنگ گفتمان.

منصورالسلطنه، میرزا مصطفی خان (۱۲۸۸). حقوق اساسی یا اصول مشروطیت. تهران: تصویر نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

مونتسکیو (۱۳۴۹). روح القوانین. ترجمه علی اکبر مهتدی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

مهدی‌زاده، محمدرضا (۱۳۸۳). تاریخ نهادهای مدرن یا تبیین جهان مدرن. کتاب ماه، شماره ۸۹.

ناظم‌الاسلام کرمانی، محمدبن علی (۱۳۶۱). تاریخ بیداری ایرانیان. تهران: آگاه.

نجف‌زاده، رضا (۱۳۹۷). متافیزیک قدرت، درآمدی بر فلسفه سیاسی اسپینوزا. تهران: ققنوس.

هابز، توماس (۱۳۹۳). لویاتان. ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.

یاسپرس، کارل (۱۳۷۵). اسپینوزا. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: طرح نو.

Agu, S. N. (2024). Separation of Powers in Baron de Montesquieu: Philosophical Appraisal. *Indonesian Journal of Interdisciplinary Research in Science and Technology*, 2(1).

Barnard, F.M. (1984). Patriotism and Citizenship in Rousseau: A Dual Theory of Public Willing. *The Review of Politics*. 46 (2), 244-66

Curtis, M. (2024). *The political theory of Thomas Hobbes*. essay.biz.com

Dean, M. (1999). *Governmentality: Power and Rule in Modern Society*. London: Sage Publication.

Death, C. (2011). Africa, Governmentality, and the International: Reflections on Agency and the Climate Change Negotiations. *Paper Prepared for the BISA-Africa and International Studies ESRC seminar series #4 'African agency: Implications for International Relations theory*, Department of International Politics, CityUniversity, 14 September 2011.

- Foucault, M. (2007). *Security, Territory, and Population: Lectures at the College de France, 1977-1978*. New York: Palgrave Macmillan.
- Foucault, M. (2016). *About the Beginning of the Hermeneutics of the Self: Lectures at Dartmouth College*. 1980, ed. H.-P. Fruchaud and D. Lorenzini, trans. G. Burchell, Chicago: University of Chicago Press.
- Lorenzini, D. (2023). *Handbook on Governmentality*. Edward Elgar Publishing, Inc. Massachusetts, USA.
- Locke, J. (1988). *Two Treatises of Government [1680]*. P. Lastetta. Cambridge University Press).
- Tremblay, L. B. (2015). An Egalitarian Defense of Proportionality-Based Balancing. *Oxford University Press and New York University School of Law*, Vol. 12 No. 4.
- Tughhemba, T.N. (2023). The Civil State In John Locke's Political Philosophy and Itsrelevance to Democratic practice In Nigeria. *Akwa Ibom State University Journal of Arts*, 4(1).
- Valverde, M. (2017). *Michel Foucault*. New York: Routledge.
- Waldron, J. (2020). Separation of Powers in Thought and Practice? *Boston College Law Review*. 433(54).

Contents

○ The Dialectic Theory Versus the Ideal of Duality; A Lived Experience in the Islamic Republic / <i>Zahra Ahmadipour and Tohid Naghshara</i>	7
○ A Comparative Study of the Interaction between Government and Society in Safavid Iran and Islamic Republic with the Application of Joel Migdal Perspective / <i>Hassan Baratipour, Ahoura Rahbar and Morteza Manshadi</i>	41
○ The Requirements of Proper Management in the Field of Foreign Nationals / <i>Mostafa Jahanbakhsh and Hengameh Alborzi</i>	77
○ Analysis of Conceptual Metaphors in the Positions of the Iranian Leader towards Israel after October 7, 2023/ <i>Seyed Morteza Hafezi, Seyed Imam Razavi and Seyed Amir Niakooee</i>	111
○ Administrative Corruption as A Civil Sphere Crisis: Media Representation in the Reformist Newspaper Etemad (2021) / <i>Javad Sadeqi Jafari and Ashraf Ghorbani</i>	145
○ Recreation of the Discourse of Political Thought in Ancient Iran: Emergence, Evolution, and Continuity / <i>Ehsan Kazemi, Iraj Varfinezhad and Farshad Roomi</i>	177
○ The Political Wisdom of the Modern State and Power Techniques in political Science School Lessons and its Impact on the Constitutional Process / <i>Jamal Mokhtari, Rohollah Eslami, Vahid Sinaee and Mehdi Najafzadeh</i> .	217

Research Letter of Political Science

(Academic Quarterly of the Iranian Political Science Association)

Publisher: The Iranian Political Science Association

Director: Mojtaba Maghsoudi (Islamic Azad University)

Editor-in-chief: Ali Karimi (University of Mazandaran)

Managing Editor: Shaghayegh Heidari (Islamic Azad University)

Editorial Board:

Tahereh Ebrahimifar (Islamic Azad University)

Qasem Eftekhari (University of Tehran)

Arsalan Ghorbani (Kharazmi University)

Amirmohammad Haji-Yousefi (Shahid Beheshti University)

Ali Karimi (University of Mazandaran)

Mohsen Khalili (Ferdowsi University of Mashhad)

Mojtaba Maghsoudi (Islamic Azad University)

Seyed Mohammadkazem Sajjadpour (International Relations University)

Hossein Salimi (Allamah Tabatabaie University)

Hossein Seifzadeh (University of Tehran)

Mohammad Reza Tajik (Shahid Beheshti University)

Advisory Board:

Hamid Ahmadi (University of Tehran), Masood Gaffari (Tarbiat Modarres University), Mohsen Modirshanechi (Islamic Azad University) Ebrahim Mottaqi (University of Tehran) Abdolali Qavam (Shahid Beheshti University), Reza Rais Toosi (University of Tehran), Davood H. Bavand (Allamah Tabatabaie University), Bahram Navazani (Imam Khomeini University), Ali Mortazavian (Islamic Azad University)

The Islamic Republic Of Iran's Ministry of Sciences, Research and Technology has rated the *Research Letter of Political Science* as a Research-Scientific journal (Approval No. 3/9097 dated 25/9/1385-16/12/2006)

The opinions and finding expressed in this journal are not necessarily those of Iranian Political Science Association or its directors and officers

The Office of the Iranian Political Science Association is Suite 305, Allameh Tabatabaie Building, North Aban Street, Karimkhan Zand Street

Post Box: 13145-915

Website: www.ipsajournal.ir

Email: ipsajournal@gmail.com

Price: 300000 Rials

The Iranian Political Science Association
Research Letter of Political Science
Vol. XX. No.2. Spring 2025

فرم درخواست عضویت در انجمن علوم سیاسی ایران

اینجانب دارنده مشخصات زیر درخواست عضویت در انجمن را دارم.

نام خانوادگی نام نام پدر

تاریخ تولد محل تولد شماره شناسنامه

بالاترین مدرک تحصیلی دانشگاه محل تحصیل شهر

کشور رشته تحصیلی تخصص

عضو هیئت علمی دانشگاه

مرتبه علمی نوع عضویت علمی: آموزشی پژوهشی سایر

در ضمن به پیوست مدارک لازم برای عضویت در انجمن علوم سیاسی را ضمیمه می‌نمایم.

مدارک مورد نیاز: ۲ قطعه عکس ۴×۳، کپی صفحه اول شناسنامه، کپی آخرین مدرک تحصیلی، کپی حکم کارگزینی، شرح حال علمی و تکمیل فرم عضویت.

تاریخ امضا

نشانی محل کار:

کد پستی: تلفن

نشانی منزل:

کد پستی: تلفن

نمابر: Email:

تهران، خ انقلاب اسلامی، خ دانشگاه، خ لبافی‌نژاد، بین لبافی‌نژاد و فخر رازی، نبش کوچه انوری، پلاک ۱، طبقه همکف، انجمن علوم سیاسی ایران تلفن: ۶۶۹۷۴۱۴۰، ۶۶۴۹۳۴۱۲